



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۸۱۱

چاپ دوم

تاریخ هرودت

مجله علمی
تاریخ و ادبیات

تعداد ۱۰ شماره
دانشگاه تهران
دکتر مهدی باهنر

تاریخ هرودوت

نویسنده:

هرودت

ناشر چاپی:

دانشگاه تهران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

.....	فهرست	۵
.....	تاریخ هردوت جلد ۵	۶
.....	مشخصات کتاب	۶
.....	ترپسیکور Terpsichore	۶
.....	مطیع کردن هلسپون و تراکیه هیستیه و آریستاگوراس- نخستین اغتشاشات دریونی و آتن- مذاکرات آریستاگوراس- اشغال سارد و حریق آن- انقیاد	
.....	انقیاد هلسپون و تراکیه	۶
.....	هیستیه و آریستاگوراس نخستین اغتشاشات دریونی	۱۱
.....	سپارت و آتن مذاکرات آریستاگوراس	۱۵
.....	اشغال سارد و حریق آن انقیاد یونی بدست پارس‌ها	۳۳
.....	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۳۸

تاریخ هردوت جلد ۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: هردوت، ۴۴۵ - ۴۴۲۵ ق. م.

Herodotus

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ هردوت/ ترجمه با مقدمه و توضیحات و حواشی از هادی هدایتی
مشخصات نشر: تهران.

مشخصات ظاهری: ج ۶ (در ۵ مجلد)

فروست: (انتشارات دانشگاه تهران؛ ۴۵۱، ۵۳۹، ۶۱۴، ۷۱۳، ۸۱۱)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی

یادداشت: پشت جلد به‌فرانسه: Histoires d' Herodote.

مندرجات: ج. ۱. کلی یو (Clio). ج. ۲. اوترپ (Euterpe). ج. ۳. تالی (Thalie). ج. ۴. ملبومن (Melpomene).

ج. ۵ - ۶ ترسیکور. اراتو Terpsichor - Erato

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۵۲

تریسیکور Terpsichore

مطیع کردن هلسیون و تراکیه هیستیه و آریستاگوراس - نخستین اغتصابات دریونی و آن - مذاکرات آریستاگوراس - اشغال سارد و حریق آن - انقیاد یونی بدست پارس‌ها

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵

انقیاد هلسیون و تراکیه

۱- پارس‌هایی که داریوش در اروپا باقی‌گذارده و مگابیز فرماندهی آنها را بعهده داشت از بین مردمان هلسیون «۱» ابتدا ساکنان پرت «۲» را که حاضر باطاعت و قبول انقیاد داریوش نبودند مطیع خود کردند. اما قبل از پارس‌ها، مردمان پثونی «۳» آنها را بشدت ضعیف کرده بودند. یکی از غیبگویان معابد باین مردمان پثونی که در ساحل ستریمون «۴» سکونت داشتند سفارش کرده بود که بر ضد اهالی پرت بجنگ برخیزند. اما با این شرط، که اگر در موقعی که آنان با پرتی‌ها به مصاف مشغول میشوند پرتی‌ها آنها را فریادزنان بنام صدا کردند و مبارز طلبیدند، جنگ را آغاز کنند ولی اگر آنان را بنام صدا نکردند هرگز دست بجنگ نزنند. پثونی‌ها چنین کردند که اکنون شرح میدهم: مردمان پرت در حومه شهر خود در مقابل پثونی‌ها صف‌آرایی کرده بودند و در همین محل این دو قوم از یکدیگر مبارز طلبیدند و در نتیجه سه مصاف شگفت‌انگیز درگیر شد. ابتدا مردی را با مردی دیگر، بعد از آن اسبی را با اسبی دیگر و سرانجام سگی را با سگی دیگر بجنگ هم انداختند. دو تن از سه تن قهرمانان پرتی پیروز شدند. لاجرم پرتی‌ها بهیجان آمدند و با صدای

(۱) - هلسیون Hellespont) نام قدیم بغاز داردانل که دریای اژه را بدریای سیاه و اروپا را به آسیا متصل میکند.

(۲) - پرت Perinthe) مهاجرنشین شهر ملط در سواحل دریای سیاه که امروز ارکلی Erekli) نام دارد.

(۳) - پثونی Peonie) ناحیه شمالی مقدونیه قدیم که شامل قسمت علیای حوزه رودستریمون Strymon) بود و در زمان فیلیپ دوم مقدونی ضمیمه مقدونیه شد. نام دیگر این ناحیه پلاگونی Plagonie) بوده است.

(۴) - ستریمون Strymon) از رودهای مقدونیه که امروز یونانیان آنرا ستروما Strouma) و ترک‌ها قره سومینامند و در خلیجی بهمین نام بدریای سیاه میریزد.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶

بلند سرود جنگ خواندند «۱». پثونی‌ها این وضع را با آنچه هاتف معبد پیشگوئی کرده بود قرین دانستند و با خود چنین گفتند: «بظر میرسد که پیشگوئی هاتف الهی در حال تحقق یافتن است. اکنون بر ما است که دست بکار شویم.» این بگفتند و در حالیکه هنوز سرود جنگ پرتی‌ها پایان نرسیده بود بسوی آنان تاختند و آنچنان بر آنان پیروز شدند که جز تعداد کمی از آنها نتوانستند خود را نجات دهند.

۲- چنین بود بلیه بزرگی که پثونی‌ها بر مردمان پرت وارد کردند. در زمانی که من از آن سخن میگویم نیز اهالی پرت صمیمانه از آزادی و استقلال خود دفاع کردند.

اما پارس‌های مگابیز بعلت کثرت تعداد خود غلبه کردند و آنها را درهم شکستند.

همینکه پرت مطیع و منقاد شد، مگابیز بسوی تراکیه تاخت و تمام شهرها و اقوام این سرزمین را بنام پادشاه بزرگ مطیع کرد. در حقیقت هدف و کلام داریوش انقیاد تراکیه بود.

۳- اهالی تراکیه بعد از هندیها کثیرترین مردمان جهان بودند. اگر آنان میتوانستند فرماندهی واحدی داشته باشند و یا اگر اتفاق گفتار و وحدت اراده داشتند نه تنها شکست‌ناپذیر میشدند، بلکه بعقیده من بمراتب از دیگر اقوام نیرومندتر بودند. اما این موضوع از محالات است و اتفاق آنها هرگز تحقق نخواهد یافت. ضعف آنان نیز از همین امر ناشی میشود. آنان نام‌های زیادی دارند و هر دسته برحسب ناحیه‌ای که در آن زیست میکنند بنامی خاص خوانده میشوند. اما عادات و رسوم آنان بهر نقطه و محل که تعلق داشته باشند باستانی ژت‌ها «۲» و تروس‌ها «۳» و قبایلی

(۱) - سرود جنگ را در یونان قدیم پنان Pean) میگفتند. یونانیان باستان این سرود را در جنگها و پیروزیهای خود با صدای بلند میخواندند و احساسات خود را برای ختم پیروزی بهیجان میآوردند - ظاهرا شباهت نام این سرود و نام پثونی‌ها، اینان را متوجه تحقق غیبگوئی هاتف معبد کرده بود (رجوع شود به قسمت مقدم همین بند).

(۲) - Getes - اقوام ساکن شمال کوه هاموس Haemos) و رود دانوب - دربارہ عقاید و آداب و رسوم و معتقدات خاص این

قوم رجوع شود به تاریخ هردوت- جلد چهارم- بند ۹۴.

Trauses- (۳)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷

که در شمال کرسونی «۱» سکونت دارند یکی است.

۴- من قبلا درباره آداب و رسوم ژت‌ها که خود را مردمانی جاویدان تصور میکنند سخن گفته‌ام «۲». و اینک درباره تروس‌ها سخن میگویم: آداب و رسوم اینان بجز در موضوع تولد و مرگ با آداب و رسوم دیگر مردمان تراکی یکی است. وقتی طفلی بدنيا می‌آید، پدر و مادر و بستگان این مخلوق کوچک گرداگرد او می‌نشینند و برای نام‌لامبایی که از این پس طفل باید بمحض تولد متحمل گردد زاری میکنند و تمام دردها و رنجهای انسانی را برای او می‌شمارند. آنان مردگان خود را با شادی و شغف به خاک می‌سپارند و عقیده دارند که آنان از چنگال مصائب نجات یافته‌اند و با سعادت و کامیابی مطلق قرین گردیده‌اند.

۵- اما خصوصیات مردمانی که در شمال کرسونی سکونت دارند چنین است که شرح میدهم: هر یک از مردان این اقوام چندین زن انتخاب میکنند. وقتی یکی از این مردان بمیرد بین زنان او برای تعیین آنکس که از همه بیشتر محبوب مرد بوده مشاجره شدیدی آغاز میشود و دوستان آنان نیز با شور و اشتیاق فراوان در این بحث شرکت میکنند. سرانجام آنکس را که بین آنان باین عنوان افتخار یابد بروی قبر شوهر می‌برند و در آنجا در حالیکه مردان و زنان از هر سو باو تبریک میگویند او را بدست آنکس که از همه باو نزدیکتر است بقتل میرسانند و جسد او را در کنار جسد مرد در همان محل دفن میکنند. زنان دیگر که خود را مصیبت‌زده میدانند سخت اندوهگین میشوند، زیرا این شکست برای آنان ننگین‌ترین اهانت‌ها محسوب میشود.

۶- آداب و رسوم سایر مردمان تراکی چنین است که شرح میدهم: آنان اطفال خود را بعنوان برده در خارج از سرزمین خود بفروش میرسانند؛ دختران خود را مقید نمیکنند و آنا را آزاد میگذارند که بمیل خود یا هر مردی که بخواهد نزدیک شوند. اما در مقابل شدت مراقب زنان خود هستند. بعلاوه این زنان را به بهای مبلغ کثیری پول از پدران و مادرانشان خریداری میکنند. بین مردمان این اقوام خال‌کوبی از علائم

Crestonie- (۱)

(۲)- رجوع شود به تاریخ هردوت- جلد چهارم- بند ۹۴.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸

اشراف‌زادگی محسوب میشود و هرکس که خالکوبی نشده باشد مسکین و پست شمرده میشود. کار نکردن نوعی تشخیص است؛ کار کشاورزی بدترین ننگ‌ها است و زندگی در سایه جنگ و بطفیل غنائم جنگی شرافتمندانه و شریف شمرده میشود. چنین بود جالب‌ترین آداب و رسوم آنان.

۷- از بین خدایان فقط آرس «۱»، دیونیزوس «۲» و آرتیس «۳» را پرستش میکنند.

اما پادشاهان آنان هرمس «۴» را نیز ستایش میکنند و فقط بنام او سوگند میخورند و مدعی هستند که خود از اعقاب او هستند. اما دیگر مردمان نمیتوانند چنین کنند.

۸- مراسم دفن مردگان در خانواده‌های ثروتمند چنین است که شرح میدهم: جسد را مدت سه روز در هوای آزاد قرار میدهند؛ در همان حال انواع و اقسام قربانی‌ها ذبح میکنند و پس از زاری و شیون ضیافت بزرگی ترتیب میدهند و آنگاه به مراسم دفن می‌پردازند. این مراسم گاهی بصورت دفن جسد در خاک است و گاهی بصورت سوزاندن و جمع‌آوری خاکستر آن. آنگاه تلی از خاک برای مرده برپا میکنند و بازیهای متنوع ترتیب میدهند که بهترین جوایز آن در مقابل انجام یک نبرد شگفت‌انگیز اعطاء میشود. چنین است مراسم تشییع و دفن مردگان در تراکیه.

۹- هیچکس نمیتواند بدرستی مدعی شود که چه اقوامی در اقلیم شمالی این سرزمین

(۱)- آرس (Ares) خدای جنگ در یونان باستان- یونانیان عقیده داشتند که خدای جنگ در تراکیه زندگی میکرده است و حتی یکی از پادشاهان افسانه‌ای این سرزمین را بنام دیومد (Diomedes) فرزند او میدانسته‌اند.

(۲)- دیونیزوس (Dyonisos) یا باکوس (Bacchus) خداوند عشق و شراب در یونان باستان.

(۳)- آرتیس (Artemis) - در یونان باستان الهه شکار بوده است. اما در تراکیه قدیم خدای بهمین نام پرستش میکرده‌اند که مظهر جادو و تردستی شمرده میشده است و او را هکات (Hecate) مینامیدند. ظاهرا هردوت فرقی بین این الهه و الهه معروف شکار در یونان باستان قائل نشده است.

(۴)- هرمس (Hermes) یا مرکور (Mercur) فرزند ژوپیتر و خدای فصاحت و تجارت در یونان باستان.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹

سکونت دارند. ظاهرا چنین نظر میرسد که در آنسوی ایستر «۱» فقط صحاری وسیع و عریضی وجود دارد. تنها قومی که در آن سوی این رود سراغ دارم و توانسته‌ام درباره آن کسب خبر کنیم قوم سیژین‌ها «۲» است که لباس ملی مادها را ببر میکنند. بطوریکه نقل میکنند اندام اسب‌های اینان سراسر از کرک پوشیده شده؛ بر روی اندام آنها پش‌هایی به ضخامت پنج انگشت وجود دارد، بعلاوه این اسب‌ها کوچک اندامند و بینی آنها پهن است و قادر به حمل سوار نمیباشند، اما اگر آنها را به گردونه ببندند بسیار چالاک‌اند. بهمین جهت است که مردمان این سرزمین با گردونه نقل مکان میکنند.

چنین نظر میرسد که مردمان این قوم تا منطقه انت‌ها «۳» در ساحل آدریاتیک برانگنده‌اند. برخی مدعی هستند که اینان مهاجرینی هستند که از سرزمین ماد آمده‌اند.

درباره اینکه این مهاجرنشینان ماد چگونه تأسیس شده است من هیچ توضیحی ندارم که نقل کنم. اما همه چیز ممکن است در جریان قرون اتفاق افتد. سیژین نامی است که لیگورهای «۴» ساکن مناطق داخلی در شمال ماسالیا «۵» به سوادگران محقر داده‌اند. ساکنان قبرس را نیز باین نام میخوانند.

۱۰- اگر بگفته مردمان تراکیه باور داریم سرزمینی که در آنسوی ایستر قرار دارد ظاهرا مملو از زنبوران عسل است و همین زنبورها هستند که مانع از وصول باین سرزمین میشوند. اما این گفته‌ها بنظر من چندان حقیقت ندارد زیرا ظاهرا زنبور عسل از سرما گریزان است و اتفاقا بعقیده من مناطق واقع در صورت فلکی خرس بعلت

(۱) - ایستر (Istere): نام رود دانوب در یونان باستان است.

(۲) - سیگن (Sigynes)

(۳) - ان‌ها (Enetes): از اقوام باستانی ساکن سواحل آدریاتیک در منطقه‌ای که امروز ونسی (Venetie) نام دارد.

(۴) - لیگورها (Ligures): از اقوام قدیم ساکن اسپانیا و فرانسه که در قرن شش قبل از میلاد به سواحل ایتالیا مهاجرت کردند.

(۵) - ماسالیا (Massalia)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۰

وجود سرما غیر قابل سکونت است. چنین است آنچه درباره این سرزمین که در آن زمان مگابیز به مطیع کردن قسمت‌های ساحلی آن مشغول بود نقل میکنند.

۱۱- داریوش کمی پس از عبور از هلسپون به سارد وارد شد و در این محل خدمتی را که هیستیه «۱» ملطی برای او انجام داده بود و سفارشی را که کوئس «۲» از اهل میتین کرده بود بخاطر آورد «۳»: پس امر کرد که این دو نفر را به سارد احضار کنند و پاتان پیشنهاد کرد که هر پاداشی را که میل دارند انتخاب کنند. هیستیه، فرمانروای ملط تقاضائی برای افزایش قدرت خود نداشت اما تقاضا داشت که سرزمین میرکینوس «۴» که در اقلیم ادون‌ها «۵» قرار دارد باو داده شود تا شهری در آن تأسیس کند. او بمقصد خود رسید. کوئس نیز که در آن زمان فردی بود عادی و حکومت هیچ ملطی باو تعلق نداشت از پادشاه حکومت میتی لن «۶» را تقاضا کرد.

۱۲- وقتی آنان به آرزوی خود رسیدند بدنبال کار خود رفتند تا از پاداشی که بانتخاب خود گرفته بودند بهره‌مند شوند. در این موقع داریوش هوس کرد که پئونی‌های اروپا را به آسیا کوچ دهد. علت این هوس او ماجرائی بود که وی شاهد آن بود و من

(۱) - هیستیه (Histie): سردار معروف یونی و فرمانروای ملط که در لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها مانع قطع پل دانوب بدست سکاها و یونی‌های ناراضی گردید و موجب شد که سپاهیان داریوش سالم به عقب بازگشت کنند (هردوت جلد چهارم)

(۲) - کوئس (Coēs): از سرداران یونی که در لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها همراه او بود و مکرر باو توصیه کرد که از ادامه پیشروی در سرزمین سکاها و جنگ با این قوم گریز یا صرف نظر کند و قبل از وقوع فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر به پارس باز گردد (هردوت - جلد چهارم)

(۳) - رجوع شود به تاریخ هردوت - جلد چهارم.

(۴) - میرکینوس (Myrkinos): سرزمینی واقع در مغرب کوه پانزه (Pangee) در ساحل دریاچه کرکی نیتیس (Kerkinitis)

(۵) - ادون‌ها (Edones): از اقوام باستانی ساکن میرکینوس که بعدها شهر معروف آمفی‌پولیس (Amphipolis) بر جای آن ساخته شد.

(۶) - میتی لن (Mitylene Mytilene): پایتخت قدیم جزیره لوبوس (Lesbos) که امروز ملتن (Metelin) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۱

اکنون آنرا نقل میکنم: بعد از بازگشت داریوش به آسیا، دو نفر از مردمان پئونی بنام پیگرس «۱» و ماتیس «۲» به سارد رفتند تا حکومت پئونی را بچنگ آورند.

آنان خواهر خود را هم که دختری رعنا و زیباروی بود با خود برده بودند. بعد از ورود صبر کردند تا داریوش لیدها را در حومه شهر بار داد و در همان موقع آنان چنین کردند که شرح میدهم: آنان خواهر خود را تا آخرین حد ممکن آراستند و سپس او را بدنبال آب آوردن فرستادند. آن دختر در حالیکه کوزه‌ای بر سر داشت و با یک دست افسار اسب را گرفته بود و با دستی دیگر به ریستن کنان مشغول بود با اسب از مقابل داریوش گذشت. داریوش مدتی باین منظره خیره شد زیرا کاری که این ریسنده بان مشغول بود بین هیچیک از دو قوم پارس ولیدی معمول نبود و هیچیک از دیگر اقوام آسیائی نیز چنین نمیکردند. چون حس کنجکاو پادشاه تحریک شد چند تن از محافظین را بدنبال او فرستاد تا مراقب باشند که وی با اسب خود چه خواهد کرد. محافظین او را دنبال کردند. همینکه آن دختر به رودخانه رسید اسب خود را آب داد و همینکه اسب سیراب شد کوزه خود را از آب لریز کرد و از همان راه مراجعت کرد و بار دیگر از مقابل پادشاه گذشت. این بار، هم کوزه آب بر سر داشت، هم اسب خود را میراند، هم افسار را به دست خود آویخته بود و هم دوک نخ‌ریسی را بین انگشتان خود چرخ میداد.

۱۳- داریوش از آنچه محافظین برای او نقل کردند و از مشاهده آنچه در برابر خود میدید آنچنان بوجد آمد که بیدرتنگ امر کرد آن دختر را بنزد او حاضر کنند. پس دختر را بحضور شاه آوردند. برادران او حاضر بودند و این صحنه را بدقت ملاحظه میکردند. همینکه داریوش موطن دختر را جویا شد آن دو جوان پیش رفتند و پاسخ دادند که آنان از اهل پئونی هستند و آن دختر خواهر آنها است. پادشاه از آنها پرسید که پئونی‌ها چه کسانی هستند و در چه قسمت از خشکی سکونت دارند

(۱) - پیگرس (Pigres)

(۲) - ماتیس (Mantyes)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۲

و آنان خود بچه قصد به سارد آمده‌اند. آنان پاسخ دادند که از آن‌جهت به سارد آمده‌اند که بخدتم پادشاه درآیند، همچنین گفتند که سرزمین پئونی در سواحل ستریمون «۱» قرار داد، شهرهایی متعدد در آن وجود دارد، ستریمون خود در نزدیکی هلسپون «۲» قرار دارد و آنان از اعقاب مهاجرین تروآ «۳» هستند که از سرزمین تروآ به پئونی رفته‌اند. جوانان این مطالب را جزء بجزه برای پادشاه نقل کردند. پادشاه از آنان پرسید که آیا در آن سرزمین همه زنان مانند خواهر آنان هنر مندند. آنان بوضعی اطمینان بخش پاسخ دادند که چنین است (زیرا در حقیقت برای بیان همین مطلب بود که این صحنه‌سازی را ترتیب داده بودند).

۱۴- بشنیدن این سخن داریوش امر کرد مکتوبی به مگابیز که در آن موقع در رأس سپاه او در تراکیه بود بنویسند. در آن مکتوب به مگابیز فرمان داده شده بود که اهالی پئونی را از سرزمین موطن آنان حرکت دهد و با اطفال و زنان آنان بنزد او بفرستد.

چاپار حامل این پیام بسرعت بسوی هلسپون شتافت و همینکه به هلسپون رسید مکتوب را به مگابیز تسلیم کرد. همینکه مگابیز از مضمون آن مطلع شد بجنگ اهالی پئونی حرکت کرد و تعدادی از مردمان تراکیه را نیز بعنوان راهنما با خود برد.

۱۵- همینکه پئونی‌ها دانستند که پارس‌ها با آنان قصد جنگ دارند گردهم جمع شدند و بتصور اینکه پارس‌ها از راه دریا هجوم خواهند آورد برای مقابله با آنها بسوی ساحل رفتند. بدین ترتیب آنان آماده شدند که تعرض مگابیز و سپاه او را دفع کنند.

اما پارس‌ها که از تجهیزات نظامی اهالی پثونی مطلع شده بودند و دانسته بودند که آنان خود را برای دفع تعرض از جانب دریا آماده کرده‌اند بکمک راهنمایان خود بطرف داخل آن سرزمین دور زدند و در حالیکه پثونی‌ها از این احوال بی‌خبر بودند

(۱)- Strymon- رجوع شود به یادداشت ذیل بند یک همین کتاب

(۲)- Hellespont- یادداشت ذیل بند یک همین کتاب.

Troie) یا پراگرام شهر معروف تاریخی در آسیای صغیر کوه بحر اودانت جنگ معروف و افسانه‌ای تروآ در قرن هشتم قبل از میلاد شهرت یافته است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۳

به شهرهای آنان که مردان آن همه بچنگ عزیمت کرد بودند حمله کردند. فتح این مواضع خالی برای مهاجم کاری دشوار نبود. وقتی پثونی‌ها خبر یافتند که شهرهای آنها بدست پارس‌ها افتاده است بسرعت از یکدیگر جدا شدند و هر دسته بسوی شهر خود بازگشتند و خود را به پارس‌ها تسلیم کردند. بدین ترتیب بود که بعضی از قبایل این قوم، سیروپثونی‌ها «۱»، پثوله‌ها «۲» و تمام قبایلی که تا دریاچه پرا از یاس «۳» سکونت داشتند از سرزمین آبا و اجدادی خود بعنف جدا به آسیا روانه شدند.

۱۶- پثونی‌هایی که در حوالی کوه پانژه «۴» (در نزدیکی دورها «۵»، آگریان‌ها «۶» و اودومانت‌ها «۷») اقامت دارند و قبایلی که در حاشیه مجاور دریاچه پرازیاس «۸» زیست میکنند هرگز از جانب مگایز مورد تعرض قرار نگرفتند. اما مگایز سعی کرد اقوامی را که بر روی همین دریاچه بترتیبی که هم اکنون نقل میکنم میزیستند مطیع خود کند: این مردمان در میان دریاچه، سطحه‌ای از چوب ساخته‌اند که بر روی پایه‌هایی بلند قرار دارد. تنها وسیله ارتباط این سطحه با خشکی پلی تنگ و باریک است.

پایه‌هایی که سطحه بر روی آنها استوار است در آغاز کار به هزینه عمومی تمام مردمان این قوم تهیه شده، اما بعدها ترتیب زیر بین آنها معمول شده است:

(۱)- Siropeoniens

(۲)- Peoples

(۳)- Prasias

(۴)- پانژه) Pangee (یا پانگوس) Pangus) سلسله جبال کوچکی است در مقدونیه در نزدیکی خلیج ستریمون که معادن طلای آن موجب افزایش قدرت و ثروت فیلیپ مقدونی شد.

(۵)- Doberes

(۶)- آگریان‌ها) Agrianes) از اقوام مقدونیه باستان که در شمال سرزمین پثونی) Peonie) سکونت داشتند و تا زمان اسکندر از خود مختاری و استقلال برخوردار بودند.

در مقدونیه باستان یکی از شعب رود هرپوس) Herbus) نیز که بدریای سیاه میریزد بهمین نام خوانده میشود.

(۷)- Odomantes

(۸)- Prasias

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۴

هریک از مردان قبیله هرپار که ازدواج میکند مکلف است از کوهی که اوربلوس «۱» نام دارد مقداری چوب با خود بیاورد و آنرا بصورت سه پایه چوبی در زمین قرار دهد.

اتفاقا مردان این قبیله هریک چند زن اختیار میکنند. مردمان این قوم زندگی خود را بترتیب زیر اداره میکنند: هریک از آنها بر روی سطحه چوبی اطافکی دارند که در آن زیست میکنند و درپچه‌ای در اختیار دارند که بر روی کف سطحه رو به آب دریاچه تعبیه شده است. مادام که بچه‌های آنها کوچک‌اند پای آنان را با ریسمانی که از گیاه ترنجبیل ساخته شده می‌بندند تا در آب نیفتند: به اسبان و چهارپایان خود بجای علف ماهی میدهند، زیرا در این دریاچه بقدری ماهی یافت میشود که کافی است درپچه را برداشت و یک کیسه تور خالی بسر ریسمانی بست و آنرا از درپچه بداخل آب انداخت تا بتوان کمی بعد آنرا مملو از ماهی از آب بیرون کشید. این ماهی‌ها از دو نوعند. «۲»

۱۷- پس بترتیبی که گفته شد پثونی‌های مقهور را به آسیا کوچ دادند. مگایز پس از آنکه آنانرا مقهور کرد، سه نفر از کسانی را که از قوم پارس و بعد از او از بزرگترین شخصیت‌های سپاه بودند بعنوان ایلچی به مقدونیه فرستاد. این سه نفر بترتیب آمینتاس «۳» فرستاده شدند تا بنام داریوش پادشاه بزرگ از او مطالبه آب و خاک کنند «۴».

(۱)- Orbelos

(۲)- در اینجا مؤلف دو نوع ماهی را نام برده است که چون نام آن بفارسی بدست نیامد در این مقام بذکر آن مبادرت میشود. این دو نوع ماهی عبارت بودند از Panraux و Tillons

(۳)- Amyntas- ششمین پادشاه از خاندان پردیکاس) Perdicas) که مدت‌ها در مقدونیه سلطنت کردند. در بند ۲۲ از کتاب حاضر از این خاندان یاد شده و در جلد هشتم از کتاب هردوت نیز افسانه تأسیس این خاندان بتفصیل نقل گردیده است (کتاب هشتم- بند ۱۳۷ و ۱۳۸).

(۴)- اصطلاح «مطالبه آب و خاک» در کتاب هردوت در موقعی که موضوع لشکرکشی کشتی داریوش به سرزمین سگاکا در میان بوده (هردوت- جلد چهارم) و در مجلدات بعدی آن نیز مکرر بکار رفته است. ظاهرا پارس‌ها دعوت باطاعت و فرمانبری ملل دیگر را در قالب این عبارت یعنی واگذار کردن زمین و آب بیان میداشته‌اند و منظور آنها از این عبارت دعوت به تسلیم و انقیاد قوم مخاطب و قبول خراج بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۵

از دریاچه پرازیاس «۱» تا مقدونیه چندان راهی نیست. این دریاچه وصل به معدنی است که بعدها اسکندر روزانه یک تالان «۲» نقره از آن استخراج میکرد. بعد از این معدن و پس از عبور از کوه دیسورون «۳» به مقدونیه وارد میشویم.

۱۸- همینکه این فرستادگان پارس به دربار آمینتاس رسیدند بحضور او بار یافتند و بنام داریوش پادشاه بزرگ مطالبه آب و خاک کردند آمینتاس تقاضای آنان را بجا دانست و از آنان تقاضا کرد که میهمان او باشند و در همان حال فرمان داد تا ضیافتی باشکوه

ترتیب دهند و پذیرائی شایانی از آنان بنمایند. در این ضیافت پس از صرف غذا پارس‌ها که در نوشیدن مشروب اسراف کرده بودند خطاب بوی چنین سخن گفتند: «ای مقدونی که میزبان ما هستی، در بین ما پارس‌ها رسم چنین است که وقتی ضیافتی بزرگ ترتیب می‌دهیم علاوه بر خدمتگاران زیاروی زنان شرعی خود را نیز همراه می‌آوریم و در کنار خود می‌نشانیم. چون تو با نهایت ادب ما را پذیرفته‌ای و با تجلیل تمام با ما رفتار می‌کنی و زمین و خاک به داریوش پادشاه بزرگ تقدیم می‌کنی تو نیز می‌توانی آداب و رسوم ما را معمول داری.» آمینتاس باین تقاضا چنین پاسخ داد: «پارس‌ها، در بین ما چنین رسمی که شما نقل کردید وجود ندارد و برعکس، زنان را دور از مردان نگاه می‌داریم؛ اما چون شما فرمانروایان ما هستید و چنین اراده کرده‌اید شما را از این حیث نیز راضی خواهیم کرد.» آمینتاس این بگفت و زنان را بداخل طلبید. وقتی زنان بفرمان او وارد شدند هر یک در کنار دیگری در مقابل پارس‌ها نشستند. در این موقع پارس‌ها که زنانی در منتهای وجاهت در مقابل خود دیدند بار دیگر رو به آمینتاس نمودند و گفتند که این رفتار پسندیده نیست، بهتر آن بود که این زنان را اصلاً احضار نمی‌کردند، تا بجای آنکه در کنار آنان قرار گیرند در مقابل آنان بنشینند و چشمان بینندگان خود را معذب کنند. آمینتاس

(۱)-Prasias

(۲)-Talent (تالان) واحد مقیاس وزن در یونان باستان و برابر ۳۶/۳۹ کیلو گرام.

(۳)-Dysoron

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۶

ناگزیر فرمان داد تا زنان در کنار آنان قرار گیرند. زنان اطاعت کردند و پارس‌ها بیدرتنگ به نوازش پستانهای آنان مشغول شدند، زیرا آنان تقریباً مست بودند. و بی‌تردید برخی از آنها حتی درصدد برآمدند که زنان را در آغوش گیرند و بیوسند.

۱۹- با اینکه آمینتاس از مشاهده این وضع متأثر بود آنچنان از پارس‌ها ترس داشت که بی‌آنکه بر وی خود آورد بتماشای این منظره مشغول شد. اما اسکندر فرزند آمینتاس که جوانی بود بی‌اطلاع از ناملایمات و ناکامی‌ها و در آن مجلس نیز حضور داشت نتوانست بیش از آن خودداری کند و در حال خشم و غضب به پدر چنین گفت:

«ای پدر، برخلاف آنچه که از سن تو انتظار می‌رود رفتار مکن، برخیز و استراحت کن و بیش از این باین باده‌گساری ادامه مده. من در اینجا می‌مانم و در ارضای تمایلات میهمانان خود جهد می‌کنم.» آمینتاس دریافت که اسکندر قصدی پنهان در سر دارد. پس بوی چنین پاسخ داد: «فرزندم، من سخن ترا بدرستی درک نمی‌کنم.

تو از شدت خشم بهیجان آمده‌ای و قصد داری مرا بیرون کنی تا خشم خود را فرو نشانی. اما من از تو می‌خواهم که اگر راضی به بدبختی ما نیستی بهیچ عملی نسبت باین اشخاص دست نزن و خونسردی خود را در مقابل آنان حفظ کن. اما بهرحال من اندرز ترا گوش می‌کنم و از مجلس خارج می‌شوم.»

۲۰- آمینتاس این سفارش بکرد و از مجلس بیرون رفت. همینکه وی خارج شد اسکندر خطاب به پارس‌ها چنین گفت: «میهمانان ما! این زنان در اختیار کامل شما هستند.

اگر میل داشته باشید می‌توانید از تمام آنها یا از بعضی از آنها بانتخاب خود لذت برید. این مطلبی است که شما خود باید آترا معلوم کنید. اما بزودی وقت آن خواهد رسید که به بستر بروید، در حالیکه من اکنون شما را از شراب سرمست می‌بینم. اگر عقیده مرا می‌پسندید بهتر آنست که اکنون باین زنان اجازه دهید استحمام کنند و پس از استحمام از راه لطف آنان را مجدداً بحضور بپذیرید.» این پیشنهاد مقبول پارس‌ها افتاد. پس شاهزاده جوان فرمان داد تا زنان خارج شوند و آنگاه تعداد آن زنان تعدادی جوانان بی‌ریش برگزید و آنان را لباس زنانه دربر کرد و بهریک خنجرى داد و

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۷

آنگاه آنان را به مجلس وارد و به پارس‌ها ارائه داد و چنین گفت: «پارس‌ها، بسیار سرفرازم که در خانه ما از شما بطریقی شایسته پذیرائی میشود. بی‌تردید آنچه در اختیار داشته‌ایم و آنچه می‌توانستیم برای تقدیم بشما بیابیم در اختیار شما گذارده‌ایم.

اما بهترین این هدایا مادران و خواهران ما هستند که بعنوان هدیه‌ای شاهانه بشما تقدیم می‌کنیم، تا همچنانکه شایسته آن هستید، نهایت احترام از جانب ما نسبت بشما بعمل آمده باشد. شما نیز هنگام بازگشت به پادشاه بزرگ که شما را بدینجا فرستاده است بگوئید که چگونه یکنفر یونانی که پادشاه مقدونی‌ها است در ضیافت و در بستر از شما پذیرائی کرده است.» اسکندر این بگفت و در کنار هر یک از پارس‌ها یک تن از آن جوانان مقدونی را که بشکل زن آراسته بود قرار داد، و اینان در موقعی که پارس‌ها با آنان سرگرم شده بودند آنان را با خنجر کشتند.

۲۱- بدین ترتیب بود که پارس‌ها و همراهان آنان کشته شدند. آنان تعدادی گردونه و خدمتگذار و دستگاه مجلی با خود آورده بودند که آنها نیز با خود آنان از بین رفت و اثری از آن باقی نماند. مدتی بعد پارس‌ها جدا بچستجوی این فرستادگان برخاستند.

اما اسکندر با تردستی و کاردانی جستجوهای آنان را بر اثر کرد. یکی از پارس‌ها را که بوبارس «۱» نام داشت و از طرف فرمانده پارس‌ها برای تحقیق درباره ناپدید-شدگان آمده بود از زر سرشار کرد و خواهر خود را که ژیزآ «۲» نام داشت بوی داد، و باین ترتیب کار تحقیق متوقف شد و موضوع مرگ فرستادگان بی‌سروصدا و مسکوت ماند.

۲۲- طبق تحقیقاتی که من کرده‌ام اطمینان کامل دارم که این شاهزادگان مقدونی که از بازماندگان پردیکاس «۳» هستند همانطور که خود ادعا می‌کنند یونانی بوده‌اند و

(۱)-Boubares

(۲)-Gyge

(۳)- پردیکاس (Perdiccas) نام سه تن از پادشاهان معروف مقدونیه است و در این بند منظور پادشاهی است که باین نام در قرن هشت قبل از میلاد خاندان سلطنتی مقدونیه را تأسیس کرد. هردوت پردیکاس اول را موسس خاندان سلطنتی مقدونیه معرفی می‌کند در حالیکه مؤلفین دیگر باستان او را چهارمین پادشاه این خاندان میدانند.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۸

در داستانهایی که بعد نقل می‌کنم ثابت خواهم کرد که آنان واقعا از نژاد یونانی‌اند.

بعلاوه یونانیانی نیز که مأمور تنظیم بازیهای المپی بوده‌اند همینطور اظهارنظر کرده‌اند. توضیح این موضوع از اینقرار است: روزی اسکندر تصمیم گرفت جایزه این بازیها را برپاید و با این قصد به صحنه مسابقه وارد شد. یونانیانی که میباید با او در مسابقه شرکت

کنند مدعی شدند که او حق ندارد در مسابقه شرکت کند.

استدلال آنها این بود که این بازیها مخصوص پهلوانان یونانی است و مردمان غیر یونانی «۱» نمیتوانند در آن شرکت کنند. اما اسکندر ثابت کرد که از نسب اهالی آرگوس «۲» است و چون باین علت او را بعنوان یک یونانی واقعی شناختند در مسابقه شرکت کرد. اتفاقا بحکم قرعه وی یکی از دو نفری بود که قرار بود قبل از دیگران مسابقه گذارند. چنین بود باختصار ماجرای این مطلب.

(۱)- در اینجا هردوت طبق معمول برای تشخیص مقدونیان از یونانیان کلمه «بربر» را بجای غیر یونانی بکار برده است ولی در ترجمه اصطلاح «غیر یونانی» مناسب تر تشخیص داده شد زیرا بنظر میرسد که مقصود مؤلف از بکار بردن اصطلاح «بربر» در مورد عناصر غیر یونانی توضیح همین مطلب بوده است.

(۲)- آرگوس(Argos) از شهرهای معروف یونان باستان و از قدیم ترین شهرهای این سرزمین بود که تا قرن سه قبل از میلاد استقلال خود را در برابر آتن و سپارت حفظ کرد. تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۹

هیستیه و آرستاگوراس نخستین اغتشاشات در یونانی

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۲۱

۲۳- مگابیز همراه پئونی‌ها به هلسپون «۱» رسید و از این محل عبور کرد و به سارد رفت. در همین موقع هیستیه «۲» ملطی در سرزمینی که داریوش پادشاه حفظ پل ایستر «۳» با اعطا کرده بود «۴» بکشیدن حصار مشغول بود. این محل که در ساحل ستریمون «۵» واقع شده میرکینوس «۶» نام دارد. چون مگابیز از این اقدامات هیستیه باخبر شد، همینکه با همراهان پئونی خود به سارد رسید برای داریوش چنین پیغام فرستاد:

«پادشاه، چگونه اجازه میدهی که یک یونانی تردست و مکار بتواند با اختیار تمام شهری در تراکیه تأسیس کند. اینجا سرزمینی است که در آن جنگل فراوان یافت میشود و این جنگلها منبع تهیه چوب کشتی‌ها و پاروهای آنها است. در این سرزمین معادن نقره فراوان است و در سراسر آن جمعیتی کثیر از یونانی و غیر یونانی «۷»

(۱)- Hellespont

(۲)- Histie- درباره این شخص رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۱۱ همین کتاب.

(۳)- Istere نام قدم رود دانوب است.

(۴)- رجوع شود به تاریخ هردوت- جلد چهارم

(۵)- Strymon- رجوع شود به یادداشت ذیل بند یک این کتاب

(۶)- Myrkinos

(۷)- در این مورد نیز هردوت از قول مگابیز عناصر یونانی امپراتوری پارس را «بربر» نام داده است و این دلیل دیگری است بر اینکه مقصود هردوت از بکار بردن این اصطلاح برای اقوام غیر یونانی تمیز آنان از اقوام یونانی بوده است نه بیان اینکه آنان از تمدن بی بهره بوده‌اند. رجوع شود به یادداشت ذیل بند قبل.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۲۲

پراکنده‌اند که اگر فرماندهی برای خود بیابند شب و روز آماده اجرای امر او خواهند بود. پس اگر مایلی که سروکارت با جنگ خانگی نباشد با اقدامات این مرد خاتمه ده. با نرمی و ملایمت او را بحضور بطلب و همینکه او را بچنگ آوردی ترتیبی ده که دیگر بنزد یونانیان خود باز نگردد.»

۲۴- این سخنان بیدرننگ در داریوش اثر کرد و پادشاه از شدت احساسی که نسبت به تحقق این پیشگویی باو دست داده بود دچار حیرت شد. پس بیدرننگ چاپاری به میرکینوس فرستاد و به هیستیه پیغام داد: «چنین است آنچه داریوش شاه باطلاع تو می‌رساند. هر اندازه میاندیشم، کسی را نمی‌یابم که بیش از تو نسبت به شخص من و قدرت من فداکار باشد. من از این مطلب نه با حرف بلکه با عمل آگاه شده‌ام.

اکنون من طرح‌هایی بزرگ در سر دارم و از تو می‌خواهم که بهر ترتیبی که هست بنزد من آئی تا مطلب را با تو در میان گذارم.» هیستیه از این سخنان بوجد آمد و از اینکه مشاور پادشاه بزرگ خواهد شد احساس غرور و افتخار کرد و به سارد رفت. همینکه داریوش او را مشاهده کرد با وی چنین آغاز سخن کرد: «هیستیه، دلیل اینکه ترا احضار کردم چنین است که نقل میکنم: از موقعی که از سرزمین سکاها بازگشته‌ام و تو دیگر در ملازمت من نبوده‌ای، نخستین میلی که احساس کردم این بود که ترا بینم و با تو صحبت کنم. زیرا اطمینان دارم که یک دوست با تدبیر و فداکار از هر ثروتی دیگر ذقیقت تر است. من میدانم که تو دارای این هر دو صفت هستی و خدمتی که بشخص من انجام داده‌ای برای اثبات آن کافی است. پس اکنون از آمدن تو مسروم و پیشنهادی که بتو دارم اینست که شهر ملط و شهری را که بتازگی در تراکیه تأسیس کرده‌ای رها کنی و با من به شوش بیائی و بعنوان همسفره و مشاور مخصوص شریک زندگی من باشی.»

۲۵- داریوش پس از آنکه با هیستیه چنین سخن گفت یکی از برادران خود را بنام

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۲۳

آرتافرن «۱» که از جانب پدر با او برادر بود به حکومت سارد گماشت و خود بهمراه هیستیه به شوش بازگشت. فرماندهی نظامی مردمان ساکن سواحل نیز به اوتان «۲» واگذار شد. پدر اوتان که سیسامنس «۳» نام داشت از جمله قضات شاهی بود. اما چون حاضر شده بود در مقابل رشوه حکمی برخلاف حق صادر کند، کیوجیه امر کرده بود وی را بقتل رسانند و پوست از تنش بیرون کشند. آنگاه دستور داده بود که پوست او را بصورت نوارهای باریک ببرند و بر جایگاهی که او برای قضاوت بر آن جلوس میکرد قرار دهند. و همینکه جایگاه باین ترتیب ساخته شد، کیوجیه اوتان فرزند سیسامنس را که پوست از تنش کنده بودند بجانشینی پدر گماشت و بوی سفارش کرد که همیشه در موقع قضاوت بخاطر داشته باشد که بر چگونگی جایگاهی جلوس کرده است.

۲۶- بطوریکه نقل کردم همین مرد، یعنی اوتان که بر چنین جایگاهی جلوس میکرد بجای مگابیز فرماندهی سپاه پارس منصوب شد. اوتان بیژانس و کلکدون «۴» را تسخیر کرد و آتاندروس «۵» را در سرزمین تروآ و لامپونیون «۶» را نیز بچنگ آورد

(۱) - آرتافرن (Artapherne) برادر داریوش اول و والی سارد که توانست در مدت حکومت خود در سارد شورش بزرگ شهرهای یونی را که بتحریک هیستیه برپا شده بود خاموش کند. فرزند همین شخص که او نیز آرتافرن نام داشت و از سرداران معروف زمان داریوش بود همان کسی است که باتفاق داتیس (Datis) در لشکرکشی داریوش به سرزمین یونان شرکت داشت و در جنگ معروف مارتان در ۴۹۰ قبل از میلاد فرماندهی قسمتی از سپاه پارس را بعهده داشت.

(۲) - اوتان (Otan) از سرداران پارس و یکی از هفت تن مردانی که برای برکنار کردن بردیای دروغی از سلطنت پارس با داریوش همکاری کردند و توطئه معروف هفت تن را ترتیب دادند.

(۳) - Sisamnes

(۴) - Khalcedon

(۵) - آتاندروس (Antandros) از شهرهای قدیم آسیای صغیر واقع در ایالت میزی (Mysie)

(۶) - Lamponion

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۲۴

و سپس کشتی‌های اهالی لوبوس «۱» را ضبط کرد و جزایر لمنوس «۲» و ایمبروس «۳» را نیز که در این زمان هنوز پلاژها «۴» در آن سکونت داشتند تسخیر کرد.

۲۷- اهالی لمنوس بخوبی از خود دفاع کردند، لیکن با گذشت زمان با وجود مقاومت شدید آسیب فراوان دیدند. پارس‌ها برای اینکه بتوانند بر بازماندگان آنان حکومت کنند اعمال قدرت را در این محل به لیکارتوس «۵» برادر شخصی که متاندریوس «۶» نام داشت و بر ساموس حکومت کرده بود واگذار کردند. این شخص، یعنی لیکارتوس در مدتی که لمنوس را اداره میکرد درگذشت «۷» ... (اوتان بشدت خود را منفور کرد) و دلیل آن این بود که تمام اقوام و ملل را مطیع کرده بود و با تمام آنها سخت‌گیری میکرد. بعضی از آنها را متهم میکرد که در موقع لشکرکشی به سرزمین سکاها از انجام وظیفه شانه خالی کرده‌اند و برخی دیگر را متهم میکرد که به سپاه پارس در موقع بازگشت از سرزمین سکاها آسیب رسانیده‌اند.

۲۸- چنین بود کارهای بزرگی که اوتان در لشکرکشی‌های خود انجام داد. بعد از

(۱) - لوبوس (Lesbos) یا میتیلینی (Mytilini) از جزایر مجمع‌الجزایر اژه واقع در نزدیکی ساحل آسیای صغیر که مرکز آن شهر معروف میتی‌لن (Mytilene) بوده است.

(۲) - لمنوس (Lemnos) از جزایر معروف دریای اژه واقع در نزدیکی بغازدارداتل که امروز لمنو (Lemno) نام دارد.

(۳) - ایمبروس (Imbros) از جزایر بزرگ دریای اژه در نزدیکی ساحل آسیای صغیر که امروز ایمبرو (Imbro) نام دارد.

(۴) - پلاژها (Pelasges) از اقوام دنیای باستان که در یونان و ایتالیا و آسیای صغیر و اسپانیا پراکنده بودند. قسمت مهمی از مردمان این قوم در یونان سکونت گزیدند و شهرهای معروفی مانند آرگوس را بنا نهادند و باین جهت این قسمت از یونان به سرزمین پلاژها (Pelasges) به پلاژی (Pelasgie) معروف شد.

(۵) - Lycaretos

(۶) - Maiandrios

(۷) - در اینجا متن اصلی ناقص بنظر میرسد و تصور می‌رود قسمتی از آن از بین رفته است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۲۵

آن، برای مدتی بسیار کوتاه اوضاع تا حدی آرام شد اما ناکسوس «۱» و ملط موجب مصائب جدیدی برای یونی‌ها شدند. ناکسوس غنی‌ترین جزایر بود و مقارن همان ایام که ملط باوج عظمت و جلال رسیده بود خود را مراریند سرزمین یونی میدانست. در گذشته، در طی دو نسل انسانی، این شهر بیش از هر شهر دیگر مصائب انقلابات را تحمل کرده بود. میانجیگری اهالی پاروس «۲» باین وضع خاتمه داده بود، زیرا اهالی ملط از بین تمام مردمان یونان آنان را برای استقرار مجدد اتحاد و اتفاق بین خود برگزیده بودند.

۲۹- اما طریقی که اهالی پاروس برای آشتی دادن مردمان ملط برگزیدند چنین بود:

وقتی برگزیدگان و عقلای پاروس به ملط وارد شدند، چون شهر را در منتهای فقر و مسکنت دیدند اظهار تمایل کردند که در آن سرزمین گردش کنند. باین ترتیب، ضمن گردش در حومه شهر و در این سرزمین که در نتیجه مهاجرت و فرار مردمان از سکنه خالی شده بود، همینکه مزرعه‌ای را مشاهده میکردند که خوب کشت شده بود، نام صاحب آنرا ثبت میکردند. اما تا پایان گردش با تعداد بسیار کمی از این اشخاص روبرو شدند. همینکه به شهر بازگشتند جلسه‌ای از عموم اهالی تشکیل دادند و همان کسانی را که مزاح آنان خوب اداره شده بود برای اداره امور شهر برگزیدند، زیرا بادهای آنها ظاهراً باید این اشخاص از اموال عمومی نیز همانطور مراقبت کنند که از اموال خصوصی خود میکرده‌اند. همچنین آن دسته از اهالی ملط را که در گذشته محرک جنگهای داخلی بودند در قید اطاعت دسته اول درآوردند.

۳۰- بدین ترتیب اهالی پاروس نظم را در شهر ملط برقرار کردند. و اما اکنون شرح میدهم که چگونه در دوره‌ای که هم‌اکنون درباره آن سخن می‌گوییم این شهر و

(۱) - ناکسوس (Naxos) از بزرگترین جزایر مجمع‌الجزایر اژه در نزدیکی جزیره پاروس که امروز ناکسیا (Naxia) نام دارد.

(۲) - پاروس (Paros) از جزایر مجمع‌الجزایر اژه که امروز پارو (Paro) نام دارد.

این جزیره در سال ۴۸۰ قبل از میلاد بدست پارس‌ها فتح شد. معادن سنگ مرمر این جزیره در دنیای باستان شهرتی فراوان داشت.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۲۶

ناکسوس منشاء مصائبی شدند که بر سرزمین یونی روی آورد. تعدادی از ساکنان شرور ناکسوس که اهالی آنها را از شهر بیرون کرده بودند به ملط مهاجرت کردند.

اداره امور ملط به آریستاگوراس «۱» فرزند مولپاگوراس «۲» داماد و پسرعموی هیستیه فرزند لیساکوراس که بامر داریوش در شوش اقامت داشت واگذار شده بود.

چه مردمان ناکسوس، که قبلاً با هیستیه روابطی دوستانه داشتند، وقتی باین شهر رسیده بودند که هیستیه در شوش بود. همینکه تبعیدیهای ناکسوس به ملط رسیدند از آریستاگوراس تقاضا کردند که تعدادی سپاهی در اختیار آنان گذارد تا بکمک آن بار

دیگر به سرزمین خود بازگردند. آریستاگوراس نزد خود حساب کرد که اگر آنان بوساطت او به ناکسوس بازگردند عملاً او خود بر این شهر حکومت خواهد کرد. پس روابط دوستانه آنان را با هیستیه بهانه کرد و چنین پاسخ داد: «من شخصاً نمیتوانم بدون رضایت کسانی که بر ناکسوس حکومت میکنند قوای کافی برای بازگشت شما به آنجا فراهم کنم. زیرا بطوریکه شنیده‌ام در ناکسوس هشت هزار مدافع و تعداد کثیری کشتی جنگی وجود دارد. اما من سعی میکنم در هر حال خدمتی بشما بکنم و تمام کوشش خود را در این راه بکار خواهم برد.

چنین است نقشه‌ای که بفکر من رسیده است: آرتافرن با من دوست است. باید بدانید که این شخص فرزند هیستاسپ «۳» و برادر داریوش پادشاه بزرگ است. او بر سراسر سواحل آسیا حکومت میکند و تعداد کثیری سرباز و کشتی در اختیار دارد. من از اینکه آنچه را که ما خواهان آن هستیم بدست این مرد انجام گیرد بخود مباهات میکنم.» بعد از این سخن کسانی که از ناکسوس آمده بودند از آریستاگوراس خواستند

(۱) - آریستاگوراس (Aristagoras) سردار معروف یونی که مدتها در غیاب هیستیه حکمران تبعیدی ملط در این شهر حکومت کرد و سرانجام بر داریوش پادشاه هخامنشی شورید و تعداد کثیری از شهرهای یونانی‌نشین ساحل آسیای صغیر را در این شورش با خود همراه کرد.

(۲) - Molpagoras

(۳) - Hystaspes

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۲۷

تا آنچه از او ساخته است انجام دهد و او را مأمور کردند که از طرف آنان تحف و هدایائی وعده دهد و حتی اطمینان دهد که آنان خود هزینه این لشکرکشی را بعهده خواهند گرفت. آنان خود را دلخوش کرده بودند که همینکه به ناکسوس رسیدند ساکنان آترا باطاعت خود درخواست آورد و مردمان جزایر دیگر را نیز که هیچیک تا آن زمان در قلمرو حکومت داریوش نبودند مطیع خواهند کرد.

۳۱- پس آریستاگوراس به سارد رفت و به آرتافرن گفت که اگرچه ناکسوس جزیره نسبتاً کوچکی است، اما جزیره‌ایست زیبا و حاصلخیز که بسرزمین یونی نیز نزدیک است و ثروت و غنائم و بردگان بمقدار و تعداد زیادی در آن یافت میشود. آریستاگوراس چنین اضافه کرد: «پس سپاهی بسوی این جزیره گسیل دار و تبعیدیانی را که از آنجا آمده‌اند بآن محل بازگردان. اگر چنین کنی مقدار زیادی سیم در اختیار تو خواهیم گذارد و این پول اضافه بر مخارج لشکرکشی خواهد بود (زیرا چون ما محرک این مهم هستیم حق آنست که در مخارج آن مشارکت کنیم). علاوه تعدادی از جزایر را به قلمرو امپراتوری پادشاه بزرگ خواهی افزود که قبل از همه ناکسوس و بعد از آن جزایر تابع آن یعنی پاروس «۱»، آندروس «۲» و دیگر جزایری که به سیکلاد «۳» معروف اند خواهد بود. اگر از این پایگاه حرکت کنی بخوبی خواهی توانست بر او به «۴» دست یابی. او به جزیره‌ایست بزرگ و پرثروت؛ از حیث وسعت از قبرس دست کمی

(۱) - Paros

(۲) - آندروس (Andros) شمالی‌ترین جزیره از جزایر مجمع الجزایر سیکلاد که امروز آندروس (Andro) نام دارد.

(۳) - سیکلاد (Cyclades) مجمع الجزایر معروف دریای اژه شامل ۲۵ جزیره که بتصور یونانیان قدیم حلقه‌وار گرد جزیره مقدس دلوس (Delos) قرار داشتند. معروف‌ترین این جزایر جزیره پاروس - آندروس و ناکسوس بود.

(۴) - اوبه (Eubee) از جزایر بزرگ یونان در دریای اژه در طول ساحل شرقی یونان که بعلت حوادثی که در زمان لشکرکشی خشایارشا به یونان در نزدیکی آن اتفاق افتاد و جنگ دریائی معروف آرتیمیزیوم (Artemisiun) شهرتی فراوان یافت.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۲۸

ندارد و تسخیر آن هم کاری پرزحمت نیست. برای تسخیر تمام این جزایر صد کشتی کافی است.» آرتافرن بوی چنین پاسخ داد: «تو بعنوان مشاور کارهایی پرثمر بر خاندان شاهی وارد شده‌ای؛ آنچه سفارش میکنی جز آنچه درباره تعداد کشتی‌ها نقل کردی جالب است. در فصل بهار بجای یکصد کشتی دویست کشتی آماده خواهد بود. اما باید که پادشاه این نقشه‌ها را تصویب کند.»

۳۲- آریستاگوراس خرسند و مسرور با این پاسخ به ملط بازگشت. آرتافرن پس از آنکه پیشنهادهای او را در شوش بعرض پادشاه رسانید و موافقت داریوش را تحصیل کرد سیصد کشتی و تعداد کثیری سپاهی از پارس‌ها و کشورهای متحد فراهم کرد. آنگاه یکی از پارس‌ها را که از خانواده هخامنشی و پسرعموی خود او و داریوش بود و مگابات «۱» نام داشت بفرماندهی این سپاه گماشت. این همان کسی است که اگر آنطور که شایع است صحیح باشد بعدها پوزانیاس «۲» از اهل لاکدمون «۳» فرزند کلنومبروتوس «۴» بقصد اینکه فرمانروای یونانیان گردد از دختر او خواستگاری کرد.

آرتافرن این سپاه را بفرماندهی مگابات بسوی آریستاگوراس گسیل داشت.

۳۳- مگابات در ملط با آریستاگوراس و سپاه یونی و تبعیدیهای ناکسوس روبرو شد و سپس از راه دریا حرکت کرد و چنین جلوه داد که قصد داد بسوی هلسپون پیش رود.

اما همینکه به کیو «۵» رسید، در کوکاز «۶» توقف کرد تا با استفاده از باد بوره «۷»

(۱) - Megabates تاریخ هردوت ج ۵، ۲۸ هیستیه و آریستاگوراس نخستین اغتشاشات در یونی ص: ۱۹

(۲) - پوزانیاس (Pusanias) این شخص سپارتی معروفی بود که در جنگ پلاته (Platees) فرماندهی یونانیان را بعهده داشت. در کتاب نهم هردوت، بار دیگر از این شخص یاد شده است. توسیدید مدعی است که پوزانیاس یکی از دختران خشایارشا را بزنی خواستگاری کرد (توسیدید - کتاب اول بند - ۱۲۸).

(۳) - Lacedemonie

(۴) - Kleombrotos

(۵) - کیو (Chio) یا کیوس (Chios) از جزایر مجمع الجزایر اژه در ساحل غربی آسیای صغیر در جنوب جزیره معروف لوبوس (Lesbos)

(۶) - Kaukasas - یکی از بنادر جزیره کیو بوده است.

(۷) - Boree (بوره) خدای باد شمال در یونان باستان. در اینجا مقصود از باد بوده باد شمال است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۲۹

به ناکسوس هجوم برد. اما سرنوشتن چنین مقدر کرده بود که این نیروی دریایی آسیبی به ناکسوس نرساند و چنین است ماجرای این داستان: در موقعی که مگابات نگاهبانان کشتی‌ها را سرکشی میکرد متوجه شد که در روی یکی از کشتی‌های متعلق به میندوس «۱۱» کسی مشغول کشیک نیست. او این واقعه را مهم تلقی کرد و نگاهبانان خود را بجهتجوی فرمانده این کشتی که سکیلاکس «۲۲» نام داشت فرستاد و فرمان داد تا او را از کمر بر روی لبه یکی از کشتی‌ها ببندند بقسمی که سر او بطرف خارج و اندامش بطرف داخل کشتی قرار گیرد. بعد از آنکه سکیلاکس را باین ترتیب به لبه کشتی بستند، آریستاگوراس از این واقعه مطلع شد و دانست که میهمان میندوسی او را بفرمان مگابات زنجیر کرده‌اند و وی در وضعی نامساعد قرار دارد. پس آریستاگوراس بنزد مگابات رفت تا او را بسر رحم آورد. اما چون اصرار او بی‌نتیجه ماند تصمیم گرفت خود شخصا میهمان خود را از بند خلاص کند. مگابات از این ماجرا باخبر شد و این واقعه را بسیار ناگوار یافت و تصمیم گرفت با آریستاگوراس بمخالفت برخیزد. اما آریستاگوراس بوی پاسخ داد: «مداخله در این قبیل امور بتو مربوط نیست. آرتافرن ترا برای آن فرستاده است که از من اطاعت کنی و بهرجهت که فرمان دهم شرع بر کشتی، نه آنکه شدت عمل بخرج دهی.» مگابات از این سخن بخشم آمد و همینکه شب فرا رسید کسان خود را با قایق به ناکسوس فرستاد و اهالی جزیره را از آنچه بر ضد آنان در شرف وقوع بود مطلع کرد.

۳۴- اهالی ناکسوس تصور نمی‌کردند که این ناوگان برای حرکت بسوی جزیره آنان آماده شده باشد. اما همینکه از این امر باخبر شدند بیدرنگ آنچه را که در مزارع بود با خود بداخل حصار شهر بردند و خود را برای محاصره آماده کردند و با شتاب فراوان آذوقه و آشامیدنی در داخل شهر ذخیره کردند. و بدین ترتیب آنان خود را برای جنگی که قریب الوقوع میدانستند آماده کردند بقسمی که وقتی

(۱) - Myndos

(۲) - Skylax

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۳۰

ناوگان دشمن از کیو حرکت کرد و به ساحل ناکسوس رسید با شهری مستحکم روبرو شد و مدت چهار ماه آنرا محاصره کرد. بزودی آذوقه‌ایکه پارس‌ها با خود آورده بودند تمام شد. آریستاگوراس خود شخصا متحمل مخارج اضافی زیادی شد، اما این محاصره مستلزم مخارج بیشتری بود. پس ناچار قلعه‌ای برای تبعیدیهای ناکسوس بنا کردند و آشکارا در حال شکست به خشکی بازگشتند.

۳۵- بدین ترتیب آریستاگوراس نتوانست بوعده‌ای که به آرتافرن داده بود وفا کند.

بعلاوه پرداخت مخارج این لشکرکشی، که از او مطالبه میکردند، از قدرت او خارج بود؛ از شکستی که متحمل شده بود و اتهامات مگابات سخت بیمناک بود و حدس میزد که بزودی حکومت با قدرت او در ملط از چنگش بدر خواهد رفت. در فشار این نگرانی‌ها بنفر آن افتاد که شورش برانگیزد. مصادف با این وقایع مردی که سرش خالکوبی شده بود از شوش وارد شد و سفارش‌های هیستیه را که او را به ضدیت با پادشاه بزرگ تشویق کرده بود باطلاع او رسانید. هیستیه برای آنکه بتواند آریستاگوراس را به شورش برانگیزد و بی‌خطر او را خبردار کند و نگاهبانان و مستحفظین راه‌ها را فریب دهد، سر یکی از فدائی‌ترین غلامان خود را از ته تراشید و دستور خود را بر روی آن خالکوبی کرد و سپس صبر کرد تا موهای او مجددا برود.

همینکه موهای او بمیزان کافی رشد کرد وی را به ملط فرستاد و باو سفارش کرد که بمحض ورود از آریستاگوراس بخواهد که سر او را بتراشد و به سر تراشیده او توجه کند. بطوریکه نقل کردم مطلبی که بر سر او خالکوبی شده بود دعوت به شورش بود. آنچه هیستیه را باین عمل وادار کرد تأثر و اندوه شدیدی بود که در نتیجه اسارت در شوش باو روی آورده بود. اگر شورش در ملط روی نمیداد، اطمینان داشت که هرگز بآن شهر باز نخواهد گشت.

۳۶- چنین بود قصد پنهان هیستیه از اعزام آن فرستاده. تقارن این موجبات در نفس آریستاگوراس موثر واقع گردید. پس با طرفداران خود بمشورت پرداخت و نظر خود را برای آنها شرح داد و آنانرا از دستورات هیستیه مطلع کرد. عموم آنان بدون اختلاف

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۳۱

نظر با شورش موافقت کردند. در آغاز کار حکایه داستان‌نویس با این عمل به مخالفت برخاست و آنانرا از جنگ با پادشاه پارس برحذر کرد. وی فهرست ملل تابع داریوش را بنام ذکر کرد تا با این عمل قدرت پادشاه را نشان دهد. اما چون بسختان او توجهی نکردند لزوم تحصیل تفوق در دریا را بهانه کرد و مدعی شد که ایجاد این تفوق امکان نخواهد داشت (زیرا او از ضعف مالی اهالی ملط باخبر بود) مگر آنکه خزائن را که کروزوس پادشاه لیدی به معبد برانشیدها اهداء کرده بود بچنگ آورند. وی امیدوار بود که بکمک این خزائن تفوق نیروی بحری را بدست خواهند آورد و نه تنها این ثروت را بچنگ خواهند آورد بلکه مانع آن خواهند شد که دشمن آنرا بچنگ آورد. بطوریکه من در یکی از نخستین سرگذشت‌هایی که نقل کردم شرح داده‌ام «۱۱» این خزائن از هر جهت قابل توجه بود. این عقیده مورد توجه واقع نشد. اما با این حال تصمیم گرفتند که شورش کنند و بدون فوت وقت بکنفران بین خود برگزینند و به میونت «۲» که نیروی بحری از موقع بازگشت از ناکسوس تا آن زمان در آنجا متوقف بود بفرستند تا سعی کند سران سپاه اعزامی را بدام اندازد.

۳۷- شخصی که باین مأموریت فرستاده شد یا تراگوراس «۳» نام داشت که توانست این اشخاص را بدام اندازد: اولیاتوس «۴» فرزند ایبانولیس «۵» از اهل میلانز «۶»، هیستیه فرزند تیمنس «۷» از اهل ترم «۸»، کوئس «۹»، ارکساندروس «۱۰» که داریوش

(۱) - Myunte

(۲) - کتاب اول - بند ۹۲

(۳) - Iatragoras

(۴) - Oliatos

(۵) - Ibanollis

(۶) - Mylase

Tymnes-(۷)

Termere-(۸)

Koes-(۹)

Erxandros-(۱۰)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۳۲

حکومت میتیلین را باو بخشیده بود، آریستاگوراس فرزند هراکلیئیدس «۱» از اهل کیمه «۲» و بسیاری اشخاص دیگر. بدین ترتیب آریستاگوراس آشکارا با داریوش به مخالفت برخاست و از هیچ اقدام خصمانه‌ای بر ضد او خودداری نکرد. قبل از هر کار برای اینکه اهالی ملط را صادفانه با خود همراه کند در حرف نه در عمل از فرمانروائی این شهر کناره‌گیری کرد و حکومتی آزاد جانشین آن کرد. آنگاه این انقلاب عوام فریبانه را به سراسر سرزمین یونی اشاعه داد. در بسیاری از نقاط حکام خودمختار را برکنار کرد و هریک از سردارانی را که در کشتی‌های نیروی اعزامی اسیر کرده بود به اهالی شهر خود تسلیم کرد. وی این حکام خودمختار را به اهالی شهرها تسلیم کرد تا از این راه قلوب آنان را جلب کند.

۳۸- اهالی میتیلین بیدرنگ کونس را بخارج از حصار شهر بردند و در آن محل سنگسار کردند. اما اهالی کیمه فقط به تبعید فرمانروای سابق خود اکتفا کردند. اکثر دیگر شهرها نیز چنین کردند. بدین ترتیب فترتی در حکومت فرمانروایان مستبد در شهرهای یونی پدید آمد. آریستاگوراس از اهل ملط، بعد از آنکه حکام مستبد را سرنگون کرد، در هریک از شهرها به اهالی امر کرد که فرماندهی از بین خود برگزینند و آنگاه خود بر کشتی نشست و بعنوان نماینده سرزمین یونی به لاکدمونی شتافت، زیرا برای او لازم بود که متحد نیرومندی بدست آورد.

Heracleides-(۱)

Kyme-(۲)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۳۳

سیارت و آتن مذاکرات آریستاگوراس

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۳۵

۳۹- در آن موقع دیگر سلطنت سپارت با آناکساندريداس «۱» فرزند لئون «۲» نبود زیرا وی در گذشته بود و کلئون «۳» فرزند او بجای او سلطنت میکرد. وی سلطنت را بیشتر مدیون صحت عمل و درستکاری خود بود. آناکساندريداس یکی از دختران خواهر خود را بزنی گرفته بود. اما با اینکه این زن مورد علاقه او بود از او طفلی بدنیا نیامد. در مقابل این وضع افورها «۴» او را احضار کردند و چنین گفتند:

«اگر تو نسبت به مصالح خاندان خود دوراندیش نمیشی، لافل ما افورها نباید بچشم غفلت ناظر زوال خاندان اوریستنس «۵» باشیم. این زن که تو انتخاب کرده‌ای

Anaxandridas-(۱)

Leon-(۲)

۳- Cleomene- این شخص در سال ۵۲۰ قبل از میلاد در سپارت بسلطنت رسید.

وقایعی که هردوت بدان اشاره میکند و عزیمت آریستاگوراس به سپارت برای جلب کمک این شهر در سال ۴۹۹ قبل از میلاد اتفاق افتاد. تسخیر سارد و حریق این شهر بدست شورشیان یک سال پس از این واقعه یعنی در سال ۴۹۸ قبل از میلاد روی داد (همین کتاب- بند ۱۰۰ و ۱۰۱)

۴- افورها(Ephores) مأمورین عالی‌رتبه شهر سپارت که هر سال بتعداد پنج نفر از بین معروف‌ترین اهالی شهر باین سمت انتخاب میشدند و نه تنها بر اهالی شهر بلکه در حقیقت بر پادشاهان سپارت نیز حکومت میکردند و حق داشتند بکلیه دعاوی رسیدگی کنند و هرکس را متناسب با جرمی که مرتکب شده بود محکوم به پرداخت غرامت یا زندان نمایند.

Eurysthenes-(۵)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۳۶

طفلی برای تو نخواهد آورد؛ وی را ترک کن و زنی دیگر برگزین. اگر چنین کنی مردم سپارت از تو راضی خواهند بود.» وی بآنان پاسخ داد که هیچیک از این دو کار را نخواهد کرد و پیشنهاد آنان بمذاقش خوش آیند نیست. زیرا آنان قصد دارند که وی زنی را که هیچگونه ایرادی باو وارد نیست و بعقد ازدواج خود درآورده است بنفع زنی دیگر ترک کند و بهمین جهت حاضر بقبول پیشنهاد آنان نخواهد شد.

۴۰- در مقابل این وضع افورها و ریش سفیدان با یکدیگر مشورت کردند و به آناکساندريداس چنین پیشنهاد کردند: «چون باین زن که بعقد ازدواج خود درآورده‌ای دلبسته‌ای لافل کاری را که میگوئیم انجام ده و این بار دست از مخالفت برادر تا اهالی سپارت ناگزیر باخذ تصمیم خصمانه‌ای نسبت بتو نشوند. ما از تو نمیخواهیم که زنی را که هم‌اکنون در خانه داری ترک کنی. محبت‌هایی را که باو میکنی همچنان ادامه ده. برای ما کافی است که تو علاوه بر این زن، زوجه دیگری که بتواند باردار شود برای خود برگزینی.» آنان مطلب را تقریباً باین شکل با او در میان گذاردند و آناکساندريداس رضایت داد. از آن‌زمان بعد او دو زن و دو خانه جدا داشت و این موضوع بکلی با عادات و رسوم سپارت مابین بود.

۴۱- طولی نکشید که زن دوم او طفلی بدنیا آورد که کلئون نام گرفت و این همان کسی است که درباره او سخن گفتیم. اما مقارن همان زمان که وی این طفل را بعنوان پادشاه آینده باهالی سپارت معرفی میکرد زن اول او که تا آن‌زمان نازا بود بر حسب تصادفی که تقدیر پیش آورد حامله شد. او واقعا حامله بود، اما خویشان زن دوم که از این ماجرا باخبر شده بودند درصدد آزار او برآمدند و مدعی شدند که آن زن نقشه چیده است و بداشتن فرزندی خیالی مباهات میکند. بتدریج که زمان وضع حمل نزدیک شد این گفتگوها بدرجه‌ای شدت یافت که افورها مشکوک شدند و در موقع وضع حمل آن زن بر بالین او بمراقبت پرداختند. آن زن فرزندی بدنیا آورد که دوریه «۱» نام گرفت. همان زن بلافاصله بعد از آن طفل، لئونیداس «۲» و بلافاصله

Doriee-(۱)

Leonidas-(۲)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۳۷

بعد از لئونیداس همین کلتومبروتوس «۱» را بدتیا آورد. حتی بعضی معتقدند که لئونیداس و کلتومبروتوس دو قلو بودند. اما، مادر کلتومن یعنی زن دوم او که دختر پریناداس «۲» فرزند دمارمنوس «۳» بود دیگر طفلی بدتیا نیاورد.

۴۲- بطوریکه نقل میکنند کلتومن هرگز مردی عاقل نبود و حتی در سراسر عمر مجنون بود. برعکس، دوره سرآمد جوانان هم سن و سال خود بود و بخوبی میدانست که اگر لیاقت شرط بود سلطنت باو میرسید. اما وقتی آناکساندریداس در گذشت، لاکدمونی‌ها از عادات و سنن قدیمی پیروی کردند و کلتومن را که ارشد برادران بود سلطنت برگزیدند. غرور و عزت‌نفس دوره از این واقعه جریحه‌دار شد و چون فرمانبری از برادر برایش تحمل‌پذیر نبود تقاضای داوطلب کرد و تعدادی از اهالی سپارت را برای تأسیس یک مهاجرنشین با خود همراه کرد. برای استقرار در سرزمین جدید نه با هاتف دلف مشورت کرد و نه هیچیک از اعمال معمول زمان را انجام داد.

از شدت ناراضایی کشتی‌های خود را بسوی افریقا هدایت کرد. تعدادی از اهالی ترا «۴» بعنوان راهنما در خدمت او بودند. او به منطقه کی‌نیس «۵» که یکی از نقاط زیبای افریقا است و در ساحل رودی بهمین نام قرار دارد رسید و در همان محل مستقر شد. اما دو سال بعد قبایل افریقانی ماس «۶» و قرطاجنی‌ها آنانرا راندند و او ناگزیر به پلوپونز «۷» بازگشت.

Kleombrotos-(۱)

Prinetadas-(۲)

Demarmenos-(۳)

(۴)- ترا(Thera) از جزایر مجمع‌الجزایر اژه که امروز سانتورن(Santorin) نام دارد. اهمیت و شهرت این جزیره بیشتر ناشی از مهاجرنشین‌های معرفی بود که اهالی آن در عهد باستان در سواحل افریقا تأسیس کرده بودند. از آن جمله است مهاجرنشین معروف سیرن(Cyrene) در ساحل افریقا.

Kinyps-(۵)

Maces-(۶)

Peloponese-(۷)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۳۸

۴۳- در آنجا، آنتی‌کارس از اهل الئون «۱» باستاند پیشگونی‌های هاتفلئوس «۲» باو توصیه کرد که به سیسیل رود و در آنجا شهری بنام هراکله «۳» تأسیس کند. وی مدعی بود که سرزمین اریکس «۴» سراسر به خاندان هراکلس تعلق دارد زیرا هراکلس خود شخصا آنرا بچنگ آورده بود. بعد از این توصیه، دوره «۵» خود به دلف رفت تا از هاتف معبد سؤال کند که آیا او خواهد توانست سرزمینی را که بسوی آن شرع می‌کشد تصرف کند. هاتف‌بوی پاسخ داد که وی آن سرزمین را بچنگ خواهد آورد. پس دوره با مردانی که با خود به افریقا برده بود براه افتاد و آنان را در طول ساحل ایتالیا هدایت کرد.

۴۴- بطوریکه اهالی سیباریس «۶» نقل میکنند در آن‌زمان خود آنها و پادشاهشان که تلیس «۷»

(۱)- الئون(Eleon) (از شهرهای بتوسی) Beotie) در یونان باستان واقع در شمال آتن.

Laios-(۲)

(۳)- هراکله(Heraclee) (از شهرهای قدیم آسیای صغیر واقع در ساحل جنوبی دریای سیاه که بصورت مهاجرنشین بوسیله اهالی ملط تأسیس شد. امروز این شهر ارکلی(Erekli) نام دارد.

(۴)- Eryx- سرزمین اریکس در منتهی‌الیه غربی سیسیل قرار داشت. بحکایت افسانه‌های باستان پس از آنکه هراکلس برژربون(Geryon) فاتح شد به سیسیل رفت و در آن سرزمین با اریکس(Eryx) (فرزند پوزیدون) Poseidon) به ستیز پرداخت و وی را بقتل رسانید و سرزمین او را تصرف کرد.

Doriee-(۵)

(۶)- سیباریس(Sybaris) (از شهرهای ایتالیای قدیم که در قرن هشت قبل از میلاد بدست تعدادی از اهالی آکه(Achees) تأسیس شد و بعلت رونق تجارت بزودی ثروتی عظیم بدست آورد و در دنیای باستان شهرتی فراوان یافت. مردم این شهر برخلاف اهالی کروتون به تن‌پروری و تنبلی شهرت داشتند و سرانجام نیز بدست اهالی کروتون مغهور شدند و شهرآباد آنها ویران شد.

Telys-(۷)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۳۹

نام داشت خود را برای جنگ با اهالی کروتون «۱» آماده میکردند. اهالی کروتون از بیم آنها از دوره کمک طلبیدند و تقاضای آنان مورد قبول واقع شد. پس دوره بکمک آنان به سیباریس لشکر کشید و این شهر را تصرف کرد. چنین است سهم دوره و طرفداران او در این واقعه برقراری که اهالی سیباریس نقل میکنند. اما اگر در این باره بگفته‌های اهالی کروتون باور داریم باین نتیجه می‌رسیم که در این جنگ هیچ خارجی با آنان همراه نبوده و تنها کسی که در لشکرکشی به سیباریس با آنها بوده غیگونی بوده کالیاس «۲» نام از اهل اله «۳» که از خاندان یامیس «۴» بوده است. تنها کاری هم که این شخص انجام داد آن بود که پنهانی از نزد تلیس فرمانروای مستبد سیباریس گریخت و به اهالی کروتون ملحق شد و علت این اقدام آن بود که ضمن یک قربانی خدایان را بر ضد کروتون بیاری طلبید ولی آنان هیچ رفتار مساعدی ابراز نکردند.

۴۵- چنین بود روایت این دو قوم. هریک از این دو قوم برای اثبات روایت خود دلایلی اقامه میکنند. اهالی سیباریس جنگل و معبدی را در نزدیکی بستر خشک کراتیس «۵» ارائه میدهند و مدعی هستند که دوره، پس از تصرف شهر، این محل را به آتنا الهه کراتیس اهداء کرده است.

(۱)- کروتون(Crotone) یا کوترون(Cotron) (از شهرهای معروف یونان باستان واقع در مصبرود آزاروس) Asarus) که بوسیله مردمان آکه(Achee) تأسیس شده بود و در دنیای باستان بداشتن مردان جنگجو و زنان زیبا شهرت فراوان داشت. کروتون

مواطن حکیم معروف آلکمئون) Alcmeon و طبیب مشهور یونان باستان دموسد) Democede) و مرکز مکتب فلسفی فیثاغورث حکیم بوده است.

(۲) Kallias

(۳) Elea (اله) از شهرهای قدیم آسیا در مصبرود کایکوس) Caicus - شهری بهمین نام در ناحیه لوکانی) Lucanie) در ایتالیای قدیم وجود داشته که مرکز مکتب فلسفی معروفی بوده است که بهمین نام به مکتب فلسفی اله شهرت یافته.

(۴) Jamis

(۵) Krathis

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۰

بعلاوه آنان، چگونگی مرگ دوریه را مهم‌ترین دلیل برای اثبات ادعای خود میدانند و مدعی هستند که علت مرگ او عدم اطاعت از فرامین الهی بوده است. زیرا اگر او برخلاف گفتار خدایان رفتار نمیکرد و اگر با انجام منظوری که از لشکرکشی داشت قناعت میکرد میتوانست سرزمین اریکس را تصرف کند و پس از آنکه بر آن تسلط یافت بجای آنکه با سپاه خود نابود شود در این سرزمین سلطنت کند. اما اهالی کروتون نیز بسهم خود استناد میکنند که کالیاس از اهل اله بطوری استثنائی اموالی فراوان در سرزمین کروتون بدست آورده است که امروز نیز وراثت او از آن بهره‌مندند در حالیکه دوریه و بازماندگان او چیزی بدست نیاوردند. هرگاه دوریه با آنان در جنگ سیاریس شرکت کرده بود، قاعده باید پاداشی بمراتب بیشتر و برتر از پاداش کالیاس باو داده شده باشد. چنین است دلایلی که هریک از دو دسته بنفع خود اقامه میکنند.

خواننده مختار است که دلایل هر دسته را که قانع‌کننده‌تر تشخیص میدهد قبول کند.

۴۶- تعداد دیگری از اهالی سیپارت به‌همراه دوریه در کشتی نشستند. اینان تسالوس «۱» پارباتس «۲»، کلنس «۳» و اوریلئون «۴» نام داشتند. وقتی اینان با مهاجرین دیگر بسرزمین سیسیل رسیدند همه (مانند او) در جنگ بدرجایی که بر ضد فینیقی‌ها و ساکنان سزست «۵» نمودند تلف شدند. از بین این بانیان شهرها فقط اوریلئون از این واقعه جان سالم بدر برد.

وی باقیمانده سپاه را با خود همراه کرد و بکمک آنان مهاجرنشین سلینوت «۶» را که

(۱) Thessalos

(۲) Parebates

(۳) Kelees

(۴) Euryleon

(۵) Segeste (سزست) یا اژست) Egeste) از شهرهای سیسیل قدیم واقع در سواحل شمالی این جزیره.

(۶) Selinute (سلینوت) یا سلینت) Selinote) یا سلینوس) Selinus) از شهرهای سیسیل قدیم واقع در سواحل جنوبی این جزیره که در سال ۶۵۱ قبل از میلاد تأسیس شد و از آن بعد پیوسته با شهر معروف سزست) Segeste) که در شمال همین جزیره قرار داشت در حال رقابت و جنگ و ستیز بود. این شهر امروز سلینیتی) Seliniti) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۱

مینو «۱» نام داشت تصرف کرد و شهر سلینوت را با کمک خود از یوغ استداد پیتاگوراس «۲» رها کرد. اما پس از آنکه پیتاگوراس را سرنگون کرد تصمیم گرفت خود شخصا با قدرت بر شهر سلینوت حکومت کند. پس با استداد مطلق بر این شهر حکومت کرد. اما این وضع دوام نیاورد، زیرا اهالی سلینوت بر او شوریدند و او را در قربانگاه معبد زوس آگورئوس «۳» که بدخل آن پناه برده بود کشتند.

۴۷- فیلیپ فرزند بوتاکیدس «۴» از اهل کروتون در ماجراهای دوریه و مرگ او شریک بود. این شخص را که نامزد دختر تلیس فرمانروای مستبد سیاریس بود از شهر کروتون بیرون رانده بودند. اما چون این نامزدی بهم خورد وی در کشتی نشست و بسوی سیرن «۵» رفت؛ ولی بعد برای همراهی و کمک به دوریه با یک کشتی که متعلق به خود او بود و افرادی که خود بر گزیده بود مراجعت کرد. وی در بازبهای المپی پیروز شده بود و بعلاوه از زیباترین جوانان یونانی در آن زمان بود.

حسن صورت او موجب شد که در سزست آنچنان از او تجلیل کردند که تا آن زمان بیسابقه بود: در محل قبر او معبد کوچکی بنا کرده‌اند که مانند قهرمانان در آنجا برای او قربانی میکنند.

۴۸- چنین بود پایان کار دوریه. اگر او از کلنومن فرمان میبرد و در سیپارت میماند

(۱) Minoa - در دنیای باستان تعدادی از شهرهای کوچک واقع در کرت و یونان و جزایر دریای اژه باین نام خوانده میشدند.

(۲) Pythagoras

(۳) Zeus Agoraios - این نام در دنیای قدیم به معابدی داده میشد که بنام خدای خدایان در میان میدان بزرگ شهر برپا میکردند و تصور میکردند که با این ترتیب خداوند بزرگ حمایت و هدایت مجامع عمومی اهالی شهر را بعهده میگیرد و در فعالیت‌های سیاسی و عمومی شهر مشارکت میکند.

(۴) Boutakides

(۵) Cyvene (سیرن) مهاجرنشین معروف اهالی ترا) Thera) در سواحل افریقای شمالی که بعدها در دنیای باستان بصورت یکی از پایگاههای نفوذ تمدن یونان در قاره سیاه درآمد و شهرت فراوانی بدست آورد.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۲

سلطنت آنجا را بدست می‌آورد زیرا کلنومن مدت زیادی در سیپارت سلطنت نکرد و وقتی در گذشت غیر از دختری که گورگو «۱» نام داشت فرزندی از او باقی نماند.

۴۹- پس باین ترتیب در موقعی که کلنومن در سیپارت حکومت میکرد آریستاگوراس حکمران مستبد ملط بآن شهر رسید و با او به مذاکره پرداخت. بطوریکه لاکدمونی‌ها نقل میکنند وی لوحه کوچکی از مفرغ با خود آورده بود که تصویر سراسر زمین با تمام دریاها و رودها بر روی آن حک شده بود. همینکه آریستاگوراس بحضور کلنومن رسید با وی چنین آغاز سخن کرد: «کلنوم! از اینکه مشاهده میکنی که با چنین شتاب و رغبت از راه میرسم در شگفت مشو. اکنون وضع ما از اینقرار است:

فرزندان سرزمین یونی بجای آنکه مردمانی آزاد باشند بصورت برگان درآمدند؛ این موضوع اهانتی است بیرحمانه و رنجی است

که ابتداء دامنگیر خود ما و بعد از آن بین دیگر مردمان یونانی و بیش از همه مستقیما و نسبت برتری که بر دیگر هم‌نژادان ما دارید مستقیما شامل شما خواهد شد. شما را به خدایان یونانی سوگند میدهم که یونی‌ها را از بردگی و اسارت برهانید. آنان از خود شما هستند و حصول این منظور برای شما آسان است. بریرها در جنگ چندان ترس آور نیستند و شما کسانی هستید که در منتهای فضیلت نظامی و جنگی تربیت یافته‌اید. آنان با کمان و نیزه‌های کوتاه بچنگ می‌پردازند؛ با شلوارهای کوتاه و گشاد خود به صحنه کارزار می‌روند و کلاهی بلند بر سر دارند. دست و پای آنان باین ترتیب بسته است و بنابراین باسانی میتوان بر آنان چیره شد. ثروت و ذخایر طلای مردمان این قاره از ثروت مجموع تمام ملل و اقوام دیگر متجاوز است. آنان نقره، مس، پارچه‌های رنگارنگ، حیوانات بابر و بردگان نیز دارند. شما هم میتوانید مالک این غنایم گردید و کافی است که چنین اراده کنید. اکنون برای تو شرح میدهم که این اقوام نسبت بیکدیگر در چه وضعی قرار دارند. یونی‌ها در این محل قرار دارند و بعد از آنها در اینطرف لیدیها هستند که در سرزمینی حاصلخیز زندگی میکنند و از لحاظ نقره بسیار غنی

Gorgo-(۱)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۳

هستند. وی در ضمن نقل این مطالب محل این سرزمین‌ها را از روی نقشه ارض که بر روی لوحه‌ای از مفرغ حک شده بود و با خود آورده بود تعیین میکرد. وی چنین بسخن ادامه داد: «همسایگان لیدی‌ها فریجی‌ها هستند که در جهت شرق در این محل قرار دارند. از بین اقوامی که من می‌شناسم هیچیک صاحب رمه‌هایی بزرگتر و محصلی بیشتر از آنان نیست. در جوار فریجی‌ها مردمان کاپادوکیه قرار دارند که ما آنها را سوری مینامیم. در کنار آنان کیلیکی قرار دارد. سرزمین کیلیکی باین دریا منتهی میشود و جزیره قبرس در همین دریا و در این محل قرار دارد. کیلیکی هر سال خراجی برابر پانصد تالان^۱ به پادشاه بزرگ می‌پردازد. بعد از کیلیکی در این محل ارمنستان قرار دارد که سرزمینی است که چراگاههای وسیع در آن یافت میشود. بعد از ارمنی‌ها ماتی‌ها قرار دارند که سرزمین آنها در این نقطه است. در جوار این منطقه کیسی^۲ قرار دارد. در این ایالت و در نزدیکی این رود که خواسب^۳ نام دارد در این نقطه که ملاحظه میکنی شهر شوش سر بفلک کشیده است. گنجه‌ها و خزاین در این نقطه است. اگر شما بر این شهر دست یابید با غنایم آن میتوانید در کمال اطمینان با خداوند زوس رقابت کنید. شگفت‌آور است که شما بخاطر سرزمینی کوچک که حتی تا این حد حاصلخیز نیست و برای قطعه زمینی باریک با اهالی مسنی^۴ که از حیث قدرت با شما برابرند و اهالی آرکادی^۵ و آرگوس^۶ که از سیم و زر

(۱)- تالان واحد وزن در یونان باستان و برابر ۳۹/۳۶ کیلوگرم.

Kissie-(۲)

Khoaspes-(۳)

(۴)- مسنی(Messenie) از نواحی پلوپونز قدیم واقع در جنوب غربی این شبه جزیره که مدهتا در قید حکومت سپارته‌ها قرار داشت و از قرن هشت تا قرن پنج قبل از میلاد برای تحصیل استقلال از دست رفته خود جنگید و سرانجام در قرن چهار قبل از میلاد مجددا استقلال یافت.

(۵)- آرکادی(Arcadie) از نواحی یونان باستان واقع در مرکز شبه جزیره پلوپونز در همسایگی سرزمین مسنی(Messenie) که ساکنان آن از پلازهای قدیم یونان بودند.

(۶)- آرگوس(Argos) از شهرهای معروف یونان باستان که بتصور پاره‌ای از مورخین قدیمی‌ترین شهر یونان باستان محسوب میشده است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۴

(یعنی چیزیکه مردم بخاطر آن در صحنه جنگ با خطر روبرو میشوند) محرومند جنگ میکنید، اما وقتی باسانی میتوانید آسیا را فتح کنید در آن مورد روشی دیگر در پیش میگیرید! آریستا گوراس چنان سخن گفت و کلنومن چنین پاسخ داد: «ای خارجی که از اهل ملط هستی، من جواب این سؤال را بتأخیر میاندازم و دو روز دیگر بتو پاسخ خواهم داد.»

۵۰- در آن موقع بیش از این صحبتی نکردند، اما وقتی روز جوابگویی فرارسید در محل معین برای جواب حاضر شدند. کلنومن از آریستا گوراس سؤال کرد که فاصله بین سرزمین یونی از ساحل تا مقر سلطنتی چه مقدار است. آریستا گوراس که اتفاقا حاضر بجواب بود و جواب را در آستین خود حاضر داشت در این مورد نسنجیده رفتار کرد.

چه اگر واقعا قصد داشت سپارته‌ها را به آسیا بکشاند جای آن نبود که در این مورد پاسخی مطابق واقع دهد. اما او ناشیانه پاسخ داد که این فاصله بمقدار سه ماه راه است. همینکه این مطلب گفته شد کلنومن سخن او را قطع کرد و از ادامه توضیحاتی که آریستا گوراس قصد داشت درباره این خط سیر بدهد مانع شد و چنین پاسخ داد: «ای خارجی که از اهل ملط هستی، قبل از غروب آفتاب سپارت را ترک کن، زیرا تو با این قصد که میخواهی ما را با خود به محلی بفاصله سه ماه راه از سواحل بری سخنی مطبوع طبع ما نمیگویی.»

۵۱- کلنومن چنین سخن گفت و سپس به خانه خود بازگشت. آریستا گوراس شاخه‌ای زیتون بدست گرفت و بار دیگر بنزد کلنومن شتافت. وی با التماس و اصرار به خانه او وارد شد و از کلنومن تقاضا کرد دختر خود را که گورگو^۱ نام داشت و در کنار او ایستاده بود مرخص کند و آنگاه بسنخان او گوش کند. این دختر یگانه فرزند او بود و در آن موقع فقط هفت یا هشت سال داشت. کلنومن از آریستا گوراس دعوت کرد تا مطلب خود را آزادانه و بی‌توجه به حضور دختر خردسال او بیان کند. آریستا گوراس ابتدا باو وعده داد که اگر آنچه را که او میخواهد انجام دهد ده تالان^۲ باو بپردازد.

Gorgo-(۱)

(۲)- تالان(Talent) واحد وزن در یونان باستان و برابر ۳۹/۳۶ کیلوگرم

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۵

چون کلنومن سر را بعلافت نفی تکان داد، آریستا گوراس تدریجا بر مبلغ افزود تا جائیکه به پنجاه تالان رسید. در این موقع آن دختر خردسال فریاد زد: «پدر، از این محل دور شو زیرا اگر دور نشوی این خارجی ترا فریب خواهد داد.» کلنومن از اندرزد دختر خردسال خود خوشنود شد و باطافی دیگر رفت. آریستا گوراس ناگزیر سپارت را ترک گفت زیرا دیگر در این شهر امکان آنرا

نداشت که درباره راهی که به سرزمین پارس منتهی میشد توضیح بیشتری دهد.

۵۲- اما ما خود درباره این راه سخنی چند نقل میکنیم: در سراسر مسیر این راه ساختمان‌های شاهی و کاروانسراهای زیبایی احداث شده است. در تمام این خط سیر از سرزمین‌هایی میگذریم که سراسر مسکون و کاملاً امن است. در سراسر لیدی و فریجیه بیست منزل راه بدنبال هم قرار دارد که جمعا نود و چهار پارازائز «۱» و نیم میگردد. در آنسوی فریجیه با رود هالیس «۲» روبرو میشویم. برای مراقبت از این رود قلعه مستحکمی ساخته‌اند. و برای عبور از آن باید قبلاً از معابر تنگ کوهستانی که بر این رود مشرف است عبور کرد. پس از عبور از این رود به کاپادوکیه خواهیم رسید و از آنجا تا مرز کیلیکی بیست و هشت منزل یا یکصد و چهار پارازائز راه باید پیمود. در سرحد کیلیکی باید از دو معبر تنگ کوهستانی و دو قلعه مستحکم عبور کرد. دنباله جاده در این سرزمین و در آنسوی سرحد کیلیکی سه منزل و پانزده پارازائز تویم راه است.

مرز بین کیلیکی و ارمنستان رودیست قابل کشتی‌رانی که فرات نام دارد. در ارمنستان پانزده منزل راه است که در هریک از آنها پادگانی وجود دارد و جمعا پنجاه و شش پارازائز میشود. در این منطقه چهار رود قابل کشتی‌رانی جریان دارد که باید مطلقاً

(۱)- پارازائز(Parasanges) واحد طول در ایران باستان و برابر سی ستاد یونانی (۵ کیلومتر و ۳۲۸ متر)

(۲)- هالیس(Halyse) نام قدیم رود قزل ايرماق واقع در قسمت مرکزی آسیای صغیر که آب آن بدریای سیاه میریزد. جنگ معروف کسوف که در سال ۶۰۱ قبل از میلاد بین هوخشتر پادشاه معروف ماد و آلیات پادشاه لیدی اتفاق افتاد در ساحل این رود که مدت‌ها سرحد امپراتوری لیدی و ماد بوده است رویداد.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۶

از آنها عبور کرد. نخستین آنها رود دجله است؛ و دومین و سومین آنها هر دو یک نام دارند، در حالیکه دو رود جداگانه‌اند و هر دو از یک محل سرچشمه نمیگیرند، یکی از آنها از ارمنستان جاری است و دیگری از سرزمین ماتین «۱». چهارمین این رودها گیندس «۲» نام دارد. این همان رودی است که در گذشته کوروش آترا به سیصد و شصت مجرا تقسیم کرد. از ارمنستان تا سرزمین ماتین چهار منزل راه است و وقتی از این سرزمین به کیسی رسیدیم یازده منزل و چهل و دو پارازائز تویم راه باقی است تا به خوسپ «۳» یعنی رودی که قابل کشتی‌رانی است و شهر شوش در ساحل آن بنا شده است برسیم. تعداد این منزل‌ها جمعا به یکصد و یازده میرسد. چنین است تعداد توقف گاه‌هایی که از سارد تا شوش وجود دارد.

۵۳- اگر طول راه شاهی را به پارازائز برآورد کنیم و اگر پارازائز برابر سی ستاد باشد و در حقیقت همین مقدار هم هست، از سارد تا مقر شاهی که به «کاخ ممنون» معروف است جمعا سیزده هزار و پانصد ستاد یعنی چهارصد و پنجاه پارازائز فاصله است.

و اگر در هر روز صد و پنجاه ستاد راه‌پیمائی کنیم، طی تمام این مسافت بطور دقیق نود روز طول میکشد.

۵۴- از استقرار وقتی آریستا گوراس ملطی به کلثوم لاکدمونی میگفت که برای وصول به مقر شاهی لازم است سه ماه در داخل آن سرزمین راه پیمود، سخنی بگراف نگفته بود. اما اگر کسی اطلاعات بیشتری در این باره بخواهد من اضافه میکنم که باید

(۱)- Matienes

(۲)- گیندس(Gyndes) یا ژیندس نام قدیم رودی است که در محل سرزمین آشور قدیم جاری بود. این رود که امروز قره‌سو نام دارد و از شعب رود دجله است همان رود معروفی است که بحکایت هردوت، کوروش کبیر پادشاه هخامنشی در موقع لشکرکشی به بابل چون یکی از اسبهای مورد علاقه‌اش در آبهای آن غرق شد فرمان داد تا با حفر ۳۶۰ مجرا آبهای آترا در صحرا پرآکنده کردند. امروز آثار مجاری مزبور از بین رفته و رود قره‌سو مجدداً در مجرای اصلی خود قرار گرفته.

(۳)- Koaspes

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۷

فاصله بین افز «۱» و سارد را بر آن افزود و بنابراین از دریای یونانی تا شوش جمعا چهارده هزار و چهل ستاد راه است (و همین شهر است که به شهر ممنون معروف است) زیرا از افز تا سارد پانصد و چهل ستاد فاصله است و از استقرار باید سه روز دیگر به سه ماه راه‌پیمائی افزود.

۵۵- آریستاگوراس پس از آنکه از سیارت رانده شد به آتن عزیمت کرد. این شهر بطوریکه هم‌اکنون بنقل آن میردازم بتازگی خود را از حکومت حکمرانان مستبد خلاص کرده بود: هیپارک «۲» فرزند پیزستر «۳» و برادر هیپاس «۴» حکمران مستبد آتن شبی خواب دید که کشته خواهد شد و کمی بعد هم بدست آریستوتیون «۵» و هارمودیوس «۶» کشته شد. اینان از بازماندگان یکی از خانواده‌هایی بودند که در گذشته از ژفیرا «۷» به آتن کوچ کرده بودند. بعد از مرگ او نیز مدت چهل سال استبداد باشندت سابق و حتی سخت‌تر از گذشته بر آتن حکمفرما بود.

(۱)- افز(Ephese) از مهاجرنشین‌های یونان باستان و یکی از شهرهای دوازده گانه اتحاد یونی در ساحل آسیای صغیر.

(۲)- هیپارک(Hiparque) فرزند پیزستر حکمران مستبد آتن در قرن شش قبل از میلاد که باتفاق برادرش هیپاس(Hippias) جانشین پدر شد، پیزستر و هیپارک و هیپاس در آتن بخوشنامی حکومت کردند و در دوره حکومت آنان که با عقل و درایت توأم بود علم و دانش در این سرزمین توسعه یافت.

(۳)- پیزستر(Pisistrate) فرمانروای مستبد آتن در قرن شش قبل از میلاد که در حکومت خود متکی به مردم عوام و طبقه سوم بود و باتکای آنان با قدرت حکومت کرد و از نفوذ اشراف در حکومت کاست. در زمان او آتن باوج شهرت و آبادانی رسید.

(۴)- هیپاس(Hipias) - یادداشت ذیل همین بند درباره هیپارک

(۵)- آریستوتیون(Aristogiton) قاتل هیپارک فرمانروای مستبد آتن در اواخر قرن شش قبل از میلاد.

(۶)- هارمودیوس(Harmodios) قاتل هیپارک فرمانروای مستبد و معروف آتن در اواخر قرن شش قبل از میلاد.

(۷)- Gephyra) - از شهرهای قدیم بنوسی در یونان باستان.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۸

۵۶- اما خوابی که هیپارک دید چنین بود: شبی که فدای آن جشن پاناته «۱» برپا میشد هیپارک خواب دید که مردی بلند بالا و خوش اندام در کنار او قرار گرفته و این معما را بر او طرح میکند:

بی‌خیال و آسوده، تو ای شیرمرد، با سرنوشت ترس آور روبرو شو،

مردی مشوش و بی‌انصاف حساب سنگینی را تصفیه خواهد کرد.

همینکه صبح شد وی خواب خود را با خوابگذاران در میان گذارد و سپس بی‌توجه به پاسخ آنان در ازدحام مردم شرکت کرد و همانجا بقتل رسید.

۵۷- اهالی ژفیرا که قاتلان هیپارک از بازماندگان آنان بودند مسقط الرأس خود را ارتری «۲» میدانند. اما بموجب تحقیقاتی که من خود کرده‌ام آنان در حقیقت از نژاد فینیقی بوده‌اند و به‌همراه کادموس «۳» بسرزیمینی که امروز بتوسی «۴» نام دارد قدم نگذاشته بوده‌اند. آنان در آن محل در سرزمین تاناگرا «۵» که سرنوشت نصیب آنان کرده بود میزیستند. بار اول که اهالی آرگوس «۶» کادموسی‌ها را از سرزمین خود

(۱)- پانانته(Panathenees): بزرگترین و باشکوه‌ترین جشنی که در آتن بافتخار آتنا(Athena): حامی شهر آتن برپا می‌گردد. در این جشن یک چادر گل‌دوزی شده را که دختران آتنی در مدت نه ماه تهیه کرده بودند دسته‌جمعی در شهر گردش میدادند و سپس آنرا به معبد آتنا می‌بردند و به الهه تقدیم می‌کردند. بعلاوه در روزهای قبل از جشن هر روز مسابقات و بازیهای مختلف ترتیب میدادند و مردم آتن با انواع بازیها و خواندن آوازه‌ها سرگرم میشدند. این جشن و جشن دیونیزی که بافتخار دیونیزوس برپا میشد بزرگترین جشن‌های مذهبی آتن باستان بود.

(۲)- ارتری(Eretrie): از شهرهای قدیم جزیره بزرگ او به(Eubec): واقع در سواحل غربی شبه جزیره یونان که مکرر بنحو مؤثر در شورش‌های مهاجرنشین‌های یونان در زمان داریوش بنفع این مهاجرنشین‌ها مداخله کرد.

(۳)- کادموس(Kadmos): دریانورد افسانه‌ای فینیقی که بحکایت افسانه‌های قدیم موسس شهر معروف تب(Thebes) در بتوسی بوده است.

(۴)- بتوسی(Beotie): از نواحی مرکزی یونان قدیم واقع در شمال ناحیه کورنت و آتن. پایتخت آن شهر معروف تب(Thebes) بوده است.

(۵)- تاناگرا(Tanagra) یا تاناگر(Tanagre): از شهرهای قدیم بتوسی(Beotie) در یونان باستان واقع در مشرق شهر معروف تب.

(۶)- آرگوس(Argos) - یادداشت ذیل بند ۴۹ این کتاب.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۴۹

راندند اهالی ژفیرا که بنوبه خود مورد تعرض اهالی بتوسی قرار گرفته بودند به آتن مهاجرت کردند و اهالی آتن بشرایطی حاضر شدند آنان را بین خود بپذیرند. از جمله، بسیاری از امتیازاتی را که نقل آن ضروری بنظر نمیرسد از آنان سلب کردند.

۵۸- این فینیقی‌ها که از آنان سخن می‌گویم، یعنی همراهان کادموس که از اهل ژفیرا بودند، پس از آنکه درین سرزمین مستقر شدند بسیاری از علوم و اطلاعات را با خود به یونان آوردند. مخصوصا الفبا و خط را که تصور میکنم تا آن زمان یونانیان از آن بی‌خبر بودند بآنان یاد دادند. این الفبا در آغاز کار همان الفبائی بود که در سراسر فینیقی معمول بود. اما با گذشت زمان تلفظ و همچنین شکل حروف آن تغییر کرد. یونی‌ها تنها مردمان یونانی نژادی بودند که در آن زمان در اکثر کشورها در جوار فینیقی‌ها میزیستند و همانها بودند که الفبا را از فینیقی‌ها گرفتند و آنرا با کمی تغییر بکار بردند. اما چون فینیقی‌ها این الفباء را به یونان وارد کردند، همانطور که عدل و انصاف حکم می‌کرد، یونانیان مخالفتی با حفظ نام قدیم آن یعنی «الفبای فینیقی» نکردند. یونی‌ها کتابهایی را که بر روی پاپیروس نگاشته شده بروش قدیم «پوست» و یا «کتاب پوستی» مینامند، زیرا چون ورق پاپیروس در آن زمان نایاب بود مردم بروی پوست بز و میش مینگاشتند. در زمان ما نیز هنوز بسیاری از مردمان غیر یونانی برای نگارش از پوست استفاده میکنند.

۵۹- من خود الفبای کادموسی را در معبد آپولون «۱» واقع در ایسمنوس «۲» شهر تب «۳» که در بتوسی «۴» قرار دارد بچشم دیده‌ام. این حروف بر روی سه عدد سه

(۱)- Apollon

(۲)- ایسمنوس(Ismenos) یا ایسمن(Ismene): نام قدیم رودی است که در بتوسی جاری بود و از شهر تب میگذشت و بتصور یونانیان قدیم رود مخصوص خداوند آپولون بوده است.

(۳)- تب(Thebes) (شهر معروف و بزرگ یونان قدیم و مرکز بتوسی در یونان باستان که مدتها در ردیف آتن و سپارت بصورت یکی از مراکز قدرت در یونان باستان تجلی کرد.

(۴)- Beotie

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۰

پایه حک شده‌اند و اکثر آنها نظیر حروف الفبای یونی است. بر روی یکی از آن سه پایه‌ها این کتیبه حک شده است:

«هدیه آمفیتریون «۱» در بازگشت از تب،

این سه پایه ظاهرا متعلق به زمان لئوس «۲» فرزند لابداکوس «۳» فرزند پولیدور «۴» فرزند کادموس «۵» است.

۶۰- بر روی سه پایه دوم این شعر شش هجائی حک شده است:

سکئوس «۶» پس از آنکه در مسابقات قهرمانی پیروز شد این هدیه را، که گوهری از هنری گرانیبیه است به آپولون خداوند تیرانداز هدیه کرد.

آیا این سکئوس همان فرزند هیپوکون «۷» نیست که در زمان اودیپ «۸» فرزند لئوس میزیسته؟ شاید هم بانی این هدیه سکئوس دیگری باشد که نام او با نام فرزند هیپوکون یکی است.

۶۱- بر روی سه پایه سوم نیز شعری شش هجائی حک شده که چنین است:

پادشاه، لانوداماس «۹» این سه پایه را،

که گوهری از هنری گرانیبیه است به تیرانداز خطاناپذیر «۱۰» اهدا کرده است

(۱)- آمفی‌تریون(Amphitryon): پادشاه تیرنت(Tyrinthe): که بحکایت افسانه‌های باستان ژوپیتز خدای خدایان در غیاب او زوجه‌اش را فریب داد و از نزدیکی آندوهر کول پهلوان معروف و افسانه‌ای یونان باستان بدنیآ آمد.

Laios-(۲)

Labdacos-(۳)

Polydore-(۴)

Kadmos-(۵)

Scaios-(۶)

Hippocoon-(۷)

Oedipe-(۸)

Laodamas-(۹)

(۱۰)- مقصود خداوند آپولون(Apollon) است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۱

درست در زمان سلطنت همین لائوداماس فرزند اتئوکل «۱» بود که اهالی آرگوس کادموسی‌ها را از سرزمین آنان راندند و کادموسی‌ها بنزد انخله‌ها «۲» پناهنده شدند.

ژفیرا که در آن موقع در آن سرزمین باقی مانده بودند بعدها در نتیجه فشار اهالی بئوسی به آن مهاجرت کردند و در این شهر معابدی برای اجرای سنن و آداب خود ساختند. آنتی‌های دیگر حق ندارند باین معابد قدم گذارند. این معابد از دیگر بناهای مذهبی بکلی متمایزاند. از بین آنان مخصوصا باید از معبد و آئین‌های دمتری «۳» آکه «۴» نام برد.

۶۲- تا اینجا درباره خوابی که هیپارک دیده بود و اصل و منشاء ژفیراها که قاتلان هیپارک نیز از بازماندگان آنها بودند سخن گفتیم. اکنون جای آنست که بار دیگر بشرح مطلبی که در آغاز کار بدان مشغول بودم بپردازم و چگونگی استخلاص آتن را از استبداد و فرمانروایان مستبد نقل کنم. هیپاس «۵» به حکومت استبدادی خود همچنان ادامه میداد و از اهالی آتن بعلت قتل هیپارک نفرت داشت. خاندان آلکمون «۶» یکی از خاندانهای آتنی بود که برای نجات از حکومت خاندان پزیسترات «۷» از آتن

Eteocle-(۱)

Enkhelees-(۲)

(۳)- دمتر(Demeter) یا سرس(Ceres) الهه زراعت در یونان باستان.

(۴)- آکه(Achee) یکی از نواحی شمالی بلوپونز قدیم در یونان باستان که شامل دوازده شهر کوچک میشد. این شهرهای کوچک بعدها باهم متحد شدند و اتحادیه معروف آکه را تأسیس کردند.

Hippias-(۵)

(۶)- آلکمون(ها) Alcmeons) یکی از خانواده‌های بزرگ آتن در یونان باستان که مدتها باتکای طبقه اشراف در آتن حکومت کرد. از این خاندان که رقیب سرسخت خاندان پزیسترات بود مردان بزرگی مانند مگاکلس(Megacles) - کلیستن(Clisithene) پریکلس(Pericles) و آلکیبیاد(Alcibiade) با قدرت در آتن حکومت کردند.

(۷)- داستان رقابت دو خاندان معروف آتنی پزیسترات و آلکمون بتفصیل در بند ۶۰ از کتاب اول هردوت نقل گردیده است. در کتاب ششم نیز (بند ۱۲۵ بعد) بتفصیل درباره اتحاد خاندان آلکمون با حکمران سیسیون(Cicyone) سخن گفته شده است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۲

مهاجرت کرده بود. در آن موقع این خاندان و دیگر آتنی‌های تبعیدی سعی کردند از راه غافلگیری و قهر بشهر وارد شوند. اما نه تنها باین کار موفق نشدند بلکه تلاش آنها برای دست یافتن بر شهر و استخلاص آن از جنگ فرمانروای مستبد آن با شکستی کامل مواجه شد. پس ناگزیر، خاندان آلکمون در لیسیدریون «۱» بالاتر از پونیا «۲» اردو زدند و با تمام قوا دیگران را بر ضد خاندان پزیسترات برانگیختند. آنگاه با آمفیکتیون‌ها «۳» برای ساختن معبد کنونی دلف که در آن هنگام وجود نداشت مذاکره کردند و قرارداد بستند و چون مردمانی ثروتمند بودند و بعلاوه تا هر اندازه در نسل آنها بالا برویم مردمانی محترم بودند، معبدی بنا کردند که به مراتب از طرح مورد توافق مجلل‌تر بود. مثلا در حالیکه بموجب قرارداد متعهد بودند که معبد را از سنگ اسفنجی شکل بسازند، با این حال تمام روبنای آنرا از سنگ مرمر پاروس «۴» ساختند.

۶۳- بطوریکه اهالی آتن نقل میکنند، همینکه این مردمان در دلف مستقر شدند هر بار فرستاده‌ای از سپارت شخصا ببنامندگی از طرف دولت سپارت برای مشورت درباره هر جنگ به دلف می‌آمد آنان هاتف معبد را با زر فریب میدادند و از دهان او بفرستاده سپارت میگفتند که باید برای آزادی آتن اقدام کنند. وقتی اهالی لاکدمون مشاهده کردند که هاتف معبد بی‌دری چنین توصیه میکند، سپاهی بفرماندهی

Leipsydriion-(۱)

Paeonia-(۲)

(۳)- آمفیکتیون(ها) Amphictyons) - این اصطلاح در یونان باستان به کسانی گفته میشد که در شورای مرکزی اتحادیه‌های شهرهای یونان حضور مییافتند. یکی از خصوصیات تمدن یونان باستان استقلال کامل شهرهای بزرگ و کوچک این سرزمین است که حتی خطر مهاجمات خارجی نتوانست علاقه یونانیانرا بآن سست کند. اما در عین حال یونانیان قدیم برای حفظ موجودیت خود اتحادیه‌ای مذهبی داشتند و هریک از آنها شورایی از آمفیکتیون‌ها که نمایندگان مذهبی شهرهای متحد بودند در یکی از معابد بزرگ تشکیل میدادند.

Paros-(۴)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۳

آنکی مولیوس «۱» فرزند آستر «۲» که یکی از افراد برگزیده شهر بود برای استخلاص آتن از جنگ خاندان پزیسترات روانه کردند. با اینکه خاندان پزیسترات حق مهمان‌نوازی و دوستی بگردن اهالی لاکدمون داشتند، با این حال اینان فرامین خداوندی را مافوق تعهدات انسانی دانستند و این سپاه را با تعدادی کشتی از راه دریا به آتن فرستادند. آنکیمولیوس در فال «۳» به ساحل نزدیک شد و سربازان خود را در آن محل پیاده کرد. خاندان پزیسترات که قبلا از این ماجرا باخبر شده بودند تعدادی قوای کمکی از تسالی «۴» طلب کردند. آنان با این کشور پیمان اتحاد بسته بودند. اهالی تسالی بتقاضای آنان و باتفاق آراء هزار سوار بفرماندهی پادشاه خود

کینتاس «۵» که از اهل گونوس «۶» بود روانه کردند. خاندان پیزیسترات باتکای این متحدین این نقشه جنگی را طرح کردند: آنان امر کردند که درختان سراسر دشت فالر را قطع کنند و در این دشت هموار که برای حمله سواران نظام آماده بود دسته‌های سواران نظام تسالی را مأمور حمله به دشمن کردند. این تعرض تلفات زیادی برای لاکدمونی‌ها بیار آورد و آنکیمولیوس نیز کشته شد. بازماندگان سپاه لاکدمونی ناگزیر ساحل را ترک کردند و به کشتی‌ها پناه بردند. چنین بود پایان کار نخستین تعرض لاکدمون. قبر آنکیمولیوس در آتیک «۷» در دهکده آلوپکه «۸» در نزدیکی

(۱)- Anchimolios

(۲)- Aster

(۳)- فالر) Phalcre (قدیم‌ترین و کوچکترین بندر ساحلی آتن در یونان باستان واقع در ساحل خلیج سارونیک) Saronique) که امروز بصورت بندری نسبتاً آباد باقی است و فنی) Phanari (نام دارد.

(۴)- Thessalie

(۵)- Kineas

(۶)- Gounos

(۷)- آتیک) Attique (شبه جزیره معروف و مهد تمدن یونان و آتن در ساحل شرقی شبه جزیره یونان. آتن مرکز این شبه جزیره بود. دشت ماراتن که جنگ معروف ماراتن در سال ۴۹۰ قبل از میلاد در آن رویداد در ساحل شرقی این شبه جزیره قرار داد.

(۸)- Alopeke

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۴

معبد هرآکلس «۱» که خود در کینوسارز «۲» واقع شده قرار دارد.

۶۴- پس از آن، لاکدمونی‌ها به لشکرکشی بزرگتری بر ضد آتن دست زدند و پادشاه خود کلئون فرزند آناکساندریداس «۳» را بفرماندهی خود برگزیدند. این بار آنان سپاه خود را از دریا نفرستادند، بلکه از راه خشکی گسیل داشتند. این سپاه پس از آنکه آتیک را تسخیر کرد در آغاز کار با حمله سواران نظام تسالی روبرو شد. اما طولی نکشید که تسالی‌ها عقب نشستند و بیش از چهل تن از همراهان خود را در صحنه کارزار رها کردند. آنانکه از جنگ جان بدر برده بودند بی‌آنکه از مرکب خود پیاده شوند راه تسالی را در پیش گرفتند. کلئون تا حوالی شهر پیش رفت و در آنجا به آن دسته از آتینان که خواهان آزادی خود بودند ملحق شد و آنگاه حکمرانان مستبد را در داخل حصار پلازوی «۴» محاصره کرد.

۶۵- لاکدمونی‌ها هرگز نمیتوانستند خاندان پیزیسترات را از شهر خارج کنند زیرا آنان مایل نبودند به محاصره‌ای طولانی دست زنند، در حالیکه خاندان پیزیسترات ماکول و مشروب بمقدار کافی برای خود تأمین کرده بودند. اما در آن موقع حادثه‌ای رویداد که در عین حال که برای آنان مساعد بود، برای دشمنان آنان ناگوار بود و شاید اگر این حادثه روی نمیداد لاکدمونی‌ها پس از چند روز محاصره به سپارت مراجعت میکردند. آن حادثه از اینقرار بود که سیارنی‌ها اطفال خاندان پیزیسترات را که برای تأمین بیشتر پنهانی به خارج شهر فرستاده شده بودند اسیر کردند. این واقعه وضع را برای خاندان پیزیسترات بکلی دگرگون کرد. خاندان پیزیسترات فرزندان

(۱)- Heracles

(۲)- Kynosarges

(۳)- Anaxandridas

(۴)- شهر اصلی آتن بر فراز تپه آکروپول بنا شده بود و حصار مستحکم بضخامت چهار تا شش متر آنرا محافظت میکرد. بحکایت افسانه‌های قدیم این حصار بوسیله دسته‌ای از مردان پلازژ) Pelasges (ساخته شد و پاداش آن، قسمتی از سرزمین یونان بآنان واگذار گردید (هردوت - جلد ششم - بند ۱۳۷)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۵

خود را بارز باز خرید کردند و بقبول شرطی که آتینان بآنان تحمیل کردند راضی شدند. شرط آن بود که خاندان پیزیسترات در طرف پنج روز آتیک را ترک گویند.

پس آنان ناگزیر به سیژه «۱» در ساحل سکاماندر «۲» پناهنده شدند. خاندان پیزیسترات مدت سی و شش سال بر آتن حکومت کردند. افراد این خاندان نیز ریشه خارجی داشتند؛ چه آنان از پیلوس «۳» آمده بودند و از اخلاف نله «۴» و از قومی بودند که کودروس «۵» و ملانتوس «۶» بدان تعلق داشتند. این دو نفر قبل از آنان به آتن آمده و در آنجا به سلطنت رسیده بودند. برای حفظ یاد بود همین اصل و منشاء بود که هیپوکرات فرزند خود را پیزیسترات نام گذارد و این نام همان نامی است که قبلاً به پیزیسترات فرزند نستور «۷» تعلق داشته. بدین ترتیب آتینان از حکومت فرمانروایان مستبد خود آسوده شدند. اکنون من قبل از هر چیز بشرح کارهای آتینان و وقایع مهمی خواهیم پرداخت که پس از آزادی آنان و قبل از شورش یونی‌ها بر ضد داریوش (یعنی قبل از آنکه آریستاکوراس از اهل ملط از آنان کمک طلب کند) برای آنان رویداد.

۶۶- آتن تا آن زمان کشوری بزرگ بود، اما بعد از آنکه از حکومت حکمرانان مستبد خود خلاص شد بزرگتر شد. دو تن در آتن نفوذی فراوان یافتند. یکی از آندو

(۱)- سیژه) Sigee (شهری در آسیای صغیر در ساحل دارداتل در نزدیکی دماغه‌ای که بهین نام خوانده میشد.

(۲)- سکاماندر) Scamandre (یا گسانت) Xanthe (رود معروفی که در زیر دیوارهای شهر افسانه‌ای تروآ جاری بود و امروز گیرک گوزل نام دارد.

(۳)- Pylos (در یونان باستان سه شهر از شهرهای پلوپونز باین نام خوانده میشد که معروف‌ترین آنها شهر پیلوس واقع در ساحل دریای یونی بود.

(۴)- نله) Nelee (از پیشقدمان یونانیان مهاجر که تأسیس مهاجرنشین‌های معروف کلازومن) Clazomenes (و کولوفون) Colophon (و افز) Ephese (و ملط را باو نسبت داده‌اند.

(۵)- Kodros

Melanthos-(۶)

Nestor-(۷)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۶

کلیستن «۱۱» از خاندان آلکمئون و همان کسی بود که بطوریکه نقل میکنند هاتف معبد الهی را با زر تلمیح کرده بود. دیگری ایزاگوراس «۲» فرزند تیساندروس «۳» بود که به خاندانی بزرگ تعلق داشت. من قادر به بیان منشاء اصلی خاندان او نمیشام ولی میدانم که افراد این خاندان قربانی‌های خود را به زوس کاریها تقدیم میکردند.

رقابت این دو نفر برای در دست گرفتن حکومت باغتشاشاتی منتهی شد و سرانجام کلیستن بر رقیب خود فائق آمد. پس از آن درصدد جلب پشتیبانی ملت برآمد و آنگاه چهار قبیله آتنی را به ده قبیله تقسیم کرد و اسامی آنها را که از نام فرزندان یون «۴»، زلتون «۵»، اژیکوروس «۶»، آرگادس «۷»، و هوپلس «۸» اقتباس شده بود تغییر داد و اسامی دیگر بجای آن گذارد که باستانی یکی، بقیه از اسامی قهرمانان محلی بود. آن یک اسم آژاکس «۹» بود که با اینکه منشاء خارجی داشت بعنوان همسایه متحد بدیگر نام‌ها اضافه شد.

۶۷- کلیستن از این حیث، از جد مادری خود که او نیز کلیستن نام داشت و حکمران

(۱)- کلیستن(Clistene) بزرگ خاندان معروف آلکمئون(Alcmeon) در آتن، جد پریکلس بزرگ و رقیب هیپاس که سرانجام توانست در سال ۵۱۰ قبل از میلاد وسایل تبعید هیپاس را از آتن فراهم کند و باتکای اشراف در این شهر بحکومت رسد. وی برقرارکننده قوانین سولون و مبتکر طرح تبعید سیاستمداران(Ostracisme) در یونان باستان بود.

(۲)- ایزاگوراس(Isagoras) از بزرگان آتن در قرن شش قبل از میلاد و رقیب کلیستن در این شهر که سرانجام در ۵۰۹ قبل از میلاد بکمک پادشاه سیارت حکومت آتن را بچنگ آورد.

Tisandros-(۳)

(۴)- یون(Ion) فرزند هلن(Hellene) و فرمانده افسانه‌ای آتینان و یونانیان در جنگهایی که در قرون اولیه تأسیس آتن اتفاق افتاد.

Geleon-(۵)

Aigikoreus-(۶)

Argades-(۷)

Hoples-(۸)

Ajax-(۹)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۷

مستبد سیسیون «۱» بود الهام گرفت. توضیح آنکه هنگامی که کلیستن با اهالی آرگوس بچنگ مشغول بود آوازه‌خوانان دوره‌گرد را از خواندن اشعار هومر در موقع انجام مسابقات ممنوع کرد زیرا غالباً در این اشعار از آرگوس و اهالی آن تجلیل شده است. آنگاه چون در آن موقع نمازگاه قهرمانی بنام آدراستوس «۲»، فرزند تالائوس «۳» در میان میدان شهر سیسیون «۴» قرار داشت (و امروز نیز موجود است) کلیستن هوس کرد این قهرمان را نیز بعنوان اینکه از اهالی آرگوس است تبعید کند. پس برای این مقصود به دلف رفت و از هاتف معبد سؤال کرد که آیا لازم است آتین آدراستوس را منع کند. هاتف معبد پاسخ داد که آدراستوس پادشاه سیسیون است اما او خود جنایتکاری است که باید سنگسار شود. وقتی مشاهده کرد که هاتف الهی حاضر نیست حتی باین شکل با تقاضای او موافقت کند، در مراجعت درصدد برآمد که ترتیبی دهد تا آدراستوس خود حاضر بترک آن سرزمین گردد و وقتی راه آترا یافت کسانی به شهر تب «۵» واقع در بنوسی «۶» فرستاد و پیغام داد که قصد دارد ملانیپوس «۷» فرزند آستاکوس «۸» را به شهر خود بازگرداند. اهالی تب تصویر این قهرمان را باو

(۱)- سیسیون(Cicyone) از شهرهای یونان باستان واقع در ساحل غربی جزیره پلوپونز در خلیج کورنت.

Adrastos-(۲)

Talaos-(۳)

Cicyone-(۴)

(۵)- تب(Thebes) پایتخت معروف سرزمین بنوسی در شمال شبه جزیره آتیک و در نزدیکی آتن که بعد از آتن و سیپارت از بزرگترین شهرهای یونان باستان محسوب میشد.

(۶)- بنوسی(Beotie) ناحیه وسیعی در شمال شبه جزیره آتیک در یونان باستان که که پایتخت آن شهر بزرگ و معروف تب(Thebes) بوده است.

Melanippos-(۷)

Astakos-(۸)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۸

دادند. کلیستن ملانیپوس را به سیسیون وارد کرد و در محوطه پربتانه «۱» زیارتگاهی باو تخصیص داد و مجسمه او را در همان محل در نقطه‌ای که کاملاً در امان بود قرار داد. علت اینکه کلیستن درصدد برآمد که ملانیپوس را بآن شهر وارد کند آن بود که (مزید این توضیح ضروری است) ملانیپوس با آدراستوس که قاتل برادرش مکیتس «۲» و دامادش تیدس «۳» بود خصومت شخصی داشت.

وی نه تنها عبادتگاهی به ملانیپوس تخصیص داد، بلکه قربانی‌ها و جشن‌هایی که برای آدراستوس معمول بود از او سلب کرد و به ملانیپوس انتقال داد. اهالی سیسیون به تجلیل و بزرگداشت آدراستوس عادت کرده بودند، زیرا این سرزمین در گذشته به پولیب «۴» تعلق داشت. آدراستوس فرزند یکی از دختران پولیب بود و چون پولیب پس از مرگ وارثی نداشت حکومت نیز بوی رسیده بود. یکی از احتراماتی که اهالی سیسیون نسبت به آدراستوس رعایت میکردند آن بود که با آوازهای دسته‌جمعی غم‌انگیز خاطره داستان رنجها و شجاعت‌های او را تجدید میکردند. آنان این مراسم را بیاد دیونیوس برپانمیکردند، بلکه آترا بیاد آدراستوس برپانمیکردند.

کلیستن مراسم آواز دسته‌جمعی را به دیونیوس بازگرداند و بقیه آن مراسم را به ملانیوس تخصیص داد.

۶۸- چنین بود طرز رفتار او با آدراسستوس. و اما برای آنکه قبایل دری که در سیسیون اقامت داشتند از دری‌های آرگوس متمایز شوند، اسامی آنان را نیز تغییر داد. و در این مورد اهالی سیسیون را وسیله تفریح خود قرار داد زیرا اسامی جدیدی که او

(۱)-Prytaneē- این اصطلاح در شهرهای یونان باستان به محلی گفته میشد که قضات شهر بنام پریتان(Prytanes) برای قضاوت در آن جلوس میکردند و در حقیقت باصطلاح امروز دادگستری و عدالتخانه بوده است. در آتن معمول بود که هریک از اهالی که خدمتی به شهر کرده بود پیاپی این خدمت برای مدتی در پریتانه سکونت میکرد و در این مدت از او نگهداری میشد و پذیرائی شایانی بعمل می‌آمد.

(۲)-Mekistes

(۳)-Tydes

(۴)-Polybe

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۵۹

برای آن قبایل انتخاب کرد اسامی خوک و خر بود که پسوند اسامی قدیمی را نیز بر آن افزود. با این حال قبیله‌ای را که خود بدان تعلق داشت استثنا کرد و نام آنرا از کلمه‌ای اخذ کرد که مشخص شغل او بود و باین ترتیب آن قبیله را قبیله آرکه‌لاو «۱» (یعنی قبیله حاکم) نام داد. قبایل دیگر را هیات‌ها «۲»، اونات‌ها «۳» و شوآرت‌ها «۴» نام گذارد. این اسامی در تمام مدت حکومت کلیستن و تا شصت سال پس از مرگ او همچنان در سیسیون معمول بود. بعدها، در حقیقت مضحک بودن این اسامی موجب تغییر آنها شد و اسامی هیله‌ها «۵» و پامفیلی‌ها «۶» و دیمانات‌ها «۷» جانشین آن شد.

در همان موقع تصمیم گرفتند که قبیله چهارم را نیز قبیله اژیاله‌ها «۸» که از نام اژیاله «۹» فرزند آدراسستوس اخذ شده بود بنامند.

۶۹- چنین بود آنچه کلیستن سیسیونی انجام داد. تصور میکنم کلیستن آتنی که فرزند یکی از دختران کلیستن اولی بود و نام خود را نیز از او اقتباس کرده بود بهمان نسبت که جدش دری‌ها را تحقیر میکرد او نیز یونی‌ها را تحقیر میداشت و برای اینکه اسامی قبایل آتنی از اسامی قبایل یونی ممتاز باشد از هم اسم خود یعنی کلیستن اول تقلید کرد. این ماجرا چنین است که پس از آنکه کلیستن توانست مردم آتن را که قبل از او بکلی از حیات سیاسی برکنار بودند با خود همراه کند، اسامی قبایل را تغییر داد و بر تعداد آنها افزود. بجای چهار رئیس قبیله ده رئیس قبیله تعیین کرد

(۱)-Archelaoi

(۲)-Hyates(هیات‌ها) مشتق از کلمه‌ایست یونانی که معنای آن گفتار است.

(۳)-Oneates(اونات‌ها) مشتق از کلمه‌ایست یونانی که معنای آن خر است.

(۴)-Choireates(شوآره‌آت‌ها) مشتق از کلمه‌ایست یونانی که معنای آن «خوک شیرده» است.

(۵)-Hylleens

(۶)-Pamphylieis

(۷)-Dymanates

(۸)-Egialeens

(۹)-Egialees

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۰

و دهات و قصبات را بین این قبایل به ده گروه تقسیم کرد. بدین ترتیب موقعیت او پس از جلب حمایت مردم بمراتب از قبایش مستحکم تر شد.

۷۰- وقتی ایزاگوراس نیز مانند دیگر حریفان از او شکست خورد، درصدد برآمد که از کلنومن لاکدمونی که از همان موقع که خاندان پیزیسترات محاصره شده بود میهمان او بود استمداد کند (تاریخ او را متهم کرده است که زیاده از حد خود را به زوجه ایزاگوراس نزدیک میکرد). کلنومن ابتدا رسولی به آتن فرستاد و به کلیستن امر کرد تا با بسیاری از آتنی‌هایی که وی آنان را «متعهد» یا «ناپاک» مینامید شهر را ترک کند. این اتمام حجت بتحریک ایزاگوراس ارسال شد زیرا خاندان آلکمون و طرفداران آنها متهم بقتل شده بودند که ایزاگوراس و دوستانش در آن دستی نداشتند.

۷۱- و اما علت اینکه بعضی از آتبیان را «ناپاک» نامیده بودند چنین است که شرح میدهم:

یکی از اهالی آتن که کیلون «۱» نام داشت و در بازبهای المپی فاتح شده بود از راه غرور و خودخواهی هوای فرمانروایی در سرپرورانید. اما چون در این کار موفق نیافت در مقابل تصویر الهی زانو زد و بتضرع پرداخت. مأموران نوکراری‌ها «۲» که در آن موقع آتن را اداره میکردند او و یارانش را مجبور به ترک آن پناهگاه کردند. با اینکه آنان مسئول جنایات خود بودند بآنان امان داده شد. اتهام خاندان آلکمون‌ها آن بود که با اینکه بآنان امان داده شده بود آنانرا بقتل رسانده بودند. این وقایع مربوط بزمانی قبل از دوره پیزیسترات است.

۷۲- پس از آنکه کلنومن بوسیله فرستاده خود به کلیستن و «ناپاکان» امر کرد تا آن سرزمین را ترک کنند، کلیستن خود بتنهائی مخفیانه آن سرزمین را ترک گفت. با این حال، کلنومن با سپاهی که چندان مهم نبود به آتن وارد شد و بمحض ورود بتحریک ایزاگوراس هفتصد خانواده آتنی را اخراج کرد. پس از آن درصدد برآمد

(۱)-Kylon

(۲)- نوکراری(Naucraries) واحد تقسیمات شهر آتن قبل از سولون بوده است.

شهر آتن به چهار نوکراری یا بخش تقسیم میشد و در هریک از آنها یک پریتان(Prytanes) مأمور اداره امور و وصول مالیات‌ها و حفظ نظم بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۱

که مجلس «۱» را منحل و کند و اختیارات حکومتی را به سیصد تن از اهالی آتن که طرفدار ایزاگوراس بودند بسپارد. لیکن چون مجلس حاضر بقبول این امر نشد و درصدد مقاومت برآمد، کلنومن بکمک ایزاگوراس و یاران او قلعه شهر را تصرف کرد. اما

باقیمانده اهالی آتن با اتفاق نظر کامل مدت دو روز آنانرا محاصره کردند.

روز سوم آنان تسلیم شدند و تمام کسانی که از لاکدمونی آمده بودند آن سرزمین را ترک گفتند. بدین ترتیب خطاری که قبلا به کلنومن شده بود کاملا تحقق یافت.

توضیح این مطلب اینست که هنگامی که وی به تسخیر قلعه شهر مشغول بود بقصد مشورت با الهه بجانب معبد رفت؛ اما کاهنه معبد قبل از اینکه او از آستانه قدم بداخل گذارد از جای جود جست و بوی چنین گفت: «ای خارجی لاکدمونی، برگرد و قدم در این مکان مقدس مگذار! خدایان حاضر به تحمل حضور دری‌ها در این مکان نیستند.» اما او پاسخ داده بود که «ای زن، من دری نیستم، و از اهل آکه» ۲ «هستم.» و آنگاه بی‌توجه باخطار آن کاهنه بکار خود ادامه داده بود.

نتیجه آن شد که وی با همراهان لاکدمونی خود آن سرزمین را ترک گفت. اما اهالی آتن همکاران آنانرا بزنداند انداختند تا در موقع مناسب آنانرا در آنجا بقتل رسانند.

نیمسسته «۳» از اهل دلف که من بعدها درباره کارها و شجاعت‌های او بتفصیل سخن خواهم گفت در بین این زندانیان بود. بدین ترتیب این مردمان بزنداند افتادند و حیات آنان پایان رسید.

۷۳- پس از آن اهالی آتن کلیستن و هفتصد خانواده‌ای را که کلنومن تبعید کرده بود به آتن فراخواندند و آنگاه کسانی به سارد فرستادند تا با پارس‌ها عقد اتحاد بنندند،

(۱)- مقصود بوله(Boule) یاسنای پانصد عضوی آتن قدیم است که در زمان کلیستن بوجود آمده بود و اداره امور شهر را بعهده داشت.

(۲)- آکه(Achee) منطقه‌ای در یونان باستان واقع در شمال شبه جزیره پلوپونز که شامل دوازده شهر کوچک بود. این دوازده شهر تدریجا باهم متحد شدند و اتحاد آنها در یونان باستان بصورت یکی از قدرت‌های بزرگ سیاسی وقت تجلی کرد.

(۳)- Timesithee

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۲

زیرا آنان بخوبی میدانستند که از آن بیعد با لاکدمونی‌ها و کلنومن درحال جنگ بودند. وقتی فرستادگان به سارد رسیدند مأموریت خود را با آرتافرن فرزند هیستاسب حاکم سارد در میان گذاردند. آرتافرن از آنان سؤال کرد مردمانی که با او قصد اتحاد دارند از چه قومی هستند و در کدام سرزمین زندگی میکنند. پس از آنکه رسولان او را این امر آگاه کردند بصراحت و با بیانی کوتاه چنین پاسخ داد: «اگر آتنی‌ها حاضر به تقدیم آب و خاک به داریوش شاه شوند این اتحاد تحقق خواهد یافت» ۱ «در غیر اینصورت باید بی‌تأمل به کشور خود بازگردند.» رسولان از جانب خود پاسخ دادند که اهالی آتن حاضر بقبول این امر میباشند. قصد آنان از این جواب آن بود که در هرحال این اتحاد تحقق یابد. اما همینکه آنان به سرزمین خود بازگشتند برای جوابی که داده بودند با اعتراض شدیدی روبرو شدند.

۷۴- در همین حال کلنومن اطمینان یافت که اهالی آتن در حرف و عمل او را دست انداخته‌اند. پس، از سراسر پلوپونز سپاهی جمع‌آوری کرد، اما مقصود خود را از جمع‌آوری این سپاه پنهان داشت. قصد او این بود که از مردم آتن انتقام گیرد و و ایزگوراس را که همراه او قلعه آتن را ترک کرده بود و بدنبال او آمده بود بار دیگر بحکومت آن شهر برساند. پس کلنومن با سپاهی کثیر به الوزی «۲» حمله کرد. اهالی بئوسی «۳» باستاند عهدنامه اتحاد خود اونو «۴» و هیزی «۵» و دهات مرزی آتیک «۶»

(۱)- مقصود اینست که حاضر بقبول فرمان پادشاه هخامنشی گردند.

(۲)- الوزی(Eleusis) یا الوزیس از شهرهای کوچک یونان باستان واقع در نزدیکی آتن و خلیج سارونیک که امروز لپسینا(Lepsina) نام دارد.

(۳)- Beotie

(۴)- Oenoe

(۵)- Hysies

(۶)- آتیک(Attique) شبه جزیره بزرگ سرزمین یونان واقع در سواحل شرقی که شهر باستانی آتن و دشت ماراتن در آن قرار داشت.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۳

را تسخیر کردند. اهالی کالسیس «۱» نیز از سوی دیگر به دهات آتیک قدم گذاردند و خسارات زیادی باهالی وارد کردند. آتنی‌ها که از چند جانب مورد تعرض قرار گرفته بودند تصفیه حساب خود را با اهالی بئوسی و اهالی کالسیس بوقت دیگر محول کردند و برای جنگ با پلوپونزی‌ها که در الوزی اردو زده بودند بآن سو حرکت کردند.

۷۵- در همان هنگام که جنگ بین دو حریف در شرف وقوع بود کورنتی‌ها در اندیشه شدند که کاری که میکنند از طریق انصاف نیست. پس قبل از دیگران عنان بیچیدند و آن محل را ترک کردند. دمارات «۲» فرزند آریستون «۳» نیز از آنها تقلید کرد.

وی نیز پادشاه سپارت بود که با کلنومن اختلاف نظر داشت و باتفاق او سپاه لاکدمونی را همراهی کرده بود. بعد از این اختلاف قانونی به مجلس سپارت بردند که بموجب آن در آینده دو پادشاه حق نداشتند سپاهی را که بقصد جنگ حرکت میکرد همراهی کنند (زیرا تا آن زمان هر دو پادشاه با سپاه همراه میشدند). بعد از آنکه یکی از دو پادشاه از فرماندهی برکنار شد تصمیم گرفته شد که یکی از تینداری‌های «۴» دوگانه نیز که تا آن زمان هر دو باهم بعنوان خدایان حامی همراه سپاه میشدند در سپارت بمانند. باقیمانده سپاه متحدین که در الوزی اجتماع کرده بودند بمشاهده عزیمت

(۱)- کالسیس(Chalcis) در دنیای باستان چندین شهر باین نام وجود داشته است از آن جمله است پایتخت جزیره بزرگ او (به)Eubee) واقع در ساحل شرقی شبه جزیره یونان- شهری بهمین نام در مقدونیه و ائولی و بئوسی وجود داشته. تصور می‌رود منظور مؤلف در این مقام شهر کالسیس واقع در بئوسی بوده است که نزدیکی آن با سرزمین آتیک موجب بروز این حوادث گردید.

(۲)- دمارات(Demarate) پادشاه سپارت از ۵۱۰ تا ۴۹۱ قبل از میلاد که در نتیجه مخالفت رقیب خود کلنومن(Cleomene) از سلطنت خلع شد و بدربار داریوش پادشاه هخامنشی پناه برد. وی سالها در دربار پادشاه پارس بعزت زندگی کرد ولی سرانجام

بموقع یونانیان را از قصد خشایارشا دایر به لشکر کشی به یونان مطلع کرد و از این لحاظ خدمتی بزرگ به هموطنان خود انجام داد.

(۳)- Ariston

(۴)- تینداری(Thynarides، مظهر کاستور)Castor، و پولوکس(Pollux)خدایان معروف قوم دری در یونان باستان.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۴

کورتی‌ها و نفاق پادشاهان پراکنده شدند و هریک به موطن خود مراجعت کردند.

۷۶- این چهارمین هجوم دری‌ها به سرزمین آتیک بود زیرا آنان دوبار بعنوان دشمن و دوبار هم برای کمک به دسته عوام پانجا رفته بودند. بار اول موقعی بود که آنان مهاجرنشینی در مگار «۱» تأسیس کرده بودند (در حقیقت این جنگ را میتوان جنگ کودروس «۲» نام نهاد زیرا در آن زمان او در آتن سلطنت میکرد). دربار دوم و سوم دری‌ها سرزمین سپارت را بقصد برکنار کردن خاندان پیزسترات ترک گفته بودند و بار چهارم همین لشکر کشی است که من اکنون از آن سخن میگویم و ضمن آن اهالی پلوپونز بفرماندهی کلتومن سرزمین الوزی را تسخیر کردند. چنین بود چهارمین لشکر کشی دری‌ها به سرزمین آتن.

۷۷- پس از آنکه متحدین بی‌موفقت پراکنده شدند، آتنی‌ها که دستخوش هوای انتقام بودند ابتدا به اهالی کالسیس حمله کردند. اما اهالی بئوسی برای کمک به اهالی کالسیس بسوی اورپ «۳» شتافتند. همینکه آتنی‌ها این قوای کمکی را مشاهده کردند تصمیم گرفتند قبل از آنکه با اهالی کالسیس بجنگند همان قوای کمکی را مورد تعرض قرار دهند. پس بآنان حمله کردند و موفقتی درخشان بدست آوردند.

تعداد زیادی از مردمان بئوسی را بقتل رساندند و هفتصد تن از آنان را اسیر کردند.

همان روز از تنگه او به «۴» عبور کردند و با اهالی کالسیس جنگیدند و بر آنها نیز

(۱)- مگار(Megare) یا مگارا(Megara) پایتخت سرزمین مگاری واقع در شمال کورنت و در نزدیکی خلیج سارونیک در یونان باستان.

(۲)- کودروس(Kodros) پادشاه افسانه‌ای آتن که در قرن نه قبل از میلاد میزیست و بحکایت افسانه‌های باستان برای پیروزی آتن فداکاری کرد و چون یکی از خدایان پیشگویی کرده بود که اگر پادشاهی بدست سربازان دشمن کشته شود سپاه او پیروز خواهد شد وی خود را بدست یکی از سربازان دشمن بقتل رسانید تا سپاهش پیروز شود.

(۳)- اورپ(Euripe) بغازین جزیره اوبه(Eubee) و ساحل شرقی یونان که امروز بغاز نگرپون(Negrepont) نام دارد.

(۴)- Eubee

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۵

فائق شدند و چهار هزار کلروک «۱» در اراضی دامداران «۲» بزرگ باقی گذاردند.

این اصطلاح به مالکین سخت و خشن اطلاق میشد. آنان تمام کسانی را که زنده بچنگ آوردند بزنجیر کشیدند و با زندانی‌های بئوسی یکجا بزندان افکندند. اما کمی بعد در مقابل کفاره‌ای که برای هر نفر بمقدار دومین «۳» تعیین شده بود آنها را آزاد کردند و زنجیرهای اسارت آنها را بر فراز قلعه شهر آویختند. این زنجیرها حتی در زمان من نیز اطراف دیوارهایی که آن مردما «۴» قسمت‌هایی از آتزا آتش زد، در مقابل معبدی که رو بمغرب قرار دارد، آویخته بود. عشر کفاره را بساختن گردونه‌ای چهار اسبه از مفرغ تخصیص دادند که آتنی‌ها به پالاس «۵» هدیه کردند.

هر تماشاچی که از درهای بزرگ قلعه شهر وارد شود در طرف چپ خود قبل از دیگر هدایا با این هدیه روبرو میشود. بر روی این هدیه این کتیبه حک شده است:

با کالسیس و بئوسی با خشونت رفتار شد؛

فرزندان آتن طغیان‌های آنها را درهم شکستند؛

زنجیرها و سیاه‌چالهای تاریک غرور آنها را خاموش کرد؛

ای پالاس، این مادیان‌ها را بعنوان پیشکش بپذیر؛

(۱)- کلروک(Clerouques) اصطلاح قدیم آتنی است و به کسانی اطلاق میشده است که بعنوان مهاجر به سرزمین‌های تسخیر شده و یا کشورهای دست‌نشانده آتن فرستاده میشدند. فرق کلروک‌ها با مهاجرین معمولی این بود که اینان تبعه آتن باقی میماندند و نمیتوانستند دولت مستقلی مانند سایر مهاجرنشین‌های یونان تشکیل دهند.

(۲)- مقصود از «دامداران بزرگ» تعدادی از اهالی کالسیس(Calcis) بود که به دامداری و مخصوصا پرورش اسب مشغول بودند و تعداد کثیری دام بآنان تعلق داشت (رجوع شود به قسمت اخیر همین بند)

(۳)- مین(Myne) واحد وزن و پول در یونان باستان (مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان- هردوت- جلد اول- صفحه ۳۴).

(۴)- مقصود از «مردما» با احتمال زیاد خشایارشا پادشاه هخامنشی است که به یونان لشکر کشید و شهر آتن را تسخیر و بنا بدعای مورخین یونان باستان آتش زد.

(۵)- پالاس(Pallas) یا مینرو(Minerve) یا آتنه(Athenee) الهه عقل و هنر و جنگ در یونان باستان.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۶

۸۷- باین ترتیب آتن در این زور آزمائی پیروز شد. این مطلب نه برای یک‌بار بلکه برای همیشه ثابت کرد که آزادی و مساوات از امتیازات بالارزش است. زیرا مادامی که آتن در جنگ حکام مستبد بود کمترین تفوقی بر هیچیک از اقوام مجاور بدست نیاورد؛ اما همینکه از دست حکام مستبد خود رها شد بر تمام اقوام دیگر تفوق یافت. این مطلب ثابت میکند که هر بار مردم آتن اربابی خود رأی داشته‌اند دل بکار نمیداده‌اند زیرا کار آنها به ارباب آنها تعلق داشت؛ اما همینکه آزاد شدند هریک با تمام قوا بدفاع از مصالحی پرداختند که از آن پس آنها مصالح خود میدانستند.

۷۹- چنین بود سرنوشت شهر آتن. مدتی بعد، اهالی تب «۱» که قصد داشتند از آتنی‌ها انتقام گیرند کسانی به دلف فرستادند. هاتف معبد بآنان پاسخ داد که اگر به نیروی خود اکتفا کنند قادر بانتقام کشیدن نخواهند بود و بآنان توصیه کرد که «ابتداء این امر را با اهل نظر در میان گذارند و آنگاه از نزدیک‌ترین قوم و ملت استمداد کنند.» در مقابل این جواب، مشورت‌کنندگان هاتف مجلسی از عموم مردم تشکیل دادند و گفته هاتف را با آنان در میان گذاردند. وقتی اهالی تب شنیدند که بسفارش هاتف الهی باید

از نزدیک‌ترین قوم و ملت استمداد کنند چنین گفتند:

«آیا نه چنین است که نزدیکترین قوم و ملت بما مردمان تاناگرا «۲» و کورونه «۳» و تسبی «۴» هستند؟ اینان همیشه در کنار ما بوده‌اند و با شهامت و مردانگی دوش بدوش ما جنگیده‌اند. در اینصورت استمداد از آنان چه سودی دربر خواهد داشت. آیا تصور نمیکنید که گفته هانتف مفهومی دیگر دارد؟»

(۱)-Thebes

(۲)- تاناگرا(Tanagra) یا تاناگر(Tanagre) از شهرهای قدیم بئوسی(Beotie) واقع در شمال شبه جزیره آتیک که امروز سکامینو(Scamino) نام دارد.

(۳)- کورونه(Coronee) از شهرهای قدیم بئوسی واقع در شمال شبه جزیره آتیک در یونان باستان.

(۴)- تسبی(Thespies) از شهرهای قدیم بئوسی واقع در شمال جزیره آتیک که امروز نئوکیوریو(Neo-Chorio) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۷

۸۰- در ضمن این تفسیرها ناگهان یکی از کسانی که گفته هانتف را درک کرده بود چنین گفت: «من تصور میکنم آنچه را که خداوند توصیه کرده است درک میکنم.

بطوریکه نقل میکنند آسوپوس «۱» دو دختر داشت که یکی تبه «۲» نام داشت و دیگری اژینا «۳». چون این دو دختر خواهر بوده‌اند من تصور میکنم که مقصود خداوند آنست که ما برای انتقام از دشمنان خود از اهالی اژین کمک طلب کنیم.» هیچک از عقایدی که ابراز شد تا این حد معقول بنظر نرسید. پس اهالی تب بیدرنگ کسانی به اژین فرستادند و باستناد گفته هانتف الهی از آنان که نزدیکترین بستگان آنان بودند تقاضای کمک کردند. اهالی اژین با این تقاضا موافقت کردند و وعده دادند که اهالی اناسی «۴» را برای جنگ با آنان همراه کنند.

۸۱- اهالی تب بکمک اهالی اناسی یک بار دیگر درصدد تعرض برآمدند، اما آنتیان بسختی آنانرا راندند. پس آنان بار دیگر کسانی به اژین فرستادند و ضمن آنکه اناسی‌ها را بآنان تحویل دادند تقاضای نفرت دیگری کردند. در اینموقع اهالی اژین که بعلت رونق و سعادت سرزمین خود دستخوش غرور شده بودند و خاطره خصومت دیرین خود را با آنتیان نیز فراموش نکرده بودند باصرار اهالی تب و بی آنکه رسماً بوسیله فرستاده‌ای اعلان جنگ دهند با آنتیان وارد جنگ شدند. چون آنتیان بفاصله نزدیکی از اهالی بئوسی رسیده بودند، آنان در کشتی‌های جنگی نشستند و به سواحل آتیک حمله کردند و فالر «۵» و بسیاری از دهات نقاط دیگر ساحل را ویران کردند.

(۱)- آسوپوس(Asopos) نام یکی از رودهای سرزمین بئوسی است که یونانیان قدیم برای آن قدرت الهی قائل بودند. بحکایت افسانه‌های باستان این الهه دو دختر داشت بنام تبه(Thebe) و اژینا(Aegina) که بترتیب خداوندان حامی شهر تب و اژین بوده‌اند.

(۲)-Thebe

(۳)-Egina

(۴)-Eacides

(۵)- فالر(Phalere) بندرگاه معروف آتن در یونان باستان که امروز بصورت بارانداز کوچکی باقی است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۸

این غارت و ویرانی خسارات محسوسی به آنتیان وارد کرد.

۸۲- منشاء خصومت دیرین اهالی اژین و آنتیان حوادثی بود که اکنون بنقل آن میپردازم:

وقتی چنین اتفاق افتاد که در سرزمین اپیدور «۱» هیچگونه محصولی بدست نیامد. این بلیه موجب شد که اهالی اپیدور با هانتف معبد دلف به مشورت بپردازند. هانتف معبد بآنان سفارش کرد که مجسمه‌ای از دامیا «۲» و اوکسزیا «۳» برپا کنند تا وضع آنان بهبود یابد.

اهالی اپیدور سؤال کردند که این مجسمه‌ها را باید از مفرغ بسازند یا از مرمر.

هانتف الهی پاسخ داد که نباید از هیچک از ایندو باشد بلکه باید از چوب زیتون پرورش یافته باشد. پس اهالی اپیدور از آنتیان تقاضا کردند اجازه دهند که درخت زیتونی از سرزمین آنان قطع کنند زیرا تصور میکردند که درختان زیتون آتیک از تمام درختان دیگر پاکترند. از طرف دیگر بطوریکه نقل میکنند در آن زمان درخت زیتون فقط در آتیک وجود داشت. آنتیان قبول کردند که درخت زیتونی بآنان بدهند بشرط آنکه هر سال هدایایی به آنتیپولید «۴» و ارکنه «۵» اهداء کنند. اهالی اپیدور باین شرط رضا دادند و پس از آنکه مطلوب خود را بدست آوردند از آن چوب زیتون مجسمه‌هایی از الهه ساختند و در سرزمین خود برپا کردند. از آن پس سرزمین آنها حاصلخیز شد و آنان نیز خراجی را که به آنتیان وعده کرده بودند میپرداختند.

۸۳- در آن موقع نیز مانند گذشته اهالی اژین مطیع اهالی اپیدور بودند. مخصوصاً در مواقعی که اهالی اژین باهم اختلاف پیدا میکردند از دریا میگذشتند و به اپیدور

(۱)- اپیدور(Epdaures) از شهرهای یونان باستان واقع در سرزمین آرگولی(Argolie) که امروز پیدورا(Pidavra) نام دارد. در عهد باستان شهری بهمین نام در شبه جزیره پلوپونز وجود داشت.

(۲)- دامیا(Damia) دامیا اوکسز یا خدایان محلی سرزمین اپیدور بودند که در ردیف دمتر خدای محصول محسوب میشدند.

(۳)-Auxesia

(۴)-AthenaPoliade

(۵)- ارکنه(Erechttee) خدای طوفان که بحکایت پاره‌ای افسانه‌های باستان یکی از پادشاهان قدیم آتن بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۶۹

میرفتند تا معلوم کنند حق با کدامیک از آنها است. اما از این زمان بعد آنان به ساختن کشتی مشغول شدند و بی توجه بآنچه حزم و احتیاط حکم میکرد بر ضد اهالی اپیدور شوریدند. همینکه جنگ شروع شد آنان با استفاده از تفوق دریایی خود سرزمین دشمن را ویران کردند و مخصوصاً مجسمه‌های دامیا و اوکسزیا را از آنجا برداشتند و به سرزمین خود بردند و در مرکز سرزمین خود در

محلی که او آ «۱» نام دارد و در حدود بیست ستاد «۲» از شهر دور است قرار دادند. برای جلب محبت این خدایان که در آن محل قرار داده بودند هدایایی بآنان تقدیم میکردند و دسته‌هایی از زنان آوازخوان ترتیب داده بودند که خطاب به خود ناسزاهایی بر زبان جاری میکردند. بهریک از این دو الهه ده دسته آوازخوان تخصیص داده شده بود.

ناسزاهای این آوازهای دسته‌جمعی متوجه مردان نبود بلکه خطاب بزنان آن ناحیه بود. این قبیل مراسم مذهبی در اپیدور معمول بود و علاوه بر آن مراسم اسرارآمیز دیگری نیز معمول بود که فاش کردن آن جایز نیست.

۸۴- بعد از ربه شده شدن مجسمه‌ها، اهالی اپیدور از پرداخت باج به آتن خودداری کردند. آنتیان آنانرا بسختی ملامت کردند، اما آنان پاسخ دادند که تقصیری ندارند زیرا تا زمانی که مجسمه‌ها در سرزمین آنان بود باج معین را میپرداختند ولی اکنون که از آن مجسمه‌ها محروم شده‌اند شرط انصاف نیست که باز هم باج آترا بپردازند. پرداخت باج بهمه مالکین کنونی آن یعنی اهالی اژین است. پس آنتیان کسانی به اژین فرستادند و مجسمه‌ها را طلب کردند. اهالی اژین پاسخ دادند که این مجسمه‌ها به آنتیان ارتباطی ندارد.

۸۵- بطوریکه آنتیان نقل کرده‌اند، بعد از مطالبه مجسمه‌ها، یک کشتی، و فقط یک کشتی، با سه ردیف پاروزن به اژین حرکت کرد. در این کشتی تعدادی از اهالی آتن با مأموریت رسمی جای گرفته بودند و وقتی به اژین رسیدند مجسمه‌هایی را که

(۱)-Oia

(۲)-Stade (ستاد) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و شش سانتیمتر.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۰

از چوب آتنی ساخته شده بود مطالبه کردند و سعی کردند آنها را از جای بردارند و از پایه‌های خود بیابین کنند و با خود ببرند. اما چون نتوانستند باین ترتیب آنها را حرکت دهند طناب‌هایی باطراف آنها بستند و سپس شروع به کشیدن کردند. در همان موقع که آنان به کشیدن طناب‌ها مشغول بودند صاعقه‌ای غرید و زمین بلرزه درآمد. کسانی که آن کشتی را با خود آورده بودند و طناب‌ها را میکشیدند به جنون دچار شدند و در عین حمله جنون مانند دشمنان بجان هم افتادند و بکشتار یکدیگر دست زدند تا جاییکه فقط یک تن از آنان باقی ماند و آن یک تن به تنهایی به فالر بازگشت.

۸۶- چنین بود روایات آنتیان. اما اهالی اژین مدعی هستند که آنتیان تنها با یک کشتی نیامدند (اگر یک کشتی بود و حتی اگر چند کشتی دیگر هم بود آنان با نیروی دریایی خود باسانی می‌توانستند آنها را عقب برانند) اهالی اژین مدعی هستند که یک گروه کامل از کشتی‌های آتنی به سرزمین آنان حمله کردند. آنها خود معترفند که در مقابل آنتیان تسلیم شدند و به جنگ دریایی نپرداختند. نمیتوان بتحقیق گفت که علت تسلیم شدن آنها آن بوده است که آنتیان را در جنگ دریایی بر خود مسلط میدیدند و یا آنکه قصد داشتند آنچه را که بعدا انجام دادند انجام «۱» دهند و بخاطر آن تسلیم شدند. بطوریکه آنان نقل میکنند وقتی آنتیان مشاهده کردند که هیچکس مدعی جنگ با آنان نیست از کشتی‌ها پیاده شدند و بسوی مجسمه‌ها رفتند. اما چون نتوانستند آنها را از پایه‌ها جدا کنند ناچار با طناب‌هایی که باطراف آنها بسته بودند به کشیدن آنها مشغول شدند. آنان طناب‌ها را بقدری کشیدند که آن دو مجسمه آنچه را که من باور نمیدارم ولی شاید دیگران باور دارند انجام دادند باین معنی که هر دو بزانو درآمدند و از آن زمان بعد در همین وضع باقی مانده‌اند. بطوریکه اهالی اژین نقل میکنند، آنتیان بکاری که اکنون نقل کردم مشغول شدند و در همین موقع اهالی اژین که آتنی‌ها را آماده حمله دیده بودند اهالی آرگوس را از ماجرا باخبر کردند. بدین ترتیب همان‌موقع که آنتیان در اژین پیاده میشدند اهالی آرگوس نیز برای دفاع از اهالی

(۱)- رجوع شود به مطالب چند سطر بعد.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۱

اژین در آنجا حاضر شده بودند. آنان فاصله بین اپیدور و جزیره را بی آنکه کسی متوجه شود طی کردند و آنتیان بی آنکه قبلا از ورود آنان باخبر شده باشند ناگهان خود را با آنان روبرو دیدند و رابطه آنان با کشتی‌هایشان قطع شد. و در همین موقع بود که رعد غرید و زمین بلرزه درآمد.

۸۷- چنین بود روایت اهالی آرگوس و اهالی اژین. آنان نیز مانند آنتیان معتقدند که فقط یک نفر از آنتیان توانست از این حادثه جان سالم بدر برد و به آتیک بازگردد.

اهالی آرگوس افتخار این کشتار را که در نتیجه آن از سپاه آتن فقط یک تن زنده باقی ماند بخود نسبت میدهند، در حالیکه آنتیان آترا نتیجه اعمال قدرت خداوندی میدانند. علاوه بطوریکه نقل میکنند آن یک تن بازمانده نیز چندان عمر نکرد و بترتیبی که نقل میکنم در گذشت: همینکه وی به آتن وارد شد ماجرای آن فاجعه را نقل کرد. زنان کسانی که برای جنگ به اژین رفته بودند از این واقعه باخبر شدند و از اینکه فقط آن یک تن از این حادثه جان سالم بدر برده است بخشم آمدند و بر سر آن بی‌نوا ریختند و در حالیکه سراغ شوهران خود را میگرفتند سنجاق‌های لباس خود را در بدن او فرو کردند. بدین ترتیب بود که آن یک نفر نیز کشته شد. اما آنتیان از این عصیان زنان بیش از شکست خود ناراحت شدند و چون وسیله‌ای برای مجازات زنان نداشتند لباس آنان را به لباس‌های یونی تبدیل کردند. زیرا تا آن زمان زنان آتنی لباس دری که کاملا شبیه لباس کورنتی بود دربر میکردند و در این زمان مردم آتن برای آنکه دیگر آنان سنجاق با خود نداشته باشند لباس آنان را به قیانی از کتان تبدیل کردند.

۸۸- در حقیقت منشاء این لباس سرزمین یونی نبود بلکه سرزمین کاری بود. زیرا لباس ملی قدیم تمام زنان در یونان همانست که ما لباس دری مینامیم. بطوریکه نقل میکنند این واقعه موجب شد که در آرگوس و اژین برعکس آتن ساختن سنجاق‌هایی نیم برابر بزرگتر از سنجاق‌هایی که تا آن زمان در لباس‌ها بکار میبردند معمول شد و همین سنجاق‌ها مهم‌ترین هدیه‌ای بود که زنان اژین به معبد دو الهه تقدیم

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۲

میکردند. در این معابد هیچ چیز که ساخت آتن بوده باشد و مخصوصا ظروف سفالین را راه نمیدادند و از آن زمان اهالی اژین برای آشامیدن نیز ظروفی بکار میبردند که ساخت همان محل بود. از آن زمان بعد و تا زمان ما هنوز زنان آرگوس و اژین برای ناراحت کردن زنان آتنی سنجاق‌هایی بزرگتر از سنجاق‌های سابق به لباس خود میزنند.

۸۹- از اینقرار، خصوصت اهالی اژین با آنتیان بترتیبی شروع شد که بنقل آن پرداختم.

وقتی اهالی تب اهالی اژین را بکمک طلبیدند آنان، که هنوز کینه ناسزایی را که بخاطر مجسمه‌ها شنیده بودند در دل داشتند، با

اشتیاق کامل بکمک اهالی بوسی شناختند. اهالی اژین به غارت کردن و ویران کردن سواحل آتیک مشغول شدند و آنتیان درصدد برآمدند که نیروی دریائی خود را بر ضد اژین بآن سرزمین بفرستند. اما در همین موقع هاتفی از معبد دلف رسید که بموجب آن آنان باید از تاریخ خرابکاری‌های اهالی اژین سی سال صبر کنند و در سال سی و یکم معبدی برای آتیک «۱» برپا کنند و آنگاه به اژین حمله برند و البته در اینصورت همه چیز بر وفق مراد آنها خواهد بود؛ هم‌اکنون نیز اگر بجنگ دست ززند پس از فراز و نشیب‌های فراوان و شکست‌ها و فتوحات سرانجام توفیق خواهند یافت. وقتی آنتیان از این پیشگویی الهی باخبر شدند معبدی برای آتیک برپا کردند که امروز نیز در میدان مرکزی شهر باقی است. اما آنان بعد از اهانت‌های جبران‌ناپذیری که از جانب اهالی اژین متحمل شده بودند نتوانستند خود را قانع کنند که شرط عقل آنست که مدت سی سال برای انتقام صبر کنند.

۹۰- در همان موقع که آنان به تهیه مقدمات انتقام مشغول بودند لاکدمونی‌ها حادثه‌ای پیش آوردند که مانعی در راه آنان ایجاد کرد. از مدتی قبل اهالی لاکدمون از تحریکات خاندان آلکمون نزد هانتف معبد دلف و همچنین از دروئی هانتف نسبت به خود و خاندان پیزستراد باخبر شده بودند. آنان از این واقعه از دو جهت متأثر بودند

(۱)-Eapue

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۳

زیرا آنان کسانی را از سرزمین آتیک رانده بودند که میهمانان خود آنها بودند و با اینکه این خدمت را برای آنتیان انجام داده بودند بخوبی حس میکردند که این قوم کمترین حق‌شناسی نسبت بآنان ندارد. بعلاوه پیشگویی‌های هانتف که بآنان خیر داده بود که در موارد متعدد از جانب آنتیان متحمل رفتاری نامطلوب خواهند شد در آنان موثر واقع گردیده بود. آنان ابتدا از این پیشگویی‌های هانتف بی‌خبر بودند، اما وقتی بعدها کلتومن آنها را با خود به سپارت برد، اهالی لاکدمون از آن اطلاع کامل یافتند. کلتومن این پیشگویی‌ها را در قلعه شهر آتن بدست آورده بود زیرا خاندان پیزستراد که در آغاز کار آنها را در اختیار داشت در موقع تبعید، آنها را در معبد جای داده بود و در نتیجه بعدها بدست کلتومن افتاد.

۹۱- لاکدمونی‌ها که پیشگویی‌های خدایان را بدست آورده بودند و از طرفی مشاهده میکردند که تعداد آنتیان افزایش یافته و حاضر بطاعت از آنان نمیباشند چنین نتیجه گرفتند که اگر مردم آتن آزاد بمانند خواهند توانست با مردم لاکدمون مقابله کنند در حالیکه اگر مطیع یک حاکم مستبد باشند نیروی آنان تحلیل خواهد رفت و آماده برای فرمانبری خواهند شد. وقتی این افکار در آنان رسوخ یافت کس بنزد هیپاس «۱» فرزند پیزستراد به شهر سیزه «۲» واقع در ساحل هلسیون «۳» که خاندان پیزستراد پانجا پناهنده شده بود فرستادند. آنان هیپاس را فرا خواندند و او بنزد آنان رفت.

اهالی سپارت نمایندگان از دیگر متحدین به اسپارت طلبیدند و با آنان چنین سخن

(۱)- هیپاس(Hippias) فرزند پیزستراد فرمانروای مستبد آتن که پس از پدر مانند او باتکای مردم طبقه سوم در آتن حکومت کرد و سرانجام در نتیجه فشار اشراف آتن از شهر گریخت و بدربار داریوش پناهنده شد. وی در لشکرکشی داریوش به یونان و در جنگ معروف ماراتون که در سال ۴۹۰ قبل از میلاد در نزدیکی آتن اتفاق افتاد بعنوان هادی و راهنما با سپاه پارس همراه بود اما چون برخلاف ادعای او طرفدارانش در آتن عکس‌العملی نشان ندادند این جنگ به شکست پارس‌ها خاتمه یافت.

(۲)- سیزه(Sigee) از شهرهای قدیم آسیای صغیر واقع در ساحل داردانل.

(۳)- هلسیون(Hellespont) نام قدیم بغاز داردانل است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۴

گفتند: «هم‌زمان ما! اما خود متوجه شده‌ایم که کار بدی کرده‌ایم. فریب پیشگویی‌های ساختگی را خوردیم و کسانی را که دوستانه‌ترین روابط مهمان‌نوازی با ما داشته‌اند و حاضر بوده‌اند که تسلط ما بر آتن حفظ شود از سرزمین خود تبعید کرده‌ایم. ما فقط باین اکتفا نکرده‌ایم، بلکه شهر را بدست مردمی حق‌ناشناس داده‌ایم که با اینکه بکمک ما آزاد شده‌اند همینکه کمر راست کرده‌اند ما و پادشاه ما را با منتهای جسارت و گستاخی رانده‌اند و اکنون همانطور که همسایگان نزدیک آنها یعنی اهالی بوسی و کالسیس بهتر از هر کس تشخیص داده‌اند، هم ادعای آنها رو به افزایش است و هم قدرت آنها، و این مطلبی است که بزودی دیگر ملل نیز همینکه چیزی از آنها کمتر داشته باشند متوجه آن خواهند شد. چون این رفتار از جانب ما اشتباه بود اکنون باید بکمک یکدیگر این اشتباه را جبران کنیم. برای همین منظور است که ما شما و هیپاس را که هم‌اکنون در اینجا حاضر است از شهرهای خودتان فرا خوانده‌ایم. این عمل برای آن صورت گرفته است که وی را باتفاق نظر و با سپاه مشترک به آتن بازگردانیم و آنچه را که از او گرفته‌ایم باو باز دهیم»

۹۲- آنان چنین گفتند، اما اکثر متحدین آنها از این سخن استقبال نکردند و همه سکوت اختیار کردند. سوسیگلس «۱» از اهل کورنت «۲» رشته سخن را بدست گرفت و چنین گفت:

الف- در شگفتم که آسمان بزیر زمین و زمین بر روی آسمان خواهد رفت، بنی نوع انسان در دریا زیست خواهد کرد و ماهی‌ها بجای آب به خشکی خواهند آمد، زیرا شما لاکدمونی‌ها ابتدا موازنه قوا را از بین برده‌اید و اکنون در فکر آن هستید که استبداد را بر شهرها حکمفرما کنید، کاری که اگر صورت بگیرد غیر معقول و توأم با خونریزی خواهد بود. اگر تصور میکنید که حکومت استبدادی برای شهرها مفیدتر است پس خود قبل از دیگران مستبدی در شهر خود مستقر کنید

(۱)-Sosicles

(۲)- کورنت(Cnointhe) از شهرهای یونان باستان در کنار تنگه‌ای بهمین نام که شبه جزیره پلوپونز را به آتیک و بوسی متصل میکند.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۵

و آنگاه درصدد برآید که نظیر آن در شهرهای دیگر برقرار سازید. اما چنین نیست، زیرا شما که با حکومت استبدادی آشنائی ندارید با کمال دقت مراقبید که چنین حکومتی در سپارت برقرار نشود، ولی در کمال بی‌انصافی در جستجوی آن هستید که این حکومت بر متحدین شما تحمیل شود. اگر شما نیز مانند ما طعم حکومت استبدادی را چشیده بودید اکنون درباره آن عقیده‌ای دیگر داشتند.

ب- در گذشته وضع کورنت چنین بوده است که اکنون شرح میدهم: در این شهر حکومتی از دسته‌های اشراف و خانواده‌های آنان

وجود داشت. اعضای آن خانواده‌ها که شهر را اداره میکردند باکشی «۱» نام داشتند. باکشی‌ها فقط بین خود وصلت میکردند. یکی از این حکام که آمفیون «۲» نام داشت دختری داشت لابدا «۳» نام. هیچیک از باکشی‌ها حاضر نبودند این دختر را بزنی بگیرند. پس آن دختر را به انتیون «۴» فرزند اشکراتش «۵» که از قصبه پترا «۶» و در اصل از قصبه لاپیت «۷» و از اخلاف کونه «۸» بود دادند. چون این شخص از این زن و از هیچ زنی دیگر صاحب فرزندی نشده بود برای مشورت با خداوند به دلف رفت. همینکه او به معبد الهی قدم گذارد هاتف معبد او را مخاطب قرار داد و این اشعار را خطاب باو نازل کرد:

تو که اکنون بی افتخار و بزرگی زیست میکنی شایسته افتخار هستی، لابدا در شکم خود غده‌ای بصورت مجموعه‌ای متحرک دارد،

(۱) - باکشی‌ها) Bacchiades نام یکی از خانواده‌های معروف اشرافی یونان قدیم است که مدت نود سال (از ۷۴۶ تا ۶۵۶ قبل از میلاد) در کورنت حکومت کرد و سرانجام در سال ۶۵۶ قبل از میلاد بدست کیپسلوس نامی منقرض شد.

(۲) - Amphion

(۳) - Labda

(۴) - Eetion

(۵) - Echecrates

(۶) - Petra

(۷) - Lapithe

(۸) - Koenee

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۶ که پادشاهان شهر پرثروت را درهم خواهد شکست، و قوانین تیرای، ای خدای بزرگ، بر کورنت حکمفرما خواهد کرد.

معلوم نیست چگونه این پیشگویی الهی که برای انتیون نازل شده بود بدست باکشی‌ها افتاد. سابقا نیز درباره کورنت پیشگویی دیگری از هاتف الهی بر آنان نازل شده بود که با آنکه مفهومی مشابه پیشگویی انتیون داشت، اما با این حال پیچیده و مبهم بنظر میرسید. آن پیشگویی چنین بود:

بر روی تخته سنگها، شیری بدنیا خواهد آمد از عقابی نیرومند.

و گوششخوار- زانوها در زیر فشار درهم خواهند شکست ...

جای آنست که در سواحل مطبوع پیرن «۱» و در کورنت مغرور باین موضوع بیندیشند.

ج- این پیشگویی قبلا بر باکشی‌ها نازل شده بود. تا زمانیکه آنان از این پیشگویی بی‌خبر بودند مفهوم آترا درک نمیکردند. اما همینکه از پیشگویی که هاتف برای انتیون فرستاده بود مطلع شدند دانستند که هر دوی آنها یک معنی دارد. با اینکه باین مطلب معتقد شدند، اما از آشکار کردن آن حذر کردند زیرا تصمیم گرفتند طفلی را که در خانه انتیون بدنیا خواهد آمد از میان بردارند. همینکه زوجه انتیون فارغ شد آنان ده نفر از بین خود برگزیدند و به دهکده‌ای که انتیون در آن زیست میکرد فرستادند تا آن طفل نوزاد را نابود کنند. وقتی آنان به پترا رسیدند بخانه انتیون رفتند و تقاضا کردند طفل را بآنان نشان دهند. لابدا که درباره انگیزه این تقاضا کمترین حدسی نمیزد، بتصور آنکه آنان صرفا بخاطر دوستی با پدر بچه خواهان دیدار او هستند بی‌تأمل طفل را بیکی از آنان داد. آنان در راه با خود قرار گذارده بودند که اولین نفری که طفل را بدست آورد سر او را بر زمین بکوبد و مغزش را متلاشی کند. اما وقتی لابدا با اشتیاق فراوان طفل را بآن مرد داد خدایان که مراقب طفل بودند چنین اراده کردند که طفل بر وی مردی که او را در دست داشت تبسم کند.

(۱) - Pirene - مقصود چشمه‌ای بوده است باین نام در نزدیکی کورنت.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۷

آن تبسم در آن مرد اثر کرد، دلش برحم آمد و نتوانست طفل را بقتل رساند. پس اندوهناک او را بدومی تحویل داد؛ دومی نیز به سومی تحویل داد و بدین ترتیب نوزاد کوچک از دستی بدستی گشت و هریک از آن ده نفر او را به دیگری دادند و حاضر نشدند او را قربانی کنند و سرانجام طفل را به مادرش دادند و خارج شدند آنان در آستانه در بخود آمدند و یکدیگر را متهم کردند و مخصوصا آنکس را که اول بار طفل را گرفته بود و کاری که قرار بود انجام دهد نداده بود ملامت کردند.

سرانجام، بعد از مدتی بحث قرار گذارند که بآن خانه بازگردند و متفقا دست بقتل آن طفل زنند.

د- اما مقدر بود که فرزند انتیون مشکلاتی برای کورنت ایجاد کند. زیرا لابدا، در آستانه در سخنان آنانرا شنید و از ترس آنکه طفل را بکشند او را در محلی که تصور آن دشوار بود یعنی در داخل یک صندوقچه پنهان کرد. زیرا او بیم داشت که میادا آنان در مراجعت همه جا را جستجو کنند. اتفاقا چنین شد و آنان بازگشتند و همه جا را جستجو کردند اما اثری از طفل نیافتند. پس تصمیم گرفتند به شهر خود بازگردند و به کسانی که آنان را مأمور این امر کرده بودند بگویند که با دقت دستور آنها را اجراء کرده‌اند. آنان باین ترتیب مراجعت کردند و چنین گفتند که من نقل کردم.

ه- فرزند انتیون بزرگ شد و او را بیاد خطری که از او گذشته بود کیپسلوس «۱» یعنی «سندوقچه» «۲» نام نهادند. وقتی کیپسلوس به سن بلوغ رسید برای مشورت با خدایان به دلف رفت. پاسخ هاتف معبد او را با وجود نکته‌ای که در آن بود مساعد

(۱) - کیپسلوس) Kypselos (یا سیپسلوس) Cypselos) فرمانروای افسانه‌ای کورنت در قرن ۷ قبل از میلاد که باتکای مردم طبقه سوم با عدل و انصاف در این شهر حکومت کرد. در یونان باستان افسانه‌های زیادی درباره این پادشاه که به جوانمردی شهرت داشت بر سر زبانها بود.

(۲) - اشاره به محفظه‌ای که مادر او را در آن پنهان کرده بود.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۸

یافت و بآن اعتماد کرد و دل بدریا زد و بر کورنت مسلط شد. اما پیشگویی هاتف چنین بود:

سعادتمند بنده‌ای که باین محیط قدم گذارده است!

خوشبخت کیپسلوس فرزند انتیون، زیرا او خود و فرزندانش بر کورنت سلطنت خواهند کرد.

اما فرزندان فرزندانش در آن سهمی نخواهند داشت.

چنین بود پیشگویی هاتف معبد. کیسیلوس با استبداد حکومت کرد و مردی شد که من اکنون بشرح سرگذشت او مشغولم. وی بسیاری از اهالی کورنت را تبعید کرد، اموال بسیاری دیگر را مصادره کرد و تعداد بیشتری از آنها را بقتل رسانید. و- وی مدت سی سال سلطنت کرد و سراسر عمر خوشبخت و سعادت‌مند زندگی کرد. بعد از او فرزندش پریاندر «۱» جانشین او شد. وی در آغاز کار از پدر ملایم‌تر بود اما وقتی بوسیله فرستادگان خود با تراسیبول «۲» فرمانروای مستبد ملط ارتباط یافت در خونخواری از پدر نیز تجاوز کرد. شرح این واقعه از اینقرار بود که وی رسولی بنزد تراسیبول فرستاد تا تحقیق کند بهترین حکومتی که ممکن است شهر را به بهترین وضع اداره کند چگونه حکومتی است. تراسیبول رسول پریاندر را بخارج شهر برد و با او در مزارع گندم به گردش پرداخت. در موقعی که در مزارع قدم میزدند پریاندر پی‌درپی از رسول درباره هدف مأموریت او سؤال میکرد و در همان حال هریار که با خوشه‌های گندم روبرو میشد که از دیگر خوشه‌ها بلندتر بود سر آترا می‌شکست و بر زمین می‌افکند و این عمل را آنقدر ادامه داد تا زیباترین و سالم‌ترین خوشه‌های گندم از بین رفت. همینکه گردش پایان رسید، بی‌آنکه سخنی گوید

(۱)- پریاندر(Periandre) فرزند کیسیلوس و فرمانروای مستبد کورنت در قرن شش قبل از میلاد که مانند پدر باتکای مردم طبقه سوم یا قدرت در این شهر حکومت کرد.

پریاندر یکی از هفت تن عقلای معروف یونان قدیم است و در زمان او شهر کورنت از حیث هنر و ادب و تجارت بمتنهای شکوه و رونق رسید.

(۲)- Thrasybule

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۷۹

فرستاده را مرخص کرد. وقتی فرستاده به کورنت بازگشت پریاندر با اشتیاق فراوان جویای راه حلی که با خود آورده بود شد. اما فرستاده اظهار کرد که تراسیبول راه‌حلی باو ارائه نداده و او خود در شگفت است که چگونه پریاندر او را بنزد شخصی فرستاده که عقل درستی ندارد و بدست خود اموال خود را از بین میبرد. و در همان حال وی آنچه را که تراسیبول انجام داده بود برای او نقل کرد.

ز- پریاندر مفهوم این عمل را درک کرد. فکری که تراسیبول باو تلقین کرده بود یعنی قتل برجسته‌ترین افراد شهر در مغز او رسوخ کرد و از آن زمان بعد نسبت به همشهریان خود سخت‌ترین رفتار را در پیش گرفت. تمام کسانی که در زمان کیسیلوس از مرگ و تبعید سالم جان بدر برده بودند از پای در آمدند. او فقط در یک روز تمام زنان کورنت را بخاطر زوجه خود ملیسا «۱» عریان کرد. وی کسانی بنزد تسپروت‌ها «۲» بر فراز آکرون «۳» به زیارتگاهی که ارواح مردگان را در آنجا احضار میکنند فرستاد تا از روح زنش ملیسا سؤال کنند که خمره پولی را که یکی از مهمانان باو سپرده بود در کدام محل مخفی کرده است. روح ملیسا ظاهر شد، اما از دادن علائم و مشخصات محل گنج خودداری کرد زیرا مدعی بود که عریان است و اندامش سرد شده و لباس‌هایی که پریاندر برای او در گور نهاده چون سوخته نشده بودند بکار او نمی‌آیند. روح ملیسا برای آنکه حاکم مستبد در صحت گفتار او تردید نکند اضافه کرده بود که پریاندر نانها را در کوره‌ای نهاده بود که قبلا سرد شده بود. این علامت تشخیص برای پریاندر جای تردید نگذاشت زیرا وی وقتی از ملیسا کام دل

(۱)- (ملیسا) Melissa: زوجه افسانه‌ای پریاندر پادشاه مقتدر کورنت که در نتیجه سوءظن شوهر بدست او بقتل رسید و قتل او موجب بروز حوادث بزرگی در آن سرزمین گردید.

(۲)- تسپروت‌ها(Thesprotes) ساکنان قسمت غربی ایر باستان که معبد معروف دودون(Dodone) را در اختیار داشتند.

(۳)- آکرون(Acheron) نام رود افسانه‌ای ایر واقع در یونان باستان که بعقیده یونانیان قدیم آب آن از دوزخ سرچشمه می‌گرفت.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۰

گرفته بود که او لحظه‌ای قبل مرده بود. همینکه این گفتار برای او نقل شد فرمان داد تا تمام زنان کورنت در معبد هرا «۱» اجتماع کنند. زنان نظیر مواقعی که در ضیافت‌ها شرکت میکنند خود را با زیباترین وسایل آراستند و بآن محل رفتند. اما پریاندر که مراقبتی در آن محل گمارده بود همه را بی‌استثنا، چه زنان آزاد و چه کنیزهای آنانرا لخت کرد و فرمان داد تا تمام لباس‌ها را گودالی قرار دهند و سپس برای ملیسا دعا خواند و آنها را آتش زد. وقتی بعد از این مراسم بار دیگر کس بآن معبد فرستاد، شیخ ملیسا مخفی گاه خمره‌ای را که میهمان باو سپرده بود فاش کرد. اکنون لاکدمونی‌ها! چنین است حکومت استبدادی و اعمال آن. ماکورنتی‌ها در آغاز کار از اینکه هیپاس را احضار کرده بودید در شگفت بودیم اما اکنون بعد از این سخنان آنچه شما بگوئید با احترام بیشتری مینگریم و بنام خداوندان یونان شما را سوگند میدهم که حکومت استبدادی در شهرها برقرار نکنید. بی‌تردید شما از این امر صرفنظر نمیکنید و برخلاف عدل و انصاف برای بازگشت هیپاس اقدام میکنید. اما لاقال بدانید که اهالی کورنت شما را در این کار تأیید نمیکنند.»

۹۳- چنین بود گفتار سوسیکلس فرستاده کورنت. هیپاس نیز رشته سخن را بدست گرفت. وی بهمان خدایان سوگند خورد که روزی خواهد رسید که کورنتی‌ها قبل از دیگران برای خاندان پیزبسترات حسرت خواهند خورد و آن روز، روزی است که تقدیر آنان را با خصومت آتن روبرو خواهد کرد. هیپاس این جواب را بعنوان کسی که بیش از هرکس از پیشگویی‌های هاتف الهی باخبر بود داد. بقیه متحذین تا آن لحظه سکوت کرده بودند، اما وقتی مشاهده کردند که سوسیکلس بعنوان یک فرد آزاده سخن میگوید هریک از آنان سکوت را شکستند و جانب مرد کورنتی را گرفتند و لاکدمونی‌ها را به خدایان سوگند دادند که این کار تازه ناگوار را در شهرهای یونان باب نکنند.

۹۴- بدین ترتیب این نقشه منتفی شد و از هیپاس خواسته شد که آن سرزمین را

(۱)- Hera

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۱

ترک گوید. آمینتاس «۱» از اهل مقدونیه حاضر شد آتمونت «۲» را باو واگذار کند.

اهالی تسالی حاضر شدند بولکوس «۳» را باو دهند. اما او هیچیک از این دو شهر را قبول نکرد و به شهر سیژه «۴» که پیزبسترات بزور شمشیر از اهالی میتیلن «۵» گرفته بود بازگشت. در آن زمان که پیزبسترات بر این شهر مسلط شد فرزند غیر شرعی خود هزیستراتوس «۶» را که از یکی از زنان آرگوس بدست آورده بود بفرمانروائی آن گماشت؛ اما این شخص هدیه پیزبسترات را

بی جنگ بدست نیاورد، زیرا مدت زیادی بین اهالی میتیلن و آنتیان که پایگاه‌های خود را در آکیلون «۷» و سیژه مستقر کرده بودند جنگ ادامه داشت. دسته اول میخواستند سرزمین از دست رفته را بازیابند و دسته دیگر مدعی بودند که باید آنرا نگهدارند و استدلال آنها این بود که اهالی انولی «۸» از آنها و دیگر یونانیان که از یاران منلاس «۹» بوده‌اند و انتقام ربودن هلن «۱۰»

(۱) - آمینتاس (Amyntas) پادشاه مقدونیه معاصر با داریوش و خشایارشا که در جنگهای ایران و یونان با پارس‌ها از در اتحاد درآمد.

(۲) - Anthemunte) از شهرهای مقدونیه قدیم

(۳) - Iolcos) از شهرهای تسالی باستان

(۴) - سیژه (Sige) از شهرهای قدیم آسیای صغیر واقع در ساحل بغازداردانل

(۵) - میتیلن (Mytilene) پایتخت قدیم جزیره لوبوس (Lesbos) که امروز مثلن (Metelin) نام دارد.

(۶) - Hegesistratos

(۷) - Achilleion

(۸) - انولی (Eolie) از نواحی قدیم آسیای صغیر که بنام مهاجرین انولی که از یونان بآن سرزمین مهاجرت کردند انولی نام گرفت. این سرزمین شامل دوازده شهر کوچک بود که باهم متحد بودند و معروف‌ترین آنها اله (Ele) و از میر بود.

(۹) - منلاس (Menelas) برادر آگاممنون (Agamemnon) پادشاه سپارت و شوهر هلن که ربودن او بحکایت افسانه‌های باستان منشأ جنگهای خونینی در این سرزمین گردید که بعدها به جنگ تروآ معروف شد.

(۱۰) - Helene) زوجه افسانه‌ای منلاس که بدست پاریس (Paris) ربوده شد و این واقعه منجر به جنگ معروف تروآ در یونان باستان گردید.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۲

را کشیده‌اند حقوق بیشتری نسبت به سرزمین ایلون «۱» ندارد.

۹۵- پس آنان جنگ پرخاشند و در این جنگ‌ها حوادثی مختلف رویداد. مخصوصاً روزی در یکی از نبردها که آنتیان فاتح شده بودند آلسه «۲» شاعر پابفرار گذارد و جان خود را نجات داد اما اسلحه‌های او بدست آنتیان افتاد و آنان آنها را در معبد آتا در سیژه آویختند. آلسه ماجرای این واقعه را بصورت شعر سرود و با خود به میتیلن برد تا دوست خود ملانیپوس «۳» را از حادثه ناگواری که برای او روی داده بود باخبر کند. سرانجام آنتیان و اهالی میتیلن اختلاف خود را بحکمیت کیسلوس فرزند پریاندر واگذار کردند و بوسیله او صلح بین آنان برقرار شد. صلح باین ترتیب بین آنان برقرار شد که هر کس در سرزمینی که در دست داشت باقی ماند و باین ترتیب سیژه در تصرف آنتیان باقی ماند.

۹۶- هیپاس از لاکدمون به آسیا بازگشت و تمام وسایل موجود را بر ضد آنتیان بکار برد. او در حضور آرتافرن آنتیان را متهم کرد و با تمام قوا سعی کرد که آتن تحت سلطه آرتافرن و داریوش قرار گیرد. در همان موقع که هیپاس به ترتیب دادن توطئه مشغول بود، آنتیان که از موضوع خبردار شده بودند رسولانی به سارد فرستادند تا آنچه را که این تبعیدیهای آتن نقل کرده بودند تکذیب کنند. اما آرتافرن بآنها امر کرد که اگر طالب ایجاد مشکلات برای خود نیستند هیپاس را بار دیگر بشهر خود راه دهند. آنتیان این پیشنهاد را نپذیرفتند و پس از رد این پیشنهاد مصلحت آن دیدند که آشکارا با پارس‌ها به محاصره برخیزند.

(۱) - ایلون (Ilion) نام قدیم شهر معروف تروآ (Troie) است که شهرت آن بجنگهایی است که در دنیای باستان بخاطر ربوده شدن هلن در اطراف آن رویداد.

(۲) - آلسه (Alcee) شاعر قرن هفتم قبل از میلاد که در جزیره لوبوس بدنیای آمد و اشعار زیادی در هجو حکام مستبد این جزیره سرود. واقعه‌ای که هردوت بدان اشاره میکند ظاهراً قبل از تاریخی که مؤلف بدان نسبت داده است رویداده زیرا جنگ برای تصرف سیژه در سال ۶۱۲ قبل از میلاد متوقف شده بود

(Alfred Croiset: Litterature Greque- J. II. p. ۲۲۳)

(۳) - Melanippos

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۳

۹۷- در همین هنگام که آنتیان در چنین وضع روحی قرار داشتند و پارس‌ها نیز بآنان زیان رسانیده بودند، آریستا گوراس «۱» از اهل ملط که کلتومن لاکدمونی او را از سپارت رانده بود بموقع به آتن وارد شد. حقیقت آنست که در آن زمان آتن نیرومندترین شهر یونان بود. آریستا گوراس را در مجمع عمومی شهر پذیرفتند و او در آنجا نطقی را که در سپارت درباره غنائم موجود در آسیا و امکان جنگ با پارس‌ها کرده بود تکرار کرد و مدعی شد که پارس‌ها نه سپر دارند و نه نیزه بلند، و بآسانی میتوان بر آنها تسلط یافت. وی این نطق را تکرار کرد و دلایل دیگری بر آن افزود که چنین بود:

اهالی ملط مهاجرین آتنی هستند، انصاف به آنتیان نیرومند حکم میکند که آنانرا از فلاکت برهانند. وی به کمک آنتیان محتاج بود و بهمین جهت هر وعده‌ای که میتوانست بآنان داد تا سرانجام آنانرا با خود همراه کرد. از اینقرار بنظر میرسد که فریب دادن جمع آسان‌تر از فریب دادن فرد است زیرا وی نتوانسته بود کلتومن از اهل لاکدمون را فریب دهد اما توانست سی هزار آتنی را با خود همراه کند. همینکه آنتیان با او هم عقیده شدند تصمیم گرفتند بیست کشتی جنگی برای کمک به اهالی یونی بفرستند.

یکی از همشهریان خود را که ملاتیوس «۲» نام داشت و مردی از هر حیث برجسته بود بفرماندهی کشتی‌ها برگزیدند. این کشتی‌ها منشاء تمام مصائبی شدند که بعدها بر یونانیان و غیر یونانیان وارد شد.

(۱) - آریستاگوراس (Aristagoras) فرمانروای ملط که در غیاب هیستیه این مهاجرنشین یونانی را اداره کرد و بتحریک او در زمان داریوش اول سر بشورش برداشت و سرانجام موجب شروع جنگهای ایران و یونان در زمان داریوش شد- رجوع شود به بند ۹۸ بعد این کتاب.

(۲) - Melanthios

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۴

اشغال ساره و حریق آن انقیاد یونی بدست پارس‌ها

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۵

۹۸- آریستاگوراس از آن نیروی بحری سبقت گرفت و با کشتی به ملط بازگشت. وی نقشه‌ای طرح کرده بود که اگرچه یونی‌ها بهره‌ای از آن نمیبردند اما قادر بود داریوش شاه را متأثر سازد و این همان چیزی بود که او در جستجوی آن بود. وی رسولی به فریجیه بنزد مردمان پثونی «۱» فرستاد. اینان بدست مگابیزبنتف از سواحل ستریمون «۲» بیرون شده بودند و مهاجرنشین جداگانه‌ای در یکی از سرزمین‌های یکی از مناطق فریجیه تشکیل داده بودند. همینکه آن مرد بنزد پثونی‌ها رسید با آنان چنین آغاز سخن کرد: «ای مردمان پثونی! من بنمایندگی از طرف آریستاگوراس فرمانروای ملط باین مکان آمده‌ام تا در صورتیکه حاضر بقبول سخنان من باشید راه نجاتی بشما نشان دهم. هم‌اکنون سراسر یونی برضد پادشاه بزرگ شوریده و اکنون بر شما است که صحیح و سالم به وطن خود بازگردید. شما ترتیب رفتن تا ساحل را بدهید، بقیه کارها را ما بعهده خواهیم گرفت.» پثونی‌ها از این سخن استقبال کردند، زنان و فرزندان خود را برداشتند و مخفیانه به ساحل دریا رفتند. اما با این حال، چند تن از آنان که دچار ترس شده بودند در همان محل ماندند. وقتی پثونی‌ها به ساحل دریا رسیدند آنانرا به کیو «۳» منتقل کردند. اما در همان موقع که آنان در آن جزیره پیاده میشدند دسته نیرومندی از سوار نظام پارس که بتعاقب آنان مشغول بود بدنیال آنان (به محل سوار شدن آنان به کشتی) رسید. و چون پارس‌ها نتوانستند آنها را بجنگ آوردند برای آنها در کیو پیغام فرستادند که باید مراجعت کنند. اما پثونی‌ها

(۱)- پثونی (Peonic) قسمت شمالی مقدونیه قدیم که بنام پثون (Peon) موسس اولیه آن و سردسته مهاجرین پلاژی که در آن سرزمین سکونت کردند پثونی خوانده شد.

(۲)- ستریمون (Strymon) از رودهای مقدونیه قدیم که امروز قره‌سو نام دارد.

(۳)- کیو (Chio) یا سیو (Scio) از جزایر مجمع‌الجزایر یونان در دریای اژه در ساحل غربی آسیای صغیر و در نزدیکی جزیره لوبوس (Lesbos)

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۶

بگفته آنها توجهی نکردند. اهالی کیو آنان را به لوبوس «۱» منتقل کردند و اهالی لوبوس نیز آنانرا به دوریسک «۲» فرستادند و از آنجا از راه زمین بسوی پثونی رهسپار شدند.

۹۹- وقتی بیست کشتی به‌همراه پنج کشتی دیگر که هریک سه ردیف پاروزن داشتند و ارتزی‌ها «۳» فرستاده بودند از راه رسیدند و دیگر متحدین نیز جمع شدند آریستاگوراس به لشکرکشی به سارد دست زد. ارتزی‌ها آن پنج کشتی را نه برای منت‌گذاری بر اهالی آتن بلکه برای حق‌شناسی نسبت به اهالی ملط فرستاده بودند. (زیرا در گذشته اهالی ملط در جنگ ارتزی بر ضد کالسی بکمک ارتزی‌ها شتافته بودند در حالیکه در همان جنگ ساموسی‌ها دوش‌بدوش اهالی کالسی با ارتزی‌ها و اهالی ملط جنگیده بودند). آریستاگوراس خود فرماندهی این سپاه را بعهده نگرفت. وی خود در ملط بماند و فرماندهی ملطی‌ها را به برادر خود کاروینوس «۴» و شخص دیگری بنام هرموفانت «۵» سپرد.

۱۰۰- وقتی یونی‌ها بکمک نیروی دریائی به افز «۶» رسیدند، کشتی‌ها را در کورسوس «۷» واقع در سرزمین افز گذارند و خود با تعداد زیادی سپاهی راه داخل خشکی را

(۱)- لوبوس (Lesbos) از جزایر مجمع‌الجزایر یونان در دریای اژه که پایتخت آن میتیلن (Mytelene) یکی از بنادر معروف و با رونق دنیای باستان بود.

(۲)- دوریسک (Dorisque) در ساحل تراکیه در مغرب رود ابر (Hebre) (هردوت- جلد هفتم- بند ۵۹)

(۳)- ارتزی (Erctrie) از شهرهای قدیم جزیره اوپه (Eubee) واقع در سواحل شرقی یونان که در شورش شهرهای یونانی‌نشین آسیا در زمان داریوش نقش مهمی بعهده داشت و تعدادی کشتی و تجهیزات برای شورشیان ارسال کرد و بهمین جهت بمجازات این کمک بدست سربازان داریوش فتح شد.

(۴)- Charopinos

(۵)- Hermophante

(۶)- افز (Ephese) از مهاجرنشین‌های معروف یونان در ساحل آسیای صغیر و در نزدیکی از میر در کنار دریای اژه

(۷)- Koressos

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۷

در پیش گرفتند. آنان که تعدادی از اهالی افز را بعنوان راهنما با خود برده بودند در مسیر رود کایستر «۱» پیش رفتند، از تمولوس «۲» گذشتند و مقابل سارد رسیدند و آن شهر را بی‌مقاومت تسخیر کردند. آنان بر تمام شهر باستانی قلعه آن مسلط شدند. دفاع قلعه شهر را آرتافرن خود با نیروی قابل ملاحظه‌ای بعهده گرفته بود.

۱۰۱- پس از آنکه آنان بر شهر مسلط شدند به لیلی که نقل می‌کنم نتوانستند آنرا غارت کنند: اکثر خانه‌های سارد از نی ساخته شده بود. حتی سقف خانه‌هایی که از خشت ساخته شده بود از نی بود. یکی از سربازان خانه‌ای را آتش زد. طولی نکشید که تدریجا حریق سراسر شهر را ویران کرد. در حالیکه شهر در آتش میسوخت لیدیها و پارس‌هایی که در شهر بودند گرفتار شد زیرا آتش باطراف شهر سرایت کرده بود و خروج از شهر امکان‌پذیر نبود. پس آنان بسوی میدان مرکزی شهر و سواحل پاکول «۳» شتافتند. این رود که از تمولوس براده‌های طلا- با خود همراه می‌آورد از میدان مرکزی شهر میگذرد و به هرموس «۴» میریزد و هرموس نیز بدریا منتهی میشود. بدین ترتیب لیدیها و پارس‌هایی که در ساحل پاکول و در میدان مرکزی شهر اجتماع کرده بودند ناگزیر بدفاع از خود پرداختند. وقتی یونی‌ها مشاهده کردند که تعدادی از دشمنان مقاومت میکنند و تعدادی کثیرتر بآنان حمله میکنند

(۱)- کایستر (Caystre) یا کایستروس (Caystrus) نام رودیست در آسیای صغیر که آب آن بدریای اژه میریزد و امروز قره‌سو نام دارد.

(۲)- تمولوس (Tmolos) یا تمولوس (Tmolus) از کوه‌های لیدی باستان در آسیای صغیر که امروز بزداق نام دارد.

(۳)- پاکول (Pactole) یا پاکولوس (Pactolus) نام قدیمی یکی از شعب رود هرموس در آسیای صغیر که امروز قزل ایرماق

نام دارد. این رود که از کوههای تمولوس (Tmolos) سرچشمه میگرفت بحکایت افسانه‌های باستان پیوسته مقداری رسوب طلا با خود همراه می‌آورد و از اینجهت شهرتی خاص در دنیای باستان داشت.

(۴) - هرموس (Hermos) رود معروفی که در مرکز آسیای صغیر جاری است و مدتها سرحد شرقی امپراتوری لیدی و حد فاصل این امپراتوری و شاهنشاهی هخامنشی بوده است. این رود امروز قزل ایرماق نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۸

ترس آنانرا فراگرفت و جنگ‌کنان بسوی کوه تمولوس عقب نشستند و از آنجا در تاریکی شب بسوی کشتیهای خود رفتند.

۱۰۲- بدین ترتیب شهر سارد سوخت و با آن شهر معبد یکی از الهه‌ها بنام کی‌بیا «۱» نیز طعمه حریق شد. این حریق بعدها بهانه‌ای بدست پارس‌ها داد تا معابد یونانی را بعنوان انتقام آتش زنند. در آن موقع پارس‌های منطقه‌ای که در آنسوی هالیس قرار داشت و از این لشکرکشی باخبر شده بودند اجتماع کردند و بکمک لیدیها شتافتند. این تصادف موجب شد که آنان در سارد با یونی‌ها روبرو نشوند، اما چون بدنبال آنان رفته بودند در افز با آنان روبرو شدند. یونی‌ها خود را برای جنگ آماده کردند، اما این جنگ برای آنها با شکستی بزرگ پایان یافت و تعداد کثیری از آنها بدست پارس‌ها کشته شدند. از جمله شخصیت‌های برجسته‌ای که کشته شدند او آلیکدس «۲» فرمانده قوای ارتزی‌ها بود که افتخاراتی در مسابقه‌ها بدست آورده بود و سیمونید «۳» از اهل ستوس «۴» سرود باشکوهی برای او سروده است. کسانی که از این نبرد جان سالم بدر بردند در شهرها پراکنده شدند.

۱۰۳- چنین بود وضع این نبرد. بعد از آن، آنتیان یونی‌ها را بکلی بحال خود گذاردند و با وجود اصرار و ابرام فرستادگان آریستاکوراس از کمک بآنها خودداری کردند.

با اینکه یونی‌ها از پشتیبانی آتن محروم شده بودند، با این حال خود را برای جنگ با پادشاه بزرگ آماده میکردند. از طرفی رفتاری که آنان در قبال داریوش در پیش گرفته بودند آنانرا به جنگ وادار میکرد. آنان تعدادی کشتی به سواحل هلسپون

(۱) Kybeba

(۲) Eualkidcs

(۳) - سیمونید (Simonide) شاعر یونانی قرن هفتم قبل از میلاد که امروز قسمت کوچکی از اشعار او در دست است.

(۴) - ستوس (Ceos) از جزایر مجمع‌الجزایر سیکلاد واقع در دریای اژه که در عهد عتیق بصورت یکی از مهاجرنشین‌های یونانی درآمده بود. این جزیره امروز زه (Zca) نامیده میشود.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۸۹

فرستادند و بیژانس و تمام شهرهای این منطقه را مطیع خود کردند. حتی با را از محیط هلسپون فراتر گذاردند و تقریباً تمام اهالی کاری و حتی اهالی شهر کون «۱» را نیز به متحدین خود افزودند. اهالی شهر کون در گذشته حاضر نشده بودند هم‌رمز آنان شوند، اما پس از حریق سارد بآنان ملحق شدند.

۱۰۴- سراسر جزیره قبرس باستانای آماونت «۲» بصورت جنبشی طبیعی باین اتحادیه ملحق شد. علت آن بود که قبرسی‌ها نیز بر ضد مادها «۳» شوریده بودند. در قبرس مردی بود بنام اونسیلوس «۴» که برادر کوچک گورگوس «۵» پادشاه سلامین قبرس و فرزند کرسیس «۶» فرزند سیروسوس «۷» فرزند اولتون «۸» بود.

این شخص مکرر برادر خود گورگوس را به قیام بر ضد پادشاه بزرگ تشویق کرده بود و وقتی از شورش یونی‌ها مطلع شد با اصرار بیشتری تقاضای خود را تکرار کرد. اما چون نتوانست گورگوس را در این امر مصمم کند مترصد فرصت بماند و در یکی از روزها که گورگوس از شهر خارج شده بود بکمک طرفداران خود دروازه‌های سلامین را بروی او بست و از بازگشت او به شهر جلوگیری کرد.

گورگوس که از شهر خود رانده شده بود بتزد مادها پناهنده شد. اونسیلوس بر

(۱) - کون (Caune) یا کونوس (Canus) از شهرهای آسیای صغیر در عهد عتیق واقع در مقابل جزیره رود (Rhodes).

(۲) - آماونت (Amathunte) یا آماوتوس (Amathus) از شهرهای قبرس قدیم واقع در ساحل جنوبی این جزیره که بدست مهاجرنشین‌های فنیقی تأسیس شده بود.

(۳) - تردیدی نیست که منظور مؤلف از «مادها» در این مورد پارس‌ها است.

(۴) Onesilos

(۵) Gorgos

(۶) Chersis

(۷) Siromos

(۸) Evelthon

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۰

سلامین ملط شد و شورش را به سراسر جزیره قبرس باستانای آماونت توسعه داد.

چون آماونت حاضر بقبول این امر نشد اونسیلوس آنرا محاصره کرد.

۱۰۵- بدین ترتیب اونسیلوس آماونت را محاصره کرد. بطوریکه نقل میکنند وقتی به داریوش شاه خبر دادند که آنتیان و یونی‌ها شهر سارد را گرفته و آتش زده‌اند و رهبر این توطئه و پیشوای اتحادیه آریستاکوراس از اهل ملط بوده است، پادشاه بی آنکه بآنچه دربار یونی‌ها نقل میکردند توجهی کند با اطمینان بانکه آنانرا در هر موقع براحتی مجازات خواهد کرد قبل از هر چیز سؤال کرد که آنتیان چگونه مردمانی هستند و همینکه بر این امر وقوف یافت کمان خود طلب کرد؛ آنرا گرفت و خدنگی در آن نهاد و آسمان را نشانه گرفت و خدنگ را در هوا رها کرد و در همان لحظه که خدنگ را بسوی آسمانها روانه میکرد فریاد زیاد: «خدایوند! امیدم آنست که مجازات آنتیان به من واگذار شود!» این بگفت و سپس بیکی از کارکنان دربار خود امر کرد که هر بار برای او غذا می‌آورد سه بار تکرار کند که «پادشاه، آنتیان را بخاطر داشته باش.»

۱۰۶- پس از این فرمان، هیستیه از اهل ملط را که از مدتها قبل در دربار او بود طلب کرد و چنین گفت: «هیستیه، اطلاع پیدا کرده‌ام که حاکمی که بانتخاب تو تعیین شد و تو شهر ملط را باو سپردی بر ضد من شورش کرده و تعدادی از مردمان آن قاره «۱» را بهمراه یونی‌ها که مجازات آنچه را کرده‌اند خواهند دید بر ضد من برانگیخته است. او یونی‌ها را بهمراه این خارجی‌ها بدنبال خود

انداخته و شهر سارد را ویران کرده. بمن بگو که آیا این عمل در نظر تو پسندیده است؟ چگونه ممکن است این شورش بی‌مشورت تو رویداده باشد؟ مراقب باش که دیگر موجبی برای این قبیل اتهامات پیش نیاید» هیستیه پاسخ داد: «پادشاه! این چگونه سخنی است که بر زبان جاری میکنی! من چگونه میتوانم قصد آن داشته باشم که مشکلاتی کوچک یا بزرگ برای تو بوجود آورم! مقصود من از این کار چه چیز میتواند باشد؟ مگر

(۱) - مقصود داریوش قاره اروپا و سرزمین یونان بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۱

اکنون من چه کم دارم؟ شریک تمام اموال تو هستم و تو مرا شایسته آن میدانی که محرم اسرار باشم. اگر واقعا حاکم من آنچه را که میگوئی انجام داده است، بدان که او برای انجام این عمل فقط با خود مشورت کرده. من مطلقا نمیتوانم باور کنم که اهالی ملط و حاکم من قصد وارد کردن کمترین تغییری در روابط خود با تو داشته باشند. اما اگر آنان چنین کرده‌اند و آنچه بتو گفته شده حقیقت دارد، پادشاه! این نتیجه آنست که مرا از سرزمین دریاها دور کرده‌ای. بنظر میرسد که یونی‌ها بعد از عزیمت من آنچه را که از مدتها قبل در نظر داشته‌اند انجام داده‌اند. اگر من در یونی بودم هیچیک از شهرها تکان نمیخورد. هم اکنون نیز هرچه زودتر مرا به یونی بازگردان تا نظم را در آن سرزمین برقرار کنم و آن حاکم ملط را که فتنه‌انگیز است بتو تسلیم کنم. بعد از آنکه این امور را بنحو دلخواه تو ترتیب دادم خدایان را که حامیان پادشاهانند سوگند میخورم که قبل از آنکه ساردنی یعنی بزرگترین جزایر را وادار به پرداخت خراج بتو نکرده‌ام لباسی را که اکنون بر تن دارم و با آن بسوی یونی حرکت میکنم از تن بدر نخواهم آورد.

۱۰۷- قصد هیستیه از این طرز سخن گفتن فریب دادن داریوش بود. داریوش هم فریب او را خورد و بشرط آنکه بلافاصله بعد از انجام وعده‌های خود به شوش مراجعت کند او را مرخص کرد.

۱۰۸- در همان موقع که گزارش وقایع سارد با اطلاع پادشاه بزرگ میرسید و داریوش کمان خود را به آسمان نشانه میرفت و با هیستیه مذاکره میکرد و هیستیه از بند خلاص میشد و بطرف دریا حرکت میکرد این وقایع نیز اتفاق افتاد: اونسیلوس از اهل سالامین که آمانونت را محاصره کرده بود خبر یافت که بزودی تعداد کثیری از پارس‌ها بفرماندهی آرتیبیوس «۱» به قبرس خواهند رسید. بوصول این خبر اونسیلوس از هر سو رسولانی به سرزمین یونی فرستاد و یونی‌ها را دعوت به کمک کرد. یونی‌ها بی‌آنکه زیاد در این باره باهم مشورت کنند با نیروی دریائی مهمی به کمک او شتافتند.

(۱) - Artybios

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۲

یونی‌ها موقعی به قبرس رسیدند که پارس‌ها قبلا با کشتی کیلیکی «۱» بانجا رسیده بودند و از راه خشکی بسوی سالامین در حرکت بودند. در همین موقع فینیقی‌ها با کشتی‌های خود برجستگی معروف به «کلید قبرس» را محاصره کردند.

۱۰۹- در برابر این خطر، فرمانروایان مستبد قبرس سران یونی را احضار کردند و بآنان چنین گفتند: «مردمان یونی، ما قبرسی‌ها اختیار انتخاب حریف رزم را بین پارس‌ها و فینیقی‌ها به شما واگذار میکنیم. اگر مایلید در خشکی بجنگید و با پارس‌ها زور آزمائی کنید وقت آنست که کشتی‌های خود را ترک کنید و در خشکی موضع گیرید تا ما در کشتی‌های شما قرار بگیریم و با فینیقی‌ها مقابله کنیم. اگر ترجیح میدهید با فینیقی‌ها بجنگید مختار هستید، اما در هر حال و هر تصمیمی که میگیرید باید کاری کنید که یکمک شما سرزمین یونی و سرزمین قبرس هر دو کشورهائی آزاد بمانند.» یونی‌ها پاسخ دادند: «مجمع دولت‌های یونی ما را مأمور کرده است که سیادت دریا را در دست داشته باشیم نه آنکه کشتی‌های خود را به قبرسی‌ها بسپاریم و خود در خشکی با پارس‌ها زور آزمائی کنیم. پس سعی ما در آنست که در همان موضع که برای ما تعیین شده است مفید واقع شویم. بر شما است که آنچه را زیر یوغ مادها متحمل شده‌اید بخاطر آورید و رفتاری شجاعانه در پیش گیرید.»

۱۱۰- چنین بود پاسخ یونی‌ها. در همین هنگام پارس‌ها به دشت سالامین نزدیک میشدند. پادشاهان قبرس سپاه‌های خود را منظم کردند. زیده سربازان سالامین و سول «۲» را برای مقابله پارس‌های اصیل تخصیص دادند و بقیه قبرسی‌ها را به مقابله

(۱) - کیلیکی Cilicie) از نواحی آسیای صغیر قدیم واقع در جنوب شرقی این شبه جزیره در محل ایالت کنونی عدنه در ترکیه

(۲) - سول Soles) یا سولی Soli) از شهرهای کیلیکی قدیم. شهری بهمین نام در جزیره قبرس وجود داشته است که ظاهرا موطن سولون قانونگذار معروف یونان بوده و نام خود را باو داده است.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۳

قسمت‌های دیگر سپاه دشمن مأمور کردند. اونسیلوس داوطلبانه بمقابله با آرتیبیوس فرمانده پارس‌ها رفت.

۱۱۱- آرتیبیوس اسبی داشت تعلیم دیده که میتوانست در مقابل مردی کاملاً مسلح بر روی دو پا بایستد. اونسیلوس از این راز خیردار شد. وی خدمتگاری داشت از اهل کاری «۱» که مردی شجاع و جنگنده بود. او را مخاطب قرارداد و چنین گفت: «بمن خبر داده‌اند که اسب آرتیبیوس تعلیم دیده است و میتواند بر روی دوپا برخیزد و سم‌ها و پوزه خود را بر سر دشمنی که با آن روبرو میشود بکوبد. خوب فکر کن و بیدرنگ جواب ده که بین آرتیبیوس و اسب او کدامیک را حاضری تحت نظر بگیری و بر پیکر او ضربت زنی. سرباز پاسخ داد: «پادشاه! من شخصا حاضریم این هر دو مأموریت با یکی از آنها را و بعبارت دیگر هر آنچه را که تو فرمان دهی بعهده بگیرم. اما با این حال، آنچه را که در این مورد بیشتر مناسب بحال تو میدانم عرض میکنم. بعقیده من مصلحت آنست که پادشاه و فرمانده باید با پادشاه و فرمانده بجنگد. اگر تو فرماندهی را بقتل رسانی افتخاری بزرگ تحصیل کرده‌ای و اگر آن فرمانده ترا بقتل رساند- و خدایان را سوگند میدهم که چنین پیش نیاید- مرگی که از هم‌شان تو حاصل شود چندان ناگوار نیست. ما خدمتگذاران باید با خدمتگذارانی در ردیف خود و یا با اسب زور آزمائی کنیم. پس، از تیرنگ‌های آن حیوان نترس و من اطمینان میدهم که آن حیوان در آینده در مقابل هیچ انسانی برپا برنخیزد.»

۱۱۲- وی چنین گفت و بلافاصله بعد از آن، جنگ در خشکی و دریا آغاز شد. در دریا یونی‌ها که در آنروز موفق بنظر میرسیدند بر فینیقی‌ها فائق شدند و بین آنها بیش از

(۱) - کاری Carie) از نواحی قدیم آسیای صغیر واقع در جنوب غربی این شبه جزیره بین لیدیه و فریژیّه و لیبیه و دریای اژه که

مردمان آن در دنیای باستان به شجاعت و تهور و جنگجویی شهرتی خاص داشتند.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۴

همه اهالی ساموس ابراز رشادت کردند. در خشکی نیز همینکه دو اردو باهم روبرو شدند نبرد آغاز شد. برخورد دو فرمانده برتری رویداد که هم‌اکنون نقل می‌کنم:

همینکه آرتیبیوس با اسب خود بسوی اونسیلوس حمله برد، اونسیلوس طبق قراری که با خدمتگذار خود گذارده بود آرتیبیوس را در حال حمله هدف قرار داد. اسب آرتیبیوس خیز برداشت و سم‌های خود را بر روی سپر اونسیلوس فرو کوفت. در همین موقع آن سرباز که از اهل کاری بود با شمشیری سر کج مفصل زانوی پای حیوان را درید. آرتیبیوس فرمانده پارس‌ها با اسب خود در میدان جنگ بر زمین افتاد.

۱۱۳- در همان موقع که جنگ از هر سو بشدت ادامه داشت، ستسنور «۱» فرمانروای مستبد کوریون «۲» با قسمت مهمی از سپاهی که خود فرماندهی آنرا بعهده داشت به دشمن تسلیم شد. (بطوریکه نقل می‌کنند، کوریون یکی از مهاجرنشین‌های آرگوس است). خیانت سربازان کوریون بیدرتنگ مورد تقلید گردونه‌های جنگی سالامین قرار گرفت. این شکاف‌ها موجب شد که پارس‌ها نسبت به قبرسی‌ها قدرت بیشتری بدست آوردند. دسته‌های یونانی گریختند؛ بسیاری از آنان کشته شدند و از آنجمله اونسیلوس فرزند کرسیس «۳» که سبب شورش قبرس بود و آریستوکیروس «۴» پادشاه سول «۵» و فرزند فیلوکیروس «۶» بقتل رسیدند. فیلوکیروس تنها مستبیدی بود که سولون آتنی که به قبرس رفته بود او را در اشعار خود ستوده است.

۱۱۴- اهالی آماتونت سر اونسیلوس را که شهر آنها را محاصره کرده بود از بدن جدا

(۱)- Stesenor

(۲)- Kourion

(۳)- Cersis

(۴)- Aristokypros

(۵)- Soles- رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۱۱۰

(۶)- Philokypros

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۵

کردند و بر فراز یکی از دروازه‌های شهر آویختند. در جمجمه آویخته او که قبلا داخل آنرا خالی کرده بودند دسته‌ای از زنبوران عسل لانه ساختند و آنرا از عسل لبریز کردند. اهالی شهر در مقابل این واقعه شگفت با هانتف الهی به مشورت پرداختند. پاتان پاسخ داده شد که باید آن سر را از آن محل بردارند و دفن کنند و هر سال به اونسیلوس مانند قهرمان هدایایی اهداء کنند. نفع آنان در آن بود که این عمل را انجام دهند.

۱۱۵- تا زمان ما هنوز مراسم اهدای این هدایا در آماتونت برگزار می‌شود. یونانی‌هایی که در سواحل قبرس به جنگ دریایی مشغول بودند از شکست اونسیلوس و محاصره شهرهای جزیره مطلع شدند. تنها شهری که در محاصره نبود سالامین بود. این شهر را اهالی به پادشاه سابق آن گورگوس تسلیم کرده بودند. همینکه یونانی‌ها از این ماجرا مطلع شدند شرع بسوی سرزمین یونی برکشیدند. بین شهرهای قبرس شهری که بیش از همه در محاصره مقاومت کرد شهر سول بود. پارس‌ها گرداگرد حصار این شهر را از زیر پی خالی کردند و باین ترتیب در ماه پنجم توانستند آنرا تسخیر کنند.

۱۱۶- بدین ترتیب، اهالی قبرس، بعد از یکسال آزادی بار دیگر باسارت درآمدند. دوریس «۱» که با یکی از دختران داریوش ازدواج کرده بود و همچنین هیمه «۲» و اوتان «۳» فرماندهان دیگری که آنان نیز با دختران داریوش ازدواج کرده بودند عملیات نظامی را بر ضد یونانی‌هایی که به شهر سارد حمله کرده بودند ادامه دادند. آنان یونانی‌ها را بر روی کشتیهایشان مغلوب کردند و آنانرا درهم شکستند و شهرهای آنها را بین خود تقسیم کردند و سپس آنها را غارت کردند.

۱۱۷- بعد از آن، دوریس متوجه شهرهای هلسپون گردید و هریک از شهرهای

(۱)- Daurises

(۲)- Hymaies تاریخ هردوت ج ۵، ۹۵ اشغال سارد و حریق آن انقیاد یونی بدست پارس‌ها ص: ۸۴

(۳)- Otnes

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۶

داردانوس «۱»، آیدوس «۲»، پرکوت «۳»، لامپساک «۴»، و پسوس «۵» را در یک روز تسخیر کرد. در موقعی که از پسوس بسوی پارویون «۶» میراند بوی خبر رسید که کاری‌ها نیز بتقلید از یونانی‌ها بر ضد پارس‌ها شوریده‌اند. پس ناگزیر از هلسپون روی برگرداند و با سپاهیان خود بسوی کاری شتافت.

۱۱۸- اهالی کاری بر حسب تصادف از ورود او بآن سرزمین باخبر شدند. همینکه این خبر پاتان رسید در ساحل رود مارسایس «۷» در محلی که ستونهای سفید نام دارد اجتماع کردند. این رود از سرزمین ایدریاس «۸» جاری می‌شود و آب آن به مآندر «۹»

(۱)- داردانوس (Dardanos) یا داردانوم (Dardanom) از شهرهای قدیم میزی (Mysie) واقع در شمال غربی شبه جزیره آسیای صغیر و در نزدیکی بغاز داردانل امروز.

(۲)- آیدوس (Abydos) از شهرهای میزی قدیم واقع در شمال غربی آسیای صغیر در تنگ‌ترین نقطه بغاز داردانل. خشایارشا پادشاه هخامنشی برای عبور لشکر بزرگی که برای تسخیر یونان بآن سرزمین گسیل داشت بل معروف داردانل را در این نقطه بروی این بغاز برپا کرد. شهری به همین نام در مصر باستان وجود داشته که امروز ویرانه‌های آن باقی است و شهر مدفونه نام دارد.

(۳)- Percote

(۴)- لامپساک (Lampsaque) یا لامپساکوس (Lampsacus) از شهرهای قدیم آسیای صغیر در میزی (Mysie) واقع در مدخل بغاز داردانل که امروز لامپساک (Lampsaki) یا لپسک (Lepsek) نام دارد.

(۵)- Paisos

(۶)- پارویون (Parion) یا پارویوم (Parium) از مهاجرنشین‌های ملط باستان در میزی (شمال غربی آسیای صغیر) در نزدیکی

دارد و لایمپاسک که امروز کمر نام دارد.

(۷) - مارسایس (Marsyas) از رودهای سرزمین فریژه که آب آن به رود بزرگ مآندر (Meandre) میریزد. رودی بهمین نام در کاری باستان وجود داشته که آب آن نیز به مآندر میریخته است.

(۸) - Idrias

(۹) - مآندر (Meandre) یا مآندر (Meander) از شطهای آسیای صغیر قدیم که در فریژه سرچشمه میگرفت و پس از عبور از حد فاصل لیدی و کاریه در شمال شهر ملط بدریای اژه میریخت. این رود امروز میندر (Meinder) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۷

میریزد. در این اجتماع عمومی عقایدی متعدد ابراز شد. در نظر من بهترین این عقاید عقیده پیکسوداروس «۱» فرزند موسول «۲» از اهل کیندیس «۳» بود که با یکی از دختران سینسیس «۴» پادشاه کیلیکی «۵» ازدواج کرده بود. عقیده او این بود که باید از مآندر عبور کنند و پشت باین رود بچنگند تا برای کاری‌ها فرار غیر ممکن شود و ناگزیر در جای خود بمانند و بهتر از آنچه از آنان انتظار می‌رود بچنگند. اما باین عقیده توجهی نشد و تصمیم گرفتند برای آنکه خود در این وضع قرار گیرند پارس‌ها را در وضعی قرار دهند که پشت به رود مآندر بچنگند. بدین ترتیب تصور میکردند که اگر پارس‌ها در جنگ با شکست روبرو شوند و بگریزند در رودخانه خواهند افتاد و جان سالم بدر نخواهند برد.

۱۱۹- پارس‌ها از راه رسیدند و از رود مآندر گذشتند. کاریها جنگ را در ساحل مارسایس آغاز کردند. آنان مدت زیادی به سختی نبرد کردند، اما سرانجام در مقابل تعداد کثیر پارس‌ها شکست خوردند. از پارس‌ها تقریباً دو هزار تن و از کاری‌ها ده هزار تن کشته در صحنه نبرد باقی ماند. بازماندگان آنها در لابران «۶» در محوطه وسیعی از جنگل مقدس که سراسر از چنار مستور بود و به زوس خدای سپاهان تعلق داشت اجتماع کردند. (تا جائیکه ما اطلاع داریم فقط کاریها هستند که زوس را بعنوان خدای سپاهان پرستش میکنند). کاریها، پس از آنکه در آن محل اجتماع کردند، درباره راه نجات خود بمشورت پرداختند: مسئله این بود که آیا بهتر بود به پارس‌ها تسلیم شوند یا بکلی آسیا را ترک گویند؟

(۱) - Pixodaros

(۲) - Mausole

(۳) - Kindys

(۴) - Syennesis

(۵) - کیلیکی (Cilicie) یا سیلیسی از نواحی آسیای صغیر قدیم واقع در جنوب شرقی این شبه جزیره

(۶) - Labrandes

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۸

۱۲۰- در همان حال که آنان به مشورت سرگرم بودند تعدادی از اهالی ملط و متحدین آنها که برای کمک بآنان آمده بودند از راه رسیدند. ورود این قوای کمکی موجب شد که کاریها نقشه قبلی خود را کنار گذارند و بار دیگر بخت خود را در جنگ آزمایش کنند. پس به مقابله پارس‌ها که بدنیاال آنان آمده بودند شتافتند و شکستی بمراتب سخت‌تر از شکست اول متحمل شدند. تعداد کلی کشته‌شدگان رومی بزرگ بود و تلفات ملطی‌ها نیز مخصوصاً قابل ملاحظه بود.

۱۲۱- اما کاریها بعد از این شکست نیز قوای خود را جمع کردند و بار دیگر بچنگ مشغول شدند، و چون اطلاع یافته بودند که پارس‌ها خود را برای حمله به شهرهای آنان آماده میکنند بر سر راه پداسوس «۱» کمین کردند. پارس‌ها هنگام شب در کمین‌گاه افتادند و با سران خود دوری «۲»، آمورگ «۳» و سیسماک «۴» کشته شدند.

میرسس «۵» فرزند ژریس «۶» نیز با آنان کشته شد. این حمله برهبری هراکلید «۷» فرزند ایبانیس «۸» از اهل میلاس «۹» انجام گرفت. بدین ترتیب بود که پارس‌های این سپاه تلف شدند.

۱۲۲- هیمه که بنوبه خود مأمور بود یونانی‌ها را که در لشکرکشی به سارد شرکت

(۱) - Pedasos

(۲) - Daurises

(۳) - Amorges

(۴) - Sisimaque

(۵) - Myrsos

(۶) - Gyges

(۷) - Heraclide

(۸) - Ibanolis

(۹) - Mylase

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۹۹

داشته‌اند مجازات کند عنان بسوی پروپونتید «۱» بگرداند و کیوس «۲» را در میزی «۳» تصرف کرد و بعد از این فتح، چون اطلاع یافت که دوریس هلسپون را بقصد جنگ با کاریها ترک کرده است او نیز پروپونتید را ترک کرد و سپاه خود را بسوی هلسپون پیش برد. وی تمام انولی‌هایی «۴» را که در سرزمین ایلیون «۵» سکونت داشتند و همچنین گرگیت‌هایی «۶» را که اهالی قدیم تروآ «۷» در آن سرزمین باقی گذارده بودند مطیع کرد. و بعد از این فتح در موقعی که در سرزمین تروآ بود بیمار شد و درگذشت و باین ترتیب عمر او نیز پایان رسید.

۱۲۳- هدف آرتافرن «۸» حاکم سارد و اوتان «۹» سردار سوم، سرزمین یونی و قسمت‌هایی

(۱) - پروپونتید (Propontide) یا پروپونتیس (Propontis) نام قدیم دریای مرمره است که در فاصله بین بغاز بسفر و داردانل اروپا را از آسیا جدا و دریای اژه را به دریای سیاه متصل میکند.

(۲) - Kyos

(۳- میزی) Mysie یا میزیا) Mysia) از نواحی قدیم آسیای صغیر واقع در شمال غربی این شبه جزیره بین دریای مرمره و بغاز داردانل و دریای اژه که بدو قسمت متمایز بنام میزی بزرگ و میزی کوچک تقسیم میشد.

(۴- اتولی) Eolie یا اتولید) Eolide) از نواحی آسیای صغیر واقع در شمال غربی این شبه جزیره بین سرزمین تروآ در شمال و سرزمین یونی در جنوب

شهر تروآ) Troie) است که شهرت آن بیگلیلیون) Ilijon) هدیون جنگه ای افسانه ایست که در ایمن سرزمین روی داده است.

(۶- Gergithes)

(۷- Troie) - پایتخت معروف سرزمین تروآ و واقع در مرکز آسیای صغیر قدیم.

(۸- آرتافرن) Artaphrenes یا آرتافرن) Artapherne) نام برادر داریوش کبیر بوده است که توانست هیستیه) Histie) سردار معروف یونی را که بر ضد پادشاه پارس شوریده بود اسیر کند و بقتل رساند- فرزند وی که بعدها فرماندهی قسمتی از سپاهیان پارس را در جنگ ماراتن بعهده داشت نیز به همین نام خوانده میشد.

(۹- اوتان) Otanes) یکی از هفت تن سرداران معروف پارس که بکمک داریوش اول بر ضد بردیای دروغی شوریدند و او را از سلطنت برکنار کردند.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۰۰

از سرزمین اتولی بود که با یونی هم مرز بود. این دو سردار کلازومن «۱» را از یونی ها و کیمه «۲» را از اتولی ها گرفتند. ۱۲۴- در موقعی که آنان بگرفتن این شهرها مشغول بودند آریستاگوراس از اهل ملط چنین کرد که نقل میکنم: بطوریکه ملاحظه شد او رفتاری شایسته تحسین نداشت زیرا پس از آنکه تمام سرزمین یونی را دچار اغتشاش کرد و دست به عملیاتی بزرگ زد، همینکه چگونگی وقوع حوادث را ملاحظه کرد درصدد فرار برآمد. بعلاوه مطلب کامل- بر او آشکار بود که او بر داریوش شاه پیروز نخواهد شد. پس طرفداران خود را گرد آورد و با آنان به مشورت پرداخت و چنین گفت: بد نیست که از هم اکنون در فکر آن باشیم که اگر فردا ما را از ملط برانند به کدام سرزمین پناهنده شویم.

کاری که او میتوانست بکند این بود که با آنان آن سرزمین را ترک گوید و آنانرا برای تأسیس مهاجرنشینی به ساردنی ببرد و با به میرکینوس «۳» هدایت کند.

میرکینوس قطعه زمینی از خاک ادونی «۴» است که داریوش بعنوان پاداش به هیستیه داده بود و هیستیه در آنجا به ساختن استحکامات مشغول بود. این بود نقشه هائی که آریستاگوراس درباره آن مشورت میکرد.

۱۲۵- هکاته فرزند هگساندروس «۵» که داستانهائی از خود باقی گذارده است باو پیشنهاد کرد که به پیچیک از این دو سرزمین نرود و اگر لازم است که از ملط دور شود بهتر آنست که به جزیره لوبوس «۶» رود و در آنجا قلعه ای بنا کند و خود را بدست فراموشی بسپارد و سپس مدتی بعد به ملط بازگردد.

(۱- کلازومن) Clazomenes) از شهرهای قدیم سرزمین یونی در آسیای صغیر و در نزدیکی از میر که امروز وورلا) Vourla) نام دارد.

(۲- Kyme)

(۳- Myrkinos)

(۴- ادونی) Edonide) قسمتی از سرزمین تراکیه قدیم.

(۵- Hegasandros)

(۶- لوبوس) Lesbos) از جزایر مجمع الجزایر اژه واقع در جنوب جزیره ساموس در نزدیکی سواحل کاری.

تاریخ هردوت، ج ۵، ص: ۱۰۱

۱۲۶- چنین بود عقیده هکاته. اما آریستاگوراس بیشتر مایل بود مهاجرنشینی در میرکینوس تشکیل دهد. پس ملط را به فیثاغورث که یکی از معتمدان شهر بود سپرد و تمام کسانی را که حاضر بهمراهی او بودند یا خود برداشت و بسوی تراکیه شرع برکشید و سرزمینی را که تصمیم داشت تسخیر کرد. اما در جریان یکی از لشکرکشی هائی که بخارج این سرزمین ترتیب داد در موقعی که به محاصره قلعه ای مشغول بود با سپاهیان خود بدست مردمان تراکیه بقتل رسید. این قتل در موقعی اتفاق افتاد که تراکی ها بدست او در قلعه ای در محاصره بودند و بموجب توافقی که بین آنها شده بود اهالی تراکیه از قلعه خارج میشدند.

«پایان جلد پنجم»

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۰۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوت های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن: ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس: ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۳۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان نماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند.انشاءالله.

شماره حساب: ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳-۳ شماره حساب شب: ۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محتب غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن ینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می زهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی ینو و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن ینو، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن ینو از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است!» یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹



فهرست

.....	فهرست	۵
.....	تاریخ هردوت جلد ۶	۶
.....	مشخصات کتاب	۶
.....	اراتو (Erato)	۶
.....	دنباله اغتشاشات- جنگ دریائی ملط عملیات نظامی دیگر میلتیاد لشکرکشی مردونیه- جنگ آتن و اژین مداخله سپارت- مطلبی خارج از موضوع در؛	
.....	دنباله اغتشاشات- جنگ دریائی ملط عملیات نظامی دیگر	۶
.....	در آن هنگام، ای شهر ملط، ای کارگر شوم، بسیاری اشخاص از وجود تو ضیافتی باشکوه و سفره‌ای درخشان ترتیب خواهند داد؛ و زنان تو که اسیر ف	
.....	میلتیاد	۱۸
.....	لشکرکشی مردونیه- جنگ آتن و اژین مداخله سپارت مطلبی خارج از موضوع درباره لاکدمونی‌ها	۲۲
.....	ماراتن	۴۴
.....	مطلبی خارج از موضوع درباره خاندان آلکمئون پایان کار میلتیاد	۵۵
.....	فهرست اسامی اشخاص و اماکن	۶۵
.....	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۸۸

تاریخ هردوت جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه : هردوت، ۴۸۵ - ۴۲۵؟ ق. م

Herodotus

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ هردوت / ترجمه با مقدمه و توضیحات و حواشی از هادی هدایتی
مشخصات نشر : تهران.

مشخصات ظاهری : ۶ ج (در ۵ مجلد)

فروست : (انتشارات دانشگاه تهران؛ ۴۵۱، ۵۳۹، ۶۱۴، ۷۱۳، ۸۱۱)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : پشت جلد به فرانسسه: Histoires d' Herodote.

مندرجات : ج. ۱. کلی یو (Clio). -- ج. ۲. اوترپ (Euterpe). -- ج. ۳. تالی (Thalie). -- ج. ۴. مپومن (Melpomene)

-- ج. ۵ - ۶ ترپسیکور. اراتو Terpsichor - Erato

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۵۲

اراتو (Erato)

دنباله اغتاشات - جنگ دریائی ملط عملیات نظامی دیگر میلیتاد لشکر کشی مردونیه - جنگ آتن و اژین مداخله سپارت - مطلبی خارج از موضوع درباره لاکدمونی‌ها ماراتن مطلبی خارج از موضوع درباره خاندان آلکمئون پایان کار میلیتاد

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۰۷

دنباله اغتاشات - جنگ دریائی ملط عملیات نظامی دیگر

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۰۹

۱- بدین ترتیب بود که آریستاگوراس، محرک شورش یونی، در گذشت. در همین زمان هیستیه فرمانروای ملط که داریوش او را از بندرها کرده بود به سارد رسید.

همینکه او از راه شوش رسید، آرتافرن حاکم سارد از او پرسید که چگونه حدس زده بود یونی‌ها دست به شورش زده‌اند. هیستیه پاسخ داد که از این حوادث بی‌خبر است؛ از آنچه رویداده بود بشدت اظهار تعجب کرد و چنین جلوه داد که گوئی هرگز در جریان این حوادث نبوده. پس، آرتافرن که متوجه نیرنگ او شده بود و از علت واقعی شورش آگاه بود خطاب به هیستیه چنین گفت:

«این پاپوشی است که تو ساخته‌ای ولی آریستاگوراس آنرا بپا کرده است.»

۲- چنین بود آنچه آرتافرن درباره شورش بر زبان جاری کرد. هیستیه از هوش و ذکاوت آرتافرن بی‌مناک شد و فردای همان شب پنهانی بسوی دریا گریخت. وی داریوش شاه را فریب داده بود زیرا پس از آنکه باو وعده داد که بزرگترین جزایر یعنی ساردنی را باطاعت او خواهد آورد اکنون بسوی یونی‌ها در حرکت بود تا رهبری آنانرا در جنگ بر ضد او بعهده بگیرد. وی در ضمن عبور،

گذارش به کیو «۱» افتاد. اهالی کیو او را بزندان انداختند و متهم کردند که برای تحریک از جانب داریوش آمده است. اما همینکه از ماجرای او بتفصیل مطلع شدند و دانستند که دشمن آشکار پادشاه است او را آزاد کردند.

۳- یونی‌ها از اینکه او با اصرار تمام آریستاگوراس را به شورش تشویق کرد و مصیبت بزرگی گریانگیر آنان نمود او را ملامت کردند و دلایل این اقدام را جویا شدند. اما هیستیه از فاش کردن دلایل واقعی خودداری کرد و مدعی شد که داریوش شاه

(۱)- کیو(Chio) (یا سیو)Seio) از جزایر مجمع‌الجزایر یونان در ساحل غربی آسیای صغیر در جنوب جزیره لوبوس(Lesbos) تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۰

قصد داشته فینیقی‌ها را به سرزمین یونی کوچ دهد و یونی‌ها را بجای آنها در فینیقیه مستقر کند. وی مدعی بود که علت او امری که آریستاگوراس داده بود همین بوده است. اما پادشاه پارس هرگز چنین نقشه‌ای در سر نپرورانیده بود و این افسانه را هیستیه خود برای ارباب یونی‌ها ساخته و پرداخته بود.

۴- آنگاه هیستیه بوسیله هرمیپوس «۱» از اهل اترنه «۲» پیغامی برای پارس‌های مقیم سارد فرستاد. مضمون این پیام چنان بود که نشان میداد بین او و پارس‌های مقیم سارد قبلا- مذاکراتی برای ترتیب دادن شورش در جریان بوده است. هرمیپوس بی‌تردید و تامل، نامه‌های او را بجای آنکه به صاحبانش رد کند به آرتافرن تسلیم کرد. وقتی آرتافرن از این توطئه مطلع شد به هرمیپوس امر کرد بیدرنگ نامه‌ها را به صاحبان آنها تسلیم کند و او را از پاسخی که پارس‌ها بدعوت هیستیه خواهند داد مطلع کند. در این ماجرا همکاری پارس‌ها با هیستیه آشکار شد و آرتافرن تعداد کثیری از آنان را باین بهانه بقتل رسانید.

۵- در همان موقع که این اغتشاشات در سارد روی میداد اهالی کیو هیستیه را که از آنجانب مأیوس شده بود بتقاضای خود او به ملط روانه کردند. اما اهالی ملط که بتازگی خود را از استبداد آریستاگوراس خلاص کرده بودند و از این امر رضایت کامل داشتند بهیچوجه حاضر نشدند بعد از چشیدن طعم آزادی مستبد دیگری را بسرزمین خود راه دهند. هیستیه کوشید تا در تاریکی شب بقهر در شهر پیاده شود، اما یکی از اهالی ملط او را از ران مجروح کرد. و وقتی از سرزمین خود نیز بدین ترتیب رانده شد ناگزیر به کیو بازگشت. اما در آنجا نیز نتوانست اهالی را راضی کند که چند کشتی در اختیار او گذارند. ناگزیر از آن محل به میتیلن نقل مکان کرد و در آنجا موفق شد اهالی لوبوس را به تحویل کشتی مصمم کند. اهالی لوبوس با تعداد هشت کشتی همراه هیستیه بسوی بیزانس حرکت کردند. وقتی بآن محل

(۱)-Hermippos

(۲)-Atarnee

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۱

رسیدند بغازها را اشغال کردند و از آن پس تمام کشتی‌هائی را که از دریای سیاه خارج میشدند باستثنای کشتی‌هائی که اطاعت فرمان هیستیه را گران مینهادند ضبط کردند.

۶- در موقعی که هیستیه و اهالی میتیلن سرگرم این جنگ بودند، مردم ملط در انتظار نیروی دریائی نیرومندی بودند که بکمک سپاهی که از راه خشکی حمله خواهد کرد بر سر آنها خواهد تاخت. زیرا فرماندهان پارسی گرد هم جمع شده بودند و از سپاهیان خود سپاهی واحد بوجود آورده بودند و بدون توجه به دیگر شهرها بسوی ملط پیش میرفتند. بین قوای بحری بیش از همه نیروی بحری فینیقی برای جنگ اشتیاق داشت. اهالی قبرس که بتازگی مطیع شده بودند و مصریان و کیلیکی‌ها «۱» نیز با آنها همسفر بودند.

۷- بدین ترتیب این سپاهیان بر ضد ملط و دیگر شهرهای یونی به جنگ مشغول شدند.

همینکه یونی‌ها از این خطر باخبر شدند از بین خود نمایندگان به پانیونیون «۲» فرستادند. وقتی این فرستادگان به آن محل رسیدند باهم به مشورت پرداختند و چنین تصمیم گرفتند: برای مقابله با پارس‌ها هیچ سپاهی در خشکی روانه نخواهد شد؛ اهالی ملط فقط دفاع حصارهای شهر خود را بعهده خواهند گرفت اما نیروی دریائی بطور کامل تجهیز خواهد شد و بی آنکه هیچیک از کشتی‌ها در ذخیره نگاهداری شوند هرچه زودتر آنها را در لاده «۳» گرد خواهند آورد تا حصارى از کشتی گرداگرد

(۱) Cilicie

(۲) - پانیونیون) Panionion (یا پانیونیوم) Panonium نام مجلس نمایندگان دوازده مهاجرنشین یونانی بود که در معبدی بهمین نام در شهر میکال) Mycale (در ساحل آسیای صغیر تشکیل میشد و بامور دوازده شهر متحد رسیدگی میکرد. این دوازده شهر متحد عبارت بودند از ملط - میونت) Myunte (- پرین) Priene (- افز) Ephese (- کولوفون) Colophon (- لبدوس) Lebedos (- تئوس) Teos (- اریترس) Erythres (کلازومن) Clazommene (- فوسه) Phocce (- ساموس) Samos (و کیوس) Chios (

(۳) - لاده) Lade (یا لادا) Lada (از جزایر دریای اژه واقع در نزدیکی شهر ملط.

پارس‌ها در این محل در سال ۴۹۸ قبل از میلاد یونی‌ها را با شکست سختی روبرو کردند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۲

شهر ملط بوجود آید (لاده جزیره کوچکی است واقع در مقابل شهر ملط).

۸- وقتی این تصمیم گرفته شد، یونی‌ها کشتی‌های خود را با تمام تجهیزات برداشتند و بکمک ائولی‌های لوبوس در محل معین حاضر شدند. موقعیت جنگی آنها در آن محل چنین بود: ملطی‌ها خود از جانب شرق جناح راست نیروی دریائی را تشکیل میدادند؛ آنان چهل کشتی تجهیز کرده بودند. دو کشتی از پرین «۱» و سه کشتی از میونت «۲» پشت آنها بود. هفده کشتی تئوس «۳» بدنبال کشتی‌های میونت صف بسته بودند. و صد کشتی کیوس «۴» نیز بدنبال کشتی‌های تئوسی قرار گرفته بودند.

در کنار آنها کشتی‌های اریتره «۵» و فوسه «۶» قرار داشتند. اریتره هشت کشتی و فوسه سه کشتی تجهیز کرده بود. اهالی لوبوس نیز با شصت کشتی بعد از کشتی‌های فوسه توقف کرده بودند. در انتها الیه غربی، شصت کشتی سریع السیر ساموسی قرار داشتند و بر روی هم این بحریه شامل سیصد و پنجاه و سه کشتی بود.

۹- چنین بود وضع نیروهای یونی‌ها. اما بربرها جمعا ششصد کشتی در اختیار داشتند.

همینکه ناوگان آنها در مقابل ملط ظاهر شد و سپاه آنها در خشکی آماده نبرد گردید،

(۱) - پرین) Priene (از شهرهای دوازده گانه اتحاد یونی واقع در مبدء شبه جزیره میکال) Mycale (در ساحل غربی آسیای صغیر

(۲) - میونت) Myunte (یا میونت) Mycnte (یا میوس) Myus (کوچکترین شهر از شهرهای دوازده گانه یونی در ساحل آسیای صغیر قدیم در نزدیکی ملط

(۳) - تئوس) Teos (از شهرهای دوازده گانه یونی واقع در ساحل غربی آسیای صغیر قدیم در نزدیکی شبه جزیره کلازومن) Clazommene (و موطن آناکرون) Anachreon (شاعر معروف یونان از عهد باستان.

(۴) - کیو) Chios (یا سیو) Scio (یا کیو) Chio (از جزایر مجمع الجزایر یونان باستان و یکی از شهرهای دوازده گانه عضو اتحادیه

(۵) - اریترس (Erythres) از شهرهای دوازده‌گانه اتحاد یونی در آسیای صغیر و در ساحل شبه جزیره کلزومن (Clazmmene) (که امروز ارتری) Eretri نام دارد.

(۶) - فوسه (Phocee) از شهرهای دوازده‌گانه اتحاد یونی در آسیای صغیر در مدخل خلیج از میر که امروز فوکیا (Phokia) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۳

سران پارس از قدرت نیروی بحری یونی‌ها باخبر شدند. آنان از این امر دچار هراس شدند و ترسیدند که مبدا نتوانند بر دشمن فائق شوند و در صورت تحمل شکست در دریا، تسخیر ملط نیز میسر نشود و خشم داریوش شامل آنان گردد. در نتیجه این اضطراب و وحشت، پارس‌ها فرمانروایان یونی را که آریستاگوراس ملطی از کار بر کنار کرده و بنزد پارس‌ها پناهنده شده بودند و در این نبرد برضد ملط شرکت داشتند بحضور طلبیدند. وقتی آنان حاضر شدند، پارس‌ها خطاب با آنان چنین گفتند:

«مردمان یونی! اکنون موقع آن رسیده است که شما خدمتی درخشان برای اجرای اراده پادشاه انجام دهید. هریک از شما باید سعی کنید همشهریان خود را از متحدین دیگر جدا کنید. باید با آنان چنین وعده دهید: با آنان بگوئید که شورش آنان هیچ نتیجه ناگواری نخواهد داشت؛ معابد و اموال آنان طعمه حریق نخواهد شد و با آنان رفتاری شدیدتر از گذشته در پیش گرفته نخواهد شد. اما اگر حاضر بقبول این سخنان نشوند و بهر قیمت خواهان جنگ بودند آنانرا از سرنوشتی که در انتظار دارند برحذر کنید. زیرا اگر در جنگ مغلوب شوند همگی باسارت خواهند رفت؛ فرزندان آنان عقیم خواهند شد، دختران آنان به باختریان منتقل خواهند شد و سرزمین آنان به ساکنان جدیدی تسلیم خواهد شد.»

۱۰- آنان این سخن بگفتند و شب هنگام فرمانروایان یونی از هر سو پیام‌هایی برای همشهریان خود فرستادند. اما آندسته از یونی‌ها که این پیام‌ها را دریافت کردند مقاومت کردند و حاضر به خیانت نشدند. هریک از آنها تصور میکردند که آنها تنها کسانی هستند که چنین پیشنهادهایی از پارس‌ها دریافت کرده‌اند. چنان بود آنچه بر پارس‌ها گذشت، در حالیکه آنان تازه مقابل شهر ملط ظاهر شده بودند.

۱۱- سران یونی در جزیره لاده اجتماع کردند و درباره امور جنگی به مشورت پرداختند.

علاوه بر کسانی که در آن جلسه سخن گفتند، دیونیزوس سردار فوسه‌ای نیز رشته سخن را بدست گرفت و چنین گفت: «آری، سرداران یونی! گردن ما زیر لبه کارد قرار دارد و آزادی و اسارت ما بسموئی بسته است. بدتر آنکه اگر اسیر شویم در

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۴

حکم بردگان فراری خواهیم بود که دوباره گرفتار شده باشند. اگر اکنون آماده قبول مصائب بشوید بی تردید لحظات سختی در پیش خواهید داشت، لیکن در مقابل بر دشمن فائق خواهید شد و بعد از آن آزاد خواهید ماند. اما اگر دستخوش بی‌ارادگی و بی‌انضباطی شوید، تصور نمیکنم بتوانید از مجازاتی که پادشاه برای شورش شما در نظر گرفته است رستگار شوید. بسخنان من اعتماد داشته باشید و مسئولیت اداره امور خود را بمن واگذار کنید. اگر لااقل خدایان در این کار دخالت نکنند من بشما وعده میدهم که یا دشمنان دست بجنگ نخواهند زد و یا اگر جنگ کنند ضعیف و ناتوان از میدان جنگ بیرون خواهند رفت.»

۱۲- یونی‌ها بعد از استماع سخنان دیونیزوس حاضر بقبول فرمان او شدند. پس او فرمان داد که هر صبح کشتی‌ها بصورت ستونی طویل بداخل دریا پیش روند.

پاروزنان هریک از کشتی‌ها موظف بودند که بنوبت طرز عمل وارد کردن کشتی خود را بین دو کشتی دشمن تمرین کنند. ملاحان موظف بودند تمرین سلاح کنند و در طول بقیه روز کشتی‌های خود را لنگر اندازند. یونی‌ها تا هنگام شب مجبور بانجام تمرین‌های مختلف بودند. آنان مدت هفت روز گوش بفرمان او دادند و اوامر او را اطاعت کردند. اما چون عادت باین نوع کارهای طاقت‌فرسا

نداشتند و در زیر آفتاب سوزان از خستگی از پای در آمده بودند بعد از هفت روز کم کم زمزمه اعتراض سردادند. آنان با خود چنین می‌گفتند: «ما از فرمان کدامیک از خدایان سرپیچی کرده‌ایم که با این مصائب روبرو شده‌ایم. ما با اطاعت از اوامر این مرد لاف‌زن فومه‌ای که فقط سه کشتی تجهیز کرده است در حقیقت عقل خود را از دست داده‌ایم و از مسیر تدبیر خارج شده‌ایم. او ما را بخدمت خود گماشته و با این کارهای طاقت‌فرسا ما را تباه خواهد کرد. هم‌اکنون بسیاری از ما بیمار شده‌ایم و بسیاری در انتظار این سرنوشت می‌باشیم. تحمل هر مشقتی از تحمل این مصائب آسان‌تر است. اسارت و بردگی فردا، هرچه باشد، از اسارت و بردگی کنونی بهتر است. همت کنید و از این لحظه ببعد حاضر به تحمل این وضع نگردیم.» آنان همه چنین زمزمه کردند

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۵

و بوضعی شگفت‌انگیز از اطاعت و فرمانبرداری خودداری کردند و مانند سپاهیان در خشکی بساختن کلبه‌هایی در جزیره مشغول شدند بعد از آن اوقات خود را در زیر سایه این خانه‌ها گذراندند و دیگر حاضر نبودند به کشتی‌های خود برگرداند و به تمرین ادامه دهند.

۱۳- آکس «۱» فرزند سیلوسون «۲» در گذشته پیشنهادهایی بدستور پارس‌ها برای جنگجویان ساموسی فرستاده بود و آنها را به ترک اتحاد با یونی‌ها دعوت کرده بود.

همینکه جنگجویان ساموسی رفتار یونی‌ها و فساد و هرج و مرج را در بین آنان مشاهده کردند از این پیشنهادها استقبال کردند مخصوصاً که آشکار دانسته بودند که غلبه بر پادشاه بزرگ امکان‌پذیر نیست. زیرا آنان میدانستند که اگر نیروی دریائی موجود را درهم شکنند نیروی دیگری پنج برابر قوی‌تر از آن از راه خواهد رسید.

پس آنان این فرصت را غنیمت شمردند و سوءنیت آشکار یونی‌ها را بهانه کردند و خوشبختی خود را در آن تشخیص دادند که با بیرون کشیدن خود از این ماجرا معابد و اموال خود را از خطر برهانند. این آکس که واسطه پارس‌ها شده بود فرزند سیلوسون فرزند آکس بود. وی قبلاً فرمانروای ملط بود، اما آریستاگوراس وی را نیز مانند دیگر فرمانروایان یونی از کار برکنار کرده بود.

۱۴- روزی که فینیقی‌ها حرکت درآمدند، یونی‌ها نیز کشتی‌های خود را بصورت ستونی طویل بطرف دریا حرکت دادند. دو حریف باهم برخورد کردند و نبرد آغاز شد. برای من ممکن نیست که بدرستی تعداد یویی‌هایی را که در این جنگ دریائی ابراز شجاعت یا جبن کردند مشخص کنم زیرا آنان همه یکدیگر را متقابلاً متهم میکنند. بطوریکه نقل میکنند بموجب قراردادی که ساموسی‌ها با آکس منعقد کرده بودند آنان شرع کشتی‌های خود را برکشیدند و باستثنای یازده کشتی بقیه را از صحنه جنگ بیرون بردند و بسوی ساموس حرکت کردند. فرماندهان این یازده

(۱)- Aiakes

(۲)- Syloson

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۶

کشتی در محل ماندند و علی‌رغم فرمان فرماندهان مافوق خود در جنگ مشارکت کردند. مجمع عمومی ساموس بخاطر این شجاعت و از خودگذشتگی و برای یادبود آن تصمیم گرفت لوحه‌ای سنگی برپا کنند و نام آنان و پدران آنان را بر روی آن حک کنند. این لوحه امروز نیز در میدان مرکزی شهر باقی است. وقتی اهالی لوبوس فرار کسانی را که همسایه صحنه کارزار بودند مشاهده کردند آنان نیز از ساموسی‌ها تقلید کردند. اکثر اهالی یونی نیز چنین کردند.

۱۵- از کسانی که در جنگ شرکت کردند، ملاحان کیو بیش از دیگران تلفات دادند زیرا آنان فداکاریهای درخشانی از خود نشان دادند و با تمام قوا در تلاش بودند.

بطوریکه گفته شد آنان یکصد کشتی تجهیز کرده بودند و بر هریک از کشتی‌ها چهل تن از افراد آنان که از سربازان برگزیده بودند جای گرفته بودند. آنان شاهد خیانت به بسیاری از هم‌زمان خود بودند، اما چون تقلید از جیون‌ها و ترسوها را شایسته خود نمی‌دانستند با تعداد کمی از متحدین تنها در محل ماندند و به جنگ ادامه دادند. آنان آنقدر خود را بصف کشتی‌های دشمن زدند تا تعداد زیادی از کشتی‌های دشمن را از بین بردند و بعد از آن خود نیز اکثر کشتی‌های خود را از دست دادند و آنگاه با بقیه کشتی‌ها به سرزمین موطن خود پناهنده شدند.

۱۶- دسته‌ای از اهالی کیو که کشتی‌های آنها بعلت تحمل خسارات زیاد قادر بادامه بحریمائی نبود از طرف دشمن دنبال شدند و به میکال «۱» پناهنده شدند. آنان کشتی‌های خود را در آن محل بگل نشانند و همانجا رها کردند و آنگاه پیاده در خشکی پیش رفتند تا سرزمین افز «۲» رسیدند. در آن موقع تاریکی شب فرا

(۱)- میکال (Mycale) شبه جزیره و دماغه معروف در ساحل غربی آسیای صغیر در مقابل جزیره ساموس که مدت‌ها محل تشکیل جلسات مجلس اتحاد دوازده شهر یونی بنام (Panionion) بوده است و بعلت شکست نیروی دریائی خشایارشا در سال ۴۷۹ قبل از میلاد که در این محل اتفاق افتاد شهرتی فراوان کسب کرد.

(۲)- افز (Ephese) از شهرهای دوازده‌گانه یونی باستان در ساحل آسیای صغیر در نزدیکی از میر کنونی که امروز فقط ویرانه‌های آن در محل باقی است.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۷

رسیده بود و زنان آن سرزمین با اجرای مراسم تسموفوری «۱» مشغول بودند. اهالی افز که از آنچه بر ملاحان کیو گذشته بود بی‌خبر بودند همینکه مشاهده کردند که تعدادی سپاهی مسلح به سرزمین آنها هجوم آورده است تصور کردند دسته‌ای از راهزنانند که بقصد ربودن زنان آنان آمده‌اند. پس تمام اهالی شهر برای دفاع از زنان خود شتافتند و ملاحان کیو را از دم تیغ گذراندند. چنین بود سرنوشتی که تقدیر برای آنان تعیین کرده بود.

۱۷- همینکه دیونیزوس از اهل فوسه دانست که وضع یونی‌ها یأس‌آور است سه کشتی دشمن را ربود، اما از بازگشت به فوسه خودداری کرد زیرا بخوبی میدانست که آن سرزمین و بقیه سرزمین یونی بدست دشمن تسخیر خواهد شد. وی مستقیماً و بی‌آنکه لحظه‌ای تأمل کند بسوی فینقیه شتافت؛ تعداد کثیری از کشتی‌های باری را در آن محل غرق کرد و غنائمی بچنگ آورد و آنگاه بسوی سیسیل رفت و آن محل را مرکز عملیات خود قرار داد و بکار راهزنی در دریاها مشغول شد. اما او هرگز به کشتی‌های یونی دستبرد نمیزد و فقط به کشتی‌های قرطاجنه‌ای و اتروسک «۲» تعرض میکرد.

۱۸- پارس‌ها پس از آنکه در جنگ دریائی با یونی‌ها پیروز شدند شهر ملط را از راه دریا و خشکی محاصره کردند. آنان دیوارهای شهر را از پی سوراخ کردند و وسائل مختلفی بکار انداختند. سرانجام شش سال پس از شورش آریستاگوراس شهر را گرفتند و آنرا سراسر ویران کردند «۳». اهالی شهر باسارت درآمدند و بدین ترتیب با این واقعه پیشگوئی هاتف الهی خطاب به مردم ملط تحقق یافت.

(۱)- تسموفوری (Thesmophories) یکی از جشن‌های باستان که در عهد قدیم بمدت سه روز در آتن و الوزی (Eleusis) بافتخار الهه سرس (Ceres) برپا میشد و فقط زنان در آن شرکت میکردند و در تاریکی شب دسته‌جمعی در حالیکه مشعل‌هایی در دست داشتند فاصله بین آتن و الوزی را شادی کنان طی میکردند.

(۲)- Etrusque

(۳) - این واقعه در سال ۴۹۴ قبل از میلاد اتفاق افتاد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۸

۱۹- وقتی اهالی آرگوس برای نجات شهر خود با هاتف معبد دلف مشورت کردند، هاتف معبد بآنان جوابی داد که قسمتی از آن به اهالی آرگوس مربوط بود، اما کلماتی چند درباره اهالی ملط در آن جای داده شده بود. آنچه را که هاتف درباره اهالی آرگوس نقل کرده بود در موقعی نقل خواهم کرد که بآن قسمت از داستان برسیم. اما آن قسمت از پیشگویی الهی را که در غیاب اهالی ملط خطاب بآنان گفته شده بود هم‌اکنون نقل میکنم:

در آن هنگام، ای شهر ملط، ای کارگر شوم، بسیاری اشخاص از وجود تو ضیافتی باشکوه و سفرهای درخشان ترتیب خواهند داد؛ و زنان تو که اسیر فاتحانی پرمو خواهند شد گردوغبارهای آنانرا خواهند شست؛ و دیدیم «ا» در معبد ما، سرنوشت خود را در دست اجنبیان خواهد یافت.

اتفاقا سرنوشت اهالی ملط در آن هنگام چنین بود، زیرا بسیاری از مردان بدست پارس‌ها که موهای بلند داشتند بقتل رسیده بودند، زنان و اطفال شهر باسارت درآمده بودند؛ در دیدیم، بناهای مقدس و معبد و زیارتگاهی که محل هاتف الهی بود بغارت رفته و بآتش سوخته بود. درباره غنائمی که در این شهر وجود داشت مکرر در قسمت‌هایی دیگر از داستان خود سخن گفته‌ام.

۲۰- آن دسته از اهالی ملط که اسیر شده بودند به شوش فرستاده شدند. داریوش شاه بآنان گزندی نرساند و فقط بآن اکتفا کرد که آنان را در سواحل دریائی که

(۱) - دیدیم) Didyme (محلّی در نزدیکی شهر ملط که معبدی بنام آپولون در آن برپا بود و یکی از معروف‌ترین معابدی بود که مردم دنیای باستان برای مشورت با خدایان بداخل آن قدم میگذاشتند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۹

اریتره «۱» نام دارد در شهری بنام آمپه «۲» که در مصب دجله واقع است سکونت دهد. سرزمین ملط بین پارس‌ها و کاری‌های پداسوس «۳» تقسیم شد. مرکز شهر و آبادی‌های اطراف آن به پارس‌ها و دامنه‌های کوهستان آن به دسته دوم داده شد.

۲۱- در این مصیبت که اهالی ملط پس از شکست از پارس‌ها متحمل شدند اهالی سیباریس «۴» که در آن موقع شهر خود را از دست داده بودند و در لاوس «۵» و سکیدروس «۶» سکونت کمترین تظاهری به همدردی با آنان نکردند، در حالیکه اهالی ملط قبلا با آنان همدردی کرده بودند. وقتی اهالی کروتون «۷» سیباریس را اشغال کردند تمام جوانان شهر ملط سر خود را تراشیدند و عزائی بزرگ گرفتند. تا جائیکه ما اطلاع داریم در گذشته هرگز روابطی دوستانه‌تر از روابطی

(۱) - Erythree) - نامی است که یونانیان باستان به اقیانوس هند داده‌اند و بعدها آنرا برای دریای سرخ نیز بکار برده‌اند.

(۲) - آمپه) Ampe (یا آمپیس) Ampis) از شهرهای بابل قدیم در ساحل دجله که بامر داریوش تبعیدیهای شهر ملط در سال ۴۹۸ قبل از میلاد بآن محل منتقل شدند.

(۳) - Pedasos

(۴) - سیباریس) Sybaris) از شهرهای قدیم ایتالیا و از مهاجرنشین‌های یونانی در جنوب این سرزمین که در قرن ۶ قبل از میلاد بعثت رونق تجارت شهرت فراوان یافت.

در دنیای باستان مردم این مهاجرنشین آنچنان به بی‌ادراگی و بی‌حالی شهرت یافته بودند که انتساب اشخاص باین شهر در حکم

ناسزائی تلقی میشد. در این مورد هم ملاحظه میشود که اهالی سیبایس با وجود مصیبتی که بر اهالی ملط وارد آمده بود حاضر به کوچترین کمکی بآن شهر نشدند.

Iaos-(۵)

Skydros-(۶)

(۷) - کروتون (Croton) (یا کوترون) Cotron) از مهاجرنشین‌های معروف یونان در ساحل دریای اژه که در دنیای باستان بداشتن مردانی نیرومند و زنانی زیبا معروف بود.

این سرزمین موطن فیلسوف معروف فیثاغورث و محل نشو مکتب‌های فلسفی بود که بر اساسی عقاید این دانشمند بوجود آمده بود. تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۰

که بین این دو شهر برقرار بود وجود نداشت. اما رفتار اهالی آتن با رفتار اهالی سیبایس بکلی متفاوت بود.

آنتیان ثابت کردند که تسخیر ملط بوضعی توصیف ناپذیر آنانرا ناراحت کرده است. یکی از دلایل متعددی که در این مورد وجود دارد چنین است: وقتی فرینیکوس «۱» نمایشنامه بزرگ خود را درباره تسخیر ملط «۲» تصنیف و اجراء کرد تمام کسانی که در آن نمایش حضور داشتند گریستند و او را بخاطر آنکه یادبود یک مصیبت ملی را زنده کرده است هزار درهم جریمه کردند و نمایش آن نمایشنامه را بر همه کس منع کردند.

۲۲- بدین ترتیب دیگر هیچیک از اهالی ملط در آن شهر باقی نماند. در ساموس، آنانکه مختصر اموالی داشته رفتار فرماندهان نظامی خود را در مقابل مآداها نپسندیدند و بلافاصله بعد از جنگ دریائی شورای مشورتی تشکیل دادند و بی آنکه منتظر شوند تا خود ناظر ورود آکس مستبد بآن سرزمین گردند تصمیم گرفتند بجای آنکه در ساموس بمانند و اسیر مآداها و آکس گردند برای ایجاد یک مهاجرنشین جدید از آن سرزمین کوچ کنند. اتفاقا در همان موقع ساکنان زانکله «۳» در سیسیل نمایندگانی

(۱) - فرینیکوس (Phrynichos) از تراژدی‌نویسان معروف یونان باستان که در قرن پنجم قبل از میلاد میزیست و بعلت قدرت قلم شهرتی فراوان داشت.

(۲) - نمایشنامه «تسخیر ملط» در سال ۴۹۲ قبل از میلاد یعنی دو سال پس از سقوط شهر ملط در آتن نمایش داده شد و منجر به واقعه‌ای گردید که هردوت بدان اشاره کرده است. با اینکه نمایش نویسی در یونان معمول بود یونانیان به تجدید خاطره مصائب تاریخ خود چندان علاقمند نبودند. از اینجهت ملاحظه میشود که در همان حال که اهالی آتن فرینیکوس را بخاطر نمایشنامه باشکوهی که درباره سقوط ملط نوشته بود جریمه میکردند و اجرای نمایشنامه او را در آتن قلع و مقلع میکردند برای نمایشنامه‌ای که سوفوکل برای مجسم کردن خاطرات پیروزی یونانیان بر پارس‌ها تحت عنوان «پارس‌ها» تهیه و اجرا کرده بود کف میزدند و شادی میکردند.

(۳) - زانکله (Zankle) در منتهی الیه شمالی جزیره سیسیل در نزدیکی دماغه‌ای که امروز پلور (Pelore) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۱

به یونی فرستاده بودند و اهالی آن سرزمین را به ساحل زیبائی که قصد ایجاد یک شهر یونی در آن داشتند دعوت کرده بودند. محلی را که آنان ساحل زیبا نام داده بودند به اهالی سیسیل تعلق داشت و قسمتی از این جزیره را تشکیل میداد که در جهت اترووری «۱» قرار داشت. از بین اهالی یونی فقط ساموسی‌ها و کسانیکه توانسته بودند از ملط بگریزند دعوت آنانرا پذیرفتند.

۲۳- و اما چنین است آنچه در این لشکرکشی گذشت: آن دسته از ساموسی‌ها که بطرف سیسیل حرکت کرده بودند به سرزمین لوکری‌ها «۲» در دماغه مرتفع زفیرون «۳» رسیدند. در همین موقع اهالی زانکله همراه پادشاه خود که سکیتس «۴» نام داشت به

محاصره یکی از شهرهای سیسیل که قصد غارت و تخریب آنرا داشتند مشغول بودند. همینکه آناکسیلاس «۵» فرمانروای رجیوم «۶» که در آن موقع با اهالی زانکله دشمنی داشت از این ماجرا باخبر شد با ساموسی‌ها رابطه برقرار کرد و بآنان اطمینان داد که بهتر آنست ساحل زیبائی را که بسوی آن میشتابند رها کنند و سرزمین زانکله را که در آن موقع مردان آن غایب بودند تسخیر کنند. ساموسی‌ها این نظر را پذیرفتند و زانکله را تصرف کردند. وقتی مردان زانکله دانستند که شهر آنان

(۱) - اتروری) Etrurie (از نواحی قدیم ایتالیا واقع در جنوب این سرزمین و یکی از مهاجرنشین‌های یونانی در سواحل شبه جزیره ایتالیا.

(۲) - لوکری‌ها) Locriens (از اقوام مهاجرنشین یونانی‌نژاد در ساحل جنوب ایتالیا ساکن شهری که بنام آنها لوکری) Locrie (نام گرفته بود.

(۳) - زفیریون) Zephyrion (نام قدیم دماغه‌ایست در جنوب ایتالیا که امروز) Spartirento (نام دارد.

(۴) - Skythes

(۵) - Anaxilaos

(۶) - رجیوم) Rhegium (از شهرهای ایتالیای قدیم در کنار تنگه مسین) Messine (که در قرن هشت قبل از میلاد بوسیله مهاجرین یونانی‌نژاد تأسیس شد - این شهر امروز رجیو) Reggio (نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۲

تسخیر شده برای دفاع آن حرکت کردند و هیپوکرات «۱» فرمانروای ژلا «۲» را که با آنان متحد بود بکمک طلبیدند. هیپوکرات با سپاه خود ظاهراً برای کمک بآنان آمد؛ اما برعکس، پادشاه آنان سکیتس را ببهانه آنکه شهر خود را از دست داده است زنجیر کرد و همراه برادرش پیتوژنس «۳» که او نیز باسارت درآمده بود به شهر اینیکس «۴» فرستاد. آنگاه با ساموسی‌ها کنار آمد و بعد از توافق و مبادله سوگند بقیه مردان زانکله را بآنان تسلیم کرد. در مقابل، ساموسی‌ها باو وعده دادند که نیمی از اموال منقول و برده‌های موجود در شهر و تمام اموالی که را که در دهات اطراف شهر بود باو واگذار کنند. هیپوکرات تعداد زیادی از اهالی شهر را برای خود نگهداشت و آنان را زنجیر کرد تا باسارت درآورد و آنگاه سیصد تن از معتمدین شهر را بدست ساموسی‌ها سپرد تا آنانرا بقتل رسانند، اما ساموسی‌ها چنین نکردند.

۲۴- سکیتس پادشاه زانکله، از اینیکس به هیمرا «۵» گریخت و از آنجا به آسیا رفت و بحضور داریوش شاه رسید: داریوش شاه بین تمام یونانیانی که بحضور او رسیده بودند این مرد را صادق‌ترین آنان میدانست زیرا بعد از آنکه با اجازه شاه به سیسیل مراجعت کرد بار دیگر بحضور شاه بازگشت و با احترام زیاد بین پارس‌ها زندگی کرد و سرانجام در عین کهولت بین آنان درگذشت. بدین ترتیب ساموسی‌ها از مادها گریختند و بدون زدوخورد جان پناهی زیبا مانند شهر زانکله را تسخیر کردند.

۲۵- بعد از جنگ دریائی که بخاطر شهر ملط در گرفت، فینیقی‌ها آکس فرزند سیلوسون را به ساموس باز گرداندند. این دستور را پارس‌ها داده بودند زیرا آکس یکی از همکاران باارزش آنان بود و خدمت بزرگی بآنان کرده بود. از بین مردمانی

(۱) - Hipocrate

(۲) - ژلا) Gela (محلّی واقع در ساحل جنوبی سیسیل

(۳) - Pythogenes

(۴) - Inyx

(۵) - هیمرا (Himera) از شهرهای قدیم سیسیل در ساحل شمالی این جزیره که در قرن هفت قبل از میلاد بصورت مهاجرنشین بوسیله تعدادی از ساکنان مسین (Messine) تأسیس شد. امروز این محل ترمینی (Termini) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۳

که برضد داریوش شوریده بودند فقط اهالی ساموس توانستند با فرار دادن کشتی‌های خود در جنگ دریائی شهر خود را از آتش سوزی و معابد آنرا از ویرانی نجات دهند.

پارس‌ها بلافاصله بعد از تسخیر ملط «کاری» را نیز مطیع خود کردند. برخی از شهرهای کاری داوطلبانه و برخی دیگر بقهر و غلبه تسلیم شدند.

۲۶- هنگامی که این حوادث روی میداد هیستیه از اهل ملط به ضبط کشتی‌های یونی در مخرج دریای سیاه مشغول بود. اما وقتی از آنچه در ملط رویداده بود باخبر شد بیزالتس «۱» از اهل آبی‌دوس «۲» فرزند آپولوفانس «۳» را مأمور نظارت بر هلسپون کرد و خود با لوبوسی‌ها بسوی کیو حرکت کرد. پادگان کیو در مقام آن برآمد که از پیاده شدن او مانع شود اما او در نقطه‌ای از جزیره که به «اراضی گود» معروف است با آنان روبرو شد و تعداد کثیری از آنان را بقتل رسانید و چون در جنگ دریائی ملط با اهالی کیو بدرفتاری زیادی شده بود، هیستیه توانست بکمک اهالی لوبوس ابتدا پولیشنا «۴» را بعنوان مبدء عملیات خود بچنگ آورد و سپس سراسر جزیره را تسخیر کند.

۲۷- وقتی مقدر باشد که شهری یا قومی با مصائبی بزرگ روبرو شود علائم خبردهنده این مصیبت از قبل آشکار میشود. جزیره کیو نیز علائم مصیبتی را که متحمل شد قبلا دریافت کرده بود. زیرا از یک دسته آوازه‌خوان مرکب از صد نوجوان که به دلف اعزام شده بودند فقط دو نفر سالم به جزیره بازگشتند و نود و هشت نفر بقیه دچار بیماری همه‌گیر طاعون شدند و درگذشتند. بعلاوه مقارن همان ایام

(۱) Bisaltes

(۲) - آبی‌دوس (Abydos) از شهرهای آسیای صغیر قدیم واقع در کنار بغاز داردانل که بعلت آنکه خشایارشا سپاه عظیم خود را در آن محل از آسیا به اروپا منتقل کرد در تاریخ باستان شهرتی خاص دارد. محلی بهمین نام در مصر باستان وجود داشت که امروز ویرانه‌های آن باقیست و به مدینه مدفونه معروف است. در این مورد منظور مؤلف شهری است که باین نام در کنار بغاز داردانل قرار داشت

(۳) Apollophanes

(۴) - پولیشنا (Polichna) از شهرهای قدیم جزیره کیو از مجمع الجزایره دریای اژه.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۴

و کمی قبل از جنگ دریائی در داخل شهر بنای مدرسه‌ای بر سر اطفالی که در آنجا بآموختن الفبا مشغول بودند ویران شد و از یکصد و بیست طفل فقط یک تن جان سالم بدر برد. چنین بود علائم خبردهنده‌ای که خدایان میفرستادند. مقارن همان ایام یک جنگ دریائی نیز رویداد که شهر را مانند کشتی‌گیری که بزانو درآید بلرزه درآورد. آنگاه، بعد از جنگ دریائی هیستیه بفرماندهی تعدادی از اهالی لوبوس از راه رسید و چون تا آن زمان اهالی کیو آسیب فراوان دیده بودند وی توانست باآسانی کار آنها را تمام کند.

۲۸- آنگاه هیستیه با تعداد قابل ملاحظه‌ای از یونی‌ها بچنگ با تاسوس «۱» شتافت.

وقتی او به محاصره این شهر مشغول بود خبر رسید که فینیقی‌ها بقصد تسخیر بقیه شهرهای یونی از ملط شراع برکشیده‌اند.

همینکه این خبر رسید، هیستیه از تسخیر و غارت شهر تاسوس صرفنظر کرد و با تمام سپاهیان خود با شتاب بسوی لوبوس حرکت کرد. اما چون سربازان او با خطر قحطی روبرو بودند ناگزیر لوبوس را ترک کرد و از آنجا به قاره دیگر شتافت تا محصول گندم مزارع اترنه «۲» و دشت ککوس «۳» را در میزی «۴» جمع‌آوری کند. اتفاقاً در این محل یکی از پارس‌ها بنام هارپاک «۵» با سپاهی نیرومند اقامت

(۱) - تاسوس) Thasos (از جزایر مجمع‌الجزایر اژه در نزدیکی ساحل تراکیه که امروز تاسو) Tasso (نام دارد.

(۲) - Atarnee

(۳) - Kaikos

(۴) - Mysie

(۵) - Harpagos - در اینجا منظور مؤلف قطعا هارپارگ وزیر اژدهاک سردار معروف پارس در زمان کورش نبوده بلکه سردار پارسی دیگری بوده است که در این زمان حکومت این محل را در دست داشته، زیرا از زمانی که این وقایع اتفاق میافتاد تا زمانی که هارپاک معروف زندگی میکرد مدت نسبتاً زیادی منقضی شده بود و بعلاوه آوازه سردار معروف پارس در دنیای باستان بحدی بود که جای آن نبود هردوت تا این عبارت از او یاد کند:

«... در این محل یکی از پارس‌ها بنام هارپاک ...»

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۵

داشت و در موقعی که هیستیه در ساحل پیاده میشد با سپاه خود با او روبرو شد و او را اسیر کرد و قسمت مهمی از سپاه او را از بین برد.

۲۹- چنین بود چگونگی گرفتار شدن هیستیه: پارس‌ها و یونانیان در مالنه «۱» واقع در سرزمین اترنه باهم روبرو شدند. مدتی نسبتاً طولانی بین آنان جنگ ادامه یافت؛ سرانجام، پارس‌ها سوار نظام خود را که تا آن لحظه وارد صحنه نکرده بودند بر سر یونانیان ریختند. پس از ورود سوار نظام به صحنه جنگ سربازان هیستیه رو بهزیمت گذاردند. اما او خود با وجود گناهی که در قبال پادشاه مرتکب شده بود بعفو خود امیدوار بود و باین جهت به پیروی از غریزه حفظ حیات در موقعی که یکی از سربازان پارس راه فرار بر او بست و او را اسیر کرد و قصد جان او را کرد نام خود را بر زبان جاری کرد و بزبان پارس‌ها گفت که وی هیستیه از اهل ملط است.

۳۰- تصور میکنم اگر بعد از اسیر شدن او را بحضور داریوش شاه میفرستادند شاه آسیبی باو نمیرسانید و شاید او را برای جنایتی که کرده بود عفو میکرد. اما آرتافرن حاکم سارد و هارپاک که وی را اسیر کرده بود چون اغماض پادشاه را نسبت باو حدس میزدند برای اینکه وی نتواند از این واقعه جان سالم بدر برد و بار دیگر مورد محبت شاه قرار گیرد بمحض ورود به سارد او را چهارمیخ کردند و سپس سر او را مومیائی کردند و برای داریوش شاه به شوش فرستادند. داریوش مرتکبین این عمل را بخاطر آنکه او را زنده بحضور او نیاورده بودند ملامت کرد و فرمان داد تا سر هیستیه را بشویند و کفن کنند و مانند سر کسی که خود شخصا خدمتی بزرگ به پارس‌ها کرده است با احترام تمام دفن کنند.

۳۱- چنین بود سرنوشت هیستیه. نیروی دریائی زمستان را در نزدیکی ملط گذرانند و در سال دوم همینکه راه دریا در پیش گرفت جزایر نزدیک به قاره یعنی کیو «۲» و

(۲)-Chio- یادداشت ذیل بند ۲ همین کتاب

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۶

لوبوس «۱» و تندوس «۲» را باسانی مطیع کرد. هر بار که بربرها جزیره‌ای را تسخیر میکردند بلافاصله بعد از تسخیر ساکنان آنرا مانند ماهی‌هایی که در تور ماهیگیری گرفتار شوند اسیر میکردند. مقصود من از تور ماهیگیری ترتیبی است که اکنون نقل میکنیم: آنان دست در دست یکدیگر میگذارند و خط زنجیری بوجود می‌آوردند که از شمال جزیره تا جنوب آن ادامه مییافت. آنگاه باین ترتیب از یک سوی جزیره به سوی دیگر آن میرفتند و ساکنان آنرا مانند صید تعاقب میکردند. آنان شهرهای یونی را در قاره نیز بهمین سهولت تسخیر کردند، اما چون اجرای این ترتیب صید در مورد آنان امکان نداشت بدان عمل نکردند.

۳۲- در این موارد فرماندهان پارس‌ها تهدیدهایی را که هنگام صف‌آرایی کشتی‌های دو حریف کرده بودند از یاد نبرده بودند. همینکه بر شهرها مسلط شدند زیباترین پسران را برگزیدند و آنانرا عقیم کردند و از صورت مردانی بارور بصورت خواجهگانی بی‌ثمر درآوردند. زیباترین دختران را به دربار پادشاه بزرگ انتقال دادند و شهرها و معابد را آتش زدند. بدین ترتیب برای بار سوم نیز یونی‌ها باسارت درآمدند.

بار اول در اسارت لیدیها بودند و بعد از آن دوبار در اسارت پارس‌ها بوده‌اند.

۳۳- نیروی دریائی سرزمین یونی را ترک گفت و سراسر ساحل غربی هلسپون را مطیع کرد. قسمت شرقی هلسپون قبلا در جنگی که در خشکی رویداده بود از سپاهی که از پارس‌های اسیل متشکل بود شکست خورده بود. این قسمت از ساحل اروپائی هلسپون شامل کرسونز «۳» که تعداد زیادی مراکز پرجمعیت در آن وجود

(۱)- لبوس(Lesbos) از جزایر مجمع‌الجزایر یونان در دریای اژه که پایتخت آن در عهد قدیم شهر باستانی و معروف میتی‌لن(Mytilene) بود.

(۲)- تندوس(Tenedos) از جزایر مجمع‌الجزایر یونان واقع در نزدیکی ساحل شمال غربی آسیای صغیر و در جنوب مدخل بغازدارانل که امروز بوچه عدسی نام دارد. بحکایت افسانه‌های قدیم در موقع جنگ معروف تر و آیونانیان برای فریفتن اهالی این شهر و تظاهر به دست کشیدن از محاصره باین جزیره عقب‌نشینی کردند و سپس مجددا بتعرض پرداختند

(۳)- کرسونز(Chersonese) نام قدیم شبه جزیره‌ایست که بین داردانل و خلیج ملاس(Melase) قرار گرفته و امروز کالیپولیس(Callipolis) نام دارد. در دنیای باستان محل دیگری باین نام خوانده میشد که در شمال دریای سیاه و در نزدیکی دریای آزوف قرار داشت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۷

دارد، پرت «۱»، استحکامات تراکیه، سلیمبریا «۲» و بیزانس میشود. اهالی بیزانس و ساکنان کلخدون «۳» که مقابل آن قرار دارد حتی منتظر رسیدن کشتی‌های فینیقی نشدند؛ آنان سرزمین خود را رها کردند و بدریای سیاه وارد شدند و در شهر مزامبریا «۴» مستقر گردیدند. فینیقی‌ها ابتدا سرزمین‌هایی را که از آنها سخن گفتم آتش زدند و آنگاه بسوی پروکونز «۵» و ارتکه «۶» حرکت کردند و این دو شهر را نیز آتش زدند و سپس بار دیگر بسوی کرسونز بازگشتند تا آن قسمت از شهرهای این منطقه را که از نخستین لشکرکشی آنان سالم بدر رفته بود غارت کنند. با این حال، آنان متعرض سیزیک «۷» نشدند زیرا اهالی سیزیک حتی قبل از لشکرکشی فینیقی‌ها بموجب قراردادی که با او بیار «۸» حاکم داسکیلیون «۹» و فرزند مگابیز منعقد کرده بودند اطاعت فرمان پادشاه را گردن نهاده بودند. بدین ترتیب سراسر کرسونز باستانی شهر کردیه «۱۰» باطاعت فینیقی‌ها درآمد.

- (۱) - پرنث (Perinthe) یا پرنثوس (Perinthus) از مهاجرنشین‌های شهر باستانی ملط در ساحل شمالی دریای مرمره.
- (۲) - سلیمبریا (Selymbria) یا سلیمبری (Selimbria) از شهرهای قدیم تراکیه واقع در ساحل دریای مرمره و مهاجرنشین شهر باستانی مگار (Megar)
- (۳) - Khalkhedon
- (۴) - Mesambrya
- (۵) - پروکونز (Procoonese) یا پروکونسوس (Proconseus) از جزایر دریای مرمره واقع در شمال غربی شبه جزیره سیزیق (Cyziq) که مرکز آن شهری بهمین نام بود.
- این مهاجرنشین که بوسیله اهالی ملط تأسیس شده بود امروز مرمر نام دارد.
- (۶) - Artake
- (۷) - سیزیق (Cyziq) از شهرهای قدیم ایالت میزی (Mysie) در آسیای صغیر. این شهر در یکی از جزایر دریای مرمره که امروز بخشگی متصل شده است قرار داشت و از حیث تجارت و موقعیت نظامی و ساختمانهای تاریخی در دنیای باستان شهرتی فراوان داشت.
- (۸) - Oibares
- (۹) - Daskyleion
- (۱۰) - Kardia
- تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۹

میلتیاد

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۱

۳۴- فرمانروای مستبد این شهر تا آن زمان میلتیاد «۱» فرزند سیمون «۲» فرزند سستاگوراس «۳» بود. در گذشته نیز شخصی دیگر بهمین نام «۴» که فرزند کیسلوس بود بترتیبی که نقل خواهیم کرد حکومت مستبد خود را بر این شهرها مستقر کرده بود. در آن زمان دولونکها «۵» که قومی از تراکیه بودند کرسونز «۶» را در تصرف داشتند. مدتی بعد این قوم در جنگی که با آسپنتها «۷» در پیش داشتند شکست خوردند. پس پادشاه خود را به دلف فرستادند تا درباره این جنگ با خدایان مشورت کند. هاتف معبد بآنان توصیه کرد که نخستین مردی را که پس از خروج از معبد آنان را بمیل به خانه خود دعوت کند به سرزمین خود ببرند تا مهاجرنشینی در آن

- (۱) - میلتیاد (Miltiade) از سران معروف آتن در قرن شش قبل از میلاد، فرزند سیمون و متعلق به یکی از خانواده‌های بزرگ آتن که مدت‌ها حاکم کرسونز بود و بعدها در لشکر- کشی داریوش به سرزمین سکاها با او همراه شد ولی در موقعی که یونیها درباره حفظ پل معروف دانوب اختلاف نظر داشتند برای قطع راه عقب‌نشینی داریوش تلاش کرد و اگر تلاش او بجائی نرسید آشنائی او بروحیه پارسها و طرز جنگ آنها موجب پیروزی نهائی او در جنگ ماراتن شد.
- (۲) - سیمون (Cimon) پدر میلتیاد فاتح جنگ ماراتن- این شخص را نباید با فرمانده معروف آتنی که در قرن پنج قبل از میلاد با پارسها دست و پنجه نرم کرد و فرزند میلتیاد بود اشتباه کرد.
- (۳) - Stesagoras

(۴) - میلیتاد فرزند سیمون که هردوت در آغاز این بند از او نام برده همان میلیتاد معروف فاتح جنگ ماراتن است در حالیکه فرزند کیپسلوس که در این مقام از او نام برده شده و نام او نیز میلیتاد است عموی میلیتاد معروف بوده است.

Dolnkes-(۵)

Chersonhse-(۶)

Apsinthes-(۷)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۲

محل تأسیس کند. دولونک‌ها در مسیر راه مقدس در سرزمین فوسه «۱» و بثوسی «۲» حرکت کردند، اما هیچکس بآنان تعارف نکرد. پس ناگزیر راه خود را بسوی آتن منحرف کردند.

۳۵- در آن زمان پزیسترات با قدرت در آتن حکومت میکرد. اما میلیتاد فرزند کیپسلوس «۳» آرزو داشت که در آن سرزمین به مقامی برسد. وی به خانواده‌ای تعلق داشت که مالک اصطبل‌های دونه بود «۴» و از حیث اصل و نسب به آکس «۵» و اژینا «۶» میرسید. این خانواده بتازگی بوسیله فیله‌اوس «۷» فرزند آژاکس «۸»، اولین نفری از این خاندان که در آتن مستقر شد، آتنی شده بود. روزی که همین میلیتاد در آستانه در خانه خود نشسته بود دولونک‌ها با لباس‌ها و نیزه‌های مخصوص خود که کاملاً نشان میداد که اهل آن سرزمین نیستند از مقابل او گذشتند. میلیتاد آنانرا دید و صدا کرد. آنان نزدیک شدند؛ او از آنان دعوت کرد که در خانه او فرود آیند و

(۱) - فوسه(Phocee) از مهاجرنشین‌های قدیم یونان در آسیای صغیر در شمال رود هرموس و در مدخل خلیج از میر که مردمان دریانورد آن کشتی‌های خود را تا ساحل غربی مدیترانه پیش میبردند و تعداد کثیری مهاجرنشین در جزایر و سواحل مدیترانه تأسیس کردند که از آن جمله است شهر معروف مارسی در جنوب فرانسه.

(۲) - بثوسی(Beotie) ایالت بزرگ یونان قدیم واقع در شمال شبه جزیره آتیک و شهر آتن که شهر تب(Thebes) پایتخت آن بود.

Kypselos-(۳)

(۴) - اشاره مؤلف به ثروت و تمول و رفاه این خاندان است. در یونان باستان، سرزمین کوهستانی که پرورش اسب در آن مستلزم صرف هزینه گزافی بود، ثروت و تمول اشخاص را از روی تعداد اسب‌های آنان برآورد میکردند.

Aiakos-(۵)

AEgina-(۶)

Philaios-(۷)

Ajax-(۸)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۳

میهمان او باشند. آنان دعوت او را پذیرفتند ولی چون میهمان او شدند گفته هاتف را بتفصیل برای او نقل کردند و از او خواستند تا اراده الهی را اجرا کند. میلیتاد بآسانی پیشنهاد آنان را پذیرفت، زیرا سلطه پزیسترات بر او گران میآمد و درصدد بود که خود را از قید تسلط او برهاند. پس بیدرنگ به دلف عزیمت کرد تا تأیید این پیش‌گوئی را از هاتف الهی تحصیل کند و بآنچه دولونک‌ها برای او نقل کرده بودند اطمینان یابد.

۳۶- چون هاتف الهی وی را باجرای این وظیفه دعوت کرد، میلیتاد فرزند کیپسلوس که در گذشته در مسابقه گردونه‌رانی بازیهای

المپی بمقام قهرمانی رسیده بود آتنیانی را که حاضر بودند در این لشکرکشی شرکت کنند با خود همراه کرد و با دولونک‌ها از راه دریا حرکت کرد. برای آنکه آسیب‌ها نتوانند سپاه خود را بآن سرزمین برانند و آنرا ویران کنند نخستین کار او آن بود که بغاز کرسونز را از شهر کردیه تا پاکتیا با احداث حصاری قطع کند. عرض این بغاز سی و شش ستاد «۱» است. در اینسوی این بغاز، کرسونز جمعا چهارصد و بیست ستاد «۱» طول دارد.

۳۷- همینکه معبر کرسونز بسته شد و آسیب‌ها بخارج رانده شدند میلیتاد از بین دیگر اقوام قبل از همه با اهالی لامپساک «۲» بجنگ پرداخت. اما اهالی لامپساک او را بدام انداختند و زنده اسیر کردند. میلیتاد قبلا دوستی کرزوس پادشاه لیدی را نسبت بخود جلب کرده بود. پس همینکه کرزوس از ماجرای او باخبر شد کسانی به لامپساک فرستاد و به اهالی آن سرزمین امر کرد میلیتاد را آزاد کنند و تهدید کرد که اگر فرمان او را اطاعت نکنند آنرا «مانند درخت کاج» درهم خواهد شکست. در لامپساک، مدتی درباره معنای اصطلاحی که کرزوس برای تهدید خود بکار برده

(۱)- Stade (ستاد) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و شش سانتیمتر.

(۲)- لامپساک (Lampsaque) (یا لامپساکوس) Lampsacus از شهرهای قدیم آسیای صغیر واقع در مدخل داردانل در دریای مرمره که امروز لامپساک (Lampsaki) (یا لپسک) Lepsek نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۴

بود به بحث پرداختند و سرانجام مردی سالخورده پس از تفکر و تعمق زیاد معنای آنرا درک کرد و چنین توضیح داد: از بین تمام درختان، کاج تنها درختی است که وقتی قطع شد دیگر جوانه‌ای نمیده‌د و از بین می‌رود. پس اهالی لامپساک از بیم خشم کرزوس میلیتاد را آزاد کردند.

۳۸- میلیتاد، پس از آنکه بکمک کرزوس آزاد شد، بی آنکه فرزندی از خود باقی گذارد بمرد و ثروت و حکومت خود را به فرزند سیمون «۱» که از مادر با او برادر بود واگذار کرد. این شخص ستساگوراس «۲» نام داشت. بعد از مرگ میلیتاد، مردمان کرسونز برعایت آدابی که برای مؤسسن شهرها رعایت میشد، قربانی‌هایی برای او تخصیص دادند. بافتخار او تعدادی مسابقه‌های اسب‌دوانی و مسابقه‌های کشتی ترتیب دادند که هیچیک از اهالی لامپساک حق شرکت را در آن نداشتند. مدتی بعد جنگ با لامپساک از نو آغاز شد و این بار ستساگوراس نیز بی آنکه فرزندی از خود باقی گذارد کشته شد. مردی که مدعی بود از سپاه دشمن گریخته ولی در حقیقت یکی از دشمنان بود و در کار خود سرعت عمل داشت ضربه‌ای از تبر در پریثانه «۳» بر فرق او فرود آورد و او را بکشت. ۳۹- پس از آنکه ستساگوراس بمرگی ناگهانی بمرد، خاندان پیزستراد میلیتاد فرزند سیمون و برادر ستساگوراس را با یک کشتی به کرسونز فرستادند تا حکومت را بدست گیرد. دست میلیتاد به خون پدرش سیمون آغشته بود و من این داستان را در جایی دیگر نقل خواهم کرد. اما در آتن خاندان پیزستراد بی توجه باین اتهام پیوسته با او در کمال احترام رفتار میکردند. همینکه میلیتاد به کرسونز وارد شد، از راه تظاهر

(۱)- Cimon

(۲)- Stesagoras

(۳)- پریثانه (Prythanee) محلی که در شهرهای یونان قدیم قضات یا پریثان‌ها (Prythanes) در آن جلوس میکردند و باصطلاح امروز دادگستری نام داشت. در یونان قدیم مرسوم بود که هرکس خدمتی برای شهر انجام میداد بعنوان تجلیل و قدردانی مدتی میهمان پریثانه بود و مردم شهر در آن محل از او پذیرائی می‌کردند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۵

و مصلحت‌اندیشی در خانه نشست تا تکلیفی که نسبت به برادر خود ستساگوراس بعهده داشت انجام دهد. وقتی این خبر منتشر شد معتمدین کرسونز نمایندگانی از تمام شهرها گرد آوردند و همه با هم بخانه او رفتند تا همدردی خود را در عزای او اعلام کنند. اما او آنها را گرفت و محبوس کرد و با این ترتیب بر کرسونز مسلط شد.

وی سپاهی از پانصد سرباز روز مرد اجیر کرد و با هژیسی پیل «۱» دختر الوروس «۲» پادشاه تراکیه ازدواج کرد.

۴۰- همینکه میلتیاد فرزند سیمون به کرسونز رسید با مشکلاتی روبرو شد که بمراتب از آنچه درباره آن سخن گفتم سخت تر بود. دو سال قبل از دوره‌ایکه ما در آن زیست میکنیم «۳»، وی ناگزیر شد در مقابل هجوم سکاها بگریزد. زیرا صحراگردان

(۱)-Hegesipyle

(۲)-Oloros

(۳)- در این قسمت از مطالب تاریخ هردوت با اشکالات بزرگی از لحاظ تطبیق دقیق حوادث با تاریخ صحیح آنها روبرو میشویم زیرا دوره‌ای که مؤلف در آن زیست میکرد در سال ۴۹۳ قبل از میلاد بود و با این حساب با آنچه مؤلف در دنباله این بند نقل می‌کند، هجوم سکاها به کرسونز باید در سال ۴۹۵ قبل از میلاد اتفاق افتاده باشد در حالیکه حمله داریوش به سرزمین سکاها در سال ۵۱۳ قبل از میلاد اتفاق افتاد و بعید بنظر میرسد که سکاها هیجده سال پس از تعرض داریوش در صدد انتقام برآمده باشند. از طرف دیگر اگر بحکایت بند ۳۹ همین کتاب میلتیاد قبل از اخراج خاندان پیزیسترات به کرسونز رفته باشد این واقعه باید لاقبل قبل از سال ۵۱۴ اتفاق افتاده باشد. بعلاوه بحکایت بند ۱۳۷ از کتاب چهارم میلتیاد در موقع لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها همراه او بآن سرزمین رفته بود.

مگر آنکه تصور کنیم که منظور مؤلف از میلتیاد در آن مقام عمومی او بوده است که بهمین نام خوانده میشد و با توجه باین نکات جای تردید است که گفته هردوت در این بند که «همینکه میلتیاد به کرسونز رسید با مشکلاتی روبرو شد...» با حقیقت تطبیق نماید. برخی از مترجمین تاریخ هردوت تصور کرده‌اند که منظور مؤلف از این عبارت آن بوده است که این مشکلات دو سال بعد از استقرار میلتیاد در کرسونز پیش آمد ولی عبارتی که مؤلف در آخر این بند اضافه کرده و صریحا مدعی شده است که «این حوادث دو سال قبل از حوادثی که در زمان ما رویداد رویداده است» رفع هرگونه ابهام را در این مورد می‌نماید. مورخینی که طرفدار بقیه حاشیه در صفحه بعد-

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۶

سکائی که از داریوش بخشم آمده بودند گرد هم جمع شده و تا داخل کرسونز پیش رفته بودند. میلتیاد حتی منتظر هجوم سکاها نشد و درست در همان موقع که آنان بحرکت درآمده بودند از کرسونز گریخت. در این موقع دولونکها بدنبال او رفتند و او را با خود بازگرداندند. این وقایع دو سال قبل از وقایعی که در زمان ما رویداد رویداده است.

۴۱- پس از آن چون خبر یافت که فینیقی‌ها به تندوس «۱» رسیده‌اند. اموال خود را در پنج کشتی قرار داد و بسوی آتن حرکت کرد. اما چون از کردیه «۲» حرکت کرده بود گذارش به خلیج ملاس «۳» افتاد و در موقعی که در طول ساحل کرسونز در حرکت بود با نیروی دریائی فینیقی‌ها روبرو شد؛ وی توانست با چهار کشتی بگریزد و به ایمبروس «۴» پناهنده شود. اما فینیقی‌ها کشتی پنجم او را دنبال کردند و گرفتند.

اتفاقا فرماندهی این کشتی با متیوکوس «۵» فرزند ارشد میلتیاد بود. این فرزند از دختر الوروس پادشاه تراکیه نبود و از زنی دیگر بدنیا آمده بود. فینیقی‌ها او را با کشتی‌اش گرفتند و همینکه دانستند که فرزند میلتیاد است او را بحضور پادشاه بزرگ فرستادند.

آنان تصور میکردند که پادشاه این اقدام آنان را خواهد ستود زیرا در موقعی که سکاها به یونی‌ها توصیه میکردند که پل رود دانوب را قطع کنند و به سرزمین خود بازگردند ملتیااد نیز به یونی‌ها توصیه میکرد که پیشنهاد سکاها را بپذیرند «۶».

- بقیه از حاشیه صفحه قبل این تفسیر هستند نتوانسته‌اند دلیلی قانع‌کننده برای تعبیر این عبارت اخیر اقامه کنند

(۱۸۹۴- P, ۱۹۹ Hau vette- Histoire des Gerres Mediques Paris)

- بهر حال سراسر مطالب این بند و بند بعد این کتاب مغشوش و درهم است مخصوصا که در قسمت اخیر بند بعد مؤلف کاری را که ملتیااد معروف در موقع لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها انجام داده بود و کوششی که او برای قطع پل دانوب کرده بود به همین ملتیااد نسبت داده است.

(۱)- Tenedos

(۲)- Kardia

(۳)- Melas (ملاس) نام رود و خلیجی بهمین نام در دنیای باستان واقع در ساحل دریای مرمره.

(۴)- Imbros (یا ایمبرو) Imbro (از جزایر مجمع‌الجزایر اژه در جنوب غربی شبه جزیره گالیپولی) Gallipoli

(۵)- Metiochos

(۶)- رجوع شود به تاریخ هردوت جلد چهارم

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۷

اما وقتی فینیقی‌ها متیوکوس فرزند ملتیااد را به پادشاه تسلیم کردند وی آسیبی باین جوان نرساند و برعکس او را از محبت سرشار کرد. وی قصری با تمام اموال آن باو بخشید و یکی از زنان پارس را بزنی باو داد. وی از آن زن فرزندان آورد که از زمره پارس‌ها محسوب میشوند. ولی با این حال، ملتیااد از ایمبروس به آتن رفت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۹

لشکرکشی مردونیه- جنگ آتن و اژین مداخله سپارت مطلبی خارج از موضوع درباره لاکدمونی‌ها

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۱

۴۲- در آن سال، پارس‌ها عملیاتی را که برای مجازات یونی‌ها شروع کرده بودند دنبال نکردند. اما برعکس تصمیماتی گرفتند که از هر حیث بنفع یونی‌ها بود:

آرتافرن حاکم سارد نمایندگانی از شهرهای یونی بحضور طلبید و یونی‌ها را مجبور کرد که بین خود قراردادی منعقد کنند که بموجب آن متعهد میشدند از آن ببعد برای حل اختلافات خود بجای قتل و غارت بداوری متوسل شوند. وی این قانون را بآنان تحمیل کرد. بعلاوه امر کرد زمین‌های آنها را با پارازانتر «۱» که مقیاس اندازه پارسی است و برابر سی ستاد است اندازه‌گیری کنند و مالیاتی که بهریک از آنان تعلق میگرفت بر اساس این مساحی تعیین شود. این طرز تقسیم مالیات که برای هریک از سرزمین‌ها بر اساس محاسبات آرتافرن تعیین شد و با کمی اختلاف رعایت میزان وصولی‌های گذشته در آن شده بود از آن زمان تاکنون برقرار است.

۴۳- این تصمیمات برای ایجاد آرامش مفید بود. اما در آغاز بهار پادشاه سران پارس را از کار برکنار کرد و مردونیه فرزند گوبارو در راس سپاهی بسیار قوی و نیروی دریائی مهمی به سواحل وارد شد. مردونیه جوانی بود که بتازگی با یکی از دختران داریوش بنام آرتوزوسترا «۲» ازدواج کرده بود. وقتی مردونیه با این سپاه به کیلیکی رسید خود در کشتی نشست و در نقل و انتقال نیروی

بحری مشارکت کرد و در همان حال سپاه بری بفرماندهی سران دیگر بجانب هلسپون رهسپار شد. مردونیه پس از طی سواحل آسیای صغیر به سرزمین یونی وارد شد. اکنون من در این مقام مطلبی نقل میکنم که برای یونانیانی که باور نمیکنند که شخصی بنام اوتان «۳» در شورای هفت نفری

(۱) - پارازانژ(Parasanges) واحد طول در پارس قدیم و برابر سی ستاد یونانی یعنی پنج کیلومتر و ۳۲۸ متر.

(۲) - Artozostra

(۳) - اوتان(Otanes) از بزرگان پارس و یکی از هفت نفری که بهمدستی داریوش بر ضد بردیای دروغی شوریدند و او را از سلطنت برکنار کردند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۲

طرفدار استقرار حکومت آزاد بین پارسها بود شگفت‌انگیز خواهد بود: مردونیه پس از آنکه تمام فرمانروایان مستبد یونی را درهم شکست اصول حکومت آزاد را در شهرها برقرار کرد. پس از انجام این عمل، وی با شتاب بسوی هلسپون رفت و در آن محل تعداد زیادی کشتی و سپاه بری نیرومندی متمرکز کرد و آنگاه با- کشتی‌های خود از هلسپون عبور کرد و برای حمله به ارتری «۱» و آتن بسوی اروپا رهسپار شد.

۴۴- در حقیقت این شهرها فقط بصورت ظاهر هدف این لشکرکشی بودند، زیرا فرمانده عالی پارسها در نهان قصد داشت تعداد کثیری از شهرهای یونانی را تا حدودی که امکان داشت تسخیر کند. بهمین جهت پارسها تاسوس «۲» را که حتی درصدد دفاع از خود برنیامده بود بکمک نیروی بحری تسخیر کردند و بکمک نیروی بری خود مقدونی‌ها را بجمع ملل و اقوامی که باسارت درآورده بودند افزودند. چه تا آن زمان تمام اقوام و مللی که در اینسوی مقدونیان سکونت داشتند باسارت آنان درآمده بودند. پارسها از تاسوس مسیر خود را دنبال کردند و در طول سواحل قاره تا آکانت «۳» پیش رفتند. آنگاه از آکانت حرکت کردند و کوه آتوس «۴» را دور زدند. اما در

(۱) - ارتری(Eretrie) از شهرهای قدیم جزیره بزرگ اوبه(Eubee) واقع در ساحل شرقی یونان که نقش مهمی در توسعه شورش مهاجرنشین‌های یونانی در زمان داریوش بعهده داشت و بهمین جهت پارسها برای انتقام، قبل از حرکت بسوی آتن بآن شهر رهسپار شدند.

(۲) - تاسوس(Thasos) از جزایر دریای اژه واقع در نزدیکی ساحل تراکیه که در عهد عتیق به شراب و طلای فراوان شهرت داشت.

(۳) - آکانت(Acanthe) در ساحل کالسیدیک، محلی که بعدها پارسها بفرمان خشایارشا مجرائی در آن حفر کردند تا مجبور نشوند کوه آتوس را دور بزنند و به سرنوشت نیروی دریائی مردونیه دچار شوند (هردوت- کتاب هفتم- بند ۲۲)

(۴) - آتوس(Athos) شبه جزیره‌ای کوهستانی که با معبری تنگ به شبه جزیره بزرگ ساروینک متصل بود و خشایارشا پادشاه هخامنشی بعدها سعی کرد با قطع این معبر و جدا کردن این شبه جزیره از یونان اصلی نیروی دریای خود را از مجرای آن عبور دهد (هردوت- کتاب هفتم- بند ۲۲)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۳

همان موقع که آنان بدور زدن بگرد این کوه مشغول بودند طوفانی از سمت شمال آشکار شد و با شدتی تمام بر سر آنان فرود آمد و مشکلات بزرگی بوجود آورد و قسمت مهمی از کشتی‌های آنها را در مسیری منحرف حرکت داد و در مقابل کوه آتوس بر تخته

سنگ‌ها کوفت. ظاهراً پارس‌ها در این ماجرا در حدود سیصد کشتی و بیش از بیست هزار سرباز از دست دادند. دریائی که در حوالی این قسمت از کوه آتوس قرار دارد تعداد کثیری از ماهی‌های خونخوار در دامان خود می‌پروراند. جمع کثیری از پارس‌ها گرفتار این جانوران و طعمه آنان شدند و تعدادی دیگر به تخته سنگ‌های ساحلی برخورد کردند و کشته شدند. بعضی از پارس‌ها نیز بعلت آنکه شنا نمی‌دانستند غرق شدند و برخی دیگر از سرما بی‌حس شدند و درگذشتند.

۴۵- چنین بود سرنوشت این لشکرکشی در دریا. مقارن این احوال مردونیه که با سپاه بری در مقدونیه اردو زده بود در تاریکی شب گرفتار تعرض بری‌های «۱» ساکن تراکیه شد. بری‌ها تعداد کثیری از سربازان پارس را بقتل رساندند و مردونیه خود شخصا مجروح شد. با این حال، این قوم هم مانند دیگر اقوام نتوانست خود را از یوغ پارس‌ها برهاند زیرا مردونیه آنقدر در آن سرزمین بماند تا آنان را مقهور کرد. اما وی بهمین اندازه اکتفا کرد و همینکه بری‌ها مطیع شدند سپاه خود را به آسیا بازگرداند زیرا صرفنظر از برخورد ناگواری که با بری‌ها رویداده بود، در دریا نیز نیروی دریائی او در نزدیکی کوه آتوس با تعرضی موحش روبرو گردید. پس باین ترتیب این سپاه پس از یک جنگ توام با ناکامی‌ها به آسیا بازگشت.

۴۶- یک سال پس از این نبرد، داریوش به اهالی تاسوس «۲» فرمان داد که حصار شهر خود را از پی ویران و کشتی‌های خود را به آبدر «۳» منتقل کنند. علت صدور این فرمان آن بود که همسایگان تاسوس مدعی شدند که اهالی این شهر

(۱)- Bryges

(۲)- Thasos

(۳)- آبدر) Abdere) از بنادر تراکیه واقع در سال دریای اژه و موطن هکاته مورخ معروف یونان.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۴

قصد شورش دارند و با این ادعای خود خاطر داریوش را مشوب کردند. از طرف دیگر اهالی تاسوس که مدتی محاصره هیستیه از اهل ملط را تحمل کرده بودند و ثروت و اموالی فراوان داشتند این ثروت و اموال را به تهیه و تجهیز کشتی‌های جنگی و تحکیم حصار شهر خود تخصیص داده بودند. درآمد آنان از زمین و از معادن آن حاصل میشد.

سهم آنان از معادن طلای سکاپته- هیله «۱» معمولاً هشتاد تالان «۲» بود. از معادن طلای تاسوس رقمی کمتر نصیب آنان میشد اما معدالک بمقداری بود که بطور کلی اهالی تاسوس که مالیات جنسی نمیپرداختند از زمین و معادن خود سالیانه دویست تالان درآمد بدست می‌آوردند. درآمد آنان در سالهای پرثمر به سیصد تالان هم میرسید.

۴۷- من خود این معادن را بچشم دیده‌ام. شگفت‌انگیزترین آنها در نظر من معادنی است که فینیقی‌ها کشف کرده‌اند، همان فینیقی‌هایی که همراه تاسوس برای تأسیس مهاجرنشین باین سرزمین آمدند (این جزیره بنام تاسوس که خود فینیقی بود تاسوس خوانده شده است). معادنی که فینیقی‌ها کشف کرده‌اند در داخل جزیره در مقابل ساموتراس و بین دو محل بنام آنیر «۳» و کونیر «۴» قرار دارند. این معادن بصورت کوه بزرگی هستند که قسمت‌های عمیقی در آن حفر شده است.

۴۸- چنان بود مختصری درباره این موضوع. باید اضافه کرد که اهالی تاسوس بفرمان شاه دیوارهای شهر خود را ویران کردند و تمام کشتی‌های خود را به آبدر فرستادند.

پس از آن داریوش بفکر افتاد که درباره وضع یونانیان تحقیق کند و بداند که آنان در مقابل او قصد جنگ دارند یا قصد تسلیم. پس، فرستادگان بهر جانب در سرزمین یونان فرستاد و بانان مأموریت داد که بنام پادشاه بزرگ زمین و آب مطالبه کنند.

(۱)- سکاپته- هیله) Scapte - Hyle) از شهرهای قدیم تراکیه واقع در نزدیکی بندر آبدر که بداشتن معادن طلا و نقره معروف

بود.

(۲) - تالان (Talent) واحد وزن در یونان باستان و برابر ۳۶/۳۹ کیلوگرم (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان - هردوت - جلد اول - صفحه ۲۴).

(۳) - AEnyres

(۴) - Koenyres

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۵

علاوه بر این فرستادگان که به یونانیان اعزام شدند، داریوش رسولانی دیگر به سایر شهرهای ساحلی که خراجگذار او بودند فرستاد و بآنان مأموریت داد که کشتی‌های مخصوص حمل و نقل اسب تدارک کنند.

۴۹- وسایل ساختن این کشتی‌ها فراهم شد. در این ضمن، بسیاری از اقوام ساکن قاره و تمام جزایری که فرستادگان داریوش بدانجا رفتند و پیام او را رساندند فرمان شاه را گردن نهادند و اطاعت خود را اعلام کردند. گفته شد که تمام جزایر و مخصوصاً اژین «۱» زمین و آب به داریوش تقدیم کردند. همینکه آتینان از این اقدام اهالی اژین باخبر شدند تصور کردند که آنان بقصد خصومت با آتن چنین کرده‌اند و قصد دارند همراه پارس‌ها به آتن حمله کنند. پس آتینان آنانرا برای این عمل سرزنش کردند و از اینکه بهانه‌ای بر ضد آنان بدست آورده‌اند خوشحال شدند و کسانی به سپارت فرستادند و اهالی اژین را بخاطر این رفتار بخیانت به یونان متهم کردند.

۵۰- در مقابل این اتهام پادشاه سپارت کلثومن «۲» فرزند آناکساندریداس «۳» به اژین رفت تا کسانی را که بیش از دیگران مقصر بودند بچنگ آورد. اما در موقعی که بدستگیر کردن آنها مشغول بود همشهریان آنان به مخالفت برخاستند. بیش از همه کیریوس «۴» فرزند پولیکریتوس «۵» با او مخالفت کرد. این مرد شجاع باو اعلام کرد که حتی زندانی کردن یکنفر از اهالی اژین نیز بی مجازات نخواهد ماند.

بعلاوه او را متهم کرد که بدون موافقت سپارت خود سرانه باینکار دست زده است

(۱) - اژین (Egine) از جزایر مجمع الجزایر دریای اژه واقع در میان خلیج آتن (خلیج سارونیک قدیم) که امروز انجیا (Enghia) نام دارد.

(۲) - کلثومن (Clomene) شانزدهمین پادشاه سپارت در اواخر قرن شش قبل از میلاد که بر ضد کلیستن (Clisthene) و طرفداران او یعنی مردم طبقه سوم قیام کرد. وی از کمک به آریستاگوراس سردار معروف یونی که بر ضد داریوش شوریده بود خودداری کرد و سرانجام چون اهالی آتن بر او شوریدند خودکشی کرد.

(۳) - Anaxandridas

(۴) - Krios

(۵) - Polycritos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۶

تا پادشاه خود را از آتینان بگیرد زیرا در غیر اینصورت لازم بود پادشاه دیگر سپارت نیز برای این عمل همراه او باشد «۱» (این سخنان را دمارات «۲» بوسیله نامه‌ای باو تلقین کرده بود). پس از آنکه مردم اژین کلثومن را از شهر خود راندند وی کیریوس را مخاطب قرار داد و نام او را جويا شد. و وقتی کیریوس نام خود را باو گفت، کلثومن خطاب باو چنین سخن گفت:

«کیریوس! شاخهای خود را با مفرغ مسلح کن زیرا بزودی مجبور خواهی شد آنها را بر ضد حریفی نیرومند بکاربری «۳»».

۵۱- در این ضمن، دمارات فرزند آریستون «۴» که در سپارت مانده بود به تحریک افکار عمومی بر ضد کلثومن مشغول بود. او نیز پادشاه سپارت بود ولی با اینکه خاندان سلطنتی او با خاندان کلثومن بعلت جد مشترکی که داشتند برابر بود، وی اهمیت کمتری داشت زیرا حق ارشدیت موجب شده بود که خاندانی که از نسب او ریستنس «۵» بود اهمیت بیشتری کسب کند «۶».

(۱)- سپارت در آن زمان بوسیله دو پادشاه اداره میشد که یکی کلثومن و دیگری دمارات بود (رجوع شود به بند ۵۲ همین کتاب و یادداشت ذیل بند ۵۱).

(۲)- دمارات (Demarate) پادشاه سپارت در اواخر قرن شش قبل از میلاد که بدست پادشاه دوم سپارت کلثومن (Cleomene) از سلطنت خلع شد و برای احقاق حق خود بدربار داریوش پادشاه هخامنشی پناهنده شد. وی سالها در دربار پادشاه هخامنشی بعزت زیست ولی سرانجام بموقع یونانیانرا از قصد خشایارشا دایر به لشکرکشی به یونان مطلع کرد.

(۳)- کیریوس (Krios) این کلمه در زبان یونانی باستان بمعنای (میش) بوده است و بهمین جهت کلثومن کیریوس را بمفهوم دیگر این نام مخاطب قرار داده و تهدید خود را در قالب این کلام بیان کرده است.

(۴)- Ariston

(۵)- Eurysthenes

(۶)- سپارت در آن زمان دو پادشاه داشت که متعلق به دو خاندان جداگانه بودند لیکن بقیه حاشیه در صفحه بعد-

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۷

۵۲- لاکدمونی‌ها در این باره با شعرا اختلاف نظر دارند و مدعی هستند که پادشاه آنان آریستودم «۱» خود شخصا آنان را به سرزمینی که هم‌اکنون در آن زیست میکنند هدایت کرده است، نه فرزندان او. آریستودم فرزند آریستوماک «۲» فرزند کلثودئوس «۳» فرزند هیلوس «۴» بود مدتی بعد. ریستودم از زوجه خود صاحب فرزندی شد. زوجه او آرژین «۵» نام داشت و بطوریکه نقل میکنند دختر اوتزیون «۶» فرزند تیسامنوس «۷» فرزند ترساندروس «۸» فرزند پولینیس «۹» بود.

وی دو طفل دوقلو برای آریستودم بدنیا آورد. آریستودم فقط فرصت یافت که آن دو طفل را ببیند، زیرا بیمار شد و بآن بیماری درگذشت. بعد از آن،

- بقیه حاشیه از صفحه قبل هر دو خاندان جد خود را هراکلس معروف میدانستند. بحکایت افسانه‌های قدیم خاندان کلثومن از نسل ارشد و خاندان دمارات از نسل اصغر بود. اما در هر حال این دو پادشاه چندان قدرتی در سپارت نداشتند زیرا امور این شهر در حقیقت در دست صاحب منصبان عالی‌رتبه‌ای بود که افور (Ephores) نام داشتند و حتی بر ارتش سپارت نیز حکومت میکردند. درباره چگونگی استقرار سلطنت دو پادشاه در سپارت رجوع شود به توضیحات هردوت در بند ۵۲ همین کتاب.

(۱)- آریستودم (Aristodeme) پادشاه افسانه‌ای سپارت که در قرن دوازده قبل از میلاد تعدادی از مردمان دری را به سرزمین پلوپونز کوچ داد و پس از تسخیر قسمتی از این سرزمین آنرا لاکونی (Lacoaie) نام نهاد و خود بر آن سلطنت کرد.

(۲)- Aristomaque

(۳)- Kleodaios

(۴)- Hylio

(۵)- Argienne

(۶)- Autesion

Tisamenos-(۷)

Thersandros-(۸)

Polynice-(۹)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۸

لاکدمونی‌های آن زمان گرد هم جمع شدند تا طبق قوانین خود ارشد آن دو طفل را بسلطنت برگزینند. اما طبیعی است که آنان نمیدانستند کدامیک را انتخاب کنند، زیرا این دو قلوها از حیث شکل و قامت با یکدیگر شباهت کامل داشتند. چون نتوانستند یکی از آن دو را انتخاب کنند، و بروایتی حتی قبل از سعی در انتخاب، به مادر آنها رجوع کردند. اما مادر اظهار کرد که او خود نیز قادر بتعیین فرزند ارشد نیست.

مادر چنین پاسخ داد، در حالیکه بخوبی فرزند ارشد را تشخیص میداد، ولی سعی داشت به پیروی از امیال خود هر دو طفل را پادشاه انتخاب کنند. لاکدمونی‌ها در شگفت شدند و در حال بلاتکلیفی کس به دلف فرستادند تا درباره رفتاری که باید در پیش گیرند با خداوند مشورت کند. هاتف معبد بانان توصیه کرد که هر دو طفل را پادشاهی برگزینند اما نسبت به طفل ارشد احترام بیشتری قائل شوند. چنان بود گفته هاتف معبد. اما چون کار لاکدمونی‌ها در تشخیص طفل ارشد پیشرفتی حاصل نکرد مردی از اهل مسنی «۱» که پانیتس «۲» نام داشت راه حلی بانان پیشنهاد کرد که چنین بود: باید مراقب هر دو طفل بود و ملاحظه کرد که مادر کدامیک از آنها را قبل از دیگری شستشو میکند و شیر میدهد. اگر مسلم شد که پیوسته یکی از آنها را قبل از دیگری رسیدگی میکند احتیاج به تحقیق بیشتری در این باره نیست.

اما اگر برعکس مادر ترتیب معینی در این باره رعایت نکرد و هر بار یکی از آنها را قبل از دیگری رسیدگی کرد تردیدی نخواهد بود که او نیز مانند آنان از این امر بی‌خبر است و باید تدبیر دیگری برای تشخیص آن اندیشید. پس لاکدمونی‌ها بتوصیه آن مرد مسنی به مراقبت مادر فرزندان آریستودم پرداختند و با کمال تعجب مشاهده کردند که او پیوسته در موقع شستشو و شیردادن یکی را بر دیگری مقدم میدارد. او نمیدانست که برای چه مراقب او هستند. پس آنان طفلی را که مقدم دانسته بود

(۱- مسنی) Messenie (یا مسنیا) Messenia (از نواحی پلوپونز قدیم در جنوب یونان).

Panites-(۲)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۹

بعنوان طفل ارشد برگزیدند و او را در پریثانه «۱» بزرگ کردند. طفل ارشد را اوریستنس «۲» و طفل کوچکتر را پروکلس «۳» نام نهادند. بطوریکه نقل میکنند وقتی آنان بسن بلوغ رسیدند با آنکه برادر بودند در تمام عمر باهم دشمن شدند و اخلاف آنان نیز این خصومت دو جانبه را ادامه دادند.

۵۳- بین تمام یونانیان فقط لاکدمونی‌ها هستند که این روایت را نقل کرده‌اند. اما آنچه اکنون در زیر خواهید خواند مطالبی است که من بنام خود بر آن اضافه کرده‌ام و از این حیث بافسانه‌های یونانیان استناد میکنم: اگر از منشاء خدائی این پادشاهان دری صرفنظر کنیم، همه آنها تا قدیم‌ترینشان یعنی پرسه «۴» فرزند دانه «۵» از نسل هلن‌ها هستند. یونانیان این مطلب را ثابت میکنند و باستناد یک شجره نسب دقیق نشان میدهند که از قدیم‌ترین ایام این پادشاهان از زمره هلن‌ها بوده‌اند. علت اینکه من از این پادشاهان تا پرسه یاد کرده‌ام و از آن بالاتر نرفته‌ام اینست که هیچ موجود فناپذیری وجود ندارد که نام خانوادگی خود را به پرسه داده باشد در حالیکه در مورد هر کول چنین نیست و آمفیتریون «۶» این نام را باو

(۱) - پریتانه (Prytanee) محل جلوس قضات در شهرهای یونان قدیم - در آتن قدیم از اشخاص برجسته و کسانی که خدمتی به شهر کرده بودند در پریتانه پذیرائی میکردند. پذیرائی از طفل ارشد آریستودم نیز بهمین جهت بوده است.

(۲) - اوریستنس (Eurysthenes) دومین پادشاه سپارت پس از آریستودم که در قرن یازدهم قبل از میلاد با برادر خود پروکلس (Procles) بسطنت سپارت برگزیده شد.

(۳) - Procles

(۴) - پرسه (Persee) قهرمان افسانه‌ای یونان باستان فرزند ژوپیتر و دانه (Danae) نخستین پادشاهان قوم دری در یونان باستان.

(۵) - دانه (Danae) دختر افسانه‌ای آکرزیوس (Acrisios) پادشاه سپارت که از وصلت او با ژوپیتر خدای خدایان پرسه (Persee) بدنیآ آمد (در این باره رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۵۴).

(۶) - آمفیتریون (Amphitryon) فرزند السه (Alcee) پادشاه تیرنت (Tirynthe) (بقیه حاشیه در صفحه بعد -

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۰

داده است «۱». بنابراین وقتی من میگویم «تا پرسه»، کلامی کاملاً صحیح و بموقع بکار برده‌ام. اما اگر از جانب مادری شجره نسب آنان را از دانه دختر آکرزیوس «۲» ببالا در نظر آوریم ملاحظه خواهیم کرد که پادشاهان دری از نژاد مصری خالص هستند.

۵۴- شجره نسبی که بآن اشاره کردم متعلق به یونانیان است. اما اکنون روایتی از پارس‌ها نقل میکنیم:

پرسه در اصل از اهل آشور بوده و بعدها یونانی شده است، اما اجداد او هرگز یونانی نبوده‌اند. و اما اخلاف آکرزیوس که رابطه خویشاوندی با پرسه نداشتند همانطور که یونانیان مدعی هستند مصری بوده‌اند «۳».

- بقیه حاشیه از صفحه قبل و شوهر آلمکن (Alcmene) - بحکایت افسانه‌های باستان ژوپیتر خدای خدایان خود را بشکل

آمفیتریون بر زوجه آلمکن ظاهر کرد و او را فریب داد. حاصل این واقعه موجودی نیمه الهی بود. بنام هرکول.

(۱) - ظاهراً مقصود هردوت اینست که افراد این خاندان از پرسه ببالا جنبه خدائی داشته‌اند و از آن بعد هیچ فرد انسانی در سلسله نسب آنها مشاهده نمیشود، در حالیکه در مورد هرکول چنین نیست و قبل از او موجود انسانی دیگری بنام آمفیتریون نیز وجود داشته که در ظاهر پدر او ولی در حقیقت شوهر مادر او بوده است.

(۲) - Acrisios

(۳) - آکرزیوس (Acrisios) پادشاه آرگوس از اخلاف اژیوتوس (AEgyptos) بوده که خود بحکایت افسانه‌های قدیم فرزند

یکی از دختران نیل بوده است. بطوریکه افسانه‌ها حکایت دارند باستاند پیشگوئی هاتف یکی از معابد بود که آکرزیوس بدست

دانه (Danae) فرزند دختر خود بقتل رسید. آکرزیوس برای جلوگیری از تحقق این پیشگوئی دختر خود دانه را در زیرزمینی

زندانی کرد. اما خدای خدایان بصورت بارانی زرین بآن زیرزمین راه یافت و از وجود او و دانه فرزندى بدنیآ آمد که او را

پرسه (Persee) نام گذاردند. باز بحکایت افسانه‌ها پرسه بزرگ شد و در بازیه‌های المپی شرکت کرد و در یکی از بازیه‌های المپی

در حالی که به پرتاب لوح مشغول بود لوح او بفرق آکرزیوس اصابت کرد و این پیشگوئی الهی تحقق یافت. هرکول پهلوان

افسانه‌ای یونان باستان از خاندان پرسه بوده است. شباهت پرسه و پارس‌ها موجب شده است که در بعضی افسانه او را حتی جد

بزرگ پارس‌ها بدانند (تاریخ هردوت - جلد هفتم - بند ۶۱ و ۱۵۰).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۱

۵۵- درباره این مطلب بهمین حد اکتفا میکنیم. اینکه مصریان چگونه و به نیروی چه اقدامات بزرگی توانسته‌اند بر دری‌ها سلطنت

کنند، این مطلبی است که دیگران درباره آن سخن گفته‌اند و بهمین جهت من چیزی درباره آن نخواهم گفت و فقط بذکر آنچه

دیگران نقل نکرده‌اند اکتفا می‌کنم.

۵۶- امتیازاتی که اهالی سپارت برای پادشاهان خود قائل شده‌اند چنین است که نقل می‌کنیم: پادشاهان دارای دو مقام روحانی هستند، یکی مقام زوس، خدای لاکدمونی و دیگری مقام زوس، خدای آسمان. آنان می‌توانند با هر کشوری که مایل باشند جنگ کنند و هیچیک از اهالی سپارت حق ندارد با آنها در این مورد مخالف کند و اگر مردم مخالفت کنند مخالفت آنها در حکم توهین به مقامات مذهبی است. در سپاه، پادشاهان قبل از دیگران حرکت می‌کنند و بعد از همه عقب‌نشینی می‌کنند. در موقع جنگ یکصد مرد بی‌همتا محافظین آنان را تشکیل می‌دهند. پادشاهان در لشکرکشی‌ها بهر تعداد رمه که مایل باشند دسترسی دارند و در تمام تشریفاتی که مراسم قربانی بعمل می‌آورند پوست و پشم حیوان بآنان تعلق دارد.

۵۷- چنین بود امتیازات آنان در زمان جنگ. اما امتیازات آنان در زمان صلح نیز چنین است: اگر حیوانی را در مراسم رسمی قربانی کنند در مجلس ضیافتی که برای آن ترتیب می‌دهند پادشاهان را قبل از دیگر مهمانان می‌نشانند و غذای آنان را قبل از دیگران می‌دهند. سهم آنان از هر غذا دو برابر سهمی است که ب دیگر مهمانان تعلق می‌گیرد. اجرای مراسم نخستین شرابی که برای خدایان میاشامند بآنان تعلق دارد و پوست قربانی‌ها بآنان اعطاء می‌شود. روز اول و روز هفتم هر ماه دولت بهر یک از آنان حیوانی از هر حیث بی‌ایراد برای قربانی و مخصوص معبد آپولون و یک مدیمن «۱» آرد جو و یک کوارتو «۲» شراب از روی مقیاس لاکدمونی تقدیم می‌کند.

(۱) - مدیمن (Medimne) واحد مقیاس حجم در یونان باستان و برابر ۵۱ لیتر و یک دسی لیتر.

(۲) - کوارتو (Quartaut) مقیاس حجم در دنیای باستان و برابر ۷۰ لیتر امروزه

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۲

در تمام بازی‌ها و مسابقات بهترین جا را بآنان تخصیص می‌دهند. انتخاب پروکسن‌ها «۱» بعهدہ آنان است و می‌توانند از بین اهالی شهر هر کس را که بخواهند باین سمت برگزینند. هریک از آنان دو نفر مشاور برای خود برمیگزینند. این مشاورین مأمور مشورت با معبد دلف هستند و خرج آنها نیز مانند خرج پادشاه با دولت است. اگر پادشاهان در اطعام عمومی مشارکت نکنند برای هریک از آنها دو شنیس جو «۲» و یک کوتیل «۳» شراب بخانه می‌فرستند، اما اگر در اطعام عمومی مشارکت کنند سهم هریک از آنها از هر غذا دو برابر دیگران است و هر فردی که آنان را بسفره خود دعوت کند رعایت احترامات را نسبت بآنان خواهد کرد.

پیشگویی‌های الهی که برای شهر آنان میرسد باطالع مشاورین میرسد و در بایگانی پادشاهان ضبط می‌شود. صلاحیت قضائی پادشاهان فقط شامل موارد محدود زیر است اما در کلیه این موارد آنان یگانه مرجع قضائی شناخته می‌شوند:

اگر پدری در زمان حیات برای دختر خود نامزد تعیین نکرده باشد و آن دختر یگانه وارث اموال او باشد تعیین شوهر برای او بعهدہ پادشاهان است. رسیدگی بتمام مسائل مربوط به جاده‌های بزرگ نیز با پادشاهان است. همچنین اگر کسی بخواهد طفلی را بفرزندی بپذیرد تشریفات آن باید در حضور پادشاهان انجام گیرد.

پادشاهان در شورای قدما که تعداد اعضای آن بیست و هشت نفر است شرکت می‌کنند. اگر در جلسات شورا حاضر نشوند کسانی از قدما که نزدیکترین بستگان آنها هستند جانشین آنها می‌شوند و در اینصورت آنان علاوه بر حق رأی شخصی خود دو رأی اضافی نیز خواهند داشت.

(۱) - پروکسن (Proxenes) کسانی بودند که در سپارت قدیم نقش کنسولی‌های امروز را بعهدہ داشتند و برای رسیدگی بکار اتباع سپارت در دیگر نقاط فرستاده می‌شدند.

(۲- شنیس) Chenice) واحد مقیاس حجم در یونان باستان و برابر یک لیتر و یک دسی لیتر و هشت‌دهم سانتی لیتر.

(۳- کوتیل) Cotyle) واحد مقیاس حجم در یونان باستان و برابر یک دسی لیتر و ۲۷ سانتی لیتر.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۳

۵۸- این بود افتخاراتی که دولت سپارت برای پادشاهان خود تا موقعی که زنده‌اند قائل می‌باشد. و اما افتخاراتی که بعد از مرگ نسبت بآنها رعایت می‌شود چنین است که نقل می‌کنیم: تعدادی سوار سراسر لا-کونی «۱» فرستاده می‌شوند تا این خبر را در آن سرزمین جار زنند. زنان دیک‌هائی بدست میگیرند و بر آنها می‌کوبند و در معابر شهر حرکت می‌کنند. وقتی این صدا بگوش میرسد در هر خانواده دو نفر از اعضای آزاد آن، یکی مرد و یکی زن، مکلف به پوشیدن لباس عزا هستند و اگر این رسم را رعایت نکنند مشمول مجازات‌های شدید می‌شوند. عادات و رسوم لاکدمونی‌ها در موقع مرگ پادشاهان به عادات و رسوم بربرها شباهت دارد، زیرا مردم آسیا هنگام مرگ پادشاهان خود همان مراسم را برپا می‌کنند. باین ترتیب، وقتی یکی از پادشاهان لاکدمونی می‌میرد، علاوه بر سپارتی‌ها تعداد معینی از مردم لاکدمون از سراسر این سرزمین در مراسم تشییع شرکت می‌کنند. این اشخاص و بردگان و سپارتی‌ها که بتعداد چندین هزار نفر هستند در محل معین جمع می‌شوند و همه، زن و مرد، در عین هشیاری پیشانی خود را مجروح می‌کنند و در همان حال پی‌درپی فریاد می‌زنند که پادشاهی که درگذشت بهترین پادشاه بود. اگر پادشاهی در جنگ کشته شود تصویری از او تهیه می‌کنند و در موقع تشییع جنازه آنرا بر بستری که از پارچه‌های ذیقیمت تهیه شده قرار می‌دهند و حمل می‌کنند. در موقع تدفین، میدان مرکزی شهر مدت ده روز برچیده می‌شود و در این مدت انتخاب صاحب‌منصبان تعطیل می‌شود. این ایام به برگزاری مراسم عزاداری تخصیص دارد.

۵۹- اکنون یکی دیگر از عادات و رسوم آنانرا که با عادات و رسوم پارس‌ها شباهت دارد نقل می‌کنیم: وقتی پادشاهی پس از مرگ پادشاه دیگر جانشین او می‌شود بدهی هر سپارتی را که به پادشاه یا دولت بدهکار باشد می‌بخشد. در پارس نیز وقتی

(۱- لاکونی) Laconie) یا لاکونیا) Laconia) از نواحی یونان قدیم واقع در جنوب شرقی شبه جزیره پلوپونز که شهر معروف سپارت پایتخت آن بود.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۴

پادشاهی بسلطنت می‌رسد تمام شهرهائی را که تا آنزمان خراج می‌پرداخته‌اند از پرداخت خراج معاف می‌کند.

۶۰- اکنون بنقل یکی از خصوصیات می‌پردازم که شباهت لاکدمونی‌ها را با مصریان نشان می‌دهد: در بین این دو قوم پیشه جارچی‌گری و نی‌زنی و آشپزی از پدر به پسر منتقل می‌شود. از مردی که نی‌زن است فرزندی نی‌زن دنیا می‌آید و از مردی که طبخ است فرزندی طبخ و از آنکس که جارچی است فرزندی جارچی پای بعرضه وجود می‌گذارد. ممکن است دیگران صدائی رساتر داشته باشند، اما فقط باین جهت نمیتوانند سد راه فرزند یک جارچی شوند زیرا اصل، شغل پدر شخص است. چنین است عادات و رسومی که در این موارد معمول است.

۶۱- در دوره‌ای که من از آن سخن می‌گویم، در همان موقع که کلثومن در اژین اقامت داشت و برای مصالح عمومی یونانیان تلاش میکرد دمارات بر ضد او مشغول اقدام بود و این عمل را نه بخاطر اهالی اژین بلکه از راه حسادت و خودخواهی انجام میداد.

بنابراین وقتی کلثومن از اژین بازگشت درصدد برآمد که دمارات را از سلطنت خلع کند و اوضاع و احوالی را که اکنون بنقل آن مشغول می‌شوم بهانه‌ای بر ضد او قرار داد:

آریستون پادشاه سپارت با اینکه دارای دو زن بود از داشتن فرزند محروم بود. و چون اطمینان کامل داشت که از این حیث ایرادی بخود او وارد نیست بترتیبی که نقل می‌کنم بعقد سومین زن خود مبادرت کرد: وی دوستی داشت سپارتی که بیش از تمام اهالی

سپارت باو علاقمند بود. زوجه این مرد زیباترین زن در شهر سپارت بود، در حالیکه در آغاز کار زشت‌ترین آنان محسوب میشد. آن زن در طفولیت چهره‌ای کریه داشت. دایه‌اش که وارث آن خانواده ثروتمند را چنین زشت میدید و پدر و مادر او را بخاطر زشتی صورت دختر اندوهگین مییافت تدبیری اندیشید که چنین بود: وی هر روز آن دختر را به معبد هلن که در محلی موسوم به تراپنا «۱» بر فراز معبد فوابوس «۲»

(۱)-Therapna

(۲)-Phoibos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۵

قرار دارد میبرد. و هر بار که طفل را بآن محل میبرد، خود در برابر مجسمه الهه قرار میگرفت و با تضرع و زاری از الهه میخواست تا زشتی چهره طفل را بزدايد.

بطوریکه نقل میکنند روزی در موقع خروج از معبد زنی در مقابل او آشکار شد و از او سوال کرد که چه چیز در بغل دارد. وی جواب داد که طفلی در آغوش دارد. آن زن تقاضا کرد که طفل را باو نشان دهد، اما دایه از نشان دادن طفل خودداری کرد زیرا پدر و مادرش دستور داده بودند که او را به هیچکس نشان ندهد.

لیکن آن زن با هر زبانی که میدانست بدیدن آن دختر اصرار کرد. سرانجام وقتی دایه مشاهده کرد که آن زن تا این حد مایل به دیدن طفل است، او را باو نشان داد. آن زن دست نوازشی بر سر طفل کشید و اظهار کرد که این دخترک بین زنان سپارت زنی زیبا خواهد شد. از آن روز بعد آن طفل زشت صورت تدریجا تغییر شکل داد و وقتی بسن بلوغ رسید با آرتوس «۱» فرزند آلسیداس «۲» و دوست آریستون «۳» ازدواج کرد.

۶۲- اتفاقا آریستون عاشق بیقرار این زن زیباروی بود. پس وی نیرنگی اندیشید که چنین بود: به دوستی که این زن باو تعلق داشت پیشنهاد کرد که از تمام اموال او هرچه مایل است برای خود برگزیند و در مقابل باو نیز اجازه دهد که هرچه را مایل است از اموال او تصاحب کند. چون آن مرد خیالش از جانب زن خود آسوده بود و میداد که آریستون نیز زن دارد با پیشنهاد او موافقت کرد و هر دو نفر قرارداد را بقید سوگند تضمین کردند. آنگاه آریستون آنچه را که آرتوس از بین اموال او انتخاب کرد (ذکر آن در این مقام ضروری نیست) باو داد و در موقعی که برای انتخاب سهم خود بخانه او رفت در صدد برآمد که زن دوست خود را با خود ببرد.

اما رفیقش بی‌تأمل پاسخ داد که زن او یگانه چیزی است که مشمول قرارداد آنها

(۱)-Agetos

(۲)-Alidas

(۳)-Ariston

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۶

نیست. اما با این حال چون در اثر این تردستی ناجوانمردانه فریب خورده بود بخاطر سوگند خود اجازه داد زنش با او برود.

۶۳- بدین ترتیب آریستون سومین زن خود را بخانه خود آورد و دومین زن خود را طلاق داد. اتفاقا این زن قبل از انقضای مدت و قبل از ده ماه طفلی بدنیا آورد که همان دمارات بود. در موقعی که آریستون با افورها «۱» در مجلسی حضور داشت خدمتگاری بنزد او آمد و تولد طفل را باطلاع او رسانید. اما او که بخوبی میدانست چه موقع زن خود را بخانه آورده است با انگشتان به محاسبه

ماه‌های منقضی شده مشغول شد و آنگاه خداوندان را گواه گرفت و چنین گفت: «این طفل نباید از من باشد.» افورها این سخن را شنیدند، اما در آن لحظه توجهی نکردند.

آن طفل رشد کرد و آریستون از آنچه گفته بود پشیمان شد زیرا بعدها اطمینان کامل یافت که دمارات فرزند خود اوست. اما علت اینکه او را دمارات نام نهاد چنین بود «۲»: قبل از این حوادث اهالی سپارت باجماع دعا کرده بودند که آریستون، مردی که بیش از همه پادشاهان دیگر برایش ارزش قائل بودند، صاحب فرزندی شود و بهمین جهت او را دمارات نام نهادند.

۶۴- مدتی سپری شد. آریستون درگذشت و دمارات پادشاه شد. اما بی‌تردید لازم بود که این مطالب گفته شود و موجب خروج سلطنت از دست دمارات گردد زیرا روزی که او سپاه خود را از الوزیس «۳» فراخواند کلثومن را سخت با خود دشمن کرد و وقتی کلثومن برای مجازات طرفداران مادها به اژین رفت، این کینه و خصومت

(۱)- افورها) Ephores (مأمورین عالی‌رتبه در سپارت قدیم که دارای اختیارات مطلق در مسائل قضائی و مالی بودند.

(۲)- دمارات در یونان بمعنای «خدا داده بخواسته مردم» بوده است.

(۳)- الوزی) Eleusis (یا الوزیس از شهرهای کوچک شبه جزیره آتیک واقع در شمال آتن که امروز لپسینا) Lepsina نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۷

شدت بیشتری یافت «۱».

۶۵- کلثومن برای انتقام، بالئوتیکیدس «۲» فرزند منارس «۳» فرزند آزیس «۴» که با دمارات از یک خاندان بود متحد شد. شرط این اتحاد آن بود که اگر کلثومن او را بجای دمارات بسطنت برساند، نئوتیکیدس دوش‌بدوش او با اهالی اژین بجنگد. لئوتیکیدس بدلیلی که نقل میکنم کینه شدیدی از دمارات در دل داشت:

وی با پرکالوس «۵» دختر کیلون «۶» فرزند دمارمنوس «۷» قرار نامزدی گذارده بود.

دمارات برای رد بودن نامزد او توطئه‌ای ترتیب داد و در این کار آنچنان سریع عمل کرد که توانست پرکالوس را برآید و او را بعقد ازدواج خود درآورد. منشاء کینه و خصومت لئوتیکیدس با دمارات همین عمل ناپسند او بود. بهمین جهت در این فرصت بکمک و براهنمائی کلثومن، بقید سوگند مدعی شد که دمارات فرزند آریستون نیست و بعنوان پادشاه سپارت مقامی را غصب کرده است که حقا باو تعلق ندارد. وی این اتهام را باو وارد کرد و دعوی خود را بعرض قضات شهر رسانید و گفتار معروف آریستون را دلیل آورد و فاش کرد که وقتی خدمتگذار آریستون تولد طفل را باو اعلام کرد وی با انگشتان خود مدت منقضی شده را حساب کرد و خدایان را گواه گرفت که آن طفل باو تعلق ندارد. باستناد این دلیل بزرگ لئوتیکیدس مدعی

(۱)- درباره اختلاف و خصومت کلثومن و دمارات پادشاهان دوگانه سپارت رجوع شود به تاریخ هردوت- جلد پنجم- بند ۷۵.

(۲)- لئوتیکیدس) Leotyichides (پادشاه سپارت در قرن پنج قبل از میلاد که بکمک کلثومن بسطنت رسید. وی در جنگ

دریائی معروف میکال) Mycale (فرماندهی نیروی دریائی یونانیان را بعهده داشت و با فتح میکال شهرت فراوانی بدست آورد.

(۳)- Menares

(۴)- Agis

(۵)- Percalos

(۶)- Chilon

(۷)- Demarmenos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۸

شد که دمارات فرزند آریستون نیست و مقام سلطنت سپارت باو تعلق ندارد. برای اثبات ادعای خود به شهادت افورهای استناد کرد که در آن لحظه در کنار آریستون نشسته و گفته او را شنیده بودند.

۶۶- سرانجام چون اختلافات بزرگی در این باره بوجود آمد اهالی سپارت تصمیم گرفتند که از هاتف معبد دلف سؤال کنند که آیا دمارات واقعا فرزند آریستون بوده است.

کلثومن از این تصمیم بی‌خبر نبود و همینکه تصمیم در این باره به نظر هاتف دلف واگذار شد، کوبون «۱» فرزند آریستوفانت «۲» را که از شخصیت‌های با نفوذ معبد بود با خود همراه کرد. کوبون توانست پریالا «۳» کاهنه بزرگ معبد را راضی کند که مطلبی را که کلثومن در دهان او میگذارد بازگو کند. بهمین جهت وقتی سؤال کنندگان سؤال خود را بر هاتف معبد طرح کردند هاتف پاسخ داد که دمارات فرزند آریستون نیست. اما بعدها این معامله بر ملاء شد. کوبون از دلف تبعید و پریالا کاهنه بزرگ از مقام خود خلع شد.

۶۷- بدین ترتیب دمارات از سلطنت برکنار شد و پس از آن نیز در نتیجه اهانتی که باو کردند و اکنون بنقل آن میپردازم از سپارت مهاجرت کرد و بنزد مادها رفت:

دمارات بعد از آنکه از سلطنت خلع شد در صف قضات شهر وارد شد. در یکی از روزها که بازیهای ژیمنودی «۴» برگزار میشد دمارات بین تماشاچیان نشسته بود.

لئوتیکیدس که در آن موقع بجای او بسطنت رسیده بود برای اینکه او را دست اندازد و آزار دهد یکی از خدمتگذاران خود را بنزد او فرستاد و از او سؤال کرد که

(۱)-Kobon

(۲)-Aristophante

(۳)-Perialla

(۴)- ژیمنودی (Gymnopedies) جشن سالیانه‌ای بود که هر سال بافتخار جنگجویانی که در جنگ تیره آبقتل رسیده بودند در یونان برگزار میشد (تاریخ هردوت- جلد اول بند ۸۲).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۹

بعد از سلطنت مقام قضا را چگونه میابد. دمارات از گستاخی این سؤال بخشم آمد و پاسخ داد که آنکس که طعم این هر دو سمت را چشیده است خود او است «۱»، نه لئوتیکیدس؛ بعلاوه این سؤال ممکن است برای لاکدمونی‌ها منشاء مشکلاتی فراوان و یا سعادت بیحد گردد. دمارات این بگفت و چهره خود را پوشاند و از صحنه بیرون رفت و به خانه خود بازگشت. در خانه، بیدرنگ و سائل یک قربانی را فراهم کرد و گاوی به زوس تقدیم کرد و همینکه مراسم قربانی پایان رسید مادر خود را بحضور طلبید.

۶۸- وقتی مادر بنزد او آمد قسمتی از احشاء حیوان را در دست او نهاد و با لحنی ملتسمانه او را چنین مخاطب قرار داد: «مادر! من اکنون ترا بتمام خدایان و مخصوصا به زوس خدای خانواده که اینجا مقام و نمازگانه اوست سوگند میدهم که بمن بحقیقت بگو که پدرم چه کسی است؟ لئوتیکیدس در رقابت خصمانه خود با من مدعی شده است که وقتی تو بخانه آریستون رفتی قبلا از شوهر اولت باردار بوده‌ای. برخی دیگر از مردم منفورترین افسانه‌ها را در این باره شایع میکنند و مدعی هستند که تو از یکی از خدمتگاران خود که کارش چرا دادن خرها بوده است آبتن شده‌ای و من فرزند همان مرد هستم. باین جهت من رو بتو آورده‌اند و ترا به خدایان سوگند میدهم که حقیقت را بمن بازگو. اگر آنچه را بتو نسبت میدهند واقعا انجام داده‌ای، بدان که تو تنها کسی

نیستی که چنین کرده‌ای، زنان بسیاری هستند که چنین میکنند.

شاید بهمین جهت است که در سپارت شایع شده است که آریستون قدرت مردی نداشته زیرا در غیر اینصورت لازم بود که از زنان قبلی خود نیز فرزندان می‌داشت.

۶۹- وی این سوال را مطرح کرد و آن زن چنین پاسخ داد: «فرزند من! از آنجا که با التماس و اصرار حقیقت را از من جویا می‌شوی آنچه حقیقت است بر تو آشکار خواهد

(۱)- اشاره دمارات به آنست که مقام قضاوت بانتخاب مردم تعیین میشود در حالیکه مقام سلطنت از راه وراثت منتقل میگردد و او این هر دو مقام را آزمایش کرده است؛ در حالیکه لئوتیکیدس سعادت آنرا نداشته که طعم مقام قضاوت را در حیات خود بچشد. تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۰

شد. پس از آنکه آریستون مرا بخانه خود برد، در شب سوم بعد از ورود مشاهده کردم شبیحی که کاملاً باو شباهت دارد بسوی من می‌آید. آنگاه آن شبیح با من هم‌بستر شد و سپس تاجی را که بر سر داشت بر سر من نهاد و رفت. بعد از آن دیدم که آریستون نیز از راه رسید. وقتی او مرا با آن تاج مشاهده کرد از من پرسید که چه کسی آنرا بمن بخشیده است و من پاسخ دادم که او خود آنرا بمن داده است. اما او حاضر نبود این مطلب را قبول کند. پس من خدایان بزرگ را گواه گرفتم و گفتم که او با انکار این عمل کار خوبی نمیکند زیرا خود چند لحظه قبل بنزد من آمده بود و با من هم‌بستر شده بود و این تاج را بمن داده بود. وقتی آریستون مشاهده کرد که من بقید سوگند در مقام اعتراض برآمده‌ام دانست که دست خدایان در کار است. چنین بنظرش آمد که آن تاج به قهرمانی تعلق دارد که مجسمه‌اش در حیاط در کنار در ورودی برپا شده و آستروباکوس «۱» نام دارد. غیبگویان نیز اظهار کردند که آن شبیح همان قهرمان بوده است. بدین ترتیب، فرزند من، اکنون آنچه را که میخواستی میدانی:

یا از این قهرمان بدنیا آمده‌ای و پدرت آستروباکوس قهرمان نیمه خدا است و یا از آریستون بدنیا آمده‌ای و پدرت خود او است و در هر حال نطفه تو در همان شب تکوین یافته. اما درباره موضوعی که دشمنانت مخصوصاً بآن استناد میکنند یعنی این ادعا که آریستون بمحض اطلاع از خبر تولد تو در مقابل تعداد کثیری اشخاص مدعی شد که تو فرزند او نیستی (بدلیل آنکه مدت زمان لازم که ده ماه است منقضی نشده بود)، آریستون از روی کمال بی‌اطلاعی از این امور آن سخن را بر زبان جاری کرده بود. زیرا زنان، هم در نه ماهگی میزایند و هم در هفت ماهگی، و هرگز چنین نیست که همه زنان در ده ماه تمام باردار شوند. اما تو فرزند من، در آخر ماه هفتم بدنیا آمده‌ای. مدتی بعد آریستون خود تصدیق کرده است که در آن مورد بی‌تأمل سخن گفته است. با این ترتیب هیچ روایت دیگری را درباره تولد خود می‌پذیر زیرا هم‌اکنون حقیقت واقع و عریان را بی‌پرده شنیدی. امید من آنست که زن لئوتیکیدس

(۱)- Astrobakos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۱

و زنان تمام کسانی که این شایعات را منتشر کرده‌اند. خود خرکچی هائی را که از آنها سخن گفته‌اند بمقام پدری فرزندان شوهران خود برسانند.»

۷۰- آن زن چنین گفت و دمارات از آنچه مایل بدانستن آن بود مطلع شد. پس وسائل لازم برای مسافرت فراهم کرد و بعنوان اینکه برای مشورت با هاتف معبد الهی به دلف می‌رود به الیس «۱» سفر کرد. اما بعد از عزیمتش، چون لاکدمونی‌ها باو ظنین شدند و تصور کردند که قصد دارد از آن سرزمین بگریزد بتعاقب او پرداختند.

خوشبختانه دمارات قبل از آنکه آنان بسرزمین الیس برسند از آن شهر خارج شده بود و به زاسنت «۲» رفته بود. لاکدمونی‌ها بدنبال او بآن محل شتافتند و همینکه باو دست یافتند محافظینش را گرفتند. اما چون اهالی زاسنت حاضر به تسلیم او به لاکدمونی‌ها نشدند، دمارات به آسیا رفت و بحضور داریوش شاه رسید. داریوش با جلال تمام او را پذیرفت و مقداری زمین و تعدادی شهر باو واگذار کرد. باین ترتیب و بعد از تمام این حوادث بود که سرانجام دمارات به آسیا رسید. وی چه در عمل و چه در حرف مکرر در لاکدمونی توفیق یافت و حتی در بازیهای المپی گرده‌ای را براند و پیروز شد. او تنها پادشاهی است که در سپارت باین موفقیت نائل شده است.

۷۱- بعد از آنکه دمارات از سلطنت برکنار شد، لئوتیکیدس فرزند منارس جانشین او شد. وی فرزندی داشت زوکسیداموس «۳» نام که بعضی از اهالی سپارت وی را کینیسکوس «۴» نام داده بودند. این پسر قبل از لئوتیکیدس بمرد و فرزندی از خود باقی گذارد که آرکیداموس «۵» نام داشت. بعد از مرگ زوکسیداموس، لئوتیکیدس

(۱)- الیس (Elis) از شهرهای یونان باستان که امروز کالوسکوپ (Caloscapie) نام دارد.

(۲)- زاسنت (Zacynthe) از جزایر دریای یونی که امروز زانت (Zante) نام دارد.

(۳)- Zeuxidamos

(۴)- Kyniscos

(۵)- Archidamos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۲

زنی دیگر گرفت که اوریدامه «۱» نام داشت. از این زن که خواهر منیوس «۲» و دختر دیاکتوریدس «۳» بود فرزند ذکوری نیورد، اما دختری آورد که لامپیتو «۴» نامیده شد و لئوتیکیدس وی را بعقد ازدواج آرکیداموس فرزند زوکسیداموس درآورد.

۷۲- لئوتیکیدس نیز نتوانست دوران کهولت خود را در سپارت بگذراند و در حقیقت میتوان گفت انتقام دمارات از او گرفته شد. وی در جنگ بر ضد تسالی رهبری سپاهیان لاکدمونی را بعهده داشت و در آن موقع با اینکه مطیع کردن اهالی تسالی برای او آسان بود در مقابل رشوه قابل ملاحظه‌ای خود را بآنان فروخت. در حین انجام این عمل و در همان محل در اردو او را در حالیکه بر روی کیسه‌ای انباشته از پول نشسته بود غافلگیر کردند. پس او را محاکمه و از سپارت تبعید کردند و خانه‌اش را با خاک یکسان کردند. وی به تبعیدگاه خود در تزه «۵» رفت و تا پایان عمر در آن محل بسر برد.

۷۳- این وقایع بعد از این تاریخ اتفاق افتاده. اما در زمانی که فعلا درباره آن سخن در میان است کلثومن، پس از آنکه در عملیات خود بر ضد دمارات موفق شد، لئوتیکیدس را با خود همراه کرد و بیدرنگ برای جنگ با اهالی اژین حرکت کرد. وی بعلت حادثه تأثرآوری که برایش رویداده بود کینه شدیدی از آنان در دل داشت.

وقتی اهالی اژین مشاهده کردند که هر دو پادشاه باتفاق بجنگ آنان آمده‌اند مقاومت را معقول ندانستند. سپارتی‌ها ده نفر از آنان را که از حیث ثروت و نسب از همه

(۱)- Eurydame

(۲)- Menios

(۳)- Diactorides

(۴)- Lampito

(۵) - Tegee (یا تژا) Tegea (از شهرهای قدیم پلوپونز واقع در جنوب شرقی این شبه جزیره که امروز هیچگونه اثری از آن باقی نیست.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۳

معروف‌تر بودند برگزیدند و با خود بردند. کریوس «۱» فرزند پولیکریتوس «۲» و کاسامبوس «۳» فرزند آریستوکراتس «۴» که از متفدترین شخصیت‌های شهر بودند در بین این ده نفر بودند. سپارتی‌ها این ده نفر را به آتیک بردند و آنانرا بعنوان امانت به بدخواه‌ترین دشمنانشان یعنی اهالی آتن تسلیم کردند.

۷۴- اما در همین موقع توطئه‌های ناجوانمردانه کلثومن بر ضد دمارات علنی و آشکار شد.

کلثومن از بیم سپارتی‌ها پنهانی به تسالی پناهنده شد و از آنجا به آرکادی «۵» شتافت و کوشید تا در این محل جنبشی بر ضد سپارت بوجود آورد. وی اهالی آرکادی را بقید سوگندهای متعدد متعهد کرد که هر جا که او مایلست همراه او بروند. قصد او آن بود که سران آرکادی را به شهر نوکراتیس «۶» برد تا آنان را به آب ستیکس «۷» سوگند دهد. بطوریکه نقل میکنند آب ستیکس در ایالت آرکادی و در این شهر در جریان است. رشته آب باریکی است که آرام‌آرام از کنار تخته سنگی جاری است و در تنگنایی که از سنگهای خشک محصور است فرو میرود. نوکراتیس که این چشمه در آن

(۱) - Krios

(۲) - Policritos

(۳) - Kasambos

(۴) - Aristocrates

(۵) - Arcadie (از نواحی یونان قدیم واقع در مرکز شبه جزیره پلوپونز.

(۶) - Naucratis (از شهرها و بنادر بزرگ مصر قدیم در کنار یکی از انشعابات نیل که مدتها یکی از مراکز مهاجرنشین یونانی در مصر بود. در این مورد مقصود کوهی است که بهمین نام در پلوپونز قدیم وجود داشته و آب رود افسانه‌ای ستیکس) Styx (از آن سرچشمه میگرفته است.

(۷) - Styx (از رودهای پلوپونز در یونان باستان که آب آن از کوه نوکراتیس) Naucsatis (سرچشمه میگرفت و امروز خلموس) Khelmos (نام دارد. یونانیان قدیم معتقد بودند که آب این رود از دوزخ سرچشمه میگردد و بهمین جهت انسان قادر به تحمل آن نیست و برای اثبات سوگند مقداری از آب این رود را میآشامیدند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۴

جاری است یکی از شهرهای رکادی است و در نزدیکی فنئوس «۱» قرار دارد.

۷۵- پس از آنکه لاکدمونی‌ها از توطئه‌های کلثومن باخبر شدند هراسی شدید آنانرا فراگرفت و وی را به سپارت دعوت کردند تا احترامات و امتیازات سابقش را بوی بازگردانند. اما همینکه او به سپارت مراجعت کرد، جنون خفیفی که داشت شدت یافت و هربار که با یک سپارتی روبرو میشد با چوبدستی خود ضربه‌ای بر صورت او مینواخت. در مقابل این رسوائی و علائم دیوانگی بستگانش گردن او را با زنجیر به چوبه‌ای بستند. پس از آنکه کلثومن باین ترتیب در بند شد، در یکی از روزها که یک نگهبان پیش در کنار او نبود خنجری از آن نگهبان طلب کرد. آن مرد ابتدا از دادن خنجر امتناع کرد، اما کلثومن تهدید کرد که اگر آزاد شود او را مجازات خواهد کرد. نگهبان از این تهدیدها هراسید و خنجری باو تسلیم کرد- زیرا او برده‌ای بیش نبود. وقتی کلثومن خنجر را بدست آورد ضرباتی وحشیانه بر پیکر خود وارد کرد. ابتدا ساق‌های پای خود را قلم کرد و گوشت‌های آنرا از هر طرف

درید، آنگاه از ساق پاها به ران‌ها رسید و از ران‌ها به کمر و از کمر به شکم رسید و احشاء خود را بیرون ریخت و درگذشت. یونانیان عموماً عقیده دارند که این سرنوشت در حقیقت مجازات رشوه‌ای بود که وی در مورد دمارات به هاتف الهی داده بوده. اما آتنی‌ها مرگ او را نتیجه اهانتی میدانند که نسبت به ربّه النوع‌های الوزی «۲» مرتکب شد و آن سرزمین را تسخیر کرد و درختان جنگلهای مقدس الهه‌ها را قطع کرد. اهالی آرگوس عقیده دارند که مرگ او مجازات رفتاری بود که با آنان در پیش گرفت چه او پس از جنگ با اهالی آرگوس کسانی را که بداخل محوطه مخصوص خدای شهر آرگوس پناه برده بودند از آن محل بیرون کشید و قتل عام کرد و کار را بجائی رسانید که بی توجه به مصونیت جنگل مقدس آنرا با آتش سوزانید.

(۱)- Pheneos

(۲)- Eleusis- رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۶۴ این کتاب.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۵

۷۶- باید اضافه کرد که هنگامی که کلثومن برای مشورت با هاتف الهی به دلف رفته بود باو اطمینان داده شده بود که آرگوس را تسخیر خواهد کرد. پس از این مشورت وی سپارتهای خود را بسوی آن شهر هدایت کرد و تا رود ارازیوس «۱» پیش رفت. بطوریکه نقل میکنند، این رود از دریاچه ستیمفال «۲» سرچشمه میگردد. گویا آب این دریاچه در گردابی که اعماق آن از انظار ناپیداست فرو میرود و در سرزمین آرگوس از نو بسطح زمین میآید و از اینجا بعد است که آب آنرا اهالی آرگوس ارازیوس نام نهاده‌اند. پس همینکه کلثومن به سواحل این رود رسید، یک قربانی بآن تقدیم کرد، اما با این حال علامت مساعدی که حاکی از اجازه عبور او از رود باشد مشاهده نشد. وی از اینکه ارازیوس حاضر به خیانت به همشهریان خود نشد اظهار شادمانی کرد اما اضافه کرد که اهالی آرگوس نیز از این ماجرا طرفی نخواهند بست. پس وی سپاه خود را بسوی تیره آ «۳» هدایت کرد، گاوی نر به دریا هدیه کرد و با سپاهیان خود در کشتی نشست تا بساحل نوبلی «۴» برود و از آنجا خود را بسرزمین تیرنت «۵» برساند.

۷۷- همینکه این خبر به اهالی آرگوس رسید برای دفاع از شهرهائی که مورد تهدید

(۱)- Erasinios

(۲)- ستیمفال) Stymphale (دریاچه‌ای در شبه جزیره پلوپونز در کنار شهری که بهمین نام امروز زاراکا) Zaraka (نام دارد و بحکایت افسانه‌های باستان هرکول پهلوان معروف یونان پرندگان بزرگی را که از گوشت انسان تغذیه میکردند در سواحل این دریاچه از پا درآورد.

(۳)- تیره آ) Thyrea (یا تیریوم) Thyrium (از شهرهای قدیمی شبه جزیره پلوپونز در یونان باستان که در ۵۵۴ قبل از میلاد جنگ معروف بین سپارتهای و اهالی آرگوس در حوالی آن روی داد.

(۴)- نوبلی) Nauplie (یا ناپولی) Napoli (از بنادر شبه جزیره پلوپونز واقع در نزدیکی کورنت در کنار خلیجی بهمین نام.

(۵)- تیرنت) Tirynthe (یا تیرینس) Tiryns (از شهرهای قدیم پلوپونز در یونان باستان در کنار خلیج ناپولی) Napoli)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۶

قرار گرفته بودند بسوی ساحل شتافتند. آنان در تیرنت به محلی بنام سپیا «۱» رسیدند که فقط چند تیررس از لاکدمونی‌ها فاصله داشت، و در همان محل در مقابل آنان اردو زدند. آنان از جنگ با لاکدمونی‌ها هراس نداشتند اما میترسیدند که مبادا دامی برای آنان گسترده باشند. زیرا هاتف الهی مطالبی در قالب عبارت زیر برای آنان و اهالی ملط بیان کرده بود که احتمال شکست از آن استنباط میشد. آن عبارت چنین بود:

اما وقتی ماده بر نر پیروز شود، و در آرگوس شهرت و افتخار بدست آورد، ماده آرگوسی ناخن‌های خشمگین خود را بر اندام مجروح او فرو خواهد کرد و این قانون تقدیر است.

و بعدها، آیندگان خواهند گفت که زخم‌های مهلک سر نیزه بر پیکر مار مهلکی که سه بار بدور خود حلقه زده محسوس است. تمام این اوضاع و احوال دست بهم داد و بین اهالی آرگوس رعب و هراسی شدید بوجود آورد. پس آنان مصلحت آن دانستند که دستورهائی را که جارچیان در اردوی دشمن نقل میکنند بدقت استراق سمع کنند. از وقتی که این تصمیم گرفته شد، هربار که جارچی سپارتی خطابه‌ای برای لاکدمونی‌ها قرائت میکرد آنان نیز عملیاتی را که دشمن انجام میداد عیناً تقلید میکردند. ۷۸- کلثومن بزودی دانست که هرآنچه جارچی او بر زبان جاری میکند در اردوی آرگوسی‌ها بموقع اجرا گذارده میشود. پس به لاکدمونی‌ها امر کرد که همینکه جارچی وقت غذا را اعلام کرد بسوی اسلحه‌های خود بشتابند و به آرگوسی‌ها حمله برند. آنان نیز چنین کردند. اهالی آرگوس بعد از آنکه اعلام غذا را از جارچی شنیدند با خاطری آسوده به خوردن غذا مشغول شدند؛ اما در همین موقع دشمن بر سر آنها

(۱)- Sepeia

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۷

تاخت. بسیاری از آنان کشته شدند و تعدادی بیشتر از شدت اضطراب به جنگل مقدس آرگوس پناه بردند. دشمنان نیز جنگل را محاصره کردند و آنان را در داخل آن جنگل زندانی کردند.

۷۹- در این موقع کلثومن چنین کرد که اکنون نقل میکنم: وی تعدادی سرباز فراری دشمن در اختیار داشت که بوسیله آنان از اسامی آرگوسی‌هائی که در جنگل محصور بودند مطلع شد. آنگاه بوسیله جارچی یک بیک آنها را بنام فراخواند و هربار که آنانرا به خروج از جنگل دعوت میکرد بآنان اطمینان میداد که کفاره آنان پرداخت شده است. در پلوپونز کفاره هر اسیر بمقدار دومین «۱» است. باین ترتیب، چون کسانی که در جنگل مانده بودند از سرنوشت رفقای خود بی‌خبر بودند، کلثومن توانست تعداد پنجاه تن از آرگوسی‌ها را جداگانه بنام از جنگل فراخواند و بقتل رساند. زیرا درختان جنگل انبوه بود و شاخ و برگ فراوان مانع آن بود که کسانی که در داخل جنگل بودند از سرنوشت رفقای خود مطلع شوند. سرانجام یکی از اهالی آرگوس از درختی بالا رفت و آن منظره را بچشم دید. از آن لحظه بعد هر اندازه افراد را بنام صدا کردند، جوابی شنیده نشد.

۸۰- در این موقع کلثومن بتمام بردگان خود امر کرد که تعدادی پشته هیزم در حاشیه جنگل قرار دهند. آنان چنین کردند و او آن درختان مقدس را بآتش سوزاند. در همان موقع که درختان در شعله آتش میسوختند کلثومن از یکی از فراریان سؤال کرد که آن جنگل بکدامیک از خدایان تعلق دارد. پاسخ داده شد که آن جنگل به آرگوس تعلق دارد. همینکه کلثومن این نام را شنید فریادی بلند سرداد و چنین گفت:

«ای خداوند آپولون! تو که قدرت داری که از آینده خبر دهی چرا مرا فریب دادی و پیشگوئی کردی که آرگوس را تسخیر خواهم کرد! اکنون معلوم شد که

(۱)- Mine (مین) واحد وزن و پول در یونان باستان (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان- تاریخ

هردوت- جلد اول- صفحه ۳۴).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۸

پیشگوئی هاتف الهی تحقق یافته «۱»

۸۱- بعد از این واقعه، کلثومن بیش از نیمی از سپاه خود را به سپارت فرستاد و با هزار مرد برگزیده دیگر که برای خود نگهداشته بود برای اهداء قربانی به هرا «۲» بطرف معبد حرکت کرد. و چون قصد داشت که خود حیوانی در قربانگاه قربانی کند، کاهن معبد او را از این عمل بازداشت. و اظهار کرد که قانون الهی اجازه نمیدهد که یک مرد جارچی در این محل قربانی کند. بفرمان کلثومن بردگان آن کاهن را گرفتند و شلاق زدند و آنگاه کلثومن بدست خود قربانی را به خداوند اهداء کرد و سپس به سپارت بازگشت.

۸۲- در مراجعت، دشمنان کلثومن او را به محاکمه در حضور افورها «۳» دعوت کردند و مدعی شدند که وی خود را به مخالفین فروخته و بهمین علت شهر آرگوس را تسخیر نکرده، زیرا این شهر در کنار دست او بود و باسانی میتواند آنرا تسخیر کند. اما او باین اتهام بتریبی که نقل میکنم پاسخ گفت. من درباره صحت یا کذب گفتار او نمیتوانم سخنی بگویم اما در هر حال دفاع او چنین بود:

پس از آنکه محوطه مقدسی را که به آرگوس تخصیص داشت تسخیر کردم مطمئن شدم که گفته هاتف معبد الهی تحقق یافته و بنابراین قبل از آنکه با اهدای قربانی مقصود خداوند را درک کنم و بدانم که شهر را بمن خواهد داد یا با قصد من مخالفت خواهد کرد دور از عقل بنظر میرسید که با تعرض به شهر خود را با خطر روبرو کنم.

هنگامی که در معبد بجستجوی پیشگوئی مساعدی مشغول بودم از سینه مجسمه الهی شعله آتشی زیانه کشید و من دانستم که هرگز شهر را تسخیر نخواهم کرد. زیرا

(۱)- بدین ترتیب طبق گفته هاتف الهی کلثومن آرگوس را تسخیر کرده بود، اما نه آرگوس بمعنای شهر و سرزمین معروف یونان باستان، بلکه جنگلی که باین نام خوانده میشد و به گاو مقدسی تخصیص داشت که آرگوس (Argus) نام داشت و بحکایت افسانه‌های باستان محافظ و حامی (Io) بود. رجوع فرمایند به پیشگوئی هاتف الهی در بند ۷۶ و ۷۷ همین کتاب.

(۲)- Hera

(۳)- افورها (Ephores) مأمورین عالیرتبه دولتی در سپارت قیام اختیارات تام در مسائل قضائی و مالی.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۹

تردید نیست که اگر شعله از مجسمه برخاسته بود او خود میتواند آن شهر را با خاک یکسان کند؛ اما چون شعله از سینه الهه برخاسته بود، این امر نشانه آن بود که آنچه را که الهه اراده کرده بود انجام داده است. سپارتی‌ها گفته او را صحیح و معقول دانستند و در نتیجه وی برآمد عیان خود پیروز شد.

۸۳- اما آرگوس آنچنان ضعیف و ناتوان شد که بردگان شهر بر تمام اموال آن دست یافتند و حکومت را در دست گرفتند و تا زمانی که فرزندان کشته‌شدگان شهر به سن بلوغ رسیدند شهر را اداره کردند. وقتی فرزندان کشته‌شدگان بسن بلوغ رسیدند از نو حکومت را بچنگ آوردند و بردگان را از شهر راندند. آن بردگان پس از خروج از آرگوس بعنف بر تیرت دست یافتند. مدتی بین این دو شهر حسن روابط برقرار بود.

اما مدتی بعد غیبگوئی کلئاندروس «۱» نام که در فیگالئا «۲» دنیا آمده بود از آرکادی فرارسید و بردگان را متقاعد کرد که باید با اربابان خود بجنگند. در نتیجه، جنگی طولانی آغاز شد و سرانجام اهالی آرگوس توانستند بزحمت بر بردگان پیروز شوند.

۸۴- بدلانی که گفته شد اهالی آرگوس مدعی هستند که جنون کلثومن و مرگ تأثرآور او کفاره رفتاری بوده است که وی با آنان در پیش گرفت. اما اهالی سپارت منکر آن هستند که جنون کلثومن نتیجه خشم یکی از خدایان بوده باشد. بعقیده آنان کلثومن در نتیجه رفت و آمدی که با سکاها داشت به شرب شراب خالص معتاد بود و جنون او نتیجه همین اعتیاد بوده است. بطوریکه آنان نقل میکنند، سکاها صحرانشین پس از هجوم داریوش به سرزمین آنها آرزوی انتقام در سر میپروراندند و باین

قصد کسانی به سپارت فرستادند تا برای انعقاد قرارداد اتحاد مذاکره کنند. آنان پیشنهاد میکردند که خود در مسیر رود فاز پیش روند و سعی کنند از آن راه به سرزمین ماد حمله برند و در مقابل، سپارتی‌ها نیز از افر حرکت کنند و بداخل آن سرزمین پیش روند تا

(۱) Kleandros

(۲) - فیگالئا (Phigalei) (یا فیگالی) Phigalie) از شهرهای یونان قدیم واقع در شبه جزیره پلوپونز که امروز ویرانه‌های آن در محل باقی است.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۰

باآن ملحق شوند. بطوریکه نقل میکنند در نتیجه همین مذاکرات بود که کلثومن با سگاهائی که برای مذاکره درباره عقد اتحاد آمده بودند معاشرت کرد و اعتیاد به شراب خالص بیش از حد معقول را از آنان اخذ کرد. سپارتی‌ها همین اعتیاد او را منشاء جنون او میدانند، و بطوریکه آنان نقل میکنند، از آن زمان بعد هر وقت کسی با شراب آب بمقدار فراوان مخلوط نکند بر سر او فریاد میزنند که «از سگاها تقلید کن!». چنین بود روایاتی که در سپارت درباره کلثومن نقل میکنند. من شخصا تصور میکنم که سرنوشت او انتقام رفتاری بوده است که با دمارات در پیش گرفت.

۸۵- همینکه اهالی اژین از پایان کار کلثومن باخبر شدند کسانی به سپارت فرستادند و درباره گروگان‌هائی که در آتن اسیر بودند از لئوتیکیدس شکایت کردند.

لاکدمونی‌ها دادگاهی تشکیل دادند و در آن دادگاه تصمیم گرفتند که چون لئوتیکیدس نسبت به اهالی اژین با گستاخی رفتاری موهن در پیش گرفته او را به فرستادگان این شهر تسلیم کنند تا بعنوان کفاره به اژین بفرستند و انتقام کسانی را که در آتن اسیر کرده بگیرند. وقتی فرستادگان اژین به تهیه وسایل انتقال لئوتیکیدس سرگرم شدند، تئاسیدس «۱» فرزند لئوپریس «۲» که از معتمدان شهر سپارت بود آنانرا مخاطب قرار داد و چنین گفت: «ای مردمان اژین! بچه کاری مشغول هستید؟ قصد دارید پادشاه سپارت را که همشهریانش بشما تسلیم کرده‌اند با خود ببرید؟ اگر امروز اهالی سپارت از خشم و غضب چنین تصمیم گرفته‌اند بترسید از روزیکه بعد از بردن او مرگ و ویرانی را بر سرزمین شما ارمغان آورند». بعد از این سخنان فرستادگان اژین از بردن پادشاه با خود منصرف شدند و بطریق زیر توافق کردند: قرار بر این شد که لئوتیکیدس همراه آنان به آتن رود و زندانیان را باآن تسلیم کند.

۸۶- وقتی لئوتیکیدس به آتن رسید، آن زندانیان را مطالبه کرد. آتنیان که بهیچوجه راضی به تسلیم آنان نبودند مدتی به بهانه‌های نامعقول طفره رفتند و سپس مدعی شدند

(۱) Theasides

(۲) Leoprepes

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۱

که این زندانیان را دو پادشاه باهم بدست آنان سپرده‌اند و معقول نیست که در غیاب یکی آنانرا به دیگری تسلیم کنند.

الف- سرانجام چون آتنیان صریحا از تسلیم آنان خودداری کردند لئوتیکیدس خطاب باآن چنین گفت:

«اهالی آتن! هرآنچه را که مایلید انجام دهید. اگر آن امانت را تسلیم کنید، کار بدی انجام داده‌اید؛ و اگر برعکس آنرا تسلیم نکنید کار خوبی کرده‌اید.

اما من میخواهم داستانی برای شما نقل کنم که مربوط به حادثه‌ایست که درباره امانتی در شهر سپارت رویداده. ما سپارتی‌ها روایتی داریم که بموجب آن در زمانی که مربوط به سه نسل قبل از ما است مردی زندگی میکرد بنام گلوکوس «۱» فرزند اپیسید «۲» که طبیعت پسندیده‌ترین خصیصه‌های جهان را در وجود او نهاده بود.

از جمله این شخص شم قضاوتی داشت که او را سرآمد تمام لاکدمونی‌های آن زمان کرده بود. با این حال، بطوریکه روایات ما حاکی است، بر این شخص آن گذشت که اکنون برای شما نقل میکنم: مسافری که از ملط به سپارت آمده بود تصمیم گرفت با او مذاکره کند و چنین پیشنهاد کرد: گلوکوس! من از اهل ملط هستم و بآن جهت باین سرزمین آمده‌ام تا از درستی و عدالت تو بهره‌مند شوم. چه در سراسر یونان و حتی تا سرزمین یونی، همه‌جا سخن از درستی تو در میان است. من در این فکر بوده‌ام که از قدیم‌ترین ایامی که بخاطر داریم سرزمین یونی پیوسته در آستانه مخاطرات بوده است در حالیکه پلوپونز پیوسته در امنیت کامل بسر میرده، و نیز در این فکر بوده‌ام که مال و ثروت پیوسته در دست دارندگان آن نخواهد ماند. این افکار و این حساب‌ها مرا ناگزیر کرد که نیمی از اموال خود را به پول تبدیل کنم و آنرا بامانت بتو بسپارم و اطمینان دارم که این امانت نزد تو محفوظ خواهد ماند. پس این ثروت را بامانت بپذیر و این علامت شناسائی را نیز نزد خود نگهدار و هر کس که

(۱)-Glaukos

(۲)-Epiclyde

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۲

نظیر آنرا بتو ارائه داد و اموال مرا مطالبه کرد، آن اموال را باو بازده.

ب- آن خارجی که از ملط آمده بود دیگر چیزی نگفت و گلوکوس قبول کرد بشرایطی که گفته شد امانت را بپذیرد. مدت‌ها بعد از این واقعه، فرزندان مردی که اموال خود را امانت گذارده بود به سپارت آمدند و بخانه گلوکوس رفتند و علامت تشخیص را باو نشان دادند و پول خود را مطالبه کردند. اما او تقاضای آنها را رد کرد و بآنها چنین پاسخ داد: «من از این امر بی‌خبرم و هیچیک از مطالبی که شما درباره آن نقل میکنید مرا بیاد آن نمی‌آورد. با این حال، اگر موضوع بیادم آید میل دارم در نهایت عدل و انصاف رفتار کنم و اگر چنین پولی دریافت کرده‌ام عینا آنرا مسترد کنم.

ولی اگر چنین پولی وصول نکرده باشم تعیین تکلیف شما را به قوانین یونانیان محول میکنم. پس، از امروز تا سه ماه تمام فرصت دارید که در این باره تصمیم بگیرید.»

ج- ملطی‌ها افسرده و غمگین بتصور اینکه پول خود را از دست داده‌اند مراجعت کردند. گلوکوس برای مشورت با خدایان بسوی دلف حرکت کرد. وی از هاتف معبد الهی سؤال کرد که آیا میتواند بضمانت سوگند آن اموال را بعنوان غرامت تصاحب کند. هاتف معبد بوی چنین پاسخ داد:

گلوکوس، فرزند اپیسید «۱»! سوگند فاتحانه در این زمان، برای اموال خانواده بسیار مفید است، سوگند بخور! زیرا مرگ در کمین اشخاص باوفا و پاک‌طینت نیز هست ...

نمک‌شناسی و خیانت مادری است که از او دختری بدنیا می‌آید، بی‌نام و بی‌دست و بی‌پا که با این حال، بر روی نسل سوگندشکن خیز میزند، آنرا بقتل میرساند و غارت میکند.

در حالیکه نسل مرد امین و درست‌کار پیوسته میدرخشد.

همینکه گلوکوس این پاسخ را شنید با تضرع از خداوند تقاضا کرد که او را عفو کند

Epicycle-(۱)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۳

و خشم خود را از او بازگرداند. اما هاتف الهی پاسخ داد که بین انجام یک کار و مشورت با خدایان درباره انجام آن فرقی وجود ندارد.

ه- پس گلوکوس کس بدنبال خارجی‌های ملطی فرستاد و اموال آنها را بدنها مسترد کرد. و اما آتینان! آنچه موجب شد که من این داستان را برای شما نقل کنم چنین است که اکنون برای شما شرح میدهم: امروز از نسل این گلوکوس حتی یک نفر باقی نیست. نسل نابود شده او مانند درختی که از ریشه قطع شده باشد از سپارت ناپدید شد. اکنون ملاحظه کنید که وقتی موضوع امانت در میان است تا چه حد مصلحت حکم میکند که بمحض تقاضا آنرا مسترد کنید و غیر از آن فکری بخاطر خود خطور ندهید!

۸۷- چون بعد از نقل این داستان نیز آتینان حاضر بقبول سخنان لئوتیکیدس نشدند، وی از آن محل دور شد. اهالی اژین قبل از آنکه بعزت تحریکاتی که بر ضد اهالی آتن کرده بودند مجازات شوند، آنچه را که اکنون نقل میکنم انجام دادند. آنان در- گذشته برای خوش آیند اهالی تب با گستاخی و جسارت با اهالی آتن اهانت کرده بودند و چون از اهالی آتن بشدت تنفر داشتند و خود را قربانی مظالم آنها میدانستند مشغول تهیه وسایل انتقام شدند. اتفاقا این واقعه مصادف با زمانی بود که آتینان در سونیون «۱» بیرگراری یکی از جشن‌های پنجساله مشغول تهیه وسایل انتقام شدند. اتفاقا این واقعه مصادف با زمانی بود که آتینان در سونیون «۱» دسته اهالی آتن بود بدام انداختند و سرنشینان آنرا اسیر کردند.

۸۸- آتینان، بعد از این گستاخی و جسارت که از جانب اهالی اژین متحمل شده بودند انتقام خود را بتعویق انداختند و به تجهیز تمام وسایل بر ضد دشمن مشغول شدند.

(۱- سونیون) Sunion (یا سونیوم) Sunium) دماغه‌ای در منتهی الیه جنوبی شبه جزیره آتیک که در دنیای باستان بداشتن معبدی بزرگ معروف بود. امروز از این محل فقط ویرانه‌های این معبد باقی است.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۴

در گذشته، اهالی اژین یکی از معتمدان شهر خود را که نیکودروموس «۱» نام داشت و فرزند کنوآتوس «۲» بود از شهر رانده بودند و وقتی این شخص که کینه اهالی اژین را در دل داشت دانست که آتینان در فکر انتقامند و بچیزی جز آسیب رسانیدن به همشهریان او نمی‌اندیشند برای تسلیم شهر با آنان سازش کرد و قرار گذارد که خود در روزی معین به شهر حمله کند و آتینان نیز در روزی معین بکمک او بشتابند. همینکه این توافق حاصل شد نیکودروموس مطابق قراری که با آتینان گذارده بود آن قسمت از شهر را که به شهر کهنه معروف است تصرف کرد. اما آتینان بموقع در آن محل حاضر نشدند.

۸۹- علت آن بود که آنان در آن زمان کشتی‌هایی که قادر به مقابله با نیروی دریائی اژین باشد در اختیار نداشتند و در فاصله زمانی که آنان برای اجاره کردن کشتی با کورنتی‌ها مشغول مذاکره بودند کار از کار گذشت. کورنتی‌ها که در آن زمان با آتینان روابطی کاملاً نیکو داشتند بتقاضای آنها بیست کشتی در اختیار آنها گذاردند.

اما آنان این کشتی‌ها را بعنوان فروش در مقابل پنج درهم واگذار کردند زیرا بموجب قانون حق نداشتند آنها را مجاناً عاریه دهند. آتینان این کشتی‌ها را به کشتی‌های خود ملحق کردند و جمعاً شصت و دو کشتی تجهیز کردند و بدین ترتیب بسوی اژین شتافتند؛ اما یک روز دیرتر از موعد مقرر رسیدند.

۹۰- وقتی نیکودروموس مشاهده کرد که آتینان بموقع نرسیدند شرعاً کشتی‌های خود برکشید و از اژین بگریخت. تعدادی از اهالی اژین نیز در این سفر با او همراه شدند.

آنتیان سونیون را برای محل اقامت بآنان بخشیدند و آنان از این پایگاه به شیخون و غارت ساکنان اژین در جزایر پرداختند. اما این وقایع بعدها اتفاق افتاد.

۹۱- ثروتمندانی که مردمان طبقه سوم اژین برای کمک به نیکودروموس بر ضد آنها شوریده بودند بر اوضاع مسلط شدند و پس از آنکه شورش را سرکوب کردند

(۱)- Nikodromos

(۲)- Knoithos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۵

مخالفین خود را بقتلگاه بردند. آنان ضمن انجام این عمل آنچنان نسبت به خدایان اهانت کردند که اهداء تمام قربانی‌های قابل تصور جبران کفاره آنرا نکرد و حتی قبل از آنکه بتوانند خشم الهه را فرو نشانند سرنگون شدند و از جزیره رانده شدند. در موقعی که آنان هفتصد تن از مردم طبقه سوم را که زنده بچنگ آورده بودند بسوی قتلگاه میبردند یکی از آن اشخاص بندهای خود را گسست و به دهلیز معبد دمتر قانونگذار پناهنده شد و دستگیره‌های در را چنگ زد و خود را بدان آویخت. چون هر اندازه او را بعقب کشیدند از دستگیره جدا نمیشد دستهای او را از مچ قطع کردند و با آنکه چنین مثله گردیده بود او را به قتلگاه بردند، در حالیکه هنوز دستهایش روی دستگیره‌ها بهم فشرده بود.

۹۲- بدین ترتیب، اهالی اژین خود بجان یکدیگر افتاده بودند. با این حال، وقتی نیروی بحری آنتیان از راه رسید آنان با هفتاد کشتی بچنگ مبادرت کردند. اما شکست خوردند و ناچار از متحدین دیرین خود یعنی اهالی آرگوس کمک طلبیدند. اینان حاضر به کمک نشدند. با اینکه کشتی‌های متعلق به اژین در لشکرکشی کلثومن به سرزمین آرگوس باجبار او را همراهی کرده بودند، اهالی آرگوس بخاطر این عمل کینه مردمان اژین را بدل گرفته بودند. از ملاحان سیسیون «۱» نیز تعدادی در این لشکرکشی شرکت کرده بودند. اهالی آرگوس برای مجازات اژین و سیسیون هریک از این دو شهر را به پرداخت پانصد تالان و جمعا هزار تالان محکوم کردند. سیسیون با اعتراف باینکه کار بدی انجام داده است این مجازات را به صد تالان تخفیف داد و حساب خود را از این لحاظ تصفیه کرد. اما اهالی اژین خود را مقصر ندانستند و با آنان با بی‌اعتنائی رفتار کردند. بهمین جهت استمداد آنان با مخالفت رسمی آرگوس روبرو شد. با این حال، هزار تن حاضر شدند داوطلبانه در صفوف آنان بچنگند. فرمانده

(۱)- سیسیون (Cicyon) از شهرهای یونان قدیم واقع در شمال غربی شبه جزیره پلوپونز در خلیج کورنت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۶

آنان شخصی بود بنام اوریباتس «۱» که در تمرین‌های پنجگاه «۲» ورزیده شده بود. تاریخ هردوت ج ۶ ۱۷۶ لشکرکشی مردونیه - جنگ آتن و اژین مداخله سپارت مطلبی خارج از موضوع درباره لاکدمونی‌ها ص: ۱۳۹

ثر این اشخاص به سرزمین خود باز نگشتند و در زیر ضربات آنتیان در اژین کشته شدند. فرمانده آنان اوریباتس که در نبردهای تن‌بتن تمرین فراوان داشت سه نفر را در جنگ تن‌بتن بقتل رسانید، اما خود بدست چهارمین نفر که سوفانس «۳» از اهل دسلی «۴» بود کشته شد.

۹۳- اهالی اژین با ناوگان خود به ناوگان آنتیان که برای نبرد آماده نبودند حمله کردند و بر آنان پیروز شدند و چهار کشتی جنگی آتنی را با کارکنان آن اسیر کردند.

(۱) Eurybates

(۲) - تمرین‌های پنجگانه که در یونان باستان پانتال (Penthale) گفته می‌شد عبارت بود از تمرین دو - کشتی - مشت‌زنی - پرش و پرتاب لوحه. هرکس این چهار فن را بخوبی می‌آموخت بمقام قهرمانی نائل می‌شد.

(۳) Sophanes

(۴) - دسلی (Decelie) از شهرهای یونان قدیم واقع در شبه جزیره آتیک و در شمال شهر آتن.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۷

ماراتن

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۹

۹۴- بدین ترتیب بین آتن و اژین جنگ شروع شد. در همین حال پادشاه پارس نیز نقشه‌های خود را دنبال می‌کرد. خدمتگار پادشاه پی‌درپی آتینان را بیاد او می‌آورد و خاندان پزیزسترات نیز پیوسته شکایات و اتهامات خود را بر ضد آن قوم تکرار می‌کرد. بعلاوه، داریوش قصد داشت با استفاده از این بهانه یونانیان را که حاضر بقبول سلطه او بر خشکی و دریا نبودند مطیع خود کند. مردونیه در لشکرکشی خود با شکستی رقت‌بار روبرو شد. داریوش او را از فرماندهی خلع کرد و بجای او فرماندهان دیگری مأمور ارتری «۱» و آتن کرد. این دو نفر عبارت بودند از داتیس ماد «۲» و آرتافرن «۳» فرزند آرتافرن و برادرزاده پادشاه. در فرمانی که بآنان داده شد ذکر شده بود که باید آتن و ارتری را مطیع کنند و مردمان این دو شهر را منقاد و مغلوب در مقابل دیدگان پادشاه حاضر کنند.

۹۵- فرماندهان منصوب، بعد از آنکه از حضور شاه مرخص شدند و قدم در راه عزیمت گذاردند با تعداد کثیری از سپاهیان زمینی که از هر حیث مجهز بودند به سرزمین کیلیکی «۴» در دشت آلیون «۵» رسیدند و در آنجا اردو زدند. در همان محل، تعدادی ملاح که بهریک از ایالات تحمیل شده بود بآنان ملحق شدند و وسایل حمل و نقل

(۱) - ارتری (Eretri) از شهرهای قدیم جزیره اوبه (Eubee) واقع در ساحل شرقی یونان که بعلت دخالت در شورش مهاجرنشین‌های یونی در زمان داریوش مانند شهر آتن هدف لشکرکشی این پادشاه به یونان قرار گرفت.

(۲) - داتیس (Datis) از سرداران پارس و فرمانده سپاه پارس در دشت ماراتن در سال ۴۹۰ قبل از میلاد.

(۳) Artaphernes

(۴) - کیلیکی یا سیلیسی (Cilicie) از نواحی قدیم آسیای صغیر واقع در جنوب شرقی این شبه جزیره که بعدها عدنه نام گرفت.

(۵) Aleion

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۰

دریائی که جراجگذاران داریوش از یک سال قبل بدستور او برای نقل و انتقال اسب‌ها تهیه کرده بودند از راه رسید. آنان اسب‌ها و سپاه بری را به کشتی‌ها منتقل کردند و آنگاه کشتی‌های خود را که تعداد آن به ششصد میرسید بسوی یونی حرکت دادند. از سرزمین یونی ببعده، بجای آنکه کشتی‌های خود را در طول ساحل قاره در کنار هلیسون و تراکیه هدایت کنند، بعد از توقف کوتاهی در ساموس، دریای ایکاری «۱» و جزایر سیکلاد «۲» را میان‌بر کردند. تصور می‌کنم علت این عمل آن بود که پارس‌ها از دور زدن کوه آتوس «۳» بشدت وحشت داشتند زیرا در سال قبل که آنان از آن محل حرکت کرده بودند با شکستی سخت روبرو شده بودند.

بعلاوه ناکسوس «۴» نیز که تا آن زمان هنوز مطیع آنان نشده بود آنان را بانتخاب این مسیر مجبور می‌کرد.

۹۶- نیروی دریائی بعد از خروج از دریای ایکاری بسوی ناکسوس حرکت کرد و به ساحل این جزیره نزدیک شد- پارس ها قصد داشتند جنگ را از همین جزیره آغاز کنند- در این موقع ساکنان ناکسوس که از حوادث گذشته باخبر بودند قبل از آنکه

(۱- ایکاری) Icarie) از جزایر دریای اژه که مدت ها مهاجرنشین شهر باستانی ملط بود و امروز نیکاریا) Nikaria) نام دارد.
 (۲- سیکلاد) Cyclades) مجموعه بیست و پنج جزیره از مجمع الجزایر دریای اژه که بتصور یونانیان قدیم دایره وار گرداگرد جزیره مقدس دلوس) Delos) قرار گرفته بودند که از آن جمله است جزایر معروف میلو) Milo) و ناکسوس) Naxos) .
 (۳- آتوس) Athos) سلسله جبال مقدسی که بصورت شبه جزیره ای طویل و باریک به شبه جزیره یونان متصل میشد. محل اتصال این شبه جزیره بخاک اصلی یونان در تنگ ترین محل از دو کیلومتر تجاوز نمیکرد و در همین محل بود که بعدها خشایارشا برای خودداری از دور زدن این شبه جزیره مجرائی حفر کرد و آنرا بصورت بغازی درآورد و ناوگان خود را از آن عبور داد (هردوت جلد هفتم).

(۴- ناکسوس) Naxos) نام قدیم بزرگترین جزیره از جزایر سیکلاد واقع در دریای اژه که امروز ناکسیا) Naxia) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۱

دشمن از راه برسد به کوههای جزیره خود پناه بردند. پارس هرکس را که بچنگ آوردند اسیر کردند و شهر و معبد را آتش زدند و بعد از آن راه دریا را در پیش گرفتند تا بسوی جزایر دیگر روان شوند.

۹۷- هنگامی که این وقایع اتفاق میافتاد، اهالی دلوس نیز جزیره خود را ترک کردند و به تنوس «۱» پناهنده شدند. در موقعی که سپاه بابهای جزیره وارد میشد، داتیس که قبلا از این ماجرا باخبر بود از توقف کشتی ها در لنگرگاه دلوس مانع شد و آنها را کمی دورتر به رنئا «۲» فرستاد. آنگاه، چون به محل اهالی دلوس پی برد رسولی بنزد آنان فرستاد و چنین پیغام داد:
 «ای مردمان مقدس، از چه میگریزید! شما درباره من تصوری باطل دارید.

زیرا پادشاه بزرگ بمن اوامری داده است که اکنون برای شما نقل میکنم و من خود نیز دلایلی دارم که غیر از این رفتاری نخواهم کرد و اما اینست اوامر پادشاه:

به سرزمینی که دو خدای فرخنده در آن دنیا آمده اند «۳»، نه به خاک آن و نه به ساکنان آن، آسیبی نباید رساند. بخانههای خود بازگردید و به زراعت در سرزمین خود سرگرم شوید.» چنین بود پیغامی که رسول برای دلوس برد. آنگاه داتیس امر کرد سیصد تالان عود در برابر قربانگاه معبد انباشتند و دود آنرا بسوی آسمانها فرستاد.

۹۸- داتیس بعد از تنظیم این امور، با سپاه خود از راه دریا بسوی ارتری رفت. وی در این سفر تعدادی از یونی ها و اثولی ها را با خود برد. بعد از عزیمت او، در دلوس زلزله ای رویداد که بعقیده ساکنان آن سرزمین اولین و آخرین زلزله ای بوده است

(۱- تنوس) Tenos) از جزایر سیکلاد در دریای اژه که امروز تینو) Tino) نام دارد.

(۲- Rhenai)

(۳- اشاره به آپولون) Apollon) و آرتیمیس) Artemis) فرزندان زوس و لتو) Leto) که بحکایت افسانه های باستان در جزیره دلوس دنیا آمده اند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۲

که تا زمان حاضر در آن جزیره رویداده است. تردیدی نبود که خداوند با این عمل مصائبی را که بزودی بر مردم نازل میگردد پیشگوئی میکرد. زیرا در زمان داریوش فرزند هیستاسپ و بعد از آن در زمان خشایارشا فرزند داریوش و در زمان اردشیر فرزند

خشایارشا، در طول حیات سه نسل پی‌درپی، تعداد حوادث و مصائبی که بر یونان گذشت از مجموع حوادث و مصائبی که بیست نسل قبل از داریوش رویداده بود تجاوز میکرد. قسمتی از این مصائب را پارس‌ها با خود آورده بودند، اما بقیه آن نتیجه اعمال خود آن مردمان و کسانی بود که در رأس امور شهر قرار گرفته بودند و بر سر قدرت باهم مناقشه داشتند. بنابراین آیا کاملاً بجا نبود که دلوس که تا آن زمان از زلزله در امان بود دچار زلزله گردد؟ بعلاوه گفته هاتف یکی از معابد که بصورت نوشته باقی مانده این موضوع را چنین پیشگویی کرده است:

من دلوس را که تاکنون نلرزیده است بلرزه خواهم انداخت.

[از طرف دیگر باید اضافه کرد که اسامی داریوش و خشایارشا و اردشیر در زبان یونانی بترتیب «جلاد» و «جنگجو» و جنگجوی بزرگ» معنی میدهد. از اینقرار، یونانیان این سه پادشاه را در زبان خود بسیار صحیح نام میبرند].

۹۹- بربرها «۱» بعد از عزیمت از دلوس در جزایر متعددی توقف کردند. آنان در جزایر سربازان جدید میگرفتند و فرزندان اهالی شهر را بعنوان گروگان با خود میبردند.

وقتی ضمن گردش در میان این جزایر به کاریستوس «۲» رسیدند، اهالی این شهر از تسلیم گروگان خودداری کردند و صریحاً اعلام کردند که حاضر به شرکت در جنگ بر ضد شهرهای مجاور خود یعنی ارتری و آتن نیستند. پس، بربرها آنانرا محاصره کردند و آنقدر در آن سرزمین ویرانی کردند تا آنان تسلیم اراده پارس‌ها شدند.

۱۰۰- وقتی اهالی ارتری دانستند که پارس‌ها بسوی سرزمین آنها در حرکت هستند از آتینان تقاضای کمک کردند. آتینان تقاضای آنانرا رد نکردند و چهار هزار

(۱)- درباره این اصطلاح رجوع شود به مقدمه مترجم- جلد اول تاریخ هردوت.

(۲)- کاریستوس (Karystos) این محل در جنوب جزیره بزرگ اوبه (Eubee) قرار داشت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۳

کلروک «۱» را که بین دامداران کالسیس «۲» باقی گذارده بودند بعنوان نیروی کمکی در اختیار آنان قرار دادند. اما اهالی ارتری بعلت تردید و تشمت، قدرت تشخیص را از دست داده بودند. در همان حال که آتینان را بکمک میطلبیدند بین آنان دو عقیده مختلف وجود داشت. بعضی معتقد بودند که باید شهر را رها کنند و بسوی ارتفاعات اوبه «۳» عقب‌نشینی کنند. بعضی دیگر که امید استفاده شخصی از پادشاه پارس داشتند خود را برای خیانت آماده میکردند. وقتی اشین «۴» فرزند نوتون «۵» که یکی از سران ارتری بود از این اختلاف عقیده مطلع شد، بمحض اینکه آتینان از راه رسیدند آنانرا از ماجرا باخبر کرد و از آنان تقاضا کرد که بسرزمین خود باز گردند تا تلفات آنان تلفات شهر را افزون نکند. آتینان بتوصیه اشین عمل کردند.

۱۰۱- آنان از تنگه عبور کردند و به اروپوس «۶» پناهنده شدند. پارس‌ها ضمن ادامه

(۱)- کلروک‌ها (Clerouques) مهاجرینی بودند که اهالی آتن به کشورهای مغلوب یا کشورهایی که بموجب قرارداد متحد آتن یا خراجگذار آن بودند میفرستادند با این تفاوت که برخلاف مهاجرین دیگر که دولتی مستقل در سرزمین مورد مهاجرت تأسیس میکردند، آنان پیوسته تابعیت آتن را حفظ میکردند. (تاریخ هردوت- جلد ۴- بند ۷۷)

(۲)- کالسیس (Chalsis) - دامداران کالسیس» کسانی بودند که در این سرزمین به دامداری مشغول بودند و از این حیث شهری خاص در دنیای باستان داشتند. (تاریخ هردوت- جلد ۴- بند ۷۷).

(۳)- اوبه (Eubee) جزیره بزرگ ساحلی یونان واقع در ساحل شرقی این سرزمین که پایتخت آن ارتری (Eertrie) نقش مهمی

در شورش شهرهای یونی در زمان داریوش بعهدہ داشت و در موقع لشکرکشی داریوش به یونان تسخیر آن اولین هدف سپاه پارس گردید.

Eschine-(۴)

Nothon-(۵)

(۶)- اوروپوس(Oropos) پایتخت یکی از نواحی یونان قدیم موسوم به اروپیا(Oropia) واقع در سرحد شبه جزیره آتیک و بئوسی(Beotie).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۴

بحریمائی، از جانب تامین «۱» و کوره «۲» و اژیلی «۳» به سواحل ارتری نزدیک شدند و همینکه در این محل به خشکی قدم گذاردند اسب‌های خود را پیاده کردند و خود را برای جنگ با دشمن آماده کردند. اهالی ارتری کسانی نبودند که برای جنگ با پارس‌ها با استقبال آنان روند و معلوم نبود که بتوانند از استحکامات شهر هم دفاع کنند. از موقعی که مخالفان فرار بر حریفان خود پیروز شده بودند این اندیشه در بین آنان قوت میگرفت که آیا قادر به دفاع از استحکامات خود هستند یا خیر. تعرض شدیدی به شهر صورت گرفت و شش روز هر دو حریف تلفاتی سنگین دادند. روز هفتم اوفوربوس «۴» فرزند آلکیماکوس «۵» و فیلاگوس «۶» فرزند کیناس «۷» که از معتمدان شهر بودند، شهر را به پارس‌ها تسلیم کردند. پارس‌ها به شهر وارد شدند؛ شهر را غارت کردند و بانتقام حریق بناهای مقدس سارد معابد آنرا آتش زدند و در اجرای امر داریوش ساکنان آنرا مطیع و منتقاد خود کردند.

۱۰۲- همینکه ارتری‌ها مطیع شدند، پارس‌ها بعد از چند روز استراحت بسوی آتیک «۸» شراع برکشیدند. آنان آتینان را در بن بست قرار داده بودند و قصد داشتند آنچه را که با ارتری‌ها کرده بودند با آنان نیز تکرار کنند. مساعدترین محل در آتیک برای حمله سوارنظام، ماراتن بود. این محل درعین حال نزدیکترین نقطه به ارتری بود و بهمین جهت هیپاس فرزند پیزستران پارس‌ها را باین محل هدایت کرد.

Tamynes-(۱)

Choerees-(۲)

Aigilies-(۳)

Euphorbos-(۴)

Alkimachos-(۵)

Philargos-(۶)

Kyneas-(۷)

(۸)- آتیک(Attique) شبه جزیره معروف یونان باستان واقع در ساحل شرقی این کشور که آتن پایتخت آن بود.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۵

۱۰۳- همینکه آتینان از این امر باخبر شدند برای مقابله با خطر به ماراتن شتافتند. ده فرمانده آنانرا بآن محل هدایت میکردند. فرمانده دهم میلیتاد «۱» بود که پدرش سیمون «۲» فرزند ستساگوراس «۳» سابقا از مقابل پیزستران فرزند هیپوکرات «۴» از شهر آتن گریخته بود. وی در تبعید توانسته بود در بازیهای المپی جایزه مسابقه گردونه‌رانی را بچنگ آورد. این پیروزی خاطره موفقیت قبلی نابرداری او میلیتاد را که باهم از یک مادر بودند تجدید کرد. در بازیهای المپی سال بعد نیز با همان گردونه پیروز شد و این پیروزی را بعنوان پیشکش به پیزستران اهداء کرد و نام او را از زبان جارچی بصدای بلند اعلام کرد. این فداکاری موجب شد که

وی مشمول عفو عمومی شود و به آتن باز گردد. وی با همان گردونه برای بار سوم نیز در بازیهای المپی پیروز شد و بعد از آن بدست فرزندان پزیسترات که در آنموقع در گذشته بود کشته شد. فرزندان پزیسترات او را در تاریکی شب در نزدیکی پریتابه بدست کسانی که باین منظور گماشته بودند بقتل رساندند. قبر سیمون در مدخل شهر و در آنسوی جاده‌ای که به جاده دره معروف است قرار دارد. مجسمه اسب‌هائی که سه بار متوالی در بازیهای المپی پیروز شدند در مقابل قبر او برپا است. در گذشته یکبار نیز اسب‌های او اگورس «۵» از اهل لاکدمونی چنین پیروزی بزرگی را بدست آورده بودند، اما تا آن زمان هیچ اسبی نتوانسته بود از این حدود پافراتر نهد. ارشد فرزندان سیمون، ستساگوراس بود که در آن موقع در خانه عموی خود میلیتاد در کرسونز «۶» میزیست. کوچکترین آنها در آتن در خانه سیمون زندگی میکرد و او نیز مانند

(۱) - میلیتاد (Miltiade) - درباره این شخص رجوع شود به بند ۳۸ این کتاب ببعد.

(۲) - سیمون (Cimon) - درباره این شخص رجوع شود به بند ۳۸ این کتاب.

(۳) - Stesagoras

(۴) - Hippocrate

(۵) - Evagoras

(۶) - کرسونز (Chersonese) - درباره این محل رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۳۳ این کتاب.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۶

عمویش که مهاجرنشینی در کرسونز تأسیس کرده بود میلیتاد نام داشت.

۱۰۴- همین میلیتاد بود که در آن موقع بعد از مراجعت از کرسونز و دوبار نجات از مرگ، فرماندهی آتنیان را بعهده داشت. بطوریکه گفتم، وی دوبار از مرگ نجات یافته بود، زیرا نه تنها فینیقی‌هائی که در جستجوی او تا ایمبروس «۱» رفته بودند جایزه بزرگی برای دستگیری او تعیین کرده بودند و قصد داشتند او را تسلیم پادشاه بزرگ کنند، بلکه، بعد از آنکه از چنگ آنان گریخت و بتصور اینکه در آتن در امان خواهد بود باین شهر مراجعت کرد، دشمنانش او را باعمال ظلم و جور در کرسونز متهم کردند و باین عنوان از او شکایت کردند. بعد از آنکه بر این خطر جدید نیز پیروز شد، مردم آتن وی را بعنوان فرمانده خود برگزیدند.

۱۰۵- فرماندهان، قبل از هر کار و قبل از خروج از شهر، فیدیپیدس «۲» آتنی را که چاپار حرفه‌ای بود و در سرعت حرکت ورزیدگی داشت بعنوان ایلچی به سپارت فرستادند. بموجب آنچه این فرستاده نقل کرده و خود رسماً آنرا باطلاع اهالی آتن رسانیده است، همینکه وی به کوه پارتینون «۳» بر فراز تزه «۴» رسید ناگهان مشاهده کرد که خداوند پان «۵» در مقابل او ظاهر شد و وی را بنام صدا کرد و باو امر کرد که از آتنیان سوال کند که بچه دلیل هرگز مراسمی برای پرستش او برپا نمیکنند، در حالیکه او خدائی است که نسبت به آتن خیرخواه کامل بوده و در گذشته نیز بارها

(۱) - ایمبروس (Imbros) از جزایر مجمع الجزایر دریای اژه در نزدیکی بغاز داردانل که امروز ایمبرو (Imbro) نام دارد.

(۲) - Phidippides

(۳) - Partenion

(۴) - تزه (Tegee) از شهرهای قدیم یونان واقع در شبه جزیره پلوپونز که بداشتن معبد بزرگی برای خداوند مینر و شهرتی فراوان داشت. از این شهر امروز فقط ویرانه‌های آن در محل باقی است.

(۵- پان) Pan) الهه رمه و مراتع در یونان قدیم که آنرا بصورت موجودی با دو شاخ و پاهائی شبیه پاهای بز مجسم میکردند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۷

بان شهر خدمت کرده و اکنون نیز آماده خدمت بان میباشد. همینکه وضع بنفع آتن تغییر کرد، اهالی آتن بصحت این گفتار معتقد شدند و قربانگاهی برای خدای پان در دامنه آکروپول بنا کردند. از زمانی که این پیغام به آتینان رسیده است آنان هر سال با اعطای قربانی‌ها و ترتیب دادن مسابقه مشعل دوانی خیرخواهی این خدا را بخود جلب میکنند.

۱۰۶- پس باین ترتیب، فیدپیدس، که در این موقع از طرف فرماندهان به سپارت فرستاده شده بود و در ضمن انجام این مأموریت ادعا کرد که خدای پان بر او ظاهر شده است، فردای روزیکه از آتن حرکت کرد، به سپارت وارد شد. وی خود را به فرمانروایان شهر معرفی کرد و چنین گفت: «لاکدمونی‌ها! آتینان از شما تقاضا دارند که بکمک آنان بشتابید و حاضر نشوید که کهن‌ترین شهر یونان در زیر چشمان بی‌اعتنای شما مطیع و منقاد بربرها گردد. هم‌اکنون ارتری مطیع شده و یونان با از دست دادن این شهر آزاده ناتوان گردیده است.» بدین ترتیب، وی پیغامی را که در اختیار او گذارده بودند به فرمانروایان شهر سپارت رسانید. سپارتی‌ها حاضر به کمک به اهالی آتن شدند، اما نمیتوانستند بدون فوت وقت باینکار دست زنند، چه مایل نبودند که اقدامی برخلاف قانون کرده باشند. زیرا آنروز نهمین روز ماه بود و چون در این روز قرص ماه کامل نیست آنان نمیتوانستند در چنین وضعی بجنگ دست زنند.

۱۰۷- باین ترتیب، سپارتی‌ها در انتظار ماه تمام ماندند. در همین حال، هیپاس فرزند پیزسترات بربرها را بسوی ماراتن هدایت میکرد. شب قبل، وی در خواب دیده بود که گوئی در آغوش مادر خود آرمیده است. این خواب را وی چنین تعبیر میکرد که بزودی به آتن باز خواهد گشت و قدرت را در دست خواهد گرفت و سالها بعد در آغوش وطن دنیا را ترک خواهد کرد. چنین بود تعبیر او از آن خواب.

بهرحال، در آن موقع وی هدایت پارس‌ها را بعهده گرفت و بردگانی را که در

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۸

ارتری اسیر شده بودند در جزیره‌ای که در دست مردمان ستیرا (۱) بود و اژیلیا (۲) نام داشت پیاده کرد. پس از آن، وقتی کشتی‌ها به خلیج ماراتن وارد شدند آنها را در آنجا متوقف کرد و خود تکلیف بربرهائی را که در خشکی پیاده شده بودند تعیین کرد. هنگامیکه او باین عملیات مشغول بود، برحسب تصادف عطسه و سرفه‌ای شدیدتر از معمول باو دست داد و چون وی در آن موقع مردی نسبتاً مسن بود تقریباً تمام دندانهایش از جا تکان خورد و شدت سرفه بحدی بود که یکی از دندانهایش از دهان بیرون جست و بر روی شن‌ها پرتاب شد. وی بادقت و جدیت بجستجوی آن دندان پرداخت، اما آنرا نیافت. پس آهی عمیق برکشید و بکسانی در آن که اطراف بودند چنین گفت:

«این خاک دیگر بما تعلق ندارد و ما نمیتوانیم بر آن دست یابیم. تمام مکانی که از این سرزمین بمن داده شده همین محلی بود که دندان من در آن افتاد.»

۱۰۸- در حقیقت او تصور میکرد که خواب او باین ترتیب تحقق یافته بود. آتینان در یکی از مزارع مقدس هرکول صف‌آرایی کرده بودند و در همین موقع تمام ساکنان پلاته (۳) برای کمک بانان از راه رسیدند. اهالی آتن در گذشته بخاطر اهالی پلاته متحمل زحماتی فراوان شده بودند و بهمین جهت آنان نیز خود را در اختیار آتینان قرار داده بودند. آنان در شرایطی که اکنون نقل میکنم خود را در اختیار آتینان قرار داده بودند: اهالی پلاته که پیوسته از جانب اهالی تب متحمل آزار و اذیت میشدند ابتدا

(۱- ستیرا) Styra) - نام شهری در ساحل جنوب شرقی جزیره اوبه) Eubee) واقع در ساحل شرقی یونان.

(۲- اژیلیا) Aegilia) - نام جزیره کوچکی بود در نزدیکی جزیره بزرگ اوبه) Eubee) در سواحل شرقی یونان.

(۳) - پلاته (Platee) از شهرهای یونان باستان واقع در بئوسی (Beotie) (در نزدیکی شهر معروف تب) (Thebes) که شهرت آن به جنگ معروفی است که در سال ۴۷۹ قبل از میلاد در آن نواحی بین متحدین یونان و مردونیه سردار پارس در گرفت و به شکست پارس‌ها و فتح یونانیان خاتمه یافت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۹

تصمیم گرفتند خود را در اختیار کلثومن «۱» فرزند آناکساندریداس «۲» و لاکدمونی‌هایی که در آن منطقه بودند قرار دهند. اما اینان از قبول پیشنهاد آنان خودداری کردند و چنین گفتند: «ما در فاصله‌ای بسیار دور از شما قرار داریم و کمکی که از جانب ما برای شما برسد نوشداروی پس از مرگ خواهد بود. تا ب فکر آیند که ما را از خطری که به شما روی آورده است مطلع کنند، شما بیست بار باسارت دشمن درآمده‌اید. با این ترتیب توصیه ما اینست که خود را در اختیار آنتیان قرار دهید. آنان با شما همسایه‌اند و تصور نمیرود حامیانی ترسو و جبون باشند.» محرک لاکدمونی‌ها در این سفارش دوستی و محبت اهالی پلاته نبود زیرا قصد آنها این بود که با این عمل بین آنتیان و ساکنان بئوسی «۳» اختلاف اندازند و برای آنتیان مشکلاتی بوجود آورند. چنین بود سفارش لاکدمونی‌ها به اهالی پلاته. اینان بگفته آنان وفا کردند و ضمن انجام تشریفاتی که بافتخار خدایان دوازده گانه برپا کرده بودند به آتن وارد شدند و مستقیماً بسوی قربانگاه رفتند و تضرع‌کنان در کنار آن نشستند و خود را در اختیار آنتیان قرار دادند. برسیدن این خیر اهالی تب بر ضد اهالی پلاته دست به جنگ زدند و آنتیان بکمک دسته دوم شتافتند. جنگ بین آنان قریب الوقوع بود، اما در همین موقع کورنتی‌ها از راه رسیدند و نتوانستند ناظر و شاهد این صحنه باشند. کورنتی‌ها آن دو حریف را که حکمیت آنان را پذیرفته بودند صلح دادند و حدود خاک هریک از آنها را مشخص کردند و قید کردند که اهالی تب نباید در آینده مزاحم کسانی از اهالی بئوسی شوند که مایل نیستند در سرزمین بئوسی باقی بمانند. کورنتی‌ها، بعد از این حکمیت، رفتند. آنتیان نیز خود را برای عزیمت آماده کرده بودند که ناگهان اهالی بئوسی بر سر آنان ریختند. اما این حمله جز

(۱) - کلثومن (Cleomene) پادشاه سپارت در اوائل قرن پنج قبل از میلاد.

(۲) - Anaxandridas

(۳) - بئوسی (Beotie) ایالت بزرگ یونان قدیم واقع در شمال شبه جزیره آتیک و در نزدیکی آتن که پایتخت آن شهر بزرگ و معروف تب (Thebes) بود.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۰

شکست نتیجه‌ای برای آنان نداشت. آنتیان از حدود سرحداتی که کورنتی‌ها برای اهالی پلاته تعیین کرده بودند گذشتند و مرز بین تب و پلاته را آسوپوس «۱» و هیزی «۲» قرار دادند. بدین ترتیب، اهالی پلاته ناگزیر خود را بترتیبی که نقل کردم در اختیار آنتیان قرار دادند و در این موقع برای کمک بآنان به ماراتن آمدند.

۱۰۹- بین فرماندهان آتنی دو عقیده کاملاً مخالف پدید آمد. بعضی از آنان حاضر به نبرد نبودند- زیرا آنان در مقابل سپاه مادها معدودی افراد بیش بنظر نمیرسیدند- بعضی دیگر که میلیتاد از آن جمله بود طرفدار جنگ بودند. چون تعداد آراء از هر طرف مساوی بود کم مانده بود که عقیده‌ای که نامساعد بنظر میرسید تفوق یابد. چون آرکونتی «۳» که بحکم قرعه برای انجام وظایف پولمارک «۴» تعیین شده

(۱) - آسوپوس (Asopos) (از رودهای سرزمین بئوسی که پس از عبور از پلاته در نزدیکی ارتری) (Eretrye) بدریای اژه

میریخت.

(۲)-Hysies

(۳)- آرکونت (Archonte) برجسته‌ترین مقام دولتی در شهرهای یونان باستان.

برای توجه به اهمیت این سمت کافی است یادآوری شود که این سمت در حقیقت تغییر شکلی از حکومت سلطنتی در قدیم‌ترین ادوار تاریخ یونان بوده است و بهمین جهت اشتغال بدان مادام‌العمر داشت و از طریق وراثت انتقال مییافت. این سمت از سال ۷۵۲ قبل از میلاد از صورت مادام‌العمری خارج شد و بصورت حکومت ده ساله درآمد. چندی بعد، در سال ۶۸۳ قبل از میلاد اختیارات آرکونت به نه تن فرمانده (Strateges) واگذار شد که هر یک قسمتی از وظایف پادشاه را در زمینه امور مذهبی و اداری و نظامی و مالی و غیره اداره می‌کردند. سومین فرمانده را که فرماندهی سپاه را بعهده داشت پولمارک (Polemarque) مینامیدند.

(۴)- پولمارک (Polemarque) سومین فرمانده از نه تن فرماندهان آتنی که اداره امور شهر را بعهده داشتند. پولمارک‌ها در آغاز امر فرماندهی سپاه را بعهده داشتند، اما در زمان هردوت آنان این سمت را از دست داده بودند و تمام این امور را فرماندهانی اداره می‌کردند که بوسیله مردم انتخاب می‌شدند. درحالی‌که پولمارک‌ها کما فی السابق بحکم قرعه انتخاب می‌شدند. تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۱

بود یازدهمین نفری بود که باید رأی دهد- زیرا آتینان در قدیم برای پولمارک‌ها برابر فرماندهان حق رأی قائل بودند- ملتباد سراغ پولمارک که در آن موقع کالیماک «۱» از اهل آفیدنا «۲» بود رفت و بوی چنین گفت: «کالیماک! امروز اسارت و آزادی آتن در دست تست. تو میتوانی خاطره‌ای ابدی بمراتب عالی‌تر از خاطره هارمودیوس «۳» و آریستوژیتون «۴» باقی گذاری.

زیرا از موقعی که آتن بوجود آمده تا امروز این بزرگترین خطرست که بآن روی آورده است. اگر آتینان در مقابل مادها بزانو درآیند بخوبی میتوان حدس زد که سرنوشت آنان پس از تسلیم به هیپاس چگونه خواهد بود. اگر برعکس، آتن از این تعرض پیروز بیرون آید آنچنان قدرت خواهد یافت که سرآمد شهرهای یونان خواهد شد. حال، این امر چگونه میتواند تحقق یابد و چگونه تو داور بلا- منازع این وضع میباشی، این مطلبی است که اکنون برای تو نقل میکنم. ما ده فرمانده هستیم و آراء ما بطور مساوی تقسیم شده است. دسته‌ای طرفدار جنگند و دسته‌ای دیگر مخالف آن. من احساس میکنم که اگر ما نجنگیم، بی‌نظمی و هرج و مرجی شدید بر افکار مردم چیره خواهد شد و روحیه آنان تزلزل خواهد یافت بدرجه‌ای که ممکن است به مادها متمایل شوند. اما اگر قبل از آنکه در دلهای آتینان گرد ترس فرو نشیند بجنگ پردازیم، اگر خدایان داورانی بیطرف باشند، ما در وضعی قرار داریم که میتوانیم پیروز شویم. اکنون تمام این سرنوشت در اختیار تو است. اگر تو در

(۱)- کالیماک (Callimaque) فرمانده شجاع و معروف آتن که در جنگ ماراتن بقتل رسید (بند ۱۱۴ همین کتاب).

(۲)-Aphidna

(۳)- Harmodios- از قهرمانان تاریخ یونان که در زمان هیپاس در اواخر قرن شش قبل از میلاد با آریستوژیتون برای نجات آتن از چنگ مستبدین خودخواه در حوادثی متعدد مشارکت داشت و سرانجام با وی بقتل رسید. حوادثی که برای این دو نفر رویداد بیشتر به افسانه شبیه بود و از این جهت این دو تن در یونان باستان شهرتی فراوان داشتند.

(۴)-Aristogiton

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۲

صف من قرار گیری وطن آزاد خواهد ماند و شهر موطن سرآمد شهرهای یونان خواهد شد. اگر جانب کسانی را که بشدت با

جنگ مخالفند بگیری نتایجی برخلاف آنچه که صفحه‌ای باشکوهی از آن برای تو ترسیم کردم حاصل خواهد شد.

۱۱۰- میلنیاد با این سخنان کالیماک را با خود همراه کرد و وقتی رأی پولمارک به رأی‌های دیگر اضافه شد تصمیم به جنگ اکثریت یافت. بعد از آن نیز هر موقع که نوبت فرماندهی به فرماندهانی که بطرفداری از جنگ رأی داده بودند میرسید «۱» آنان بنفع میلنیاد کنار می‌رفتند و میلنیاد انجام وظایف آنرا بعهد می‌گرفت. اما میلنیاد تا روزیکه نوبت بخود او رسید از شروع جنگ خودداری کرد.

۱۱۱- وقتی آن روز تاریخی فرا رسید، آتینان بترتیب زیر برای نبرد صف‌آرایی کردند:

در رأس جناح راست سپاه کالیماک که مقام پولمارکی را داشت قرار گرفت. زیرا بموجب قانونی که در آن موقع در آتن مجری بود جناح راست سپاه به پولمارک تعلق داشت. بعد از پولمارک که در محل فرماندهی قرار داشت قبایل دیگر بترتیبی که قبلاً پیش‌بینی شده بود پشت سر یکدیگر و بلافاصله در کنار هم قرار گرفته بودند.

اهالی پلاته آخرین افرادی بودند که در جناح چپ قرار داشتند. آتینان مراسم مذهبی خود را که هر چهار سال یکبار دائر میشود با اهداء قربانی‌هایی تجلیل میکنند.

از زمانی که این اتفاق افتاد هربار که این مراسم برگزار میشود جارچی آتنی در موقع دعا لطف خداوندی را برای آتینان و ساکنان پلاته توأماً آرزو میکند. بدین ترتیب بود که آتینان در دشت مارتن صف‌آرایی کردند. و اما وضع آنان در آن موقع چنین بود: چون طول آرایش جنگی آنها برابر طول آرایش مادها بود، جناح مرکزی عمقی چندان نداشت و این محل ضعیف‌ترین نقطه صفوف آنها بود. اما جناحین سپاه آنها با استحکام تمام به ذخایر سپاه متکی بود.

۱۱۲- آتینان پس از تکمیل آرایش جنگی، چون از قربانی‌ها تفالی نیکو زده شد، به

(۱)- در آتن رسم چنین بود که فرماندهان ده‌گانه که اداره امور شهر را بعهد داشتند در جنگها هریک بنوبت در یک روز فرماندهی سپاه را بعهد می‌گرفتند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۳

جنبش درآمدند و در یک لحظه در حال دو، به بربرها حمله کردند. فاصله بین دو سپاه از هشت ستاد تجاوز نمی‌کرد. وقتی پارس‌ها مشاهده کردند که دشمنان در حال دو با آنان نزدیک میشوند، خود را برای روبرو شدن با آنان مهیا کردند و چون ملاحظه کردند که تعداد آنان ناچیز است ولی با اتکاء به سوارنظام و تیراندازان به دو حمله میکنند، این عمل آنان را به دیوانگی و جنون محض تعبیر کردند. چنین بود قضاوتی که بربرها در این مورد کردند. اما وقتی آتینان دسته‌جمعی از راه رسیدند و با آنان روبرو شدند با جرأت و جسارت بجنگ دست زدند. تا جائیکه ما اطلاع داریم آنان اولین کسانی از یونانیان بوده‌اند که در حال دو بدشمن حمله کرده‌اند و اولین کسانی بوده‌اند که جرأت آنرا داشته‌اند که منظره تجهیزات مادها و سربازان حامل آنرا تحمل کنند. تا آن زمان، نام ماد بتنهائی برای ایجاد وحشت بین یونانیان کافی بود.

۱۱۳- آنان مدتی طویل در این دشت مارتن باهم به ستیز مشغول شدند. در مرکز جبهه پیروزی با بربرها بود. در آن قسمت، پارس‌ها خود باتفاق سیک‌ها «۱» موضع گرفته بودند. بدین ترتیب در این قسمت پیروزی نصیب بربرها شد؛ آنان جبهه دشمن را شکافتند و او را در داخل آن سرزمین دنبال کردند. اما در دو جناح، پیروزی از آن آتنی‌ها و اهالی پلاته شد. آنان پیروز شدند و به بربرها فرصت دادند تا در حال شکست عقب‌نشینی کنند. آنگاه دو جناح خود را برضد کسانی که در مرکز پیش رفته بودند بهم نزدیک کردند و بجنگ ادامه دادند. سرانجام پیروزی نصیب آتینان شد. پارس‌ها میگریختند و آتینان درحالیکه خنجر بر پشت آنان داشتند دنبال آنان میدویدند. همینکه آتینان به ساحل دریا رسیدند آتش طلب کردند.

کوشیدند تا کشتی‌ها را بچنگ آورند.

۱۱۴- و در این هنگامه دشوار پولمارک که مردی شجاع و فداکار بود بقتل رسید.

(۱)- Sakes

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۴

از فرماندهان نیز ستسیلائوس «۱» فرزند تراسیلائوس «۲» بقتل رسید. همچنین دست سینتیر «۳» فرزند اوفوریون «۴» در همان حال که لبه عقب یکی از کشتی‌ها را گرفته بود با یک ضربت تبر قطع شد و وی در گذشت. و چه بسیار فرزندان دیگر آتن و از برجسته‌ترین آنان که در این جنگ کشته شدند!

۱۱۵- بدین ترتیب آتینان تعداد هفت کشتی بچنگ آوردند. بربرها با بقیه کشتی‌ها در حالیکه بسمت عقب پارو میزدند از آن محل دور شدند. آنان به جزیره‌ای که اسیران ارتری را در آن گذارده بودند رفتند و آنانرا با خود برداشتند و دماغه سونیون «۵» را دور زدند. قصد آنان آن بود که قبل از آتینان خود را به آتن برسانند.

مردم آتن خاندان آلکمئون را مسئول تلقین این نقشه بآنان میدانستند. زیرا بطوری که آنان مدعی هستند، وقتی پارس‌ها در کشتی‌های خود قرار گرفته بودند.

آلکمئونی‌ها بعلامتی که قبلاً فرار گذارده بودند سپری را در هوا بلند کرده بودند «۶».

۱۱۶- باین ترتیب پارس‌ها به دور زدن دماغه سونیون پرداختند. اما آتینان نیز با حداکثر سرعت پای انسانی برای دفاع از شهر خود بدانسو شتافتند. آنان از بربرها پیشی گرفتند و چون در ماراتن در قطعه زمینی که به هرکول تخصیص یافته بود

(۱)- Stesilaos

(۲)- Thrasylaos

(۳)- سینتیر (Cynegire) (برادر اشیل) Eschyle) که خود یکی از سربازان جنگهای ایران و یونان بود.

(۴)- Euphorion

(۵)- سونیون (Sunion) (یا سونیوم) Sunium) نام دماغه‌ای بود در منتهی الیه جنوبی شبه جزیره آتیک و در جنوب شهر آتن.

(۶)- خانواده آلکمئون (Alcmeon) از خانواده‌های متنفذ و نیرومند آتن در قرن پنج قبل از میلاد بود که مردانی بزرگ مانند مگاگلس (Megacles)، کلیستن (Clystene) - پریکلس (Pericles) و آلکیبیاد (Alcibiade) از آن برخاسته‌اند.

(۶)- در این باره رجوع شود به بعد- بند ۱۲۱ تا ۱۲۵ همین کتاب.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۵

اردو زده بودند. در آن محل نیز در زمینی دیگر از هرکول بنام کینوسارژ «۱» اردو زدند. وقتی بربرها به برجستگی فالر «۲» که در آنموقع لنگرگاه آتن بود رسیدند کشتی‌های خود را در آنجا نگهداشتند و کمی بعد بسوی آسیا حرکت کردند.

۱۱۷- در این روز، در دشت ماراتن در حدود شش هزار و چهارصد تن از بربرها بقتل رسیدند. آتنی‌ها یکصد و نود دو تن از دست دادند. چنین بود تلفات دو طرف.

در این محل معجزه‌ای رویداد که اکنون بنقل آن میپردازم. یکی از اهالی آتن بنام اپیزلوس «۳» فرزند کوفاکوراس «۴» که در آن نزاع تن‌بتن دلیرانه می‌جنگید بی‌آنکه تیری بنقطه‌ای از بدنش اصابت کند از چشم نابینا شد و از آن زمان ببعد بقیه عمر را در نابینائی گذراند. بطوریکه شنیده‌ام وی ماجرای خود را چنین تعریف کرده است:

ناگهان سربازی بلند قامت که سایه ریش بلندش تمام سطح سپر سنگینش را پوشانیده بود در مقابلم آشکار شد. این شیخ از کنار من گذشت و رفیق رزم مرا در کنار من بقتل رسانید. چنین است داستانی که از قوم اپیزلوس برای من نقل کرده‌اند.

۱۱۸- داتیس که در آن هنگام با سپاه خود به آسیا مراجعت میکرد در میکونوس «۵» خوابی دید که کسی از آن اطلاع ندارد. اما بدنبال این خواب بامداد روز بعد به تفتیش کشتی‌ها پرداخت و در یک کشتی فینیقی مجسمه‌ای از آپولون پوشیده از زر یافت. وقتی محل آن مجسمه را جویا شد و دانست به کدام معبد تعلق داشت با کشتی بسوی دلوس حرکت کرد. در همین موقع اهالی دلوس مشغول بازگشت به

(۱)-Kynosarges

(۲)- فالر(Phalere) (یا فالروم)Phalerum(قدیم‌ترین و کوچکترین بندر از سه بندر آتن در دریای باستان که امروز بندر فنری)Phanari نام دارد.

(۳)-Episelos

(۴)-Kouphagoras

(۵)- میکونوس(Myconos) (یا میکون)Mycone(از جزایر یونان در دریای اژه که امروز میکونو)Mycono نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۶

جزیره خود بودند. وی آن مجسمه را در معبد امانت گذارد و به اهالی دلوس توصیه کرد که آنرا به دلون «۱» واقع در بئوسنی «۲» بفرستند. این محل در کنار ساحل و در مقابل کالسیس «۳» قرار دارد. داتیس. بعد از این سفارش، در دریا از آن محل دور شد. اهالی دلوس آن مجسمه را به محل خود بازنگرداندند، اما بیست سال بعد اهالی تب خود بدست هاتف الهی برای جستجو و انتقال آن به معبد دلون به دلوس آمدند.

۱۱۹- همینکه داتیس و آرتافرن با کشتی‌های خود به آسیا رسیدند. ارتری‌هایی را که در اسارت داشتند بسوی شوش هدایت کردند. داریوش شاه، قبل از آنکه بر ارتری‌ها دست یابد نسبت بآنان خشم و کینه‌ای شدید داشت و تصور میکرد که آنان با حملات بیجای خود منشاء تحریک بر ضد او بوده‌اند. اما وقتی آنانرا باسارت در اختیار خود دید، هیچگونه آسیبی بآنان برسانید و باین اکتفا کرد که آنانرا در کاروانسرائی واقع در کیسی که بخود او تعلق داشت مستقر کند. این کاروانسرا آردریکا «۴» نام دارد و تا شوش دویست ستاد «۵» راهست. در فاصله چهل ستاد از این کاروانسرا چاه شگفت- آوری وجود دارد که سه نوع محصول از آن بدست می‌آید: از این چاه قیر و نمک و چربی استخراج می‌کنند. و اما طرز استخراج این مواد چنین است: برای استخراج این مواد از چرخ چاه استفاده میکنند، اما بجای سطل نیمی از یک مشک بدان می‌بندند. این مشک را بزیر مایع فرو میکنند و سپس آنرا بالا میکشند و محتوی آنرا در حوضچه‌ای خالی میکنند. آنگاه آن مایع به سه شکل مختلف در می‌آید و از آن حوضچه

(۱)-Delion

(۲)-Beotie

(۳)- کالسیس(Chalcis) نام قدیم پایتخت جزیره اوبه)Eubee(واقع در ساحل شرقی یونان.

(۴)-Ardericca

(۵)- ستاد(Stade) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۱۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به تاریخ هردوت- جلد اول- ص ۳۳).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۷

بجای دیگر جریان میابد. قیر ته‌نشین میشود. نمک تقریباً در همان لحظه اول متبلور میشود و چربی در ظرف‌هایی که برای جمع‌آوری آن تعبیه کرده‌اند جمع میشود. پارس‌ها این چربی را «رادیناکه» (۱) یا «نفت» مینامند. این چربی سیاه-رنگ است و بوئی تند و تیز از آن متصاعد می‌شود. در همین محل بود که داریوش شاه ارتری‌ها را مستقر کرد. آنان در زمان ما نیز در آن سرزمین سکونت داشتند و زبان قدیم خود را حفظ کرده بودند.

۱۲۰- چنین بود سرنوشت ارتری‌ها. بعد از ماه تمام. دوهزار تن لاکدمونی بسوی آتن حرکت کردند. آنان چندان برای نبرد شتاب داشتند که پس‌فردای روزی که از سپارت حرکت کرده بودند به آتیک رسیدند. با اینکه آنان بعد از پایان جنگ از راه رسیده بودند، هوس کردند مادها را ببینند. پس بسوی ماراتن شتافتند و صحنه این جنگ را مشاهده کردند؛ آنگاه آتینان را برای این کار بزرگ آفرین گفتند و به سرزمین خود بازگشتند.

(۱)- Rhadinake

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۹

مطلبی خارج از موضوع درباره خاندان آلکمئون پایان کار میلیتاد

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۱

۱۲۱- برای من بسیار شگفت‌آور است که افراد خاندان آلکمئون (۱) آنچنان آرزوی تسلیم آتن را به بربرها و هیپاس در دل داشته باشند که طبق قرار قبلی سپری را بر روی دست بلند کنند و آنرا به پارس‌ها نشان دهند. من نمیتوانم این داستان را تأیید کنم، زیرا آنان نیز لاقلاً باندازه کالیاس (۲) فرزند فنیپوس (۳) و پدر هیپونیکوس (۴) با فرمانروایان مستبد خصومت میورزیده‌اند. و کالیاس تنها آتنی بود که وقتی پیزیسترات را از آتن تبعید کردند جرأت آنرا داشت که اموال او را که مأموری از طرف دولت حراج میکرد خریداری کند. این امر مانع آن نبود که پیوسته بانواع وسایل شدیدترین خصومت‌ها را نسبت باو ابراز کند.

۱۲۲- این مرد، کالیاس، شایسته آنست که همه کس پیوسته خاطره او را در نظر مجسم کند. زیرا همانطور که اکنون نقل شد، وی برای نجات وطن خود دلیرانه رفتار کرد؛ بعلاوه در بازیهای المپی پیروزیهائی بدست آورد. در مسابقه اسب‌دوانی پیروز شد و در مسابقه گردونه رانی دومین نفر شد. قبلاً نیز در بازیهای فیتیک (۵) پیروز شده بود و با خرج‌هایی افسانه‌ای خود را در انظار تمام یونانیان معروف کرده بود. بعلاوه، او در مقابل سه دختران خود رفتاری در پیش گرفت که چنین بود:

وقتی آنها به سن ازدواج رسیدند جهیزیه‌ای باشکوه برای آنان ترتیب داد و جوانمردانه بهریک از آنان اجازه داد تا هر یک از آتینان را که مایلند بشوهری

(۱)- Alcmeon- درباره این شخص رجوع شود به بند ۱۱۵ و بند ۱۲۵ همین کتاب.

(۲)- Kallias

(۳)- Phenippos

(۴)- Hipponicos

(۵)- Phythique

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۲

انتخاب کنند و هر یک را بشوهری داد که خود انتخاب کرده بود.

۱۲۳- در حالیکه افراد خاندان آلکمئون نیز مانند کالیاس با فرمانروایان مستبد خصومت میورزیدند، برای من بحق جای تعجب است که این مردمان با سپر علامت داده باشند.

اینان در زمان فرمانروایان مستبد پیوسته در تبعید زندگی میکردند و بساط فرمانروائی پزیسترات در نتیجه کوشش‌های آنان برچیده شد بقسمی که عقیده من بر آنست که آنان بمراتب بیش از هارمودیوس «۱» و آریستوژیتون «۲» در آزاد کردن آتن سهیم بودند. این دو نفر از کشتن هیپارک «۳» فقط این نتیجه را گرفتند که آخرین فرزند پزیسترات و طرفداران او را خونخوارتر کردند. اما نتوانستند به ظلم و ستم آنها خاتمه دهند. اگر بطوری که من قبلاً تحقیق کرده‌ام این مطلب صحت داشته باشد که خاندان آلکمئون هاتف معبد را راضی کرده باشند که شعار آزادی آتن را در دهان لاکدمونی‌ها گذارده باشد، بطور یقین و آشکار این خاندان برقرارکننده آزادی شناخته میشود.

۱۲۴- ولی ممکن است گفته شود که آنان بعلت نارضائی‌هائی که از دمکراسی آتن داشته‌اند درصدد خیانت به میهن خود برآمده‌اند. چگونه چنین چیزی ممکن است؟

در سراسر آتن هیچکس پیدا نمیشد که بیش از آنان مورد احترام و ستایش باشد.

بنابراین، معقول نیست که آنان بدلایلی از این قبیل، سپر مورد بحث را بر سر دست بلند کرده باشند. در این تردیدی نیست که سپری در هوا بلند شد. این واقعتی است که قابل انکار نیست. اما چه کسی این علامت را داد؟ درباره این سؤال اطلاعات من بآنچه نقل کردم محدود است.

(۱)-Harmodios- رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۱۰۹ این کتاب.

(۲)-Aristogiton- رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۱۰۹ این کتاب.

(۳)-Hipparque (فرزند پزیسترات فرمانروای مستبد آتن که پس از پدر با کمک برادر خود هیپاس) Hipias (با قدرت در آتن حکومت کرد ولی سرانجام بدست هارمودیوس) Harmodios (و آریستوژیتون) Aristogiton (بقتل رسید).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۳

۱۲۵- خاندان آلکمئون تا جائی که در سلسله نسب آنها بالا برویم، از مردمان برجسته آتن بوده‌اند. اما در زمان آلکمئون شوکت و عظمت آنان بی‌نظیر شد و در زمان مگاگلوس «۱» از آنها تجاوز کرد. هنگامی که کروزوس هیئتی از سارد برای مشورت با هاتف الهی به دلف فرستاده بود، آلکمئون فرزند مگاگلوس خود را در اختیار او گذارد و با کمال میل حاضر به همکاری با او شد. چون کروزوس از فول لیدیهای که با معابد سروکار داشتند از خدمتگذاریهی او در آن محل مطلع شد او را به سارد فراخواند و اجازه داد که به خزانه رود و هر مقدار زر که میتواند با خود حمل کند بردارد و آن زر باو تعلق خواهد یافت. آلکمئون تدبیری اندیشید که با وضع خاص این بذل و بخشش تطبیق میکرد. وی قبائی گشاد که جائی فراوان داشت در بر کرد و گشادترین چکمه‌هائی که توانسته بود بیابد بپا کرد و بدنبال راهنمایان خود به خزانه شاهی وارد شد؛ در آنجا در برابر پشته‌ای از براده زر بزانو نشست و از آن بهر مقدار که چکمه‌هایش گنجایش داشت در طول دو ساق پای خود فرو کرد.

آنگاه از همان زر در جیبی که بر روی قبایش در محل سینه نصب بود پر کرد و حتی مقداری از آن را بر روی موهای خود پاشید و دهان خود را از آن انباشت و سپس از خزانه خارج شد. در این حال وی چکمه‌های خود را بسختی بروی زمین میکشید.

دهانش پر و اندامش از هر طرف منبسط گردیده بود بطوریکه علاوه بر یک انسان، بهر چیز دیگری که تصور آنرا بتوان کرد شباهت داشت. وقتی کروزوس او را در این وضع دید از خنده بی‌حال شد و علاوه بر آنکه آنچه را که او با خود برداشته بود باو بخشید، مبلغی نیز برابر آن بدان افزود. و باین ترتیب این خاندان ثروتی فراوان یافت. همین آلکمئون که ما درباره او بحث میکنیم و

اصطبل‌ی کامل داشت یکبار نیز در بازیهای المپی پیروز شد.

(۱) - مگاگلس (Megacles) بزرگ خاندان آلکمئون در آتن قدیم که توانست پیزیسترات حکمران مستبد آتن را از این شهر براند و با استقرار مجدد دموکراسی در یونان خانواده خود را باوج شهرت برساند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۴

۱۲۶- یک نسل بعد، وصلت با کلیستن «۱» فرمانروای مستبد سیسیون «۲» مقام این خاندان را والاتر کرد بقسمی که بمراتب بیش از گذشته بین یونانیان شهرت یافت.

کلیستن فرزند آریستونیموس «۳»، فرزند میرون «۴»، فرزند آندره‌آس «۵»، دختری داشت بنام آگاریسته «۶». این شخص در جستجوی برجسته‌ترین فرد یونانی بود تا دختر خود را بعقد ازدواج او آورد. از این رو در موقع بازیهای المپی که خود در مسابقه گردونه‌رانی آن پیروز شد از دهان جارچی اعلام کرد که هر فرد یونانی که خود را شایسته دامادی کلیستن میدانند باید حداکثر در ظرف شصت روز داوطلبی خود را در سیسیون اعلام کند زیرا او قصد دارد در مدت یک سال پس از انقضای شصت روز درباره ازدواج دختر خود تصمیم بگیرد. تمام یونانیانی که از لحاظ لیاقت و شایستگی شخصی و یا از لحاظ موطن خود ادعاهائی داشتند بخت خود را برای این ازدواج آزمایش کردند. کلیستن مخصوصاً برای این منظور امر کرده بود که یک میدان ورزش و یک ورزشگاه سرپوشیده برای میهمانان آینده‌اش ترتیب دهند.

۱۲۷- از ایتالیا، سمیندریدس «۷» فرزند هیپوکراتس «۸» از اهل سیباریس «۹» داوطلب

(۱) - Clisthene

(۲) - سیسیون (Sicyone) از شهرهای یونان قدیم واقع در شمال شرقی شبه جزیره پلوپونز در نزدیکی خلیج کورنت.

(۳) - Aristonymos

(۴) - Myron

(۵) - Andreas

(۶) - Agariste

(۷) - Smyndrides

(۸) - Hippokrates

(۹) - سیباریس (Sybaris) از شهرهای ایتالایای قدیم که در قرن هشت قبل از میلاد بوسیله مهاجرین یونانی تأسیس شد و مردمان آن به کاهلی و بی‌جراتی در دنیای باستان شهرت یافته بودند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۵

شد. این مرد کسی بود که دانش ذوق و صفا و آسایش را بعالی‌ترین درجات تکامل خود رسانیده بود. بعلاوه سیباریس در آن زمان در نهایت رونق و شکوه بود.

داساسوس «۱» از اهل سیریس «۲» فرزند آمیریس «۳» معروف به حکیم نیز داوطلب شد. بطوریکه نقل کردم این دو نفر از ایتالیا آمده بودند. از خلیج یونی، آفمینستوس «۴» فرزند اپیستروفوس «۵» از اهل اپیدامن «۶» داوطلب شد. از خلیج یونی فقط این یکنفر داوطلب بود. از ائولی «۷»، مالس «۸» برادر تیتورموس «۹» داوطلب شد. این مرد کسی بود که از لحاظ نیروی جسمانی سرآمد یونانیان بود و برای دوری از مردم به دورترین نقطه سواحل سرزمین ائولی پناه برده بود. از پلوپونز «۱۰»، لئوکدس «۱۱» فرزند فیدون

«۱۲» فرمانروای مستبد اهالی آرگوس «۱۳» داوطلب شد. فیدون بعلت

(۱)–Damasos

(۲)–Siris

(۳)–Amyris

(۴)–Amphimnestos

(۵)–Epistrophos

(۶)–Epidamne (یا دیراکیوم) Dyrrachium (از مهاجرنشین‌های یونان قدیم در ساحل دریای آدریاتیک).

(۷)–Eolie (ائولی) از نواحی قدیم آسیای صغیر واقع در شمال غربی این شبه جزیره شامل دوازده مهاجرنشین یونانی متحد که از آن جمله است شهرهای معروف اله) Elee (و از میر).

(۸)–Males

(۹)–Titormos

(۱۰)–Ploponnese (پلوپونز) شبه جزیره بزرگ یونان واقع در جنوب این کشور که مرکز آن شهر معروف سپارت بود. در دنیای باستان این شبه جزیره شامل چندین ناحیه و شهر مستقل بود که از آن جمله است آرکادی) Arcadie –

لاکونی) Laconie (– آرگولی) Argolie (و مسنی) Messenie)

(۱۱)–Leokodes

(۱۲)–Phidon

(۱۳)–Argos (پایتخت سرزمین آرگولی) Argolie (واقع در شبه جزیره پلوپونز).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۶

ابتکاری که در دستگاه اوزان و مقادیر در پلوپونز کرده بود و بعلت اینکه جسورترین مرد یونانی محسوب میشد در سراسر یونان مشهور بود. وی کسی بود که توانست مردمان اله «۱» را که پایه‌گذاران بازیهای المپی بودند از کرسی ریاست برکنار کند و خود جای آنان را بگیرد. آمیانتوس «۲» فرزند لیکورگوس «۳»، اهل آرکادی «۴»، از تراپزونت «۵» با فرزند خود رسید. لافانس «۶» از اهل آزانی «۷» که ساکن شهر پوس «۸» بود نیز با فرزند خود از راه رسید. لافانس فرزند همان کسی بود که اوفوریون «۹» نام داشت و بحکایت افسانه‌هایی که در آرکادی نقل میشد دیوسکورها «۱۰» را در خانه خود پناه داده بود و از آن زمان بی‌بعد درهای خانه خود را بر روی همه مردمان باز گذارده بود. همچنین اونوماستوس «۱۱» از اهل الیس «۱۲» فرزند آگه‌اوس «۱۳» داوطلب شد. اینان از سرزمین پلوپس «۱۴» آمده

(۱)–Elee (اله) از مهاجرنشین‌های یونان واقع در شمال غربی آسیای صغیر.

(۲)–Amiantos

(۳)–Lykourgos

(۴)–Arcadie (از نواحی یونان قدیم واقع در مرکز شبه جزیره پلوپونز بین لاکونی) Laconie (و مسنی) Messenie

(۵)–Trapezonte

(۶)–Laphanes

Azanie-(۷)

Poeos-(۸)

Euphorion-(۹)

(۱۰) - دیوسکورها) Dioscures (لقب توأم کاستور) Castor (و پلوکس) Pollux (دو تن از قهرمانان افسانه‌ای یونان).

Onomastos-(۱۱)

Elis-(۱۲)

Agaio-(۱۳)

Pelops-(۱۴)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۷

بودند. از آتن، مگاگلوس «۱» فرزند آلکمئون که بملاقات کرزوس رفته بود و هیپوکلئیدس «۲» فرزند تیساندروس «۳» که از لحاظ ثروت و زیبایی سرآمد اهالی آتن بود داوطلب شدند. از سرزمین ارتری «۴» که در آن زمان رونقی فراوان داشت، لیسانیاس «۵» تنها کسی بود که بعنوان نماینده اوبه «۶» داوطلب شد. از تسالی، دیاکتوریدس «۷» از اهل کرانون «۸» و آلکون «۹» از خاندان سکوپادها «۱۰» و مولوسها «۱۱» داوطلب شدند. چنین بود فهرست اسامی داوطلبان.

۱۲۸- آنان در روز معین در محل حاضر بودند. کلیستن قبل از هر کار از یکایک آنان درباره شهر و خانواده آنان سؤال کرد. آنگاه چه در مصاحبت‌هایی که با هر یک از آنان داشت و چه در مهمانی‌هایی که همه آنها در آن حاضر بودند، مدت یکسال به آزمایش دقیق صحت عمل و سرشت و قوه ادراک و ملکات آنان مشغول بود. جوان‌ترین آنان را بازی و تمرین در ورزشگاه سرگرم میکرد و مخصوصا بیش از هر موقع در سر میز

(۱) - مگاگلوس) Megacles (این شخص فرزند آلکمئون بود. پدر آلکمئون نیز که در حقیقت مؤسس این خاندان بزرگ آتنی بود بهمین نام خوانده میشد.

Hippokleides-(۲)

Tisandros-(۳)

(۴) - ارتری) Eretrie (پایتخت قدیم جزیره اوبه) Eubee (واقع در ساحل شرقی شبه-جزیره یونان).

Lysanias-(۵)

(۶) - اوبه) Eubee (از جزایر بزرگ یونان واقع در دریای اژه در ساحل شرقی سرزمین یونان اصلی).

Diaktorides-(۷)

Kranon-(۸)

Alkon-(۹)

Skopades-(۱۰)

Molosses-(۱۱)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۸

غذا درباره آنان بمطالعه میپرداخت. در تمام مدتی که وی آنانرا نزد خود نگاهداشته بود، در عین حال که با آنان رفتاری شاهانه در پیش گرفته بود از هر فرصت برای دقت درباره آنان استفاده میکرد. رفته رفته نسبت به داوطلبانی که از آتن آمده بودند تمایل

بیشتری یافت و سرانجام انتخاب او با توجه و ملاحظاتی خاص بسوی هیپوکلئیدس گرائید. این شخص علاوه بر صفات برجسته مردانگی، خویشاوندی دوری با خاندان کورنتی کیپسلوس «۱» داشت و از این لحاظ سرآمد دیگر داوطلبان بود.

۱۲۹- سرانجام روزی فرا رسید که قرار بود ضیافت نامزدی برپا شود و کلیستن نام کسی را که از بین تمام داوطلبان برگزیده بود اعلام کند. کلیستن تعداد یکصد گاو قربانی کرد و علاوه بر داوطلبان نامزدی، تمام اهالی شهر سیسیون را نیز به مهمانی خواند.

بعد از صرف غذا حریفان استعدادهای خود را در موسیقی و اخلاق اجتماعی خود را بمعرض نمایش گذاردند. بنسبتی که ضیافت ادامه مییافت، هیپوکلئیدس از هر حیث بر دیگر حریفان تفوق مییافت. وی به مردی که نی مینواخت امر کرد که آهنگ مخصوص رقص برای او بنوازد. مرد نی نواز اطاعت کرد و او رقصیدن آغاز کرد.

بی تردید او سعی داشت طوری برقصد که دیگران را خوش آید. اما کلیستن بمشاهده این صحنه ابروها را درهم کشید. هیپوکلئیدس، بعد از کمی استراحت، دستور داد میزی حاضر کنند و وقتی آن میز را در جای خود قرار داد بر روی این صحنه قرار گرفت و ابتدا رقص‌های لاکدمونی و سپس حالاتی از رقص‌های آتیک اجرا کرد و سرانجام در حالیکه سر خود را بروی میز نهاده بود مدتی پاهای خود را مانند دست‌ها حرکت داد. از همان رقص‌های اول و دوم او، کلیستن از اینکه مردی را که از سبک-سری‌هایش کراهت داشت به دامادی برگزیند پیش خود منصرف شد. ولی با این حال، این موضوع را بروی خود نیاورد تا با وی با خشونت رفتار نکرده باشد. اما وقتی مشاهده کرد که وی پاهای خود را مانند دست‌ها حرکت میدهد دیگر نتوانست خودداری کند و ناگهان فریاد زد:

(۱) Kypselos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۹

«فرزند تیساندروس، این معلق‌زدن‌های قشنگت ازدواجت را بر باد داد.» مرد جوان بیدرننگ پاسخ داد: «هیپوکلئیدس اهمیتی برای این قائل نیست!» از این جواب او بعدها ضرب المثلی ساختند.

۱۳۰- آنگاه کلیستن مدعوین را بسکوت دعوت کرد و سپس با صدای بلند چنین گفت:

«کسانیکه داوطلب ازدواج با دختر من هستید! اجازه می‌خواهم تعارفات خود را بهمه شما تقدیم کنم. میل داشتم که اگر امکان‌پذیر بود بجای آنکه از بین شما یکنفر را برگزینم و دیگران را کنار گذارم همه را راضی می‌کردم. اما وقتی فقط یک دختر بیش ندارم نمیتوانم همه را از خود راضی کنم. بهمین جهت میل دارم بهر نفر از شما که از این ازدواج محروم شده‌اید بخاطر آنکه وصلت با خاندان مرا آرزو کرده‌اید و زحمت دوری از شهر خود را متحمل شده‌اید یک تالان پول هدیه کنم.

و دختر خود آگار بسته را با رعایت قوانین آتن به مگا کلس فرزند آلکمئون میدهم.» مگا کلس پاسخ داد که این ودیعه گرانها را می‌پذیرد و باین ترتیب کلیستن قرار ازدواج را گذارد.

۱۳۱- چنین بود آنچه درباره طرز انتخاب داوطلبان اتفاق افتاد. و باین ترتیب بود که شهرت خاندان آلکمئون سراسر یونان را فراگرفت. از این زن و شوهر پسری بدنیا آمد که کلیستن نام داشت و سازمان قبایل و حکومت آزاد آتن یادگار اوست. برای او نام پدر بزرگ مادریش یعنی فرمانروای مستبد سیسیون را انتخاب کرده بودند.

آنان فرزند دیگری داشتند هیپوکراتس نام. از این شخص یک پسر و یک دختر بوجود آمد که یکی مگا کلس و دیگری آگار بسته، نام دختر کلیستن اول، نامیده شدند. این آگار بسته با کرانتیپ «۱» فرزند آریفرون «۲» ازدواج کرد. وقتی وضع- حمل او نزدیک میشد شبی در خواب دید که شیری از او بدنیا آمده است و چند روز

Xanthippe-(۱)

Ariphron-(۲)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۰

بعد آن زن فرزندی به کزانتیپ داد که پریکلس «۱» نام گرفت.

۱۳۲- میلیتاد که در آن زمان در آتن مورد احترام بود بعد از ضرباتی که بر پارس‌ها وارد کرد ارزش و احترام بیشتری یافت و به پشت گرمی آن تقاضا کرد هفتاد کشتی و یک سپاه و مقداری پول در اختیار او گذارند. وی کشوریکه قصد جنگ با آن داشت افشاء نکرد و فقط اظهار کرد که قصد دارد آتینانرا بسوی سرزمینی هدایت کند که در آنجا بدون تحمل رنج و زحمت زیاد بمقداری فراوان طلا دست خواهند یافت و اگر در این سفر او را همراهی کنند ثروتی فراوان بدست خواهند آورد. وی با این بیان از آتینان تقاضای کشتی کرد و آنان که از وعده‌های او بطمع آمده بودند کشتی‌ها را در اختیار او گذارند.

۱۳۳- میلیتاد با سپاه خود بسوی پاروس «۲» حرکت کرد. بهانه او این بود که اهالی پاروس با ارسال یک کشتی به همراه پارس‌ها به ماراتن در مخاصمه با آتن پیشقدم بوده‌اند. اما این ادعا صورت ظاهر گفته‌های او بود و حقیقت آن بود که وی بعلت دسیسه‌های یکی از اهالی پاروس بنام لیساکوراس «۳» فرزند تیزیاس «۴» که برای او نزد هیدارنس «۵» پارسی اسباب‌چینی کرده بود نسبت با اهالی پاروس کینه‌ای شدید در دل داشت. همینکه این سفر دریائی پایان رسید، میلیتاد اهالی پاروس را که در داخل حصار شهر ازدحام کرده بودند با سپاهیان خود محاصره کرد. آنگاه بوسیله یک جارچی بآنان اعلام کرد که باید صد تالان پردازند و در غیر اینصورت

(۱)- پریکلس(Pericles) زمامدار معروف آتن در قرن پنج قبل از میلاد که در زمان او آتن باوج شهرت و اقتدار رسید.

(۲)- پاروس(Paros) از جزایر مجمع‌الجزایر دریای اژه که مردم آن در لشکرکشی داریوش به یونان بکمک پارس‌ها شتافتند و بهمین جهت بعد از عزیمت پارس‌ها بوسیله میلیتاد و آتینان فاتح مجازات شدند.

Lysagoras-(۳)

Tisias-(۴)

Hydarnes-(۵)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۱

محاصره را آنقدر ادامه خواهد داد تا تسلیم شوند. اما اهالی پاروس حتی یک لحظه فکر دادن آن پول را به میلیتاد بخاطر خود خطور ندادند و با تمام قوا به حفظ و صیانت شهر خود پرداختند. و از جمله عملیات آنها آن بود که هر نقطه از حصار شهر را که بعد از حمله ضعف آن آشکار میشد هنگام شب آنقدر بالا میبردند که ارتفاع آن دو برابر میشد.

۱۳۴- تا اینجا تمام یونانیان درباره این روایت اتفاق نظر دارند. اما مطالبی که اکنون نقل میکنم منحصر از قول اهالی پاروس است: در همان حال که میلیتاد با این مشکلات روبرو بود یکی از زنان زندانی از او تقاضای ملاقات کرد. این زن که تیمو «۱» نام داشت از اهل پاروس بود و در معبد الهه‌های زیرزمین بکاری محقر مشغول بود. وقتی او را بحضور میلیتاد او آوردند اظهار کرد که اگر وی واقعا مایل به تسخیر پاروس میباشد باید آنچه را که او توصیه میکند انجام دهد. آنگاه آن زن راز پنهان خود را بر او فاش کرد و میلیتاد مستقیما بسوی تپه‌ای که در مقابل شهر قرار داشت و محوطه مقدس دمتر «۲» قانون- گذار بود حرکت کرد. وی از حصار آن محوطه بالا رفت و چون نتوانست در آن را بگشاید بسوی تالار بزرگ معبد رفت. خدا عالم است که قصد او از این کار چه بود، شاید قصدش آن بود که یکی از اشیاء مذهبی را که دست‌زدن بآن ممنوع بود برآید. این موضوع چندان مهم نیست ولی در هر حال

وی بنزدیکی در ورودی رسید و در همین موقع ناگهان زلزله‌ای رویداد. وی دوان دوان بعقب بازگشت ولی در موقعی که از روی دیوار سنگی می‌پرید استخوان پایش شکست. برخی گفته‌اند که بعد از زمین خوردن، زانوی او در رفت. ۱۳۵- بدین ترتیب، میلتیاد بعد از بیست و شش روز محاصره و آسیب فراوانی که به جزیره پاروس وارد کرد، بی‌آنکه موفق به تسخیر آن شود و یا پولی به آتن آورد

(۱)-Timo

(۲)-Demeter

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۲

بوضعی رقت‌بار کشتی‌های خود را به آتن بازگرداند. وقتی اهالی پاروس دانستند که تیمو، خادمه دو الهه میلتیاد را راهنمایی کرده است تصمیم به مجازات او گرفتند و همینکه از این اندیشه آسوده شدند، زائرینی به دلف فرستادند و از خداوند سؤال کردند که آیا می‌توانند خادمه‌ایرا که راه مطمئنی برای تسخیر میهن خود به دشمن ارائه داده و معبدی را که ورود بآن ممنوع بوده است به میلتیاد نشان داده بقتل رسانند. هاتف معبد بانان اجازه نداد و اظهار کرد که تیمو مسئول این واقعه نیست زیرا مقدر چنین بود که میلتیاد با بدفرجامی روبرو شود و او در حقیقت عامل تقدیر برای تحریک او باین جنایت بوده است. چنین بود گفته هاتف الهی خطاب به اهالی پاروس.

۱۳۶- پس از بازگشت میلتیاد از پاروس بین تمام مردم آتن از ماجرای او صحبت در میان بود. کزانتیپ «۱» فرزند آریفرون «۲» که نسبت باو کینه در دل داشت او را در مجلس عمومی متهم کرد و برای جنایتی که با فریب دادن مردم آتن مرتکب شده بود تقاضا کرد او را بقتل رسانند. میلتیاد در آن مجلس حاضر بود، اما خود شخصا از خود دفاع نکرد (زیرا جراحت ران او شدت مییافت و بهیچوجه قادر بانجام این مهم نبود). پس در حالیکه در بستر رنج و درد در انظار عموم آرمیده بود دفاع خود را بعهده دوستان گذارد. آنان بخوبی خاطره مارتن را در گوشها بصدا درآوردند و از تسخیر لمنوس «۳» که میلتیاد برای انتقام آتن از پلازرها آنرا به آتینان بخشیده بود سخن گفتند. مردم درباره اعدام جانب میلتیاد را گرفتند و به مرگ او رأی ندادند، اما بعلت خطائی که مرتکب شده بود او را به پرداخت پنجاه تالان جریمه محکوم کردند. بعد از صدور این رأی، ران میلتیاد سیاه و فاسد شد و کمی بعد، از

(۱)-Xantippe

(۲)-Ariphron

(۳)-Lemnos (لمنوس) از جزایر مجمع الجزایر یونان در دریای اژه در نزدیکی بغاز داردانل که امروز لمنو) Lemno نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۳

آن زخم در گذشت. فرزند او سیمون «۱» تمام پنجاه تالان را پرداخت.

۱۳۷- و اما چنین است چگونگی فتح لمنوس بدست میلتیاد فرزند سیمون: آتینان در گذشته بحق یا بناحق پلازرها «۲» را از آتیک «۳» بیرون کرده بودند. در این باره من فقط آنچه را که دیگران نقل کرده‌اند نقل میکنم. هکاته «۴» فرزند هگساندروس «۵» ناحق بودن این عمل را در روایات خود باین شرح بیان میکند:

«منطقه‌ای را که پلازرها در دامنه‌های کوه هیمت در تصرف داشتند آتینان بعنوان پاداش برای حصاری که پلازرها گرد آکروپول کشیده بودند بانان بخشیده بودند. اما وقتی آتینان مشاهده کردند که از این سرزمین که در گذشته بیحاصل و بی‌ارزش بود بخوبی بهره‌برداری میشود پشیمان شدند و بدون هیچگونه رسیدگی و دادرسی پلازرها را بیرون کردند.»

آنتیان عقیده دارند که اخراج پلازرها کاری صحیح بوده، زیرا آنان در دامنه‌های کوه هیمت سکونت کرده بودند و از آنجا برای اذیت و آزار آنتیان به آتن

(۱)-Cimon

(۲)- پلازرها(Pelasges) یکی از اقوام قدیم دنیای باستان بودند که در سراسر یونان و ایتالیا و سواحل آسیای صغیر و جزایر دریای اژه آثاری از تمدن قدیم خود باقی گذاشته‌اند.

مردمان این قوم ابتداء از نواحی شمالی به سرزمین یونان مهاجرت کردند ولی آنتیان آنانرا از آتیک راندند. در مقابل فشار آنتیان پلازرها به پلوپونز مهاجرت کردند و در آن محل کشور پلازژی را تأسیس کردند.

(۳)- آتیک(Attique) شبه جزیره معروف در ساحل شرقی یونان که شهر آتن پایتخت آن بود.

(۴)- Hecatee(قدیم‌ترین مورخ یونانی‌نژاد که ظاهرا در اواخر قرن شش و اوائل قرن پنج قبل از میلاد میزیسته و دو کتاب از خود بیادگار گذاشته یکی درباره تاریخ و دیگری درباره جغرافیا- از این دو کتاب امروز جز قسمت‌های مختصر باقی نیست. هردوت در مجموعه تاریخ خود مکرر با اشاره کرد و در پاره‌ای از موارد روایات او را نقل کرده است.

(۵)-Hegesandros

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۴

می‌آمدند. دختران جوان و اطفال آتنی پیوسته برای آوردن آب به چشمه اثناکرونوس «۱» رفت و آمد داشتند زیرا آنان نیز مانند دیگر یونانیان در آن زمان خدمتگاری در اختیار نداشتند. هر بار که آنان بدان محل می‌رفتند، پلازرها از راه جسارت و گستاخی و با وقاحت آمیخته با تحقیر در صدد اذیت و آزار آنان بر می‌آمدند. آنان باین اندازه نیز قانع نبودند و سرانجام هنگامی که وسایل حمله به آتن را فراهم می‌کردند غافلگیر شدند. بطوریکه آنتیان نقل می‌کنند، آنان خود را بمراتب از پلازرها انسان‌تر بوده‌اند، زیرا آنان پلازرها را در حین برپا کردن توطئه بر ضد خود غافلگیر کرده بودند و بنابراین حق داشتند آنان را بقتل رسانند. اما آنان چنین نکردند و فقط بآنان امر کردند که از آن سرزمین خارج شوند. پلازرها ناگزیر کوچ کردند و در مناطق دیگر و مخصوصا در لمنوس «۲» مستقر شدند. چنین بود این دو روایت که یکی به هکاته تعلق داشت و دیگری به آنتیان.

۱۳۸- پلازهای ساکن لمنوس بعدها در صدد برآمدند که از آنتیان انتقام گیرند.

چون درباره جشن‌های آتنی اطلاعاتی کامل داشتند، تعدادی کشتی پنجاه پارویی تهیه کردند و با آن کشتی‌ها زنان آتنی را که در برون «۳» بانجام تشریفاتی بافتخار آرتیمس «۴» مشغول بودند غافلگیر کردند و آنانرا ربودند. آنان تعداد زیادی از آن زنان را با خود بردند و از راه دریا گریختند و وقتی به لمنوس رسیدند آنانرا وسیله عشق‌بازی و خوشگذرانی خود قرار دادند. این زنان که بسیار بارور و پرزا بودند اطفال خود را با زبان و آداب و رسوم آتنی بزرگ کردند. اطفال آنان حاضر نبودند با اطفالی که از زنان پلازژی بدنیا آمده بودند معاشرت کنند. اگر یکی از آنان مورد ضرب یکی از اطفال پلازژی قرار می‌گرفت، دیگران برای دفاع او

میشتافتند

(۱)-Enneacrounos

(۲)-Lemnos

(۳)-Brauron

(۴)-Artemis

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۵

و مشترکا بدفاع از هم مشغول میشدند. آنان حتی مدعی بودند که باید بر اطفال دیگر فرمانروائی کنند و باسانی بر آنان مسلط میشدند. پلازرها که متوجه این وضع شده بودند پیوسته در صدد بودند راه‌حلی برای آن بیابند. آنان در این باره باهم مشورت کردند و اندیشه‌ای تأثیر آور بخاطر خود خطور دادند. وقتی این اطفال از هم اکنون بر ضد فرزندان دوران جوانی زنان شرعی آنها اینچنین باهم متحد و متفق میباشند و از هم اکنون در صدد مطیع کردن آنان هستند، پس وقتی بسن بلوغ رسیدند چه خواهند کرد؟ تحت تأثیر این فکر، مصلحت آن دیدند که اطفال آتنی را بقتل رسانند و برای تکمیل این اقدام خود مادران آتنی را نیز با آنان بقتل رسانند. بعثت همین جنایت و جنایت قدیم‌تر دیگری که زنان لمنوس مرتکب شده بودند و شوهران و پادشاه خود توآس «۱» را بقتل رسانیده بودند، در سراسر یونان معمول چنین است که جنایات بزرگ را به «جنایت لمنوس» تشبیه میکنند.

۱۳۹- بعد از آنکه پلازرها فرزندان و زنان خود را بقتل رساندند دیگر زمین برای آنان حاصلی نداد و زنان و گله‌های آنان نیز مثل سابق بارور نشدند. و وقتی باین ترتیب در معرض قحطی و خطر تقلیل جمعیت قرار گرفتند کسانی به دلف فرستادند و از خداوند چاره‌ای برای دردهای خود خواستند. هاتف الهی بآنان توصیه کرد که باید بهر ترتیبی که آتینان تعیین کنند رضایت آنان را بدست آورند. پس پلازرها به آتن رفتند و اعلام کردند که قصد دارند خطاهای خود را بطور کامل جبران کنند. آتینان تخت‌های مخصوص صرف غذا را بطرزی باشکوه در پرتانه قرار دادند و میزی مملو از انواع غذاهای لذیذ و گوارا ترتیب دادند و از پلازرها دعوت کردند که اجازه دهند سرزمین آنان را نیز در این وضع قرار دهند. پلازرها باین تقاضا چنین پاسخ دادند:

«هر وقت که یک کشتی بکمک باد بوره «۲» فاصله بین سرزمین شما و سرزمین

(۱)- Thoas

(۲)- بوره (Boree) خدای باد شمال در یونان قدیم- مقصود از باد بوره باد شمال است.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۶

ما را طی کند ما جزیره خود را تسلیم میکنیم.» [چنین بود آنچه آنان گفتند.] آنان بخوبی میدانستند که این وضع هرگز پیش نخواهد آمد، زیرا آتیک از لمنوس جنوبی‌تر است.

۱۴۰- در آن زمان کار بهمین جا پایان رسید، اما سالها بعد وقتی کرسونز «۱» هلسپون «۲» بدست آتینان افتاد، میلیاد فرزند سیمون از فرصتی که بادهای فصلی [که از شمال شرقی میوزد] بوجود آورده بود استفاده کرد و از الثونت «۳» که در کرسونز بود با کشتی حرکت کرد و به لمنوس رسید و پیشگوئی الهی را که پلازرها تصور نمیکردند روزی تحقق یابد بآنان یاد آور شد و امر کرد از آن جزیره خارج شوند. پلازرها هفستیا «۴» اطاعت کردند، اما پلازرها میرینا «۵» مدعی شدند که کرسونز سرزمین آتیک نیست. آتینان آنانرا محاصره کردند تا سرانجام تسلیم شدند. چنین بود چگونگی تسخیر لمنوس بدست آتینان بفرماندهی میلیاد آتنی.

پایان جلد ششم

(۱)- Chersonese

(۲)- Hellespont

(۳)- Elconte

(۴)- Hephestia

(۵)- میرینا (Myrina) یا میرین (Myrine) - در دنیای قدیم دو شهر باین نام خوانده میشد یکی در آسیای صغیر و دیگری در

جزیره لمنوس - در این مورد منظور میرینا پایتخت لمنوس است که میلیتاد بتسخیر آن دست زد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۷

فهرست اسامی اشخاص و اماکن

آ آبدر ۱۴۳، ۱۴۴

آبیدوس ۹۶، ۱۲۳

آپولوفانس ۱۲۳

آپولون ۴۹، ۵۰، ۱۱۷، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۵

آتوس ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۸۰ آتن ۳، ۱۸، ۳۳، ۳۸، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۸

۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳

۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱

۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶

آتنا ۳۹، ۴۸، ۸۲

آتناپولیا ۶۸

آتنه ۶۵

آتیک ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۹۷، ۹۹، ۱۳۲، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۴

۱۹۷، ۲۰۸، ۲۱۳

آدراستوس ۵۷، ۵۸، ۵۹

آدریاتیک ۹، ۲۰۵

آریستولیپروس ۹۴

آرتافرن ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۶۲، ۸۲، ۸۷، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۷۹، ۱۹۵

آرتوزوسترا ۱۴۱

آرتمیزیوم ۲۷

آرتمیس ۸، ۱۸۰، ۲۱۴

آرتیبیوس ۹۱، ۹۳، ۹۴

آردریکا ۱۹۶

آرژین ۱۴۷

آرس ۸۰

آرکادی ۴۳، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۰۵، ۲۰۶ آرکساندروس ۳۱

آرکه‌لاو ۵۹

آرکیداموس ۱۶۱، ۱۶۲

آرگادس ۵۶، ۱۳۲

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۸

- آرگوس ۱۸، ۲۴، ۴۱، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۱، ۹۴، ۱۱۷، ۱۵۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۵، ۲۰۵ آرگونی ۶۸، ۲۰۵
- آرموگ ۹۸
- آریستاگوراس ۳، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷
- آریستودم ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
- آریستوژیتون ۴۷، ۱۹۱، ۲۰۲
- آریستوفانت ۱۵۸
- آریستوگراتس ۱۶۳
- آریستوماک ۱۴۷
- آریستون ۶۳، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰
- آریستونیموس ۲۰۴
- آریفرون ۲۰۹، ۲۱۲
- آزاروس ۳۹
- آزانی ۲۰۶
- آژاکس ۵۶
- آژتوس ۱۵۵
- آژیس ۱۵۷
- آسپنت‌ها ۱۳۱، ۲۳۳
- آستر ۵۳
- آستروباکوس ۱۶۰
- آسوپوس ۶۷، ۱۹۰
- آسیا ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۳۹، ۴۴، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۹۵
- آسیای صغیر ۱۲، ۱۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۸، ۴۵، ۴۷، ۵۵، ۷۳، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۷۹، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۶
- آشور ۴۶، ۱۵۰
- آفیدنا ۱۹۱
- آکانت ۱۴۱
- آکروپول ۵۴، ۱۸۷، ۲۲۳
- آکرون ۷۹
- آکریریوس ۱۴۹، ۱۵۰
- آکه ۳۸، ۳۹، ۵۱، ۶۱
- آکیلئون ۸۱

آکاریسته ۲۰۴، ۲۰۹
 آگامنون ۸۱
 آگریان ۱۳
 آگه‌اوس ۲۰۶
 آلسه ۸۲
 آلکمئون ۳۹، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۶۰، ۷۲، ۱۰۵، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۹
 آلکمن ۱۵۰
 آلکییاد ۵۱، ۱۹۴
 آلکیدس ۸۸
 آلکیماکوس ۱۸۴
 آلوپکه ۵۳
 آلیات ۴۵
 تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۹
 آماتونت ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵
 آماتوس ۸۹
 آمپه ۱۹۱
 آمفی پونیس ۱۰
 آمفیریون ۵۰، ۱۴۱
 آمفیکتیون ۵۲
 آمفیون ۷۵
 آمیریس ۲۰۵
 آمینانتوس ۲۰۶
 آمینتاس ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۸۰
 آناکرتون ۱۱۲
 آناکساندریداس ۳۵، ۳۶، ۱۴۵، ۱۸۹
 آناکسیلاس ۲۱
 آنتاندروس ۲۳
 آنتی کارس ۳۸
 آتمونت ۸۱
 آندرو ۲۷
 آندروس ۲۷
 آندره‌آس ۲۰۴
 آنکیمولیوس ۵۳

آک ۷۲

آکس ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۳

اثنیون ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸

ائولی ۶۳، ۸۲، ۱۰۰، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۰۶

ائولید ۹۹

ابر ۸۶

اپیدامن ۲۰۵

اپیدور ۶۸، ۶۹، ۷۱

اپیر ۷۹

اپیزلوس ۱۹۵

اپیستروفوس ۲۰۵

اپسید ۱۷۱، ۱۷۲

اتنوک ۵۱

اتروسک ۱۱۷

اتروری ۱۲۱

اترنه ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۲۵

ادونی ۱۰۰

اراتو ۱۰۳

ارازیتوس ۱۶۵

ارتوری ۴۸، ۸۶، ۱۱۲، ۱۴۲، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۷

ارتکه ۱۲۷

اردشیر ۱۸۳

ارکته ۶۸

ارکلی ۴، ۳۸

ارمنستان ۴۳، ۴۵، ۴۶

اروپا ۴، ۹۰، ۹۹، ۱۲۳، ۱۴۲

اریترس ۱۱۰

ارتیره ۱۱۲، ۱۱۹

اریکس ۳۸، ۴۰

ازمیر ۸۲، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۳۲، ۲۰۵

اژدهاک ۱۲۴

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۰

اژست ۴۰

- اژه (دریا) ۴، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۷، ۴۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳
- اژیپتوس ۱۵۰
- اژیاله ۵۶
- اژیاله‌ها ۵۹
- اژیلی ۱۸۴
- اژیلیا ۱۸۸
- اژین ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۵، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹
- اژینا ۶۷، ۱۳۲
- اسپانیا ۹
- اسکندر ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸
- اشکراتش ۷۵
- اشیل ۱۹۴
- اشین ۱۸۳
- افریقا ۳۷، ۳۸
- افز ۴۷، ۵۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۶۹
- افور ۱۴۸
- افورها ۳۵، ۳۶، ۱۵۶، ۱۵۸
- الثون ۳۸
- الثونت ۲۱۶
- السه ۱۴۹
- السیداس ۱۵۵
- الوروس ۱۳۵، ۱۳۶
- الوزی ۴۸، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۱۱۷، ۱۵۶، ۱۶۳
- الوزیس ۶۲
- اله ۳۹، ۴۰، ۸۱، ۲۰۵، ۲۰۶
- اوآ ۶۹
- اواگوراس ۱۸۵
- اوبه ۶۳، ۶۴، ۸۶، ۱۴۲، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۶، ۲۰۷
- اوتان ۲۳، ۲۴، ۹۵، ۹۹، ۱۴۱
- اوتزیون ۱۴۷
- اودومانت ۱۳
- اودیپ ۵۰

- اوربیانس ۱۷۶
 اورپا ۱۸۳
 اورپ ۶۴
 اوریدامه ۱۶۲
 اورستنس ۳۵، ۱۴۶، ۱۴۹
 اوریلوس ۱۴
 اوریلئون ۴۰
 اوفوریون ۱۹۴، ۲۰۶
 اوکسزیا ۶۸، ۶۹
 اولئون ۸۹
 اولیانوس ۳۱
 اونتات‌ها ۵۹
 اونسیلوس ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵
 اونو ۶۲
 اونوماستوش ۲۰۶
 تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۱
 اویبار ۱۲۷
 اناسی ۶۷
 انثاکرونوس ۲۱۴
 انت ۹۰
 انجیا ۱۴۵
 انخله‌ها ۵۱
 ایبانولیس ۳۱-۹۸
 ایتالیا ۹-۲۴-۳۸-۳۹-۱۱۹-۱۲۱-۲۰۴-۲۰۵
 ایران ۴۵-۸۱-۸۳-۱۹۴
 ایزاگوراس ۵۶-۶۰-۶۱-۶۳
 ایستر ۹-۲۱
 ایسمنوس ۴۹
 ایکاری ۱۸۰
 ایمبرو ۲۴-۱۳۶-۱۸۶
 ایمبروس ۲۴-۱۳۶-۱۸۶
 ایلیون ۸۲-۹۹
 ب بابل ۴۶-۱۱۹

باکشی ۷۵-۷۶

باکوس ۸

بئوسی ۳۸-۴۷-۴۸-۴۹-۵۱-۵۷-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۷۲-۷۴-۱۳۳-۱۸۳-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰

برانشید ۳۱

بردیا ۲۳-۱۴۱

برژیون ۳۸

برورن ۲۱۴

بریژها ۱۴۳

بزداق ۸۷

بسفر ۹۹

بویاس ۱۷

بوتاکیدس ۴۱

بوچه عدسی ۱۲۶

بوره ۲۸

بیزالتس ۱۲۳

بیزانس ۲۳-۸۹-۱۲۰-۱۲۷

پ پارس ۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۲۱-۲۳-۲۴-۲۵-۲۸-۳۰-۳۱-۶۱-۶۳-۸۴-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۷۵-۸۸-۱۱۰-

۱۱۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۳۱

۱۳۷-۱۴۱-۱۴۳-۱۷۹-۱۸۱-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۷-۱۸۸-۱۹۳-۱۹۷-۲۰۱

پئوپله ۱۳

پارتینیون ۱۸۶

پارو ۲۵

پاروس ۲۵-۲۷-۵۲-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲

پاریس ۸۱

پاریوم ۹۶

پاریون ۹۶

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۲

پالاس ۶۵

پاکتول ۸۷

پاکتولوس ۸۷

پاکتیا ۱۳۳

پامفیلی ۵۹

پان ۱۸۶-۱۸۷

- پاناتنه ۴۸
 پانتال ۱۷۶
 پانژه ۱۰-۱۳ تاریخ هردوت ج ۶ ۲۲۲ فهرست اسامی اشخاص و اماکن ص: ۲۱۷
 نگوس ۱۳
 پانتیس ۱۴۸
 پانیونیون ۱۱۱
 پئونی ۴-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۲۱-۸۵-۸۶
 پداسوس ۹۸-۱۱۹
 پرازیاس ۱۳-۱۵
 پردیکاس ۱۴-۱۷
 پرسه ۱۴۹-۱۵۰
 پرکام ۱۲
 پرکلس ۱۴۹
 پرکوت ۹۶
 پرنت ۴-۶-۱۲۷
 پروپونتیس ۹۹
 پروکس ۱۵۲
 پروکونز ۱۲۷
 پروکونسوس ۱۲۷
 پروپوئید ۹۹
 پریالا ۱۵۸
 پریاندر ۷۸-۷۹-۸۰-۸۲
 پریتانها ۵۸-۶۰-۱۳۴
 پریتانه ۵۸-۱۳۴-۱۴۹-۱۸۵-۲۱۵
 پریکلس ۵۱-۵۶-۱۹۴-۲۱۰
 پرین ۱۱۱-۱۱۲
 پرینوس ۱۲۷
 پرینتاداس ۳۷
 پسوس ۹۶
 پلاته ۲۸-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۲-۱۹۳
 پلازژ ۲۴-۵۴-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶
 پلازژی ۲۴-۵۴-۸۵-۲۱۲-۲۱۴
 پلاگونی ۴

پلوپس ۲۰۶

پلوپونز ۳۷-۴۳-۵۱-۵۵-۵۷-۶۱-۶۲-۶۴-۶۸-۷۴-۱۴۷-۱۴۸-۱۵۳-۱۶۲-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۹-۱۷۱-۱۷۵-۱۸۶-۲۰۴-

۲۰۵-۲۰۶-۲۱۳

پلوکس ۲۰۶

پوزانیاس ۲۸

پوزئیدون ۳۸

پوس ۲۰۶

پولوکس ۶۳

پولمارک ۱۹۳

پولیب ۵۸

پولیدور ۵۰

پولیکریتوس ۱۴۵-۱۶۳

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۳

پولیشتا ۱۲۳

پولینیس ۱۴۷

پیتاگوراس ۴۱

پیتورنس ۲۲۲

پیداورا ۶۸

پیرا ۷۵-۷۶

پیرن ۷۶

پزیسترات ۴۷-۵۱-۵۲-۵۴-۵۶-۶۸

۶۴-۷۲-۷۳-۸۰-۸۱-۱۳۲-۱۳۳

۱۳۴-۱۷۹-۱۸۵-۱۸۷-۲۰۱-۲۰۲

پیکسوداروس ۹۷

پیگرس ۱۱

پیلوس ۵۵

ت تاسو ۱۲۴

تاسوس ۱۲۴-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴

تالائوس ۵۷

تانالر ۴۸-۶۶

تاناکرا ۶۶

تامین ۱۸۴

تئوس ۴۸-۴۹-۵۷-۶۶-۶۷-۷۲-۱۳۲-

۱۷۳-۱۸۷-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۶

تبه ۶۷

تسالوس ۴۰

ترا ۳۷-۴۱

تراپزونت ۲۰۶

تراپنا ۱۵۴

تراسیبول ۷۸-۷۹

تراسیلائوس ۱۹۴

تراکیه ۳-۴-۶-۸-۹-۱۲-۲۱-۸۶-۹۲-۱۰۰

۱۰۱-۱۲۴-۱۲۷-۱۳۱-۱۴۳-۱۴۴

۱۸۰

تراگوراس ۳۱

ترپسیکور ۱

ترساندروس ۱۴۷

ترمر ۳۱

ترمین ۱۲۲

نرو آ ۱۲-۲۳-۵۵-۸۱-۸۲-۹۹-۱۲۶

تروس ۶-۷

ترینس ۱۶۵

تزا ۱۶۲

تزه ۱۶۲-۱۸۶

تسالی ۵۳-۵۴-۸۱-۱۶۲-۱۶۳-۲۰۷

تسپروت‌ها ۷۹

تسموفوری ۱۱۷

تلیس ۳۸-۴۱

تمولوس ۸۷-۸۸

تناسیدس ۱۷۰

توسیدس ۱۷۰

توسیدید ۲۸

تیتورموس ۲۰۵

تیدوس ۵۸-۱۲۶-۱۳۵

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۴

تیرنت ۵۰-۱۴۹-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۹

تیره آ ۱۶۵

تیریاس ۲۱۰

تیریوم ۱۶۵

تیسامنوس ۱۴۷

تیساندروس ۲۰۹-۲۰۷-۵۶

تیمنس ۳۱

تینو ۲۱۱-۲۱۲

تینداری‌ها ۶۳

تینمو ۱۸۱

خ خشایارشا ۲۷-۲۸-۶۳-۶۵-۸۱-۹۶-۱۱۶-۱۲۳-۱۴۲-۱۴۶-۱۸۲

خوآست ۴۳

خلموس ۱۶۳

د داتیس ۲۳-۱۷۹-۱۸۱-۱۹۵-۱۹۶

داردائل ۴-۲۴-۵۵-۷۳-۸۱-۹۶-۹۹-۱۲۳-۱۲۶-۱۳۳-۱۸۶

داردانوس ۹۶

داردانوم ۹۶

داریوش ۴-۶-۱۰-۱۱-۱۲-۱۴-۱۵-۲۱-۲۲-۲۳-۲۶-۲۷-۲۸-۳۱-۵۶-۳۲-۴۸-۵۵-۶۲-۶۳-۷۳-۸۱-۸۲-۸۳-۸۵-

۸۶-۸۹-۹۰-۹۱-۹۵-۹۹-۱۰۰-۱۰۹-۱۱۳-۱۸۱-۱۱۹-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۵-۱۳۱-۱۳۵-۱۳۶-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۵-۱۴۶-

۱۶۱-۱۶۹-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۹۶-۱۹۷-۲۱۰

داسیکلیون ۱۲۷

داماسوس ۲۰۵

دامیا ۶۸-۶۹

دانوب ۶-۹-۱۰-۲۱-۱۳۱-۱۳۶

دانه ۱۴۹-۱۵۰

دجله ۴۶-۱۱۹

دریای آزوف ۱۲۶

دریای سیاه ۴-۱۳-۳۸-۴۵-۹۹-۱۱۱-۱۲۳-۱۲۶-۱۲۷

دری ۵۸-۶۳-۶۴-۷۱-۱۴۷-۱۴۹-۱۵۰

دسلی ۱۷۶

دلف ۳۷-۳۸-۵۲-۵۷-۶۱-۶۶-۶۸-۷۲-۷۵-۷۷-۱۱۸-۱۲۳-۱۳۱-۱۳۳-۱۴۸-۱۵۸-۱۶۱-۱۶۵-۱۷۲-۲۰۳-۲۱۲-۲۱۵-

دلوس ۲۷-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۹۵-۱۹۶

دلیون ۱۹۶

دمارات ۶۳-۱۴۶-۱۴۷-۱۵۴-۱۵۶-

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۵
 ۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۷۰
 دمارمنوس ۳۷-۱۵۷
 دمتر ۶۸-۱۷۵-۲۱۱
 دوبرها ۱۳
 دودون ۷۹
 دوریس ۹۵-۹۸-۹۹
 دوریسک ۸۶
 دوریه ۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱
 دولونکها ۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳
 دپاکتوریدس ۱۶۲-۲۰۷
 دیدیم ۱۱۸
 دیراکیوم ۲۰۵
 دیسورون ۱۵
 دیماناتها ۵۹
 دیوسکورها ۲۰۶
 دیونیزوس ۸-۴۸-۵۸-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۷
 دیومد ۸
 ررجیو ۱۲۱
 رژیوم ۱۲۱
 رود ۸۹
 رنتا ۱۸۱
 ززاراکا ۱۶۵
 زاسنت ۱۶۱
 زانته ۱۶۱
 زانکله ۱۲۱
 زفیریون ۱۲۱
 زوس ۴۳-۹۷-۱۵۱-۱۵۹-۱۸۱
 زوکسیداموس ۱۶۱-۱۶۲
 زه آ ۸۸
 ژرتها ۶-۷
 ژفیرا ۴۷-۴۸-۴۹
 ژلا ۱۲۲

ژوپتر ۸-۵۰-۱۴۹-۱۵۰

ژیرآ ۱۷

ژیرس ۹۴

ژیمونیدی ۱۵۸

ش شوآرت آت‌ها ۵۹

شوش ۲۲-۲۳-۲۶-۲۸-۳۰-۳۴-۴۶-۴۷-۹۱-۱۰۹-۱۱۸-۱۲۵-۱۹۶

ع عدنه ۹۲-۱۷۹

س سارد ۳-۱۰-۱۱-۱۲-۲۲-۲۳-۲۷-۳۵-۴۷-۶۲-۸۲-۸۴-۸۶-۸۷-۸۸

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۶

۸۹-۹۰-۹۱-۹۵-۹۸-۹۹-۱۰۹-۱۱۰-۱۲۵-۱۴۱-۱۸۴-۲۰۳

ساردنی ۹۱-۱۰۰-۱۰۹

سارونیک ۵۳-۶۲-۶۴-۱۴۳-۱۴۵-

سالامین ۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۴-۹۵-

ساموس ۲۴-۹۴-۱۰۰-۱۱۱-۱۱۵-۱۱۶-۱۲۲-۱۲۳-۱۸۰

سانتورن ۳۷

سئوس ۸۸

سینیسیس ۹۷

سپارت ۳-۱۸-۳۳-۳۵-۳۶-۳۷-۴۰-۴۱-۴۲-۴۴-۴۵-۵۶-۵۷-۶۳-۶۴-۷۳-۷۵-۸۱-۸۳-۱۰۵-۱۳۹-۱۴۵-۱۴۶-

۱۴۷-۱۴۸-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۸-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۸۶-۱۸۷-

۱۹۷-۲۰۵

سپنیا ۱۶۶

ستروما ۴

ستریمون ۴-۱۲-۱۳-۲۱-۸۵

سستاگوراس ۱۳۱-۱۳۴-۱۳۵-۱۸۵

ستسنو ۹۴

ستیلانوس ۱۹۴

ستیرا ۱۸۸

ستیکس ۱۶۳

ستیمال ۱۶۵

سرس ۵۱-۱۱۷

سژست ۴۰

سکامینو ۶۶

سکاپته-هیله-۱۴۴

سکاماندر ۵۵

سکاها ۱۰-۱۴-۲۴-۱۳۱-۱۳۴-۱۳۵-۱۶۹-۱۷۰

سکوپادها ۲۰۷

سکینس ۱۲۱-۱۲۲

سکیدروس ۱۱۹

سکیلاکس ۲۹

سلئوس ۵۰

سلنیتی ۴۰

سلنیت ۴۰

سلینوت ۴۱

سلینوس ۴۰

سلینوت ۴۰

سلیمبری ۱۲۷

سمیندریاس ۲۰۴

سنیژیر ۱۹۴

سوفانس ۱۷۴

سوفوکل ۱۲۰

سوسیکلس ۷۴-۸۰

سول ۹۲-۹۴-۹۵

سولون ۵۶-۶۰-۹۲-۹۴

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۷

سولی ۹۲

سونیوم ۱۷۳-۱۹۴

سونیون ۱۷۳-۱۷۴-۱۹۴

سیباریس ۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۱۱۹-

سیپسلوس ۷۷

سیژه ۵۵-۷۳-۸۱-۸۲

سیژین ۹

سیسیل ۳۸-۴۰-۱۱۷-۱۲۱

سیرن ۳۷-۴۱

سیسامس ۲۳

سیسیماک ۹۸

سیسیون ۵۱-۵۷-۵۸-۵۹-۷۵-۳۰۴-۲۰۸-۲۰۹

- سیروپثونی ۱۳
 سیروسوس ۸۹
 سیزیک ۱۲۷
 سیکلاد ۲۷-۸۸-۱۸۰-۱۸۱
 ف فاز ۱۶۹
 فالر ۶۶-۷۰
 فالروم ۱۹۵
 فوابوس ۱۵۴
 فرانسه ۹-۱۳۳
 فرلر ۵۲
 فرپنیکوس ۱۲۰
 فریجیه ۴۵
 فریژیہ ۹۳-۹۶
 فنئوس ۱۶۴
 فتری ۵۳-۱۹۵
 فنیپوس ۲۰۱
 فنیقیہ ۱۰۹
 فوسه ۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۷-۱۳۲
 فولیا ۱۱۲
 فیثاغورث ۳۹-۱۰۱-۱۱۹
 فیدون ۲۰۵
 فیدیبیدس ۱۸۶-۱۸۷
 فتکالی ۱۶۹
 فیگالئا ۱۶۹
 فیلارگوس ۱۸۴
 فیلوکیپروس ۹۴
 فیله‌اوس ۱۳۲
 فیلیپ ۴-۱۳-۴۱
 ق قبرس ۹-۴۳-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۴-۹۵-۱۱۱
 قرطاجنه ۱۱۷
 قره‌سو ۴-۴۶-۸۵
 قزل‌ایرماق ۴۵-۸۷
 ک کاریستون ۱۸۲

- کاپادوکیه ۴۳-۴۵
 تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۸
 کادموس ۴۸-۴۹-۵۰
 کاروپینوس ۸۶
 کاری ۷۱-۸۹-۹۳-۹۴-۹۶-۱۰۰-۱۲۳
 کاریه ۹۶
 کاسامبوس ۱۹۳
 کاستور ۶۳-۱۰۶
 کالسی ۸۶
 کالسیدیک ۱۴۳
 کالسیس ۶۳-۶۴-۶۵-۷۴-۱۸۳-۱۹۶
 کالوس ۱۵۷
 کالوسکویبی ۱۶۱
 کالیاس ۳۹-۴۰-۲۰۱-۲۰۲
 کالیپولیس ۱۲۶
 کالیماک ۱۹۱-۱۹۲
 کایستر ۸۷
 کایستروس ۸۷
 کایکوس ۳۹
 کراتون ۲۰۷
 کراتیس ۳۹
 کرت ۴۱
 کردیه ۱۲۷-۱۳۳-۱۳۶
 کرزوس ۳۱-۱۳۳-۱۳۴-۲۰۳-۲۰۷
 کرسٹونی ۷
 کرسونز ۱۲۶-۱۲۷-۱۳۱-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۸۵-۱۸۶-۲۱۶
 کرسیس ۸۹-۹۴
 کرکی نیپتس ۱۰-۳۷
 کرونون ۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۱۱۹
 کریوس ۱۶۳
 کلازومن ۵۵-۱۰۰-۱۱۱-۱۱۲
 کلئاندروس ۱۶۹
 کلئودئوس ۱۴۷

کلومبروتوس ۲۸-۳۷

کلومن ۳۵-۳۶-۳۷-۴۱-۴۲-۴۴-۴۵-۴۶-۵۴-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۷۳-۸۳-۱۴۵-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۶۲-
۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۸-۱۷۰-۱۷۵-۱۸۹

کلخدون ۱۲۷

کلروک ۶۵-۱۸۳

کلکدون ۲۳

کلیستن ۵۱-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۱۴۵-۱۹۴-۲۰۴-۲۰۷-۲۸۰-۲۰۹

کمبوجیه ۲۳

کنوآنوس ۱۷۴

کوئس ۱۰-۳۱-۳۲

کوبون ۱۵۸

کوترون ۳۹-۱۱۹

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۹

کودروس ۵۵-۶۴

کورسوس ۶۶

کورنت ۵۷-۶۴-۷۴-۷۵-۷۶-۷۸-۷۹-۸۰-۱۶۵-۱۷۵-۲۰۴ کوروش ۴۶-۱۲۴

کورونه ۶۶

کوره ۱۸۴

کوریون ۹۴

کوفاکوراس ۱۹۵

کوکاز ۲۸

کولوفون ۵۵-۱۱۱

کون ۸۹

کونت ۴۸

کونه ۷۵

کی بیا ۸۸

کیسلوس ۷۵-۷۷-۷۸-۷۹-۸۲-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۲۰۸

کیریوس ۱۴۵-۱۴۶

کیسی ۴۳-۴۶

کیلون ۶۰-۱۵۷

کیلکی ۴۳-۴۵-۹۲-۹۷-۱۱۱-۱۷۹

کیمه ۳۲-۱۰۰

کیندس ۴۶-۹۷

- کینوسارژ ۱۹۵
کینیوسازر ۵۴
کینیسوس ۱۶۱
کیو ۲۸-۳۱-۸۵-۷۶-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۶
کیوس ۲۸-۹۹-۱۱۱-۱۱۲
گگ گرگیت ۹۹
گسانت ۵۵
گلوکوس ۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳
گوتوس ۵۳
گورگو ۴۲-۴۴
گورگوس ۸۹-۹۵
گیرک گوزلر ۵۵
ل لاوس ۱۱۹
لائوداماس ۵۰-۵۱
لابدا ۷۵-۷۷
لابراند ۹۷
لابداکوس ۵۰
لاپیت ۸۵
لادا ۱۱۱
لاده ۱۱۱-۱۱۲
لافانس ۲۰۶
لاکدمون ۲۸-۳۲-۳۷-۵۲-۵۳-۵۱-۶۳-۷۲-۷۳-۸۲-۸۳
لاکونی ۱۴۷-۱۵۳-۲۰۵-۲۰۶
لاکونیا ۱۵۳
تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۰
لامپساک ۹۶-۱۳۳-۱۳۴
لامپساکوس ۹۶
لامپساکی ۹۶
لامپونیون ۲۳
لنوپریس ۱۷۰
لئونیداس ۳۶-۳۷
لئوتیکیدس -۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۷۰-۱۷۱
لئوس ۲۴-۳۸-۵۰-۲۱۲-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۶

- لئوکدس ۲۰۵
 لئون ۳۵
 لپسک ۹۶-۱۳۳
 لپسیا ۶۲
 لمنو ۲۴
 لتو ۱۸۱
 لوبوس ۱۰-۲۴-۲۸-۸۱-۸۲-۸۵-۸۶-۱۰۰-۱۰۹-۱۰۰-۱۱۲-۱۱۶-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۶
 لوکانی ۳۹
 لوکری ۱۲۱
 لوکری‌ها ۱۲۱
 لیسیدریون ۵۳
 لیدوس ۱۱۱
 لیدی ۱۱-۳۱-۴۵-۸۷-۱۳۳
 لیدیه ۹۳-۹۶
 لیساکوراس ۲۶-۲۱۰
 لیسانیاس ۲۰۷
 لیسیه ۹۳
 لیکارنوس ۲۴
 لیکورگوس ۲۰۶
 لیگورها ۹
 م ماتین ۴۳-۴۶
 ماد ۹-۴۵-۱۲۲-۱۶۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲
 ماراتن ۲۳-۵۳-۶۲-۹۹-۱۰۵-۱۳۱-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۵-۱۸۷-۱۸۸-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۷-۲۱۰
 ماراتون ۷۳
 مارس ۱۳۲
 مارسیاس ۹۶-۹۷
 ماس ۳۷
 ماسالیا ۹
 مالس ۲۰۵
 مالنه ۱۲۴
 ماندر ۹۶-۹۷
 مانیتس ۱۱
 مئاندریوس ۲۴

متلن ۱۰-۸۱

مدفونه ۹۶

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۱

مدیترانه ۱۳۲

مدینه مدفونه ۱۲۳

مردونیه ۱۱۵-۱۳۹-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۷۹-۱۸۸

مرکور ۸

مرمر ۱۲۷

مرمره (دریا) ۱۲۷-۱۳۳-۱۳۶

مرمره ۹۹

مزامبریا ۱۲۷

مسنی ۴۳-۱۴۸-۲۰۶

مسنیا ۱۴۸

مسین ۱۲۱-۱۲۲

مصر ۹۶-۱۲۳-۱۶۳

مقدونیه ۴-۱۳-۶۳-۸۱-۸۵-۱۴۳

مکتیس ۵۸

مگا ۶۴-۱۲۷

مگابات ۲۹-۳۰

مگابیز ۴-۱۰۶-۱۲-۱۳-۲۱-۲۳-۷۵-۱۲۷

مگارا ۶۴

مگا کلس ۵۱-۱۹۴-۲۰۳-۲۰۷-۲۰۹

ملاس ۱۲۶

ملانیوس ۵۷-۸۲-۸۳

ملط ۴-۱۰-۲۲-۲۵-۲۶-۲۸-۳۰-۳۱-۳۲-۳۸-۴۲-۴۴-۵۵-۷۸-۸۳-۸۵-۸۶-۹۰-۹۱-۹۶-۹۸-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۵-

۱۰۶-۱۰۹-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۷-۱۴۴-۱۶۶-۱۶۹-۱۷۱-

۱۷۲-۱۸۰

ملیسا ۷۹-۸۰

ممنون ۴۶-۴۷

منارس ۱۵۷-۱۶۱

منلاس ۸۱-۱۳۶

موسول ۹۷

مولوس ۲۰۷

- مولیاگوراس ۲۶
 مینوکوس ۱۳۶-۱۳۷-
 میتی لن ۸۶-۱۲۶
 میتیلن ۱۰-۲۴-۳۲-۸۱-۸۲-۱۱۰-۱۱۱
 میتیلنی ۲۴
 میرس ۹۸
 میرکینوس ۱۰-۲۱-۲۲-۱۰۰-۱۰۱-
 میرون ۲۰۴
 میزی ۲۳-۹۶-۹۹-۱۲۴-۱۲۷
 میزیا ۹۹-۲۱۶
 میکال ۱۱۱-۱۱۲-۱۱۶-۱۵۷
 میکون ۱۹۵
 میکونوس ۱۹۵
 میلیاد ۱۰۵-۱۲۹-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳
 تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۲
 ۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۸۵-۱۸۶-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۶
 میلاز ۳۱
 میلاس ۹۸
 میلو ۱۸۰
 میندر ۹۶
 میندوس ۲۹
 مینرو ۶۵
 مینوآ ۴۱
 مینوس ۱۶۲
 میوس ۱۱۲
 میونت ۳۱-۱۱۱-۱۱۲
 ن ناپولی ۱۶۵
 ناکسوس ۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۱۸۰
 ناکسیا ۲۵-۱۸۰
 نئوکرریو ۶۶
 نستور ۵۵
 نکروپون ۶۴
 نله ۵۵

نوپلی ۱۶۵

نوتون ۱۸۳

نوکرانیس ۱۶۳

نوکراری ۶۰

نیکاریا ۱۸۰

نیکودوموس ۱۷۴

نیل ۱۵۰-۱۶۳

وولسی ۹

وورلا ۱۰۰

ه هارپاگ ۱۲۴-۱۲۵

هارمودیوس ۴۷-۱۹۱-۲۰۱

هالیس ۴۵-۸۸

هاموس ۶

هرا ۸۰-۱۶۸

هراکلیدس ۳۲

هراکلس ۳۸-۱۴۷

هراکله ۳۸

هراکلید ۹۸

هریوس ۱۳

هردوت ۶-۸-۱۰-۱۴-۱۷-۱۸-۲۱-۲۸-۳۵-۴۶-۵۱-۵۴-۶۵-۸۶-۱۲۰-۱۲۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۴۲-۱۴۴-۱۴۷-۱۵۰-

۱۵۷-۱۵۸-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۳-۱۹۰-۲۱۳

هرشی پیل ۱۳۵

هرکول ۵۰-۱۴۹-۱۵۰-۱۶۵-۱۸۷-۱۹۴-۱۹۵

هرمس ۸

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۳

هرموس ۸۷-۱۳۲

هرموفانت ۸۶

هرمیوس ۱۱۰

هرپلس ۵۶

هفستیا ۲۱۶

هکات ۸

هکاته ۱۱۰-۱۰۱-۱۴۳-۲۱۳-۲۱۴

هگساندروس ۱۰۰-۲۱۳

هلسپون ۳-۴-۱۰-۱۲-۲۱-۲۸-۷۳-۸۸-۸۹-۹۵-۹۶-۹۹-۱۰۰-۱۲۳-۱۲۶-۱۴۱-۱۴۲-۱۸۰-۲۱۶

هلن ۵۶-۸۱-۸۲-۱۵۴

هند (اقیانوس) ۱۱۹

هو خشته ۴۵

هومر ۵۷

هیات‌ها ۵۹

هیپارک ۴۷-۵۱-۲۰۲

هیپو کرات ۵۵-۱۲۲-۱۸۵

هیپو کراتس ۲۴۰-۲۰۹

هیپو کلئیدس ۲۰۸-۳۰۹

هیپو کون ۵۰

هیپونیکوس ۲۰۱

هیپاس ۴۷-۴۸-۵۱-۵۶-۷۳-۷۴-۸۰-۸۲-۸۴-۱۸۷-۱۹۱-۲۰۱

هیدارنس ۲۱۰

هیزی ۶۲-۱۹۰

هیستاسپ ۲۶-۶۲-۱۸۲

هیستیه ۳-۱۰-۱۹-۲۲-۲۳-۲۶-۳۰-۳۱-۳۳-۸۳-۹۰-۹۱-۹۹-۱۰۰-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۴۴

هیلوس ۱۴۷

هیله‌ها ۵۹

هیمت ۲۱۳

هیمر ۱۲۲

هیمه ۹۵-۹۸

ی یاسیو ۸۵-۱۰۹-۱۱۲

یامیس ۳۹

یو ۱۶۸

یون ۵۶

یونی ۱۰-۱۹-۲۳-۲۵-۲۶-۲۷-۳۲-۳۲-۴۲-۴۴-۴۷-۵۰-۵۵-۵۹-۷۱-۸۳-۸۴-۸۵-۹۱-۹۲-۹۵-۹۹-۱۰۰-۱۰۹-۱۱۰

۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۶-۱۳۶-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۴-۱۴۵-۱۶۱-۱۷۱-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۳-۲۰۵

یونان ۶-۸-۹-۱۵-۱۸-۲۳-۲۴-۲۷-۲۸-۳۸-۳۹-۴۱-۴۳-۴۴-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۴-۵۵-۵۷-۵۸-۶۱-۶۲

۷۳-۶۴-۶۵ تاریخ هردوت ج ۶ ۲۳۴ فهرست اسامی اشخاص و اماکن ص: ۲۱۷

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۴

۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۱-۷۴-۷۴-۷۷-۷۸-۷۹-۸۱-۸۳-۷۵-۸۶-۹۰-۹۲-۹۶-۱۰۹-۱۱۲-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۴

۱۲۶-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۶-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۱-۱۵۳-۲۵۶-۱۵۸-۱۶۱-۱۶۳-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۱